

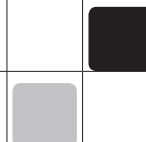
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیریز

سال دوازدهم □ شماره چهل و هفتم □ زمستان ۱۳۹۲

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیر مسئول و سردبیر	دکتر حسین اردستانی
هیأت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید - عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی دکتر حسین علایی - عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ محمدجواد اکبرپور بازرگانی
مدیر اجرایی	هانیه مرشدی
ویراستار	عباس درودیان
صفحه آرایی	محمد بهروزی
ناظر چاپ	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
نشانی	۲۲۹۰۹۵۲۴
تلفن	۲۲۹۰۹۵۳۸
دورنگار	neginiran@gmail.com
پست الکترونیکی	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی
مرکز فروش	انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
	تلفن ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۸۰۰۰ تومان



- مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



گفتگو

سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید

۵

مشخصه‌های تاکتیکی و تأثیرات راهبردی عملیات کربلای ۵

مجید مختاری

۱۵

چند پرسش درباره عملیات کربلای ۵؛
گفت‌وگو با سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا

مقالات

مجید مختاری

۴۱

پایه‌پای احمد غلامپور در عملیات کربلای ۵

یدالله ایزدی

۸۷

گزارش نبرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵

محمد اللهیاری

۱۲۱

گزارش نبرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات کربلای ۵

نادر زارع‌زاده

۱۴۷

سازمان رزم و شدت درگیری در عملیات کربلای ۵

معرفی کتاب

سجاد نخعی

۱۷۳

رابطه زهرآگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه

همایش

زهرناظری

۱۷۷

گزارش آیین رونمایی از کتاب رابطه زهرآگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه

بررسی و نقد کتاب

سعید سمرمدی

۱۸۷

اطلس کردستان در جنگ ضد شورشیگری و دفاع مقدس

احتمالی آینده استخراج کنیم. با این ملاحظه‌ای که عرض کردم برای ورود به بحث یک پرسش طرح می‌کنم و تلاش می‌کنم آن را توضیح بدهم و این سؤال این است که عملیات کربلای ۵ از چه مشخصه‌هایی برخوردار بود و چه تأثیری در روند تحولات راهبردی جنگ داشت؟

در این بررسی کوتاه، مجال پرداختن به بحث به‌طور کامل وجود ندارد چون حقیقتاً یک سمینار و یک همایش یک روزه می‌طلبد که پیرامون عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ ما حرف بزنیم، حالا به ما گفتند که دو نفری (آقای غلامپور و اینجانب) بحث را ظرف یک ساعت جمع کنیم.

عرض می‌کنم که منظور از مشخصه‌ها در این پرسش، عوامل مؤثر بر پیروزی نظامی است و منظور ما از تحولات راهبردی، تأثیر پیروزی نظامی بر شرایط و موقعیت ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی در جنگ است. برای تجزیه و تحلیل من به چند نکته تحت عنوان چالش‌های پیش روی ما برای انجام عملیات کربلای ۵ اشاره می‌کنم.

نکته اول شرایط سیاسی ما بود شرایط سیاسی در آستانه عملیات کربلای ۵ تحت تأثیر پیروزی ما در عملیات فاو قرار داشت و شکست ما در عملیات کربلای ۴، البته من معتقدم که پیروزی‌های ما قبل از عملیات کربلای ۴ بیشتر از اینها بود. من معتقدم این ۱۴ ماه یعنی از بهمن سال ۶۴ تا پایان سال ۶۵، این ۱۴ ماه قطعه درخشانی از ۸ سال دفاع مقدس است. من محاسبه کردم، سپاه را عرض می‌کنم - که باید نیروهای زمینی ارتش را هم محاسبه کنیم و لحاظ کنیم - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در طول این ۱۴ ماه، قریب به ۵۰۰ گردان نیرو علیه دشمن به کار گرفت، ما عملیات فاو را با ۱۵۰ تا ۱۸۰ گردان آغاز کردیم و فاو را تصرف کردیم. در والفجر ۸، دشمن با ۳ سپاه که معروف بود ۷۸ تا ۸۰ روز پاتک کرد و موفق به بازپس‌گیری فاو نشد،

که قرائت شد، تناسب زیادی با شرایط روحی و حال و احوال ما بین عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ داشت، ترجمه آیات این است که هرکس خدا ترس باشد و از خدا پروا داشته باشد، خداوند راه بیرون‌شدن را بر او می‌گشاید و گشایشی در کار او می‌دهد و از مسیر و طریقی که خود او پیش‌بینی نمی‌کند و احتمال نمی‌دهد روزی می‌رساند، و هرکس بر خداوند توکل کند، خدا برای او کافی است و به هر چه بخواهد می‌رسد، خداوند سر رشته‌دار کار خویش است و بر هر چیزی قدر و اندازه‌ای نهاده است.

عنوان بحثی که من انتخاب کردم چنین است: "عملیات کربلای ۵، مشخصه‌های تاکتیکی و تأثیرات راهبردی"

خوب ۲۷ سال از اجرای عملیات کربلای ۵ در شرق بصره گذشته، با گذشت این همه سال ما چگونه باید درباره عملیات کربلای ۵ حرف بزنیم و سخن بگوییم. معمولاً شیوه بیان و تفکرات

و پژوهش‌های ما درباره ۸ سال دفاع مقدس و عملیات‌های آن بیشتر ناظر بر توجه به رویدادهای عملیاتی و کمی هم سیاسی است، به نظر می‌رسد این کفایت نمی‌کند، باتوجه‌به گذشت زمان، امکان فهم عمیق‌تر، تفکر عمیق‌تر و فهم جدیدتر نسبت به حوادث و رخدادهای ۸ سال دفاع مقدس به وجود آمده که ما باید اهتمام بیشتری به خرج بدهیم و تلاش کنیم آن لایه‌های پنهان ۸ سال دفاع مقدس را باز کنیم و بگشاییم و درس‌هایی برای مقابله با تهدیدات دفاعی - امنیتی در جنگ‌های

شرایط سیاسی ما در آستانه
عملیات کربلای ۵ تحت تأثیر
پیروزی در عملیات فاو و
شکست در عملیات کربلای ۴
قرار داشت.

این شکست دومی بود که دشمن متحمل گردید: هم ما فاو را از او گرفتیم و هم او را شکست دادیم در پاتک‌های طولانی، اگر یادتان باشد دشمن در آغاز سال ۶۵ به توصیه کارشناسان خارجی دست به یک تحرکاتی زد تحت عنوان "استراتژی دفاع متحرک" و به ۱۰ الی ۱۵ نقطه از مرزهای ما که عمدتاً نیروی زمینی ارتش پدافند می‌کرد، حمله کرد. در تمامی این تهاجمات شکست خورد، که البته ما به نیروی زمینی ارتش کمک هم می‌کردیم، یک جا موفق شد مهران را بگیرد و حتی اعلام کرد که مهران در مقابل فاو، بلافاصله ما در تیرماه سال ۶۵ وارد عمل شدیم و مهران را از او گرفتیم یعنی بازپس‌گیری کردیم که این هم یک پیروزی بود تحت عنوان "کربلای یک"، در تمام این حوادث ما نیرو وارد عمل می‌کردیم که عرض کردم قریب به ۵۰۰ گردان ما (سپاه) نیرو وارد عملیات کردیم، بنابراین ما در آستانه عملیات کربلای ۵ یک چنین شرایطی داشتیم، از یک طرف تحت تأثیر این ۳ تا ۴ پیروزی قبلی بودیم و از یک طرف دیگر تحت تأثیر شکستی که در عملیات کربلای ۴ ما

متحمل شده بودیم. ملاحظه یادشده به این معنا بود که دستاوردهای پیروزی سیاسی - نظامی ما و تغییر در موازنه قوا به سود ایران - که بعد از فتح خرمشهر، برای بار دوم موازنه قوا بعد از فتح فاو به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد - اینها به مخاطره افتاده بود.

نکته دوم از لحاظ تاکتیکی، طراحی عملیات کربلای ۵ بود که به میزان زیادی، (نمی‌گویم تماماً)، بازگشت به تجربه‌های تاکتیکی سه سال قبل بود، چون ما عملیات کربلای ۴ را در امتداد تجربیات تاکتیکی فاو، خیبر و بدر شروع کرده بودیم، در طی این سه سال از ۶۲ تا ۶۵، اگر شما درون لشکرهای سپاه می‌رفتید، ده‌ها فروند قایق می‌دیدید، نیروهای غواص می‌دیدید، دائماً در حال آموزش بودند برای عبور از هور، برای عبور از رودخانه‌ها و نهرها، آموزش‌های آبی - خاکی می‌دیدند، اصلاً تاکتیک یگان‌های ما عوض شده بود و ما کربلای ۴ را در امتداد همین تجربیات ادامه دادیم، چون آنجا هم باید از رودخانه اروند عبور می‌کردیم و وارد جزیره ام‌الرصاص می‌شدیم



از سمت راست اسماعیل محصولی، حسن دانایی‌فر، غلامعلی رشید، ساعتچیان، سعیدی پیش از عملیات‌های کربلای ۴ و ۵

دی‌ماه دائم می‌گفتند ما باید زودتر از ۲۰ دی‌ماه عمل کنیم و البته تمام این بایدها با تحلیل عمیق و اطلاعات دقیق منطبق بود بر برآوردهای اطلاعاتی و عملیاتی.

من روز چهارم دی‌ماه سال ۶۵ یادم هست، ما عملیات کربلای ۴ را روز سوم دی ۱۳۶۵ انجام دادیم، یعنی روز سوم در شب عمل کردیم، بنا بود که ما ساعت ۱۰/۵ شب عمل کنیم که ساعت ۹/۵ بخشی از غواص‌های ما در مقابل همین جزیره ام‌الرصاص کشف شدند و بعد تا یگان‌ها درگیر شدند، ساعت ۱۰/۵ و ۱۱ شد، آقا محسن به من و آقای شمشانی فرمودند که شما بروید کمی استراحت کنید تا من و آقا رحیم چند ساعتی ادامه بدهیم و بعد شما بیایید، که ما رفتیم حدود دو ساعتی استراحت کردیم از ۱/۵ تا ۳/۵، بعد که بیدار شدیم دیدیم عملیات خوب پیش نمی‌رود و آقا محسن فکر کنم آمد استراحت کند که دید نمی‌شود و البته ساعت ۵ صبح آقای قاسم سلیمانی و آقای مرتضی قربانی پشت بی‌سیم فریاد می‌زدند که وارد ام‌الرصاص شدیم و می‌خواهیم عبور کنیم و وارد ابوالخصب شویم، یعنی با روحیه‌ای بسیار قوی دم از پیروزی می‌زدند، ولی سایر واحدها این‌طور نبود، مباحث همین‌طور پیش رفت که ساعت ۷ یا ۸ صبح آقا محسن به این نتیجه رسید که تداوم این عملیات به مصلحت نیست و دستور توقف دادند، یک جا من یادم هست که در قرارگاه گفت: «عملیات در رده به‌کلی سری لو رفته است!» بعد حول و حوش ظهر بود که به ما گفت بروید پایگاه هوایی امیدیه و ماجرا را به آقای هاشمی توضیح بدهید و بگویید که ما در شلمچه عمل می‌کنیم. این برای خود من خیلی سخت بود که یعنی چه. به هر حال ما با آقای رفیق‌دوست به همراه آقای عراقی و آقای علائی و فکر می‌کنم آقای باقری و آقای سنجقی هم بودند

و با عبور از آن شهر ابوالخصب را در جنوب شرق بصره تصرف می‌کردیم، ولی برای انجام عملیات کربلای ۵ ما باید برمی‌گشتیم درون زمینی که درحقیقت یک روز در عملیات‌های بیت‌المقدس و رمضان در آن جنگیده بودیم، چون عملیات کربلای ۵ بخشی از زمین‌های عملیات کربلای ۴ بود، جنس زمین، رده‌های دفاعی، موانعی که پیش روی ما بود، مثل عملیات رمضان بود، شاید بشود گفت که ما باید ۷۰ درصد به تاکتیک‌های سه سال قبل برمی‌گشتیم، که این یک چالشی بود پیش روی یگان‌های سپاه، و ۳۰ درصد عبور از نهرها داشتیم و آب‌گرفتگی‌هایی که قبل از موانع بود.

نکته سوم و درواقع چالش‌های دیگری که پیش روی ما بود این بود که پیشروی ما موکول شده بود به اینکه ما باید عملیات انجام می‌دادیم، دشمن را باید غافلگیر می‌کردیم و باید پیروز می‌شدیم، باید بر بن‌بست‌های تاکتیکی غلبه می‌کردیم و نباید شکست می‌خوردیم، یعنی ۵ معادله پیش روی ما بود، برادر عزیزم آقا محسن تشریف ندارند، می‌گفتند ما باید در این عملیات پیروز شویم و باید دشمن را غافلگیر کنیم، در همین زمین و در بُعد زمان، کمتر از دو هفته، چون من عرض کردم که زمین کربلای ۵ قطعه‌ای از منطقه عملیاتی کربلای ۴ بود، می‌گفتند همین‌جا ما باید دشمن را غافلگیر کنیم و در زمین و در زمان کمتر از دو هفته، بعد از روز چهارم و پنجم

از بهمن سال ۶۴ تا پایان سال ۶۵، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در طول ۱۴ ماه، قریب به ۵۰۰ گردان نیرو علیه دشمن به کار گرفت.



هاشمی رفسنجانی، سیدیچی صفوی، محسن رضایی در گلف قبل از عملیات کربلای ۵

و غافلگیری دشمن چالش اساسی پیش‌روی ما بود و با این توضیحی که عرض کردم، دقت بفرمایید که بدون خلاقیت‌های تاکتیکی غلبه بر استحکامات دشمن امکان‌پذیر نبود، استحکاماتی که به گفته فرماندهان عزیز ارتش و سپاه و ناظران بیرونی و خارجی و حتی فرماندهان ارتش عراق، مستحکم‌ترین خطوط دفاعی ارتش عراق بود در طول جنگ و در کل خطوط دفاعی‌اش.

البته موفقیت و پیروزی لشکر ۱۹ فجر (بچه‌های فارس) و لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) (بچه‌های لرستان) در عملیات کربلای ۴ که موفق شده بودند خط اول دژ مستحکم ارتش عراق را در شلمچه بشکنند، نکته‌ای بود که درحقیقت به‌عنوان نقطه ثقل طراحی عملیات در ذهن آقا محسن جا گرفته بود. نکته بعد تصمیم‌گیری در شرایط بسیار دشوار و بحرانی بود، هنر فرماندهان جنگ در یک چنین شرایطی خودش را نشان می‌داد، دشمن بعد از شکستش در عملیات فاو دائماً مترصد یک فرصت بود که به فاو حمله کند و با بازپس‌گیری آن موازنه قوا را به سود

که رفتیم پد بالگرد و سوار بالگرد شدیم و رفتیم امیدیه، آنجا وارد یک سالن بزرگ شدیم که آقای هاشمی و آقای روحانی، ریاست محترم کنونی جمهوری اسلامی ایران و یک تعدادی از عزیزان ارتشی در آنجا جمع بودند که ماجرا را توضیح دادیم و گفتیم که آقا محسن هم گفته که ما در شلمچه عمل کنیم، حتی آقای هاشمی فکر کرد همین امشب، گفتیم که نه. موقعی که برگشتیم پیش آقا محسن، او احساس کرد که ما با تردید و ابهام موضوع را مطرح کردیم، خودش فردا روز پنجم دی‌ماه دوباره با ما آمد امیدیه و آنجا مفصلاً با آقای هاشمی صحبت کرد و گفت که ما در شلمچه عمل خواهیم کرد و نکته‌ای هم در ذهنش بود که واقعاً بعداً حقانیت آن در عملیات اثبات شد که ایشان روی چه نکاتی انگشت گذاشته است، بنابراین شرایط سیاسی حاکم بر جنگ انجام هرگونه عملیات را به کسب پیروزی نظامی مشروط کرده بود و می‌گفتند در عملیات بعدی باید پیروز شوید و حق شکست ندارید، شما نباید شکست بخورید. ولی بن‌بست‌های تاکتیکی

نظر شما چیست؟ آقای ایزدی نظر شما چیست؟ دوباره برمی‌گشت که خوب آقای عزیز جعفری نظر شما چیست؟ آن‌قدر نظرخواهی کرد که آقا محسن این تردید را احساس کرد و تردید در وجود فرماندهان سایه افکند، گویی می‌خواست با نظرخواهی مکرر و زیاد و با ایجاد فضای تردید، از زبان فرماندهان بشنود که نمی‌توان جنگید! و این را فرماندهان سپاه بروند خدمت حضرت امام اعلام کنند ولی فرماندهان سپاه هرگز راضی به این کار نمی‌شدند.

ساعت ۲ بامداد آقا محسن آمد تا این گره را حل کند و جناب آقای هاشمی را از تردید در تصمیم‌گیری بیرون بیاورد، من از همین کتاب خاطرات آقای هاشمی این را نقل می‌کنم، آقا محسن گفت: که آقای هاشمی اصلاً امشب جزء عملیات محسوب می‌شود، چنانچه بگوییم عمل نشود خود این یک شکست است، از قبل نمی‌بایستی می‌شد، ولی حالا که شده یک وضع خاص و اضطراری داریم، با این وضع که در این جلسه برخورد شده روحیات اینها (منظورش فرماندهان بود) به هم می‌خورد، اینها (فرماندهان) باید بروند دنبال کارهایشان، آخر شما (خطاب به آقای هاشمی) چرا این‌طور برخورد می‌کنید؟! با شرط که نمی‌شود فرماندهی کرد، شما مرتباً می‌گویید اگر این‌طور شد، اگر آن‌طور شد، این یک بلیشویی می‌شود در شب حمله، فردا لشکر می‌گوید آقا! آقای هاشمی فرمودند اگر بشود - اگر نشود، پس این سیستم فرماندهی ما به هم می‌ریزد، ما که نمی‌توانیم این‌طوری کار کنیم، شما مشورت‌هایتان را کرده‌اید و باید به یک طریقی آن را از این گردونه خارج کنیم، بنشینیم و تصمیم بگیریم و اعلام کنیم. البته اینجا یک نکته‌ای آقای سنجقی و یک نکته آقای عراقی گفتند که آن درست در جهت

خودش تغییر دهد. شواهد و قرائنی که ما در آستانه عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ داشتیم مشخص می‌کرد که دشمن به دنبال طراحی و حمله به فاو است، در یک چنین شرایطی تصمیم‌گیری برای انجام عملیات با تضمین پیروزی، با تردید و دشواری‌های بسیار زیادی روبه‌رو بود و سرانجام آقا محسن رضایی این تصمیم را گرفت، حالا گفته شده و عزیزی هم که الآن در رأس یکی از قوای مملکت است چند سال قبل فرمودند که این تصمیم را آقای هاشمی رفسنجانی گرفت، من احترام قائلم برای آقای هاشمی رفسنجانی، ولی حقیقتاً آن تصمیم را آقا محسن گرفت، ما جلسه‌ای تاریخی داریم در روز هفدهم دی‌ماه سال ۶۵، ساعت ۱۰ شب، آقای هاشمی تشریف آوردند در قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)، جلسه با فرماندهان شروع شد، از ۱۰ شب تا ۳ بامداد، ۵ ساعت تمام، ولی فضای حاکم بر جلسه، که یک جلسه بسیار مهم نظامی بود و بنا بود که ما فردا شب آن عمل کنیم، مثل مجلس شورای اسلامی اداره می‌شد! معلوم بود که آقای هاشمی با تردیدی که دارد دائم نظرخواهی می‌کند، البته ایشان در خاطراتشان نوشته‌اند که من چشمم ترسید از عملیات کربلای ۴ که شکست خورده بودیم، دائم داشت سؤال می‌کرد که خوب آقای عزیز جعفری نظر شما چیست؟ بعد جعفری توضیح می‌داد، می‌پرسید آقای غلامپور

از لحاظ تاکتیکی، طراحی عملیات کربلای ۵ میزان زیادی، بازگشت به تجربه‌های تاکتیکی سه سال قبل بود، چون ما عملیات کربلای ۴ را در امتداد تجربیات تاکتیکی فاو، خیر و بدر شروع کرده بودیم.



هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، علیرضا لطفاله‌زادگان (راوی مرکز) در سنگر فرماندهی زمستان ۶۵

باید متوقف کند، ایشان این حق را دارند که متوقف کنند، فقط ایشان این حق را دارند.» و من معتقد هستم که این مذاکرات که به‌طور کامل هم در کتاب آقای هاشمی در اوج دفاع پیاده شده از نواری که در اختیار سپاه بوده این را اثبات می‌کند که حقیقتاً آقا محسن جلسه را نجات داد و تصمیم گرفت.

نکته پنجم این بود که برتری نظامی ایران بر عراق یک بار دیگر به اثبات رسید. غافلگیری تاکتیکی دشمن به ترتیبی که عرض کردم پیش آمد و فرصت پیشروی در استحکامات دشمن توسط قوای خودی به دست آمد. پیروزی در عملیات کربلای ۵ علاوه بر دستاوردهای سیاسی ازسوی ناظران و تحلیلگران خارجی به معنای برتری نظامی ایران بر عراق ارزیابی شد.

نکته ششم، اینکه با شکسته شدن خطوط متعدد دفاعی ارتش عراق قدرت دفاعی عراق مورد تردید جدی حامیان قرار گرفت. من معتقدم از آب گرفتگی تا مثلثی‌های پشت کانال زوجی ۹ رده دفاعی پشت سر هم بود، با محاسبه نهر دوعیجی و نهر جاسم، ۹ رده دفاعی بود و همه‌جا هم عراق پیش حامیان

تأیید فرمایشات آقا محسن بود، این دو عزیز گفتند که آقای هاشمی فکر می‌کنیم کفایت می‌کند دیگر، شما دو بزرگوار یک خلوتی کنید و بعد اعلام کنید. که در جلسه یک تنفس نیم‌ساعته‌ای در آن اتفاق افتاد و آقا محسن و آقای هاشمی رفتند و یک خلوتی کردند. آقای درودیان* نمی‌دانم در جلسه هست و یا نه، راوی بود و گفت که به من فرمودند که تو هم برو بیرون، حالا نمی‌دانم که ضبطش را گذاشته و یا نه، حالا چه گذشته در این نیم ساعت؟ که رفتار و نوع حرف‌زدن آقای هاشمی ۱۸۰ درجه تغییر کرد بعد از نیم‌ساعت که دوستان هم یک تجدید وضویی کردند و آمدند و نشستند آقای هاشمی فرمودند: که «آقایان ما اینجا مشورت کردیم و باتوجه به همه اظهاراتی که شده نظرم آن چربید که ان شاء الله فردا عملیات انجام شود، فرماندهی هم با آقای محسن رضایی است که اینجا حضور دارند، اگر وضع فوق‌العاده‌ای پیش نیاید ایشان عملیات را حتماً انجام می‌دهند، اگر ایشان تشخیص دادند که

* راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در عملیات‌های کربلای

بصره هستند.
۵. تردید به وجود آمده در حامیان عراق نسبت به قدرت عراق.
۶. پیروزی ما در کربلای ۵ و اثبات برتری نظامی ایران بر عراق و حالا می‌دیدند که عراقی‌ها رفتند سراغ جنگ نفتکش‌ها.
مجموعه این مسائل حامیان صدام را نگران کرد و باعث شد که نهایتاً قطعنامه ۵۹۸ را در آغاز سال ۶۶ شورای امنیت صادر کرد و برای نخستین بار به بخشی از خواسته‌های ملت ایران توجه کرد. من یادم هست که آن موقع هم‌زمان با پیشروی ما در عملیات کربلای ۵، کارشناسان نظامی روسی و امریکایی در رسانه‌ها نوشتند که این عملیات‌های فاو، کربلای ۵، این پیام را در درون خود دارد و نشان می‌دهد که اگر به نیروهای مسلح ایران فرصت داده شود می‌توانند در یک رشته عملیات به هم پیوسته ارتش عراق را متلاشی کنند، یعنی هشدار می‌دادند.

نتیجه‌گیری

۱. ببینید عملیات کربلای ۵ بعد از پیروزی ما در فاو نقش سرنوشت‌سازی در تغییر روند جنگ به سود ایران داشت و در نتیجه موقعیت سیاسی - نظامی ایران را ارتقا بخشید.
۲. نکته دوم برتری‌های تاکتیکی ما در عملیات کربلای ۵ بود، خوب دقت بفرمایید، برتری‌های تاکتیکی ما در عملیات کربلای ۵ و دستاوردهای سیاسی - نظامی ما نکته مهمی را اثبات کرد و آن این بود که مسئله اصلی برای پیروزی بر دشمن در خاک دشمن، برخورداری از امکانات بیشتر و پشتیبانی لازم است که به صورت کامل فراهم نشد، این را بپذیریم. به دفترچه خاطرات دوران جنگ خودم مراجعه می‌کنم. روز هفتم بهمن است و ما احساس می‌کنیم برای پیشروی و رسیدن به کانال زوجی و عبور

خودش گفته بود که ایرانی‌ها که سهل است، هیچ ارتشی نمی‌تواند این خطوط مستحکم دفاعی را بشکند. خوب ما این خطوط دفاعی را شکستیم و عبور قدرتمندانه ما از این استحکامات و پیشروی به سمت بصره، قدرت دفاعی عراق را در میان حامیان خودش مورد تردید قرار داد، عراقی‌ها کم آوردند و رفتند سراغ جنگ نفتکش‌ها، جنگ نفتکش‌ها را بعد از عملیات کربلای ۵ و در سال ۶۶، به شدت گسترش دادند. باید نشست پای خاطرات فرماندهان نیروی دریایی ارتش و سپاه تا فهمید که جنگ در دریا در سال ۶۶ جنگ بسیار گسترده‌ای است و بیشترین جنگ را در همین ایام، یعنی در سال ۶۶ انجام دادند. امریکا و حامیان عراق در منطقه به شدت نگران شدند و این ملاحظات می‌خواهم عرض کنم نقش مؤثری در تصمیم‌گیری حامیان عراق برای خاتمه دادن به جنگ داشت، آنها در این ۱۴ ماه (از بهمن ماه ۶۴ تا پایان سال ۶۵) که عرض کردم، می‌دیدند که:
۱. ایرانی‌ها فاو را با قدرت و با تاکتیک‌های ویژه گرفتند.

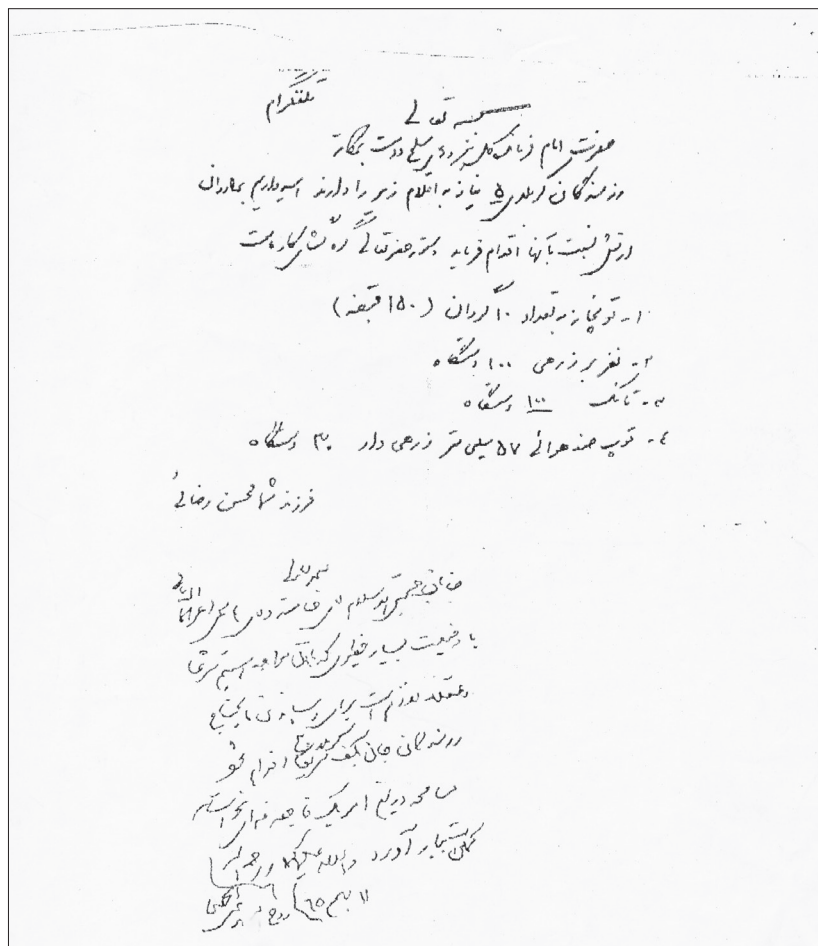
۲. ایرانی‌ها مهران را به سرعت و با قدرت پس گرفتند.
۳. ایرانی‌ها استراتژی دفاع متحرک ارتش عراق را شکست دادند.
۴. ایرانی‌ها از درون یک عملیات ناموفق (کربلای ۴)، به سرعت (کمتر از دو هفته) عملیات کربلای ۵ را انجام دادند و با عبور قدرتمندانه از مستحکم‌ترین خطوط دفاعی در شرق بصره به طرف بصره پیشروی کردند. به طوری که ناظران خارجی می‌نوشتند ایرانی‌ها در ۵ مایلی

بعد از کربلای ۴، پیشروی موکول بود به اینکه ما باید عملیات انجام می‌دادیم، دشمن را غافلگیر می‌کردیم و پیروز می‌شدیم، باید بر بن‌بست‌های تاکتیکی غلبه می‌کردیم و نباید شکست می‌خوردیم.

کردیم، در دفترچه خاطراتم نوشته‌ام فکر کنم روزی بود که می‌خواستند مرحوم شهید ستاری را به فرماندهی نیروی هوایی ارتش منصوب کنند، چون کنار دست آقای رفیق دوست نشسته بودم و به من فرمودند که تو به جای آقا محسن آمدی در جلسه، تو هم حق رأی داری. که ما هم رأی دادیم به شهید ستاری، یک اتفاقی افتاده بود و خطایی صورت گرفته بود در نیروی هوایی ارتش که منجر به تعویض شد. آنجا من یک گزارشی دادم از عملیات کربلای ۵. برادر عزیزمان امیر موسوی قویدل (مسئول عملیات و اطلاعات نیروی زمینی ارتش) هم آمده بود که از منطقه عملیات کربلای ۶

از آنها و رسیدن به تنومه، نیازمند امکانات (تسلیمات) هستیم.

«۱۶ تا ۱۷ روز از عملیات گذشته، آقا محسن فرمودند که به همراه برادر عزیزمان آقای رفیق دوست، آقای سنجقی و آقای باقری هم بودند، که بروید تهران و به حضرت امام بگویید ما این امکانات را نیاز داریم، حالا ما چه نوشته بودیم، من سند آن را دارم، ۱۰۰ دستگاه تانک، ۱۰۰ دستگاه نفربر، ۱۰ گردان توپخانه، ۳۰ قبضه توپ ضدهوایی شلیکا که روی شنی است، اینها را ما از ارتش مطالبه داریم. خوب ما بلند شدیم و رفتیم تهران و در جلسه شورای عالی دفاع شرکت



دست نویس حضرت امام در پایین نامه

ذیل آن خطاب به حضرت آقا [آیت‌الله خامنه‌ای] به‌عنوان رئیس‌جمهوری آن موقع و آقای هاشمی [رئیس مجلس] مرقوم فرمودند: «با وضعیت بسیار خطیری که با آن مواجه هستیم شرعاً و عقلاً لازم است برای رساندن مایحتاج رزمندگان جان بر کف کربلای ۵ سریعاً اقدام شود، مسامحه در این امر یک فاجعه، خدای‌نخواسته ممکن است به بار آورد والسلام علیکما، و رحمه‌الله، ۱۱ بهمن سال ۱۳۶۵. روح‌الله الموسوی الخمینی.»

عرض کنم که این دستور شد و رسید به آقای هاشمی و آقای هاشمی هم به‌عنوان فرمانده عالی جنگ، ازسوی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص) ابلاغ کردند. ولی خوب ارتش گرفتاری داشت و دستور اجرا نشد. من بعدها به این نتیجه رسیدم، حالا بگیرم که این امکانات را هم به ما می‌دادند ما چه کار می‌توانستیم کنیم، بله همه فرماندهان ما می‌گفتند که اگر دو تیپ زرهی و مکانیزه چابک ما داشته باشیم تا کانال زوجی به‌سرعت می‌رویم، بله، چنین امکاناتی موجود نبود، ارتش هم در طول جنگ امکاناتش کاهش پیدا می‌کرد، هر روز که می‌گذشت یک امکانی، تانکی، نفربری، هواپیمایی و چیزی کم می‌شد، ولی خوب امیر حسنی سعدی به این نتیجه رسیده بود که نمی‌شود این امکانات را ما بدهیم به سپاه، رفته بود پیش آقا و بعدش هم رفته بود خدمت حضرت امام گفته بود که ما نمی‌توانیم این امکانات را در اختیار سپاه قرار دهیم. می‌خواهم یک نتیجه‌ای بگیرم که من عرض کردم این نکته بر ما آشکار شد که مسئله اصلی برای کسب پیروزی بر این دشمن در درون خاک خودش برخورداری از امکانات و پشتیبانی لازم باید باشد که به‌صورت کامل در هیچ‌کدام از این عملیات‌ها تأمین نشد.

در غرب کشور گزارشی بدهد، ولی گفت وقت نیست و جلسه را ترک کرد و رفت. ما فردایش رفتیم در مجلس و در حضور آقای هاشمی در جلسه قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) درخواست‌هایمان را مطرح کردیم، برادر عزیزم امیر حسنی سعدی فرمانده نیروی زمینی ارتش بود، بعد از شهید صیاد، در جلسه بودند و گفتند ما نمی‌توانیم و گفتند ما قادر نیستیم این امکانات را در اختیار سپاه قرار دهیم، خودمان گرفتار مشکل می‌شویم، چون خودشان هم عملیاتی داشتند به نام کربلای ۶. ما روز بعد از آن، به همراه آقای رفیق‌دوست و آقای سنجقی - فکر می‌کنم - و آقای باقری رفتیم منزل حضرت امام پیش مرحوم حاج‌سیداحمدآقا، آنجا نماز خواندیم، حاج احمد آقا گفت من وقت می‌گیرم برای شما برای دست‌بوسی پیش حضرت امام. درست به ما زمانی وقت دادند که امام نمازش تمام شده بود و سجاده‌اش زیر بغلش بود و ما رفتیم داخل حیاط و آقای رفیق‌دوست من را معرفی کرد.

من به اندازه کف دست کاغذی داشتم و نوشته بودم که ۱۰۰ دستگاه تانک، ۱۰۰ دستگاه نفربر و ۱۰ گردان توپخانه و ۳۰ قبضه توپ ضدهوایی شلیکا ما نیاز داریم. امام فرمودند من دستور آن را به احمد خواهم داد، بلافاصله هم دستور صادر می‌شود و مرحوم احمدآقا ابتکار جالبی را به خرج می‌دهد و درخواست و نوشته اینجانب را تبدیل می‌کند به تلفنگرام، که: حضرت امام، فرمانده نیروهای مسلح، رزمندگان کربلای ۵ به این امکانات نیاز دارند. [امضا: فرزند شما محسن رضایی]. و حضرت امام

شواهد و قرائن در آستانه
عملیات‌های کربلای ۴ و ۵،
مشخص می‌کرد که دشمن به
دنبال طراحی و حمله به فاو
است.

چند پرسش درباره عملیات کربلای ۵؛ گفت‌وگو با سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا

مجید مختاری*

چکیده	آماده‌سازی عملیات کربلای ۵ تنها ظرف پانزده روز پس از عملیات کربلای ۴، که با تلاش و از خودگذشتگی فرماندهان، مسئولان و رزمندگان سپاه و بسیج انجام شد و اجرای این عملیات دشوار در منطقه شلمچه که مستحکم‌ترین خطوط دفاعی ارتش عراق را در خود جای داده بود، یکی از بی‌نظیرترین صحنه‌های نظامی دوران جنگ را پدید آورد که در تاریخ نظامی کشور بی‌سابقه است. در این عملیات نیروهای سپاه و بسیج توانستند ناکامی عملیات کربلای ۴ را که بر دوش کشور، مسئولان نظام و فرماندهان جنگ سنگینی می‌کرد، جبران کرده و موفقیتی را رقم بزنند که اهداف پیش‌بینی‌شده در سال سرنوشت‌ساز جنگ را تأمین کند.
	سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا که نقش اصلی را در آماده‌سازی و اجرای مرحله اول عملیات به عهده داشت، چهل و هشت ساعت پس از عملیات کربلای ۴ همراه با عناصر اصلی قرارگاه خود در منطقه شلمچه حاضر شد و آماده‌سازی عملیات کربلای ۵ را آغاز کرد. در طول دوره آمادگی و اجرای این عملیات رویدادها و حوادثی در منطقه عملیاتی شلمچه رخ داد که خواندن مشروح آن از زبان سردار غلامپور بسیار شیرین و جذاب خواهد بود. مجموعه زیر حاصل دو ساعت گفت‌وگو با سردار احمد غلامپور است که در اواخر زمستان ۱۳۹۲ انجام شده است.

که شما منطقه شلمچه را نسبت به منطقه ابوالخصب ارجح می‌دانستید و نظرات خاصی داشتید. برای ورود به بحث می‌خواستم راجع به سابقه ذهنی خودتان درمورد منطقه شلمچه یا سابقه ذهنی فرماندهی کل سپاه یا تلاش‌هایی که قرارگاه کربلا در این منطقه انجام داده بود توضیح بفرمایید.

عبور از ناکامی عملیات کربلای ۴

احمد غلامپور: بسم الله الرحمن الرحیم، اگر اجازه

مجید مختاری: بسم الله الرحمن الرحیم، این شماره مجله نگین به نقش قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ اختصاص یافته است. به همین منظور سؤالاتی تنظیم شده است که اگر صلاح بدانید خدمتتان عرض بکنم و مصاحبه را شروع کنیم. شما بهتر می‌دانید که عملیات کربلای ۵ از درون عملیات کربلای ۴ بیرون آمد. در ابتدای طرح‌ریزی عملیات کربلای ۴ و انتخاب منطقه، خود شما روی شلمچه یک نظر خاصی داشتید. یعنی آن زمان که من خدمت شما رسیدم، یادم هست

* راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پژوهشگر جنگ ایران و عراق

سال دوازدهم □ شماره چهل و هفتم □ زمستان ۱۳۹۲

تجمعی نمایشی داشتند. بنابراین، به صورت طبیعی وقتی بر آورد سپاه تأمین نشد و با آن طرح تطبیق نداشت، قرار شد که ما هم در یک جا متمرکز بشویم و یک عملیات در یکی از این سه منطقه انجام دهیم. پس از این، بحث‌هایی مطرح شد که آیا مثلاً تمرکز را بگذاریم در جزیره مینو تا شلمچه یا مناطق دیگر؟ در اینجا دو نظر مطرح بود. یک نظر این بود که شلمچه مناسب‌تر است ما آنجا تمرکز بدهیم، آنجا (شلمچه) تلاش اصلی را بگذاریم و تلاش فرعی را بگذاریم سمت ابوالخصب و جزیره مینو. یک نظر هم این بود که تلاش اصلی ابوالخصب باشد و تلاش فرعی شلمچه؛ درواقع استدلال طرفداران نظریه دوم این بود که محور ابوالخصب، مسیری است که برای عراقی‌ها قابل پیش‌بینی نیست. البته شاید این دیدگاه و این اعتقاد در محدوده جزیره مینو تاحدی قابل قبول بود، اما در محدوده دهانه کارون و دقیقاً روبه‌روی جزایر ام‌الرصاص و ماهی قابل قبول نبود. زیرا ما باید از دو ساحل عبور می‌کردیم، یعنی یک بار باید می‌آمدیم جزایر را تصرف می‌کردیم، بعد، تازه از جزایر می‌رفتیم و یک رودخانه دیگر را رد می‌کردیم می‌رفتیم به ساحل دور یا ساحل اصلی رودخانه که محل اصلی استقرار دشمن بود. خب به همین دلیل که ما یک مقدار نسبت به محور ابوالخصب نگرانی و دغدغه داشتیم و اعتقاد داشتیم که این محور نمی‌تواند موفق باشد. باتوجه به همه این مسائل و دلایل دیگر ما عملیات کربلای ۵ را انجام دادیم. عملیات کربلای ۵ هم این‌طور طرح‌ریزی شد که تلاش اصلی عملیات در به اصطلاح قلب منطقه حذفاصل شلمچه تا مینو باشد؛ یعنی محل اتصال دهانه کارون به رودخانه اروند. بدین ترتیب که بیشتر نیروهایمان را از دهانه کارون خارج کنیم و با عبور از اروند برویم به سمت جزایر و از آنجا هم به سمت ساحل پیش برویم. تلاش پشتیبانی را هم در منطقه شلمچه در نظر گرفتیم، با دو یگان لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل، در سمت چپ هم قرار بود قرارگاه نوح با عبور از رودخانه، از جزیره مینو عمل بکند. قبل از عملیات شرایطی پیش آمد

بدهید من کمی به عقب‌تر برگردم. خب شما می‌دانید ما بعد از اینکه والفجر ۸ را به عنوان یک عملیات بزرگ و موفق انجام دادیم، یک مقدار توقعات و انتظارات از ما بیشتر شد و من یادم هست بعد از تثبیت عملیات والفجر ۸ در سال ۱۳۶۵، مسئولین سال ۱۳۶۵ را سال سرنوشت جنگ معرفی کردند و از ما و ارتش خواستند که طرح بیاوریم و آنها هم متعهد شدند که یک بسیج عمومی در کشور انجام دهند و نیرو و امکانات موردنیاز ما را تأمین کنند. درواقع قرار شد سپاه یک طرح و ارتش هم یک طرح تهیه کند. طرحی را که ارتش تهیه کرده بود به منطقه غرب اختصاص داشت و طرح سپاه در منطقه جنوب بود. کلیات طرح سپاه این بود که مسئولین هزار و پانصد گردان نیرو آماده کنند و سپاه با پانصد گردان در منطقه هور، پانصد گردان در منطقه شلمچه و پانصد گردان در منطقه فاو هم‌زمان سه عملیات بزرگ انجام دهد و تقریباً کل استان بصره را تحت تأثیر عملیات بزرگ قرار بدهد که مسئولین بتوانند سرنوشت جنگ را با این عملیات رقم بزنند. خب ما تقریباً کلیات طرحمان معلوم بود، بر همین اساس هم یک تقسیم کاری صورت گرفته بود، یعنی قرارگاه قدس سپاه که آقای [عزیز] جعفری فرمانده‌اش بود منطقه هور را به عهده گرفت، ما به عنوان قرارگاه کربلا منطقه شلمچه را به عهده گرفتیم و قرارگاه نوح هم به فرماندهی آقای [حسین] علایی منطقه فاو را به عهده گرفت. درواقع قرار شد در هر سه منطقه کار طرح‌ریزی، شناسایی و آماده‌سازی انجام بشود. خب آن بسیج نیرو که مسئولین قول داده بودند نتیجه‌اش شد سپاهیان محمد(ص) که حدوداً صد هزار نفر نیرو بود و در استادیوم آزادی هم

آقا محسن پس از شکست کربلای ۵ من را صدا کرد و گفت آقای غلامپور برو خط شلمچه را تحویل بگیر و شروع کن به کارکردن، هیچ کاری هم به این بحث‌ها، حرف‌ها و نقدها نداشته باش.

و به سرعت تصمیم به قطع درگیری می گیرد؛ هر چند این کار آثار و تبعاتی برای دو یگان سمت چپ داشت چون نیروها به آن طرف رودخانه رفته بودند و حالا هوا روشن شده و روز است، عقب نشینی در این شرایط برای آنها طبیعتاً خیلی سخت بود و خسارات و تلفات سنگینی داشت. بسیاری از بچه ها در مسیر برگشت به سمت ساحل خودی غرق و تعدادی نیز زخمی یا شهید شدند. باین همه به نظر من خود این شجاعت فرماندهی که تصمیم گرفت اعلام عقب نشینی کند - و درواقع پایان عملیات کربلای ۴ را چند

که نشان می داد دشمن هوشیار است، چون مرتب ثبت تیر می کرد، یکی دو مورد هم اقدام به بمباران هوایی کرد و تاحدودی معلوم بود که نسبت به اجرای عملیات ما در این منطقه حساس شده است. باین حال فرماندهی تصمیمش را گرفته بود، همه چیز برای اجرای عملیات مهیا شده بود، آن سال، برای جنگ سال سرنوشت ساز به حساب می آمد، یک سال تلاش شده بود تا این همه نیرو و امکانات بیاید پای کار، بنابراین، جایی برای تردید وجود نداشت که ما بخواهیم به دلیل بعضی شواهد و قرائن عملیات را لغو کنیم. بالاخره عملیات کربلای ۴ اجرا شد. در دو محور چپ و راست عملیات؛ یعنی محور جزیره مینو و شلمچه، یگان های ما موفقیت هایی کسب کردند، اما باتوجه به هوشیاری دشمن، تلاش اصلی ما از دهانه کارون به سرعت متوقف شد و این محور درواقع قفل شد، در نتیجه عملیات کربلای ۴ با مشکلاتی مواجه شد که نیاز به تصمیم گیری اساسی داشت. همان طور که گفتم در محور چپ عملیات موفقیت هایی داشتیم؛ دو یگان ما یعنی لشکر ۷ ولی عصر (عج) و لشکر ۳۳ المهدی از رودخانه عبور کردند و جاده اول بصره به سمت فاو (جاده البحار) را هم تصرف کردند. به نظر من از اینجا به بعد درواقع می شود گفت که استارت تصمیم گیری برای کربلای ۵ خورده می شود؛ یعنی در شرایطی که عملیات کربلای ۴ تقریباً با ناکامی مواجه شده است؛ چراکه تلاش اصلی ما کاملاً متوقف شده و درواقع به دلیل آنکه یگان ها در محور اصلی آسیب جدی دیده بودند ناچار برای این محور باید تصمیم گیری می شد. اینجا است که نقش تأثیرگذار و مهم فرماندهی در صحنه جنگ، معلوم می شود. به اعتقاد من در اینجا می توان هنر فرماندهی آقا محسن (رضایی) را در چند تصمیم گیری دید، اولین کاری که به نظر من خیلی شجاعانه بود و شاید کمتر فرماندهی در آن شرایط چنین کاری می کرد، دستور قطع درگیری بود؛ یعنی یک فرمانده چند ساعت بعد از شروع عملیات در شرایطی که دو محورش تاحدودی موفق بوده اند، اما چون یک محورش ناموفق است دچار اما و اگر و تردید نمی شود

به نظر من، فرماندهی به این جمع بندی رسیده بود که با موفقیتی که در محور شلمچه به دست آوردیم، می شود از شکست کربلای ۴ پلی ساخت برای رفتن به سمت یک پیروزی و یک کار بزرگ تر.

این اتفاق، یک اتفاق تقریباً نادر و غیرممکن بود. آقا محسن هنوز هم می گوید که برای ما مسجل بود قرارگاه قدس در عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) باتوجه به وضعیت و جبهه ای که داشت، یک قدم هم پیشروی نمی کند، ما هم از این قرارگاه انتظاری نداشتیم که بخواهد پیشروی کند و موفق بشود، همین که بتواند انبوه نیروهای دشمن را زمین گیر کند و درگیر نگه دارد برای ما خیلی بود، درواقع اینها هیچ پیش بینی و تصویر روشنی از اینکه لشکر ۱۹ و تیپ ۵۷ موفق بشوند دژ رویایی شلمچه را - که برای ما شکستش تقریباً

به نظر من اولین هنر فرماندهی بود. نکته دوم این بود که آقای رضایی کاری کرد که شاید کمتر فرماندهی در چنین شرایط سخت و بحرانی انجام دهد. او وضعیتی را که بعد از شکست ما (در کربلای ۴) برای دشمن پیش آمده بود، به دقت حل‌الجی کرد. در واقع اگر ما می‌توانستیم به سرعت به وضعیت دشمن پی ببریم، می‌توانستیم این شکست را تبدیل به یک موفقیت بکنیم و از این اتفاقی که افتاده برای خودمان یک فرصت ایجاد بکنیم. به نظر من در این قضیه واقعاً هوش و دقت فرماندهی کل سپاه تحسین‌برانگیز است. آقای رضایی به سرعت وضعیت دشمن را تحلیل کرد و متوجه شد که دشمن به شدت به این پیروزی غره شده و تعداد زیادی از افسران و سربازانش را به مرخصی فرستاده و این نشان می‌داد که دشمن تصور می‌کند که نیروهای ایران هر سال بیشتر از یک عملیات بزرگ نمی‌توانند انجام بدهند. این تصور از تجربیات گذشته آنها نشئت می‌گرفت؛ ما اگر خیلی عقب‌تر هم نیرویم عملیات خیبر را سال ۶۲ انجام دادیم، بدر را سال ۶۳ و والفجر ۸ را سال ۶۴ اجرا کرده بودیم و حالا در سال ۱۳۶۵ کربلای ۴ را انجام می‌دادیم. بنابراین دشمن با این تصور ذهنی و تحلیلی که از وضعیت ما

غیرممکن و محال بود - تصرف کنند، نداشتند. بنابراین، آقا محسن می‌خواست به دلایل این موفقیت غیرمنتظره پی ببرد و ببیند آیا می‌تواند از این مسئله به عنوان یک فرصت استفاده کند یا نه؟

مسئله سومی که فرماندهی با آن مواجه بود تبعات شکست بود. وقتی شکست می‌خوریم تقریباً تا عمق اردوگاهمان از آن متأثر می‌شود؛ یعنی وضعیت نیروها مبهم و نامشخص می‌شود و باید تکلیف نیروها و عقبه‌هایی که در منطقه استقرار دارند روشن شود و مهم‌تر از همه اینکه به آنها گفته شود که الان چه کار کنند. حالا اینها فقط تبعات شکست در منطقه است؛ غیر از آن تبعات بیرونی هم هست، از استان‌ها و پایتخت گرفته تا رده‌های بالاتر. مشکل بعدی آقای رضایی به عنوان فرمانده کل عملیات کربلای ۴ این بود که به هر حال به رده بالاتر، یعنی آقای هاشمی و مجموعه‌اش باید پاسخ بدهد که بعد از این مدت، با این همه زحمات و تلاش‌ها و در سالی که سال سرنوشت جنگ است، شکست خوردیم. بنابراین، اینها مسائلی بود که به نظر من دغدغه فرماندهی بود و همه اینها را باید به‌طور هم‌زمان مدیریت و کنترل می‌کرد. همان‌طور که عرض کردم خود این قطع درگیری



سرتیپ پاسدار احمد غلام پور، فرمانده قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵

شده سیصد گردان نیرو، حالا یک بخش کوچکی از این نیرو صرف شده در کربلای ۴ و بقیه‌اش مانده، اگر به اینها بگوییم بروید خانه‌هایتان تا بعد ببینیم چه کار می‌شود کرد، علاوه‌براینکه همه سال را از دست می‌دادیم، در بسیج بعدی هم اگر این دفعه صد هزار نیرو دست ما را گرفته، - باتوجه به آثار و تبعات این اتفاق - ممکن بود پنجاه هزار تا هم دست ما را نگیرد. بنابراین، از دست دادن نیروها هم یکی از معضلاتی بود که نمی‌شد به‌سادگی از آن گذشت. این هم یک نکته‌ای بود که به

نظر من در ذهن فرماندهی خیلی به‌اصطلاح پررنگ و روشن بود که باید به‌سرعت تصمیم می‌گرفت. به همین دلیل، فکر می‌کنم روز دوم یا سوم بود که آقا محسن درعین حال که داشت این جلسات را برگزار و دلایل شکست کربلای ۴ را بررسی می‌کرد، من را صدا کرد و گفت که آقای غلامپور این شما، این هم یگان‌هایت (لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله، ۱۹ فجر، ۱۰ سیدالشهدا، ۳۱ عاشورا، ۳۳ المهدی، تیپ ۱۸ غدیر و تیپ ۴۸

فتح)، برو خط شلمچه را تحویل بگیر و شروع کن به کارکردن، هیچ‌کاری هم به این بحث‌ها، حرف‌ها و نقدها نداشته باش. از اینجا کار ما در کربلای ۵ آغاز شد.

مجید مختاری: یعنی شما را از جو کربلای ۴ خارج کرد؟

تصمیم فرماندهی سپاه برای عملیات در شلمچه

احمد غلامپور: کاملاً ما را از آن فضا خارج کرد. اولین حرفی هم که به من زد این بود که کاری به بقیه نداشته باش. به عزیز (جعفری) هم گفت شما برو کار آماده‌سازی هور را انجام بده. به آقای علایی هم گفت

داشت، به این جمع‌بندی رسیده بود که ایرانی‌ها خیلی تلاش کنند یک سال دیگر آمادگی اجرای عملیات بزرگ دیگری مثل عملیات کربلای ۴ را پیدا می‌کنند تازه معلوم نیست آن عملیات در چه نقطه‌ای و در کجا باشد. بنابراین (با اجرای عملیات کربلای ۵) دشمن در زمین و زمان دچار یک غافلگیری شد. به نظر من، فرماندهی به این جمع‌بندی رسیده بود که در وضعیت موجود و با موقعیتی که در محور شلمچه به دست آوردیم، می‌شود از این شکست پلی ساخت برای رفتن به سمت یک پیروزی و یک کار بزرگ‌تر، لذا فکر می‌کنم ۲ یا ۳ روز بعد از کربلای ۴، فرماندهی طی جلسات فشرده‌ای با فرماندهان، دو سه تا کار را هم‌زمان انجام داد. در گام اول وی علل شکست کربلای ۴ را تجزیه و تحلیل کرد. در گام دوم با فرماندهان محور شلمچه به‌صورت فشرده و مضاعف جلسه می‌گذاشت، یعنی به‌طور اختصاصی آقای رودکی و نوری را می‌خواست، می‌نشست می‌گفت بگوید شما چطوری توانستید خط شلمچه را بشکافید و بروید داخل و سوار این دژ بشوید؟ یادم است آقای نوری فرماندهی تیپ ۵۷ ابوالفضل^(ع)، به آقا محسن می‌گفت، ما نیروهایمان سرازیر شدند در یک کوچه مانند و مستقیم رفتند. تعبیرش از کوچه این بود که داخل دژ عراق - که عرض آن حدود ۱۵ متر بود - عراق یک کانالی کنده بود درست عین کوچه؛ اینها افتاده بودند در این کوچه و به قول خودشان، سرازیر شده بودند تا پایین؛ یعنی از حول و حوش پایین زید سرازیر شده بودند به سمت شلمچه. به‌هر حال تحلیل این شرایط توسط فرماندهی کل اهمیت زیادی داشت. ما از حدود سیصد یا سیصد و پنجاه گردان که برای عملیات کربلای ۴ آماده کرده بودیم، حدود چهل و پنج گردانش در این عملیات به کار رفته بود، اما بقیه نیروها باقی مانده و پای کار بودند و اگر بنا بر پایان عملیات بود، باید همه این نیروها برمی‌گشتند. شما تصور کنید، یک بسیج عمومی در سال ۶۵ شکل گرفته، این بسیج هم کاملاً علنی و آشکار بوده، همه ائمه جمعه آمده‌اند پای کار و همه زحمت کشیدند، نتیجه‌اش

به نظر من در این قضیه واقعاً هوش و دقت فرماندهی کل سپاه تحسین‌برانگیز است. آقای رضایی [بعد از کربلای ۴] به‌سرعت وضعیت دشمن را تحلیل کرد و متوجه شد که دشمن به‌شدت به این پیروزی غرّه شده است.

امیدیه، اینجا آقا محسن به‌طور قطعی تصمیمش را برای کربلای ۵ گرفت، درحالی‌که یک فضای مبهم و ناامیدی بر جو سپاه حاکم بود و عموم فرماندهان اصلاً انتظار اینکه ده روز دیگر یک عملیات جدید انجام بدهند را نداشتند. آقا محسن هم همهٔ اصرارش روی زمان بود؛ یعنی می‌گفت تا دشمن در این غفلت به سر می‌برد اگر الآن کاری کردیم، کردیم، اگر نکنیم، دیگر نمی‌شود کاری کرد و به همین دلیل ما با توجیهی که شدیم و با حساسیتی که می‌دانستیم این کار دارد، پای کار رفتیم. خوشبختانه دو عامل به ما خیلی کمک کرد که به‌سرعت آماده شویم. یکی اینکه فصل زمستان بود و در خوزستان در این فصل معمولاً تا ساعت یازده، دوازده ظهر، مه شدید و غلیظی بر منطقه سایه می‌اندازد و به همین دلیل تلاش ما فقط معطوف به شب نبود، در روز هم کار مهندسی، آماده‌سازی و بقیه کارهای لازم را انجام می‌دادیم. نکته دوم این بود که خوشبختانه لشکر ۱۹ فجر همکاری بسیار خوبی با یگان‌های ما کرد چون لشکر ۱۹ فجر تقریباً کل خط را در اختیار داشت و منطقه عقبه هم در اختیارش بود. تیپ ۵۷ ابوالفضل^(ع) هم منطقه را ترک کرده بود و با قرارگاه نجف رفته بود سمت غرب (سومار). بنابراین، لشکر ۱۹ فجر بسیاری از امکانات را به‌سرعت در اختیار دیگر یگان‌ها گذاشت. علاوه‌براین، لشکر ۱۹ فجر شناسایی بسیار خوب و دقیقی از این منطقه انجام داده بود، یعنی نیروهای شناسایی لشکر ۱۹ از هشت، الی نه رده موانع دشمن عبور کرده بودند، وضعیت آب را کامل شناسایی کرده بودند و درواقع شناسایی بسیار دقیقی تا دیواره‌های شمالی پنج‌ضلعی انجام داده بودند. نتایج این شناسایی‌ها در اختیار یگان‌ها قرار گرفت و لازم نبود یگان‌ها کار شناساییشان را از صفر شروع کنند و این خیلی ما را در آماده‌سازی جلو انداخت. ازطرفی فرماندهان یگان‌هایی هم که در اختیار ما بودند انصافاً به‌لحاظ شرایط روحی، روانی نسبت به فرماندهان دیگر وضعیت بهتری داشتند، مثلاً روحیه و انگیزهٔ مرتضی قربانی، قاسم سلیمانی، امین شریعتی،

بروید سمت فاو و زمین آنجا را آماده کنید. آقای ایزدی را هم فرستاد به‌سمت غرب کشور برای آماده‌سازی منطقهٔ سومار.

مجید مختاری: پس کار شما از این لحظه به بعد (پنجم یا ششم دی‌ماه ۱۳۶۵) در منطقهٔ شلمچه آغاز شد؟

احمد غلامپور: بله، ما رفتیم به منطقهٔ شلمچه و کار را شروع کردیم و سعی کردیم به این اما و اگرها و هیاهوها خیلی کار نداشته باشیم. خدایی شرایط منطقهٔ شلمچه هم خیلی سخت بود، اما من خودم علاقه خاصی داشتم به این منطقه، یعنی باوجود سختی‌اش، دلم روشن بود که در این منطقه می‌شود یک کاری کرد.

مجید مختاری: سابقهٔ ذهنی خودتان را هم بگویید؟

احمد غلامپور: من فکر می‌کردم اگر ما اینجا بتوانیم یک عملیات خوب، با طراحی خوب انجام بدهیم، می‌تواند اتفاق کربلای ۴ را جبران کند. از قبل هم من معتقد بودم اگر شلمچه محور و تلاش اصلی مان باشد، بهتر می‌توانیم نتیجه بگیریم، ولی خب دوستان نظرشان عبور از رودخانه بود و شرایط شلمچه برایشان سخت

بود. به هر تقدیر، آقا محسن گفت که شما بروید آنجا و کار بکنید و آقای رشید، آقای رحیم صفوی و آقای شمشانی را هم فرستاد امیدیه پیش آقای هاشمی که بروید به آقای هاشمی بگویید ما می‌خواهیم در شلمچه عمل کنیم. درواقع روز دوم یا سوم بعد از کربلای ۴ آقا محسن تصمیم قطعی گرفت که می‌خواهد اینجا عمل کند.

مجید مختاری: تقریباً روز پنجم یا ششم دی‌ماه می‌شود، چون کربلای ۴، چهارم دی بود.

احمد غلامپور: ششم یا هفتم بود که به من گفت برو. ازطرفی یک هیئت فرستاد پیش آقای هاشمی در

پس از کربلای ۴ دو نظر مطرح بود. یک نظر این بود که تلاش اصلی را روی شلمچه بگذاریم و تلاش فرعی را بگذاریم سمت ابوالخصیب و جزیرهٔ مینو. یک نظر هم این بود که تلاش اصلی ابوالخصیب باشد و تلاش فرعی شلمچه

شاید بیش از بیست، سی تا جلسه تشکیل شد؛ یعنی بیشترین جلسات در یک دوره زمانی کمتر از دو هفته، در این عملیات گذاشته شد. در اغلب جلسات هم آقای هاشمی شخصاً حضور داشت. شرایط خیلی حساسی بود. من معتقدم که آقای هاشمی هم دلش می‌خواست یک عملیات بزرگ و موفقیت‌آمیز در محور شلمچه، انجام شود که دستش پر باشد.

مجید مختاری: مخصوصاً که قول سال سرنوشت‌ساز را هم داده بود.

احمد غلامپور: آره، هم نگران این بود که اگر این عملیات هم با شکست مواجه بشود بالاخره یک اتفاقی می‌افتد و هم در صورتی که پیروز می‌شدیم، می‌توانست با این پیروزی جنگ را به نقطه پایانی نزدیک کند.

البته من اعتقاد شخصی‌ام را عرض می‌کنم، چون اظهارنظرهای آقای هاشمی و حرف‌هایی که می‌زد در واقع دو وجهی بود؛ از یک وجه کاملاً خودش را موافق نشان می‌داد و می‌گفت بشود خوب است. چرا؟ چون آقای

خود آقای رودکی و... که یک بار در کربلای ۴ عمل کرده بودند، بسیار بهتر از سایر فرماندهان یگان‌ها مثل احمد کاظمی و حسین خرازی بود و برای ورود به عملیات آمادگی بیشتری داشتند. فرماندهانی مثل احمد کاظمی و حسین خرازی به صراحت و علناً اعلام می‌کردند که آمادگی ندارند و می‌گفتند ما نمی‌توانیم و به‌شدت با عملیات کربلای ۵ مخالف بودند. البته دیدگاه‌های این افراد در اسناد و مدارک هم هست. نمی‌دانم کتاب خاطرات آقای هاشمی به نام *اوج دفاع* را دیده‌اید یا نه، آنجا مشروح مذاکرات جلساتی که برگزار شده و اظهارات همه فرماندهان و آقای هاشمی آمده است. مثلاً آقای رشید کاملاً سکوت کرده بود و به‌هیچ‌عنوان حرف نمی‌زد. من اتفاقاً دو، سه روز قبل [۱۳۹۲/۱۲/۱۹]، پیش سردار رشید بودم در جلسه‌ای که با ایشان داشتیم و بحث می‌کردیم. ایشان گفت، من در کربلای ۵ سکوت مطلق کردم چون مخالف بودم، اما نمی‌خواستم ورود کنم، می‌ترسیدم آقا محسن ناراحت بشود، تاحدی که آقای دکتر روحانی (به‌عنوان ستاد آقای هاشمی) آمد من را کشید کنار و گفت تو چرا این‌قدر ساکتی و نظرت را به دیگران نمی‌گویی؟ به من بگو چه نظری داری؟ من به آقای روحانی گفتم مخالفم. این اظهارنظر صریح سردار رشید است که "من مخالفم، ولی نمی‌خواهم علناً بین بچه‌ها و آقا محسن و اینها مطرح بکنم." آقای عزیز جعفری هم خیلی موافق نبود.

مجید مختاری: وضعیت برگشته بود به همان مباحثی که قبل از عملیات والفجر ۸ بین فرماندهان مطرح بود؟ **احمد غلامپور:** آره تقریباً شبیه آن بود. در کتاب *اوج دفاع* هم نوشته شده، عزیز گفته ما کار نداریم، ما آماده‌ایم اگر راه باز شد ما هم برویم دنبال قرارگاه کربلا؛ یعنی ما خیلی امید نداریم که قرارگاه کربلا برود. در واقع، در چنین فضا و شرایطی فرماندهی باید اوضاع و احوال را کنترل می‌کرد. در این شرایط ما هم مشغول توجیه و آماده‌سازی بودیم، به نظرم در فاصله چهارم دی‌ماه - که کربلای ۴ انجام شد - تا نوزدهم که کربلای ۵ اجرا شد،

به اعتقاد من هنر فرماندهی آقا محسن (رضایی) در چند تصمیم‌گیری خیلی شجاعانه بود و شاید کمتر فرماندهی در آن شرایط چنین کاری می‌کرد، دستور قطع درگیری در کربلای ۴ یکی از آنها است.

هاشمی احساسش این بود که اگر ما عملیات بکنیم و پیروز بشویم خواسته‌ایم که به دنبال یک عملیات بزرگ و موفقیت‌آمیز بود تا بتواند از طریق آن جنگ را تمام کند، محقق می‌شد. در یک جلسه که در کتاب آقای هاشمی هم ثبت شده است، آقای هاشمی همه فرماندهان سپاه را جمع کرد - با عذرخواهی از عزیزان ارتش - در آنجا آقای هاشمی فقط فرماندهان سپاه را جمع کرد و گفت، ببینید جنگ روی کاکل شما می‌چرخد. شمایی که اگر کسی حرف آتش‌بس بزند زمین را به آسمان

این است که فضای حاکم بر تصمیم‌گیری کربلای ۵، فضایی بود شبیه دو حادثه‌ای که قبلاً در جنگ اتفاق افتاده بود، اما نتیجه و خروجی آنها عکس کربلای ۵ بود. اگر یادت باشد دو بار شهید صیادشیرازی ما را پای دوتا عملیات برد؛ یکی عملیات کمیل که می‌خواست از جزیره خارج بشود و یکی هم جزیره مینو که می‌خواست هلی‌برن کند. حتی در عملیات دوم اگر یادت باشد ما را بردند منطقه، آموزش دادند، مانور انجام دادند. در هر دو مورد آقای صیادشیرازی کار را تا آستانه عملیات پیش برد، اما در جلساتی که با حضور آقای هاشمی و یکی‌اش هم با حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود، چون جو غالب جلسه طوری بود که همه مخالف بودند، آقای هاشمی تصمیم به لغو آنها گرفت.

مجید مختاری: یعنی به اکثریت احترام گذاشت.

احمد غلامپور: آفرین، در کربلای ۵ فضای حاکم بر عملیات دقیقاً شبیه دو عملیات قبلی و حتی شدیدتر از آنها بود، چون عناصر اصلی سپاه مثل آقای رشید یا عزیز جعفری به شدت مخالف بودند، ارتشی‌ها هم همه مخالف بودند به همین دلیل روال قانونی و قاعده‌اش طبق تجارب قبلی این بود که آقای هاشمی باتوجه‌به آن دو اتفاق قبلی، حتماً برای این عملیات هم بگوید "نه". حالا شما مشروح این مذاکرات را که بخوانید و آن جلسه آخر که تا ساعت ۲ صبح هم طول کشید، خیلی مسائل روشن می‌شود.

مجید مختاری: همان جلسه‌ای که بعد آقا محسن و آقای هاشمی رفتند خصوصی باهم صحبت کردند؟

احمد غلامپور: بله در آن جلسه آقای هاشمی شروع کرد به رأی‌گیری، این روال را، البته دوبار قبل هم تجربه کرده بودیم، ولی به این شکل صریح نبود. آقای هاشمی نظر تک‌تک افراد را پرسید. آقای هاشمی وقتی به من رسید گفت که خب آقای غلامپور شما نظرت را بده، شما قرارگاه اصلی هستید، مأموریت اصلی به عهده شماست. من می‌خواستم برایشان توضیح بدهم که همه یگان‌هایم پای کار هستند، اما این ابهامات هم وجود دارد، اما ایشان

وصل می‌کنید، اگر شما بگویید جنگ، امام هم می‌گوید ادامه بدهید، اگر شما بگویید نه، امام هم می‌گوید نه، چون نگاه امام به شما است، اگر می‌خواهید بجنگید، معطل نکنید مملکت و کشور و اینها را. اگر هم نمی‌خواهید بجنگید خودتان بروید به امام بگویید ما نمی‌توانیم بجنگیم، من هم نمی‌روم چون اگر من بروم امام فکر می‌کند من از خودم گفتم. شما بروید به امام بگویید ما نمی‌توانیم بجنگیم. این حرف‌ها

را آقای هاشمی با صراحت در جلسه فرماندهان گفت که تکلیف را روشن کنید. درواقع آقای هاشمی به شدت دنبال این بود که از کربلای ۵ یک تصمیمی بیرون بیاورد؛ چون فضای سپاه طوری بود که اگر ما می‌خواستیم در اجرای این عملیات درصدی از شکست را احتمال بدهیم دیگر برایمان قابل تحمل نبود، یعنی اگر عملیات کربلای ۵ با عدم‌الفتح مواجه می‌شد حتماً دیگر حرفی برای گفتن نداشتیم و می‌گفتیم آقا ما تسلیم و شاید آن اتفاقی که بعدها افتاد و آن قضیه نامه* و درخواست، شاید در کربلای ۵ اتفاق می‌افتاد، به همین دلیل عرض می‌کنم که آقای هاشمی هم اصرار داشت که ما، اگر می‌توانیم عمل کنیم.

فضای تصمیم‌گیری درباره عملیات کربلای ۵

نکته دیگری که شاید کمتر کسی به آن توجه کرده باشد

* منظور نامه محسن رضایی فرمانده کل سپاه در سال ۱۳۶۷ بود که با ارائه آن به امام توسط آقای هاشمی در کنار سایر نامه‌ها و مباحثی که صورت گرفت، جنگ خاتمه یافت.

کلیات طرح سپاه این بود که مسئولین ۱۵۰۰ گردان نیرو آماده کنند و سپاه در مناطق هور، شلمچه و فاو هم‌زمان سه عملیات بزرگ انجام دهد و تقریباً کل استان بصره را تحت تأثیر عملیات بزرگ قرار بدهد که مسئولین بتوانند سرنوشت جنگ را با این عملیات‌ها رقم بزنند.

جاها حتی در مقاله‌ای راجع به کربلای ۵ از آقای درودیان دیدم که تصمیم‌گیری قطعی و نهایی را به عهده آقای هاشمی گذاشته است، به آقای رشید هم عرض کردم که اینجا به نظر من، حتی آقای درودیان - به عنوان یک راوی جنگ سپاه و کسی که با واقعیت جنگ از نزدیک سروکار داشته - نسبت به آقا محسن بی‌انصافی کرده، درحالی‌که، خداوکیلی آنچه من شاهد و ناظر قضیه بودم این بود که اگر آقای هاشمی هم گفت بله، آقای رضایی ایشان را مجاب کرد.

درواقع این دوره پانزده روزه

یک دوره کوتاه زمانی، اما بی‌نظیر است، از این نظر که ما ظرف پانزده روز، هم طرح‌ریزی کردیم، هم منطقه نبرد را انتخاب کردیم، هم تصمیم به این سختی را گرفتیم و هم وارد عملیات شدیم. البته یک نکته را من از نظر عملیاتی و نظامی عرض بکنم، خوشبختانه مزیتی که منطقه شلمچه داشت این بود که ما عملاً آمدم جای تلاش اصلی و پشتیبانی را عوض کردیم. یعنی نزدیک‌بودن تلاش پشتیبانی و اصلی به هم، استقرار عقبه‌ها در

گفت نه دیگر نشد، یا بگو آره یا نه. همین‌جا بود که آقا محسن گفت آقای هاشمی این فرمانده من، فردا شب می‌خواهد برود بزند به خط، این‌جوری که اصلاً شرایط فراهم نمی‌شود، ایشان دیگر روحیه پیدا نمی‌کند، نمی‌تواند بجنگد. بعد هم جلسه را قطع کرد و با آقای هاشمی رفتند داخل آن سنگر کوچک و حدود بیست دقیقه خصوصی صحبت کردند. بعد از آن آقای هاشمی اعلام کرد که عملیات اجرا بشود. می‌خواهم بگویم تصمیم‌گیری و انتخاب منطقه نبرد کربلای ۵ درواقع یک فرآیند خیلی سختی بود.

مجید مختاری: حالا به نظر خود شما هدف از این جلسه‌ای که تشکیل شد بیشتر گرفتن نه از فرماندهان بود یا اینکه واقعاً آقای هاشمی می‌خواست عملیات اجرا شود؟

احمد غلامپور: همان‌طور که گفتم من فکر می‌کنم آقای هاشمی اگر دستور اجرای عملیات را می‌داد و عملیات موفق می‌شد، خب همان چیزی بود که به دنبالش بود و طبیعتاً این برایش بهتر بود، اما اگر می‌گفت بروید و ما شکست می‌خوریم یا اصلاً باتوجه به مخالفت فرماندهان، تصمیم می‌گرفت عملیات اجرا نشود دوباره روز از نو روزی از نو، یک مجال دیگری برای سپاه پیش می‌آمد، چون سپاه که نگفته بود من نمی‌خواهم بجنگم، تازه باید یک فرصت مجدد می‌دادند به سپاه تا عملیات دیگری را پیگیری کند. لذا آقای هاشمی احساس می‌کرد اگر موافقت کند این به صلاح نظام و انقلاب و جنگ و کشور است، چون بالاخره تکلیف روشن می‌شود. اگر هم عملیات شکست بخورد بالاخره خود سپاه با آقای هاشمی همسو می‌شود و به امام می‌گویند ما نمی‌توانیم. بنابراین آقای هاشمی با هوشمندی و عقلا نیتش به این جمع‌بندی رسید که باوجود همه مخالفت‌ها عملیات اجرا شود. آقای هاشمی با درک شرایط و وضعیت با آقای رضایی همسو و همراه شد و تأیید کرد که عملیات اجرا بشود. البته من در برخی

اگر اتفاق کربلای ۴ نمی‌افتاد، دشمن غافل نمی‌شد و ما نمی‌توانستیم دشمن را در زمین و زمان غافلگیر کنیم. بنابراین، نمی‌توانیم راجع به موفقیت کربلای ۵ حرف بزنیم بدون اینکه شکست کربلای ۴ را به آن وصل کنیم.

جای خودشان، استقرار یگان‌ها و واحدها، شناسایی‌های انجام‌شده و اقداماتی که لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابو الفضل^(ع) انجام داده بودند، درواقع شرایطی را ایجاد کرده بود که به میزان عمده و قابل ملاحظه‌ای در زمان صرفه‌جویی شد. به همین دلیل است که ما اعتقاد داریم که اصلاً کربلای ۵ بدون کربلای ۴ معنا و مفهوم ندارد و تفکیک آنها غیرممکن است. در کربلای ۵ می‌شود گفت خداوند به واسطه یک سختی، یک راه جدیدی را برای ما باز کرد؛ یعنی اگر اتفاق کربلای ۴ نمی‌افتاد، دشمن غافل نمی‌شد و ما نمی‌توانستیم دشمن را در زمین و

نیروی خط‌شکن و تک‌ور بیابند جلو، مخالف بودند. به نظر من، آقا محسن در آن عملیات کار بزرگی کرد، کاری که شاید تا آن روز در جنگ اتفاق نیفتاده بود، بدین ترتیب که افراد مخالف را کنار گذاشت و یگان‌هایی را آورد پای کار که اصلاً با لشکرهایی مثل ۸ نجف و ۱۴ امام حسین^(ع) قابل مقایسه نبودند، یعنی به نبی رودکی (لشکر ۱۹ فجر) خط داد، به لشکر ۷ ولی عصر، قاسم سلیمانی (لشکر ۴۱ ثارالله)، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب و لشکر ۳۱ عاشورا خط داد. به نظر من این تجربه والفجر ۸ خیلی به آقا محسن در کربلای ۵ کمک کرد. شما نگاه کنید در سازمان قرارگاه کربلا که قرارگاه اصلی عمل‌کننده در عملیات است خبری از لشکرهایی مانند ۱۴ امام حسین^(ع)، ۸ نجف و ۲۷ حضرت رسول نیست. این یگان‌ها را می‌دهد به قرارگاه قدس که بروند در هور فعال بشوند. در حالی که اصلاً قرار نبود در هور عملیاتی انجام شود. در مقابل لشکرهایی که به من می‌دهد، لشکرهایی هستند که فرماندهانشان دارای دو ویژگی فردی قوی و خوب هستند: یکی بعد ولایتی بودنشان است، یعنی وقتی فرماندهی به آنها دستور می‌دهد ولو در شرایط سخت، نه نمی‌گویند. مثلاً فرض کن آقای رضایی می‌آمد می‌گفت آقای احمد کاظمی بیا اینجا عمل بکن، کلی اما و اگر می‌آورد، اما مثلاً آقای رودکی یا مرتضی قربانی یا امین شریعتی این روحیه را نداشتند. اینها فرماندهانی بودند که در سلسله مراتب فرماندهی اگر آقا محسن به آنها حساس‌ترین و خطرناک‌ترین مأموریت را می‌داد، بدون اما و اگر انجام می‌دادند و اصلاً نه نمی‌گفتند. ویژگی دیگر این فرماندهان احساسات و بعد معنوی و اعتقادی آنها بود. مثلاً در خیبر مرتضی قربانی خیلی مخالف بود ولی همین مرتضی قربانی را وقتی یک بار بچه‌های شناسایی می‌برند در هور و روی جاده آسفالت عماره - بصره، اصلاً از این رو به آن رو می‌شود. من یادم است وقتی از شناسایی برگشت، به من گفت به آقا محسن بگو همین امشب ما عمل کنیم. این شرایطی که در منطقه حاکم شد به نظر من

زمان غافلگیر کنیم. بنابراین، نمی‌توانیم راجع به موفقیت کربلای ۵ حرف بزنیم بدون اینکه شکست کربلای ۴ را به آن وصل کنیم. این جمع‌بندی اولیه بود اگر سؤالی هست بفرمایید.

فضای روانی عملیات کربلای ۵ و چگونگی انتخاب یگان‌ها

مجید مختاری: از توضیحات مبسوط و دقیق شما تشکر می‌کنم. یکی از مواردی که از مشکلات آقا محسن بعد از عملیات کربلای ۴ بود و شما هم به آن اشاره کردید، روحیه فرماندهان بود. در این زمینه چه تلاشی صورت گرفت، چطور فرماندهان از نظر روحی بازسازی شدند؟ حتی در دوران آمادگی اگر یادتان باشد برخی از فرماندهان مخصوصاً آن یکی، دو روز آخر که گرد و غبار بود همه می‌گفتند این فانتوم‌های خدا است، یکی می‌گفت این عملیات تکلیف است و... چطور این روحیه ایجاد شد که در اوج شکست کربلای ۴، فرماندهان به گونه‌ای وارد عملیات کربلای ۵ شدند که انگار دو سال

پس از کربلای ۴ آقای هاشمی فقط فرماندهان سپاه را جمع کرد و گفت، ببینید جنگ روی کاگل شما می‌چرخد. اگر شما بگویید جنگ، امام هم می‌گوید ادامه بدهید، اگر شما بگویید نه، امام هم می‌گوید نه، چون نگاه امام به شما است.

عملیات انجام نداده بودند و حالا می‌خواستند عملیاتی را با موفقیت اجرا کنند؟ چگونه آن روحیه یأس پس از شکست تبدیل به روحیه‌ای امیدوار و بانشاط شد؟
احمد غلامپور: ببینید دو نکته را به‌طور کلی عرض می‌کنم بعد از لازم شد توضیحات بیشتری هم می‌دهم؛ اول اینکه به نظر من، آقا محسن یک تجربه خوبی را از والفجر ۸ به دست آورد، در والفجر ۸ یک بخش قابل ملاحظه‌ای از قسمت کیفی سازمان رزم یعنی عزیز جعفری که فرمانده قرارگاه بود، احمد کاظمی، حسین خرازی و... با این مسئله که مثل بقیه عملیات‌ها به عنوان



سرتیپ پاسدار احمد غلامپور و مجید مختاری

اگر یادت باشد برای اولین بار عبور لشکر از لشکر را تجربه کردیم، اینجا برای اولین بار تجربه عبور قرارگاه از قرارگاه را باید انجام می‌دادیم و این کار، کار سختی بود. این دو نکته‌ای بود که من خواستم عرض کنم.

مجید مختاری: شما بعد از اینکه در محور شلمچه مأموریت گرفتید و قرارگاه را مستقر کردید، شروع کردید به توجیه فرمانده یگان‌ها. من آن موقع راوی شما بودم و خاطرم هست از همان ساعت‌های اول، شما روی دو تلاش تأکید زیادی داشتید. یکی اینکه فرمانده یگان‌ها سریع پای کار بیایند و شناسایی‌شان را شروع کنند - که حتی یادم هست با آقای میرحسینی که فرمانده تیپ ۱۸ الغدير بود، کمی درگیری لفظی هم پیدا کردید - و یکی هم روی کار واحدهای مهندسی و جهادی‌ها خیلی حساس بودید که اینها سریع بیایند پای کار و یک‌سری کارهای عقب‌افتاده‌ای را که لازم بود در منطقه انجام بشود، انجام دهند. این دو تا تلاش اصلی شما بود. براساس چه ضرورت‌ها و اولویت‌هایی روی این دو مسئله تأکید خاص داشتید؟

احمد غلامپور: دلیل اول این اصرار و فشاری که روی فرماندهان داشتیم، یکی فشاری بود که روی خود

از لحاظ روحی و روانی و ایجاد انگیزه در این بچه‌ها خیلی تأثیر گذاشت. یک اتفاقاتی در منطقه می‌افتاد که نمی‌شد واقعاً بی‌تفاوت هم ازشان گذشت، بالاخره فرماندهان و نیروهای ما دارای ابعاد اعتقادی و معنوی هستند و این بُعد هم در خیلی از آنها شاید قوی‌تر از آن بخش عقلانیت، منطق و نظامی‌گری‌شان باشد. به لحاظ خصوصیت فردی، فرماندهانی مثل علی فضلی (فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا) یا آقای جعفر اسدی (فرمانده لشکر ۳۳ المهدی) اصلاً فرماندهانی نبودند که بخواهند ایرادی بگیرند یا بهانه‌ای بیاورند. بنابراین، دو عامل باعث شد که قرارگاه کربلا با وجود فرصت کم و محدودیت‌ها، واقعاً کار پنج، شش ماهه را ظرف دو هفته انجام بدهد و آماده بشود. در طراحی هم که بنا شد که ما از بالا (آب‌گرفتگی زید و کانال ماهی) بیاییم به پایین (سمت پنج‌ضلعی)؛ یعنی عملیات ما به صورت شمالی - جنوبی از این منطقه آب‌گرفتگی بود بدین شکل که در دو محور بویان و پنج‌ضلعی وارد عمل بشویم و یگان‌های ما بیایند داخل منطقه پنج‌ضلعی و بروند سراغ کانال ماهی‌گیری. نکته دیگر، کاری بود که در عملیات کربلا ۵ برای اولین بار در جنگ می‌خواستیم اجرا کنیم؛ در والفجر ۸

کار، لودر و بلدوزر آوردم تا توانستم به کمک بچه‌های مهندسی مسیر را باز کنم تا یگان‌ها وارد منطقه‌ای که دشمن عقب‌نشینی کرده بود بشوند. تازه بعد از چهار، پنج ساعت تلاش، مسیر برای عبور یک ماشین باز شد. جیب من اولین خودرویی بود که از یک بریدگی عبور کرد و ماشینم روی مین رفت. بنابراین، مسئله مهندسی و عقبه‌ها مسئله بسیار مهمی بود و من یادم است بنا شد یک قرارگاه عبور ایجاد شود. آقا محسن، آقای محتاج و آقای افشار را مأمور این کار کرد. دلیل انتخاب آقای افشار هم این بود که با بچه‌های جهاد ارتباط داشت و یکی از کارهای این قرارگاه بازکردن مسیر بود تا پشتیبانی‌ها بتوانند وارد منطقه بشوند. کار دیگر این قرارگاه عبور دادن یگان‌های دنبال پشتیبان بود. چون ما که فقط قرار نبود وارد بشویم، بلافاصله شب‌های بعد یگان‌های دیگر و بقیه قرارگاه‌ها هم قرار بود بیایند دنبال پشتیبان ما. بنا بود ما یک عمق قابل ملاحظه‌ای هم طی کنیم بیاییم تا کانال ماهی و حتی اگر بتوانیم از کانال ماهی هم بگذریم و سرپل بگیریم. بنابراین، ایجاد این عقبه و اینکه ما بتوانیم یک جابجایی برای پشتیبانی از یگان‌ها داشته باشیم خیلی مسئله مهمی بود و تأکید ما این بود که حتماً اینجا جهاد و مهندسی سپاه متمرکز بشوند که یک عقبه‌ای را برای ما درست بکنند که در ادامه عملیات مشکلی نداشته باشیم.

مجید مختاری: آقای غلامپور در کنار این مسئله، موضوع دیگری که در این عملیات پیش آمد و در عملیات‌های قبلی سابقه نداشت، نگرانی‌های خشایار و پی.ام.پی بود. من یادم هست در شب عملیات هر فرماندهی یک پی.ام.پی داشت و هر یگانی برای انتقال نیروهایش چند تا نفر بر در اختیار داشت. چرا این موضوع در این عملیات به این شکل مطرح شد؟

احمد غلامپور: سؤال بسیار خوبی بود. این برمی‌گردد به همین بحثی که عرض کردم؛ ما در منطقه شلمچه عقبه نداشتیم. وقتی خط حد و حوزه عمل نیروهای ما به عنوان قرارگاه اول مشخص شد و قرار شد ما پل‌های روی کانال ماهی، منطقه پنج‌ضلعی و پد بوبیان و سیل‌بندهای

من بود و آقا محسن دائماً تأکید می‌کرد به من که وقت نداریم، اگر زمان را از دست می‌دادیم امکان داشت که دشمن بیاید شرایط طبیعی خودش را پیدا بکند و خطوط دفاعی‌اش را ترمیم بکند و اتفاق کربلای ۵ دوباره تکرار شود. به همین دلیل سرعت عمل یکی از انگیزه‌های اصلی کار ما بود. یعنی ما می‌خواستیم در عرض دو هفته یک کار شش ماهه را انجام بدهیم، طبیعتاً اگر خود فرمانده پای کار نمی‌آمد، یگانش هم نمی‌آمد پای کار. بنابراین باتوجه به محدودیت زمانی و احتمال برگشتن شرایط دشمن به وضعیت طبیعی، اصرار داشتیم و به یگان‌ها فشار می‌آوردیم و مرتب خودمان در منطقه حضور داشتیم. نکته دوم که درباره مهندسی اشاره فرمودید، ببینید من این را بارها هم عرض کرده‌ام، واقعیت این است که در عملیات کربلای ۵ عقبه ما از عقبه حاشیه اروند در عملیات والفجر ۸ سخت‌تر بود. برخلاف اینکه خیلی‌ها فکر می‌کردند ما داریم روی زمین می‌جنگیم، اما اینجا یک وضعیتی داشت که ما حساب می‌کردیم برای ۲۴ ساعت اول حتی یک جاده برای ورود

به منطقه نداریم، لذا پس از بررسی‌های زیاد به این نتیجه رسیدیم که با پاک‌سازی موانع بخشی از محدوده آب‌گرفتگی، مسیری باز کنیم برای ورود به پنج‌ضلعی. اگر خاطرتان باشد ما در اروند، در عملیات والفجر ۸، وقتی عمل می‌کردیم، می‌گفتیم رودخانه است و قایق، هر قدر دلمان می‌خواهد می‌رویم و می‌آییم، در هور هم مسیر وجود داشت، آبراه وجود داشت، اما اینجا اصلاً مسیری نبود. من یادم است مثلاً در عملیات بیت‌المقدس زمانی که دشمن عقب‌نشینی کرد، برای بازکردن جاده اهواز - خرمشهر چهار ساعت تمام من خودم آدمم پای

آقای هاشمی احساسش این بود که اگر ما عملیات بکنیم و پیروز بشویم خواسته‌او که به دنبال یک عملیات بزرگ و موفقیت‌آمیز بود تا بتواند از طریق آن جنگ را تمام کند، محقق می‌شد.

شد لشکر ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله ما به عنوان لشکرهای خط شکن اصلی به سمت هدف‌های در عمق منطقه و کانال ماهی بروند و دو لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر در منطقه پنج ضلعی خط را شکسته و این منطقه را تأمین کنند. لشکر ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدير نیز تأمین جناح راست را به عهده داشتند و لشکر ۱۰ سیدالشهدا هم به سمت جاده شلمچه تک جبهه‌ای می‌کرد. درواقع این تقسیم کاری بود که از لحاظ مانور کلی انجام داده بودیم و بچه‌ها طبق این طرح شناسایی‌ها و کارهایشان را انجام داده بودند و ما کمتر فرصت

کردیم که به جزئیات بپردازیم و بیشتر وقتمان در این زمان کوتاه معطوف به رفع مشکلات منطقه شد، مشکلاتی مثل درخواست خشایار برای عبور از باتلاق یا مسئله ماه و روشنایی مهتاب برای تعیین روز و ساعت عملیات بود، که برنامه‌ریزی جوری باشد که تا قبل از روشنی هوا بچه‌هایمان از آب‌گرفتگی عبور کنند و به خط دشمن برسند. اینها جزء دغدغه‌های اصلی ما بود. بنابراین همان‌طور که گفتیم به دلیل محدودیت زمانی، فرصت

پرداختن به جزئیات طرح که مثلاً کدام گردان از کجا برود و نظایر آن را نداشتیم و این جور کارها را به خود فرماندهان لشکرها محول کردیم.

مجید مختاری: آقای غلامپور این منطقه تقریباً یک منطقه آب‌گرفته بود و یک تعداد نیروهای غواص هم قرار بود بروند و خط‌شکنی کنند، این غواص‌ها تا یک جایی در آب می‌رفتند، یک جایی زمین بالا بود و باید با زانواراه می‌رفتند که دشمن آنها را نبیند، از طرف دیگر زمان عملیات نوزدهم بود یعنی زمانی که تقریباً ماه تمام منطقه را روشن می‌کرد راجع به این موضوع چه اقدامی کردید؟

آن را تصرف کنیم، باید از آب‌گرفتگی سمت پاسگاه زید یک فلش می‌گذاشتیم، یک فلش می‌گذاشتیم داخل پنج ضلعی و یک فلش هم به سمت کانال ماهی. به همین دلیل عبور از آب‌گرفتگی باتوجه به عمق کم آب که حداکثر دو متر و حداقل بیست سانتی متر بود بسیار مشکل بود و نیاز به وسیله‌ای داشتیم که عمق بیست سانتی متری با عمق دو متری برایش تفاوت نداشته باشد، به همین دلیل و نیز باتوجه به پستی و برآمدگی‌هایی که داخل آب وجود داشت، نفربرهای خشایار را که به تعداد زیاد در ارتش وجود داشت انتخاب کردیم. این نفربرها قادر بودند که نیروهای ما را سریع به مناطق خشکی برسانند و نیروهای ما قادر باشند با دشمن درگیر شوند. بدین ترتیب ما می‌توانستیم به وسیله خشایار و پی.ام.پی از آب‌گرفتگی عبور کنیم و مسیرهایی را ایجاد کنیم که یگان‌ها بتوانند در این بیست و چهار ساعت اول نیروها را پشتیبانی کنند. تا بعد عقبه باز شود.

محدودیت زمانی برای مباحث جزئی عملیات

مجید مختاری: گذشته از بحث‌های عبور، پشتیبانی و مهندسی، آن روزها روی طرح مانور هم خیلی بحث شد. مرحوم احمد صیاف‌زاده هم روی طرح‌ریزی خیلی زحمت می‌کشید. روی طرح مانور، روی چیدن یگان‌ها، انتخاب یگان‌ها برای این مانور. روی اینها هم حساسیت خاصی داشتید؟

احمد غلامپور: به نظر من محدودیت زمانی بر همه بحث‌ها حاکم بود. یعنی ما این فرصت را نداشتیم که مثل عملیات‌های قبلی با حوصله، یگان به یگان انتخاب کنیم. در عملیات‌های گذشته حتی اتفاق می‌افتاد چند بار یک یگان باید جابه‌جا می‌شد، اما اینجا ما فرصت تشکیل چنین جلساتی را نداشتیم. یعنی بیشتر از اینکه فرماندهان با من قرارگاه جلسه داشته باشند، جلسات با آقای هاشمی و آقا محسن برای رتق و فتق مشکلات کلی بود و به همین دلیل اینجا ما کمتر وقت گذاشتیم. در همان گزینش اول با همفکری که صورت گرفت بنا

سردار رشید در کربلای ۵ سکوت مطلق کرد چون مخالف بود و می‌گفت "من مخالفم، ولی نمی‌خواهم علناً بین بچه‌ها و آقا محسن و اینها مطرح بکنم." آقای عزیز جعفری هم خیلی موافق نبود.

چون لشکرها ۴۱ تارالله، ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدير بايد مسافت زيادی را طی می‌کردند، اولويت را داديم به آنها و گفتيم که از پنج و نيم، شش حرکت کنيد به سمت دشمن و ساعت نه، ده آماده شويد بزنيد به خط. به اين ترتيب چون هدف اصلي هم در اختيار اين يگان‌ها بود اولويت را داديم به آنها و به محض اينکه هوا گرگ و ميش شد اين واحدها را رها کرديم و فکر می‌کنم سه و نيم، چهار ساعت بعد بود که اعلام آمادگي کردند و زدند به خط. اينها هم در واقع هم زمان با آنها توانستند بزنند به خط؛ که اين نياز به يک هماهنگي داشت و خيلي کار سختی هم بود، که ساعت نه و نيم، ده که ماه درمی‌آيد موقعی باشد که ديگر ما زدیم به خط.

به هر حال به گونه‌ای برنامه‌ريزي کرديم که يگان‌های دو محور (پنج‌ضلعی و کانال ماهی) هم زمان در ساعت حدود ده و نيم يا يازده زدند به خط. هماهنگ کردن اين اقدام کار سنگيني بود که به کمک برادران معاونت اطلاعات و عمليات انجام شد و برادرمان صياف‌زاده نقش ويژه‌ای در اين تلاش‌ها داشتند.

مجيد مختاری: پس از عمليات کربلای ۴ تقريباً مسجل بود که عمليات بعدی در منطقه شلمچه خواهد بود. آقا محسن هم چهار منطقه را مشخص کرد و چهار فرمانده را مسئول اين مناطق کرد، بدین ترتيب که آقای عزيز جعفري (قرارگاه قدس) رفت در هور، آقای مصطفی ايزدی (قرارگاه نجف) رفت سمت نفت شهر و سومار، آقای حسين علایی (قرارگاه نوح) رفت سمت فاو و شما (قرارگاه کربلا) آمديد سمت شلمچه. می‌خواهم ببينم چه انگيزه‌ای باعث شد که آقای رضایی شما را مجدداً بگذارند در محور شلمچه که محور اصلي عمليات بود؛ چون در سال ۶۴ و عمليات والفجر ۸ هم باز شما (قرارگاه کربلا) محور اصلي بوديد، در کربلای ۴ هم باز يکی از محورهای اصلي به عهده قرارگاه کربلا بود و اينجا هم باتوجه به همه اين فشارها باز شما را انتخاب کرد. دليل اين انتخاب چه بود؟

احمد غلامپور: ببينيد من عرض کردم يک مشکل اساسی ما هماهنگ کردن اين محورها باهم بود، يعنی در محور پنج‌ضلعی يگان‌های ما ظرف کمتر از چند دقيقه می‌توانستند به خط دشمن بزنند، اما در محور کانال ماهی سه، چهار ساعت طول می‌کشيد تا يگان‌ها مسير را طی کنند تا به خط دشمن برسند. و اين يک مقدار کار ما را سخت می‌کرد. يک بحث اساسی ما روی ساعت عمليات بود که چه زمانی وارد عمل شويم. کم‌کم بحث‌ها پخته‌تر شد و به اين نتيجه رسيديم که محور سمت چپ ما (پنج‌ضلعی) خيلي مشکل ندارد، اينها از قبل مسير را تعيين کردند، معبرها را باز کردند و با عبور از موانع و مواضع و نزديک بودن به دشمن آماده بودند تا هر وقت ما می‌خواستيم به دشمن بزنند بنا بر اين ما بايد اولويت را در تعيين ساعت شروع عمليات به تاريخی هوا می‌داديم. به همين دليل به اين بچه‌ها گفتيم که به محض شروع تاريخی - يعنی از غروب که هوا گرگ و ميش می‌شود - شما حرکت بکنيد که ما بتوانيم ساعت نه، ده شب برای زدن به دشمن آمادگي داشته

باشيم. ضمناً چون فصل زمستان بود و زودتر غروب می‌شد ما بايد از اين زمان خوب استفاده می‌کرديم، علت آن هم اين بود که بايد از مسير سختی داخل آب گرفتگي می‌گذشتيم، بعد تازه می‌رسيديم به هدف‌هایی که هم به لحاظ عمق و هم به لحاظ سختی کار به گونه‌ای بود که چند ساعتی زمان نياز داشتيم تا نيروها بتوانند خودشان را پيدا بکنند. فقط خوشبختانه وضعيت منطقه طوری بود که ما نيازی به احداث مواضع پدافندی نداشتيم، منطقه تقريباً از لحاظ دفاعی شرايط مطلوبی برای ما داشت. فقط بايد قبل از روشن شدن هوا به اهدافمان می‌رسيديم و

آقای هاشمی با وجود همه مخالفت‌ها با آقای رضایی همسو و همراه شد و تأييد کرد که عمليات اجرا بشود. تصميم‌گيري قطعی و نهايی آن طور که ناظر قضيه بودم اين بود که آقای رضایی آقای هاشمی را مجاب کرد.

دلیل انتخاب قرارگاه کربلا به عنوان قرارگاه اصلی

احمد غلامپور: من فکر می‌کنم که تاحدی دلیل این انتخاب روشن بود. اولاً بین این چهار قرارگاهی که اشاره فرمودید (نجف، نوح، کربلا و قدس) به‌طور قطع آقا محسن نمی‌توانست کار اصلی کربلای ۵ را بدهد به قرارگاه نجف یا نوح، چون قرارگاه‌های مانوری و اصلی ما نبودند. قرارگاه‌هایی که آقا محسن می‌توانست رویشان حساب بکند یا من بودم (قرارگاه کربلا) یا عزیز (قرارگاه قدس) دیدگاه‌های من و عزیز هم درمورد منطقه تقریباً تفاوت زیادی داشت، ضمن اینکه عزیز هم وقتی یک جایی مخالفت می‌کرد حاضر به کوتاه آمدن نبود. واقعیت این است که وقتی کاری به من سپرده می‌شد اهل این نبودم که اگر به آن کار اعتقاد نداشتم یا سخت بود، بهانه بیاورم و دنبال ایراد و اشکال بگردم. خدا می‌داند با همه وجودم احساس تکلیف می‌کردم. من با همه وجودم به آقا محسن اعتقاد داشتم، چون نمونه‌اش را دیده بودم؛ یعنی ما اصرار آقا محسن و نتایج آن را در اجرای عملیات خیبر یا والفجر ۸ دیده بودیم. بنابراین در اینجا هم منطق ایشان را درمورد کاری که می‌خواست انجام بدهد قبول داشتم. بنابراین، به‌طور طبیعی آقا محسن در یک ارزیابی اولیه، باتوجه به ویژگی‌ها و خصوصیات که از من سراغ داشت و می‌دانست که من خیلی اهل مجادله و مقابله نیستم، کار را به من سپرد. برخلاف احمد کاظمی، حسین خرازی یا عزیز جعفری که با اجرای این عملیات در چنین شرایطی موافق نبودند و اظهاراتشان هم مکتوب است، یعنی خیلی انگیزه‌ای برای ورود به مسئله نداشتند، انگیزه‌های من بیشتر بود. آقا محسن هم به‌هرحال با شناختی که از فرماندهان قرارگاهش داشت به این جمع‌بندی رسید که قرارگاه کربلا را انتخاب کند.

مجید مختاری: در بحث طراحی عبور قرارگاه از قرارگاه، قبل از عملیات فکر شده بود؟

احمد غلامپور: بله، ما در عملیات والفجر ۸ هم کار مشابهی کردیم. در فاو به واسطه شرایطی که به مجموعه

فرماندهان به‌خصوص آقا محسن تحمیل شده بود و به دلیل محدودیت عبور و معابر وصولی از منطقه خودی به دشمن، چون منطقه این قدر گنجایش عبور نداشت که بتوانیم از تاکتیک‌های قبلی (دادن عرض کمتر و عمق بیشتر) استفاده کنیم، تجربه عبور لشکر از لشکر را انجام دادیم. در منطقه فاو اگر فرض کن آقای عزیز جعفری انگیزه پیدا می‌کرد و می‌آمد و قرار بود یک بخشی از کار به او داده شود، حتماً شک نکنید که در مانور والفجر ۸ ما سه قرارگاه در خط می‌گذاشتیم. ولی اینجا (کربلای ۵)

هم به دلیل وضعیت زمین منطقه، هم شرایطی که بر فضای قرارگاه‌ها و فرماندهان حاکم بود، آقا محسن روی دو قرارگاه به عنوان مانوری حساب باز کرده بود نه بیشتر از آن و چون یکی از قرارگاه‌های ما درواقع هم یگان‌هایش و هم فرمانده‌اش خیلی انگیزه نداشتند و شرایط هم طوری بود که تقسیم زمین ممکن نبود، درنهایت خودبه‌خود این به ما دیکته شد که مانور عبور قرارگاه از قرارگاه را انجام بدهیم و این اولین تجربه ما بود.

به این ترتیب باتوجه به شرایط

مجبور شدیم مانور را به این شکل بچینیم و این‌طور نبود که از قبل ما براساس یک شرایط اختیاری این مانور را انتخاب کرده باشیم، البته درنهایت هم خب انصافاً جواب داد یعنی یک کار عقلانی بود که اتفاق افتاد.

مجید مختاری: این اعتقادی که شما درمورد آقا محسن اشاره می‌کنید ما در والفجر ۸ هم از شما دیدیم، با اینکه شما روی مباحث والفجر ۸ مسئله داشتید. این اعتقاداتان به آقا محسن یک حس عاطفی است یا واقعاً جنبه عقلایی هم دارد؟

احمد غلامپور: یک بخشی‌اش شاید احساسی باشد،

فرماندهانی مثل احمد کاظمی و حسین خرازی به صراحت و علناً اعلام می‌کردند که آمادگی ندارند و می‌گفتند ما نمی‌توانیم و به شدت با عملیات کربلای ۵ مخالف بودند.



سرتیپ پاسدار احمد غلامپور

جالب توجه بود. من چیزهایی از آقا محسن دیدم که شاید بعضی دوستان کمتر دیده بودند؛ آقا محسن ابتدای سال ۶۲ بعد از والفجر ۱ تقریباً استارت خیبر را زد، یعنی به نظر من دیگر آقا محسن خیلی خودش را درگیر والفجر ۱ نکرد و علی‌هاشمی را صدا کرد و پس از توجیه ایشان به منطقه هور بعد از دو هفته من را نیز توجیه کرد، اما وقتی نگاه می‌کنم به سابقه کار، می‌بینم در مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس آزادسازی خرمشهر در ابتدای سال ۱۳۶۱، آقا محسن وقتی از قرارگاه ما بازدید می‌کرد و از من گزارش می‌گیرد، روی نقشه دستش را می‌کشد به سمت هور، درست در آن نقطه‌ای که جزایر هست - که البته آن موقع من نمی‌دانستم جزایر هست - می‌گوید اینجا را شناسایی کردی یا نه؟ می‌گویم نه، ناراحت می‌شود از من، می‌گوید چرا نرفتی اینجا را شناسایی کنی؟ به نظر من آقای رضایی یک چیزهایی در ذهنش هست که شاید ابتدا به ساکن کامل نباشد، اما معلوم است یک چیزهایی را دنبال می‌کند. مثلاً شما فرض کن قبل از عملیات طریق‌القدس آقا محسن با آقا رشید می‌رود منطقه فتح‌المبین را شناسایی می‌کند یعنی یک گام جلوتر

یک چیزی مثل حس ششم یا به اصطلاح یک نیروی درونی است که به نوعی به شما می‌گوید این آدمی که مقابلتان است از پس این کار برمی‌آید، به خصوص که ما در عمل و در تجربه چندین بار این اتفاق را دیده بودیم که نشان می‌داد حرفی که ایشان می‌زند و اصراری که بر این کار دارد یک عقلانیت و تحلیلی پشت سرش هست، یعنی من خودم به این اعتقاد رسیده بودم، الان هم واقعاً اعتقاد دارم که به قول معروف تو مو می‌بینی و من پیچش مو، آقا محسن یک چیزهایی را می‌دید و به موضوعاتی دقت داشت که بقیه فرماندهان حتی کسی مثل آقای رشید مسائل این را نمی‌دید. یعنی گاهی وقت‌ها فاصله اختلاف دیدگاهی بین آقای رشید و آقا محسن صفر و صدی بود، ولی باز در نهایت می‌دیدیم که دیدگاه آقا محسن به واقعیت نزدیک‌تر بود و درواقع محقق می‌شد. بنابراین، این اعتقاد به واسطه یک دوره چند ساله‌ای بود که ما در کنار ایشان بودیم.

مجید مختاری: یعنی از طریق‌القدس که ایشان به عنوان فرمانده کل سپاه وارد جنگ شد.
احمد غلامپور: بله اراده‌اش و مصمم بودنش برای من

دو، سه روز نکشید. من به شوخی گفتم آقا محسن در اطلاعات هم همین روحیه را داشت، یعنی آنجا هم واقعاً کارهای بزرگی انجام می‌داد، به قول خودش در عرض یک شب، سی تا خانه تیمی فرقان را منهدم کردند یعنی جگرش را داشت که مثلاً ورود کند و این کارهای بزرگ را انجام بدهد. حالا خودش به شوخی دیشب می‌گفت، من در اطلاعات همین جوری عمل کردم و در جنگ هم این جوری عملیات کردم.

ولی واقعیت این بود که آقا محسن یک روحیه تهاجمی، عمیق و توأم با اندیشه داشت و هنوز هم دارد. من همین الان هم از نوع مدل مدیریت و فرماندهی آقا محسن انصافاً دفاع می‌کنم یعنی مدل فرماندهی آقا محسن یک مدل واقعاً انقلابی و خوبی بود. یعنی شما اگر مثلاً صبح تا شب با آقا محسن بروی به جرئت می‌توانم عرض بکنم که حداقل ۱۰ ساعتش را فکر می‌کرد. عکس‌های هوایی و نقشه‌ها را بررسی می‌کرد. مرتب روی طرح‌های عملیاتی فکر می‌کرد. درحالی‌که ما در فضای دیگری بودیم. این فعال بودن ذهن و فکر، یک اخلاق و طبیعت منحصر به فرد در آقا محسن است. خود شما که راویان جنگ بودید بهترین شاهدان این وضعیت هستید.

حساسیت فرماندهی کل نسبت به تصرف نوک کانال ماهی مجید مختاری: حالا در ادامه همین مطلبی که شما فرمودید، من خاطرم هست شب عملیات تنها قرارگاهی که در منطقه فعال بود و یک مکانی برای استقرار داشت قرارگاه کربلا بود و آقا محسن و قرارگاهی که کربلای ۴ را هدایت می‌کردند آن سمت کارون بود و این طرف

از بقیه است، هنوز ما طریق القدس را انجام ندادیم، ولی فکرش در فتح المبین است. یا وقتی می‌خواهیم برویم فتح المبین را انجام بدهیم، هنوز فتح المبین انجام نشده، به من می‌گوید تو هیچ کاری به عملیات فتح المبین نداشته باش، برو در منطقه بیت المقدس کارکن، این نشان می‌دهد یک قدم از بقیه جلوتر است یعنی علاوه بر کاری که در دست اقدام است کار بعدی را هم در ذهنش طراحی و بررسی کرده است. در عملیات والفجر مقدماتی که با ناکامی روبه‌رو شدیم، چهار روز پس از عملیات، آقا محسن سوار قایق شد و رفت در هور و این منطقه را از نزدیک شناسایی کرد. به همین دلیل واقعاً من اعتقاد داشتم که فکر و اندیشه ایشان در مورد کارهایی که دنبال می‌کرد همیشه یک حالت آفندی و عمیق داشت. حالا ما شاید از این بابت هم آسیب‌هایی دیدیم، ولی نگاهش به موضوع جنگ و عملیات و طرح‌های عملیاتی خیلی وسیع و گسترده بود. شاید الآن خیلی‌ها ایراد بگیرند که آقا شما چرا عملیات خیبر را این قدر وسیع گرفتید، چرا عملیات بدر را این قدر وسیع گرفتید، خب اگر محدوده را کوچک‌تر در نظر می‌گرفتید موفق می‌شدید، حرف درستی هم هست و قابل بررسی است، ولی می‌خواهم بگویم نگاه ایشان این قدر وسیع بود. حتی در والفجر ۸ من یادم هست آقا محسن اصرار داشت که ما از خسروآباد عمل کنیم تا دهانه فاو، اما ما می‌خواستیم با اطمینان بگیریم جوری که بتوانیم حفظش کنیم، به همین دلیل شاید برخلاف نظر آقا محسن اینجا ما فشار آوردیم که ایشان را مجاب کنیم که محدوده را کوچک بگیرد. نگاهش خیلی وسیع و نسبت به اتفاقات و حوادث خیلی جلوتر از ما بود. دیروز (۱۳۹۲/۱۲/۱۹) در جلسه تاریخ شفاهی آقای شریعتی پرسید که آقای رضایی شما چرا وقتی وارد جنگ شدید با این حالت تهاجمی و گسترده آمدید یعنی تا آمدید یک دفعه گفتید طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، درحالی‌که ما تا آن موقع عملیات‌های محدود و کوچک انجام می‌دادیم، یعنی عملیات امام مهدی، حتی عملیات ثامن الائمه هم به

واقعیت این بود که آقا محسن یک روحیه تهاجمی، عمیق و توأم با اندیشه داشت و هنوز هم دارد یعنی مدل فرماندهی آقا محسن یک مدل واقعاً انقلابی و خوبی بود.

چیزی نبود که ما بخواهیم رویش بایستیم و اتکا داشته باشیم؛ باید برمی‌گشتیم سر جای اولمان، بنابراین به دلیل وضعیت زمین آقا محسن خیلی اصرار داشت که این دو تا پل کانال ماهی را جزء هدف‌هایمان قرار بدهیم. و به همین خاطر بود که لشکر ۲۵ و ۴۱ اصلاً مأموریتشان گرفتن این دو تا پل بود. اما به هر حال کاری که اینجا انجام شد و این عصایی شکلی که زدیم باعث شد توجه دشمن به یک جایی جلب شود و ما فرصت بکنیم بیاییم در پنج ضلعی.

نکته سوم این بود که ما باید نوک کانال ماهی‌گیری را می‌گرفتیم تا این عقبه و به خصوص جاده شلمچه باز بشود، یعنی جاده شلمچه برای ما بسیار حیاتی بود و ما به عنوان عقبه اصلی روی جاده شلمچه حساب باز کرده بودیم و اگر باز نمی‌شد دچار مشکل می‌شدیم.

مجید مختاری: البته نوک کانال ماهی محل اتصال دو جبهه نیز بود و اگر موفق به تصرف آن نمی‌شدیم دو جبهه ما در کانال ماهی و نهر الدوعیجی به هم وصل نمی‌شد و در دو جبهه تزلزل ایجاد می‌شد.

احمد غلامپور: بله، دلیل حساسیت اینجا این بود که اگر ما این را می‌گرفتیم و به جاده مسلط می‌شدیم می‌توانستیم جاده را باز کنیم یعنی بحث اصلی ما این بود که با تسلط روی این نوک کانال ماهی‌گیری می‌توانستیم جاده را - که بعداً به جاده امام رضا معروف شد - باز کنیم و این عقبه ما از خطرهای و مشکلاتی که در منطقه شمال و آب‌گرفتگی داشت نجات پیدا می‌کرد که همین اتفاق هم خوشبختانه افتاد. اگر یادش باشد در کربلای ۵، اول دشمن همه ارتشش را آورد کانال ماهی‌گیری و نوک آن. بعد که دیگر خاکریز عصابشکل زده شد و تاحدی منطقه تثبیت شد، آمد سمت دوعیجی، سمت عزیز جعفری و قرارگاه قدس که عزیز هم که مجروح شد ما هم دوباره از بالا آمدیم پایین. این سه تا مسئله، موضوعاتی اساسی بودند که در عملیات خیلی رویشان بحث شد و در نهایت خوشبختانه این سه تا هدف هم تأمین شد.

مجید مختاری: آقای غلامپور خود شما قبل از عملیات

جایی نداشتند. شب عملیات آقا محسن و آقا رشید برای بحث درباره عملیات آمدند در قرارگاه کربلا، آقا محسن روی نکته خیلی خاصی انگشت گذاشت و اصرار کرد که توجه همه فرماندهان به این مطلب باشد و آن نکته این بود که محل اتصال نوک کانال ماهی با پنج ضلعی قلب و کلید عملیات است. هر کس این منطقه را بتواند فتح بکند در عملیات موفق خواهد بود؛ یعنی اگر عراق اینجا را نگه دارد ما شکست خواهیم خورد اگر ما بتوانیم اینجا را فتح کنیم عراق شکست خواهد خورد. دیدگاه

شما در این باره چیست؟

احمد غلامپور: ما موقعی که می‌خواستیم عملیات بکنیم دو، سه مسئله مهم وجود داشت که اگر به آنها نمی‌پرداختیم و در صحنه جنگ نسبت به عراق پیشی نمی‌گرفتیم واقعاً مشکل پیدا می‌کردیم؛ یکی مسئله عقبه بود، باینکه عملیات در شلمچه و در منطقه پنج ضلعی به ظاهر یک عملیات زمینی محسوب می‌شد، اما به دلیل وضعیتی که دشمن ایجاد کرده بود و با وجود آب‌گرفتگی‌ها، موانع و استحکامات به جرئت می‌توانم عرض کنم، عقبه‌اش از

خیبر و والفجر ۸ سخت‌تر بود، چون حتماً باید مسیر را باز می‌کردیم، در غیر این صورت به معضلات بسیار زیادی برمی‌خوردیم. بنابراین بعد از بحث‌های زیاد، آقا محسن گفت یک قرارگاه برای عقبه تشکیل بدهیم و مسئولیت آن را به آقای محتاج و افشار داد تا با کمک همه جهادی‌ها و مهندسی‌ها این دژ را باز کند و مسیری برای ورود ما به این منطقه ایجاد کند.

مسئله دیگر این بود که ما وقتی از آب‌گرفتگی عبور می‌کنیم به سرعت بتوانیم این دو تا پل روی کانال ماهی را نگه داریم، چون اگر به این دو تا پل نمی‌رسیدیم دیگر

آقا محسن یک چیزهایی را می‌دید و به موضوعاتی دقت داشت که بقیه فرماندهان حتی کسی مثل آقای رشید این مسائل را نمی‌دید.

نه. جلسه از ساعت ۸ و ۹ شب شروع شده بود و تا ۳ صبح همین طور بحث و چالش ادامه داشت، دیگر اینجا آقا محسن مداخله کرد و بعد همان طور که قبلاً هم گفتم دست آقای هاشمی را گرفت و برد در آن سنگر پستی که در نهایت نتیجه گرفت. می خواهم بگویم من، از یک طرف تمام وظیفه و هر آنچه از من خواسته شده بود انصافاً انجام داده بودم و همه چیز را برده بودم پای کار و از طرف دیگر بالاخره دغدغه داشتم، نگرانی داشتم. در والفجر ۸ هم همه کارهایمان را کرده بودیم اما در عین حال

دغدغه و نگرانی هم داشتیم. خدا و کیلی اگر اعتقاد نداشتیم پای کار نمی آمدم و از همان اول بهانه و ایراد می گرفتم، ولی اعتقاد داشتم و با وجود همه نگرانی ها پای کار هم آمدم.

حضور قرارگاه کربلا در منطقه

پنج ضلعی

مجید مختاری: شب اول عملیات که آقا محسن، آقا رشید و آقا رحیم آمدند در قرارگاه کربلا و عملیات شروع شد، نیمه های شب من (مجید مختاری)، شما (احمد غلامپور) و آقای گلستان

که شهید شد، رفتیم در پنج ضلعی، در حالی که هنوز منطقه پاک سازی نشده بود. خیلی شب وحشتناکی بود، اصلاً هیچ کس نمی دانست صبح چه وضعیتی خواهد شد. آن شب را به خاطر دارید؟

احمد غلامپور: بله، حتی نورانی را هم با خودمان نیاوردیم، خودمان رفتیم، من، شما و آقای گلستان خدا رحمتش کند.

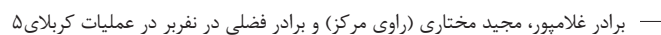
مجید مختاری: بله، اول با جیب رفتیم که بعد نفربر هم آمد، می خواهم از حال و هوای آن شب بگویم که چه گذشت؟ احمد غلامپور: رفتن ما به پنج ضلعی خیلی مؤثر بود،

باتوجه به این تعجیلی که در پای کار آمدن ما بود و با این معضلاتی که مخصوصاً در بحث آماده سازی و عقبه و زیر بار رفتن یگان ها برای عملیات در این محور وجود داشت، نگرانی تان درباره این عملیات چه بود؟

احمد غلامپور: مطالب کتاب اوج دفاع، (خاطرات سال ۶۵ آقای هاشمی) - که از نوارهای مرکز شما استفاده کرده است - تقریباً همه دغدغه و نگرانی من را نشان می دهد؛ من آن موقع در عین حالی که امیدوارم، همه کارها را انجام می دهم و با همه قدرت آمدم پای کار، اما یک نگرانی ذاتاً در وجودم هست و این هم طبیعی است؛ بالاخره مشکلات منطقه کم نیست از مشکلات عقبه و شناسایی بعضی نقاط گرفته تا عکس العمل دشمن. حتی در آخرین جلسه آقای هاشمی می خواهد نظر دقیق من را بداند و هر قدر من توضیح می دهم که اینجا کار اصلی ما نبوده، الآن که ما آمديم یک اقداماتی انجام شده، همه با دل و جان آمدند پای کار، اما یک نگرانی هایی هم داریم، ایشان اصرار دارد که من نظر قطعی بدهم و بگویم بله یا نه. من هم انصافاً نمی توانستم قطعی بگویم بله یا نه، در واقع بله ام را گفته بودم چون گفتم همه آمدند پای کار ما هم آماده ایم فقط به ما دستور بدهند. این مسئله در همین کتاب اوج دفاع هم آمده است. نوشته است: «غلامپور قبلاً آنچه می توانست بگوید گفته بود، ولی اکنون آقای هاشمی از او می خواست که نظر قطعی بدهد. چیزی که وی نه قادر به تصمیم گیری قاطع درباره آن بود، نه آن را در صلاحیت خود می دانست.» چون اگر من می گفتم آره یا نه یعنی کل عملیات آره یا نه، نه قرارگاه من. در حالی که من فقط یک قرارگاه عمل کننده بودم و این حرف در صلاحیت من نبود. درباره این مسئله ایشان باید با محسن رضایی به نتیجه می رسید، چون مسئله از حد سرنوشت مأموریت یک قرارگاه بالاتر رفته بود و پیامدهای پیچیده و مهمی به همراه داشت. من حتی فکر می کنم شاید آقای هاشمی دنبال این بود که من بگویم نه و او بگوید خب خیلی خوب، تمام دیگر. بنابراین، اینجا آقا محسن وارد شد، من هم نه گفتم آره، نه گفتم

به گونه ای برنامه ریزی کردیم که یگان های دو محور (پنج ضلعی و کانال ماهی) هم زمان بزنند به خط. هماهنگ کردن این اقدام کار سنگینی بود که برادرمان صیاف زاده نقش ویژه ای در این تلاش ها داشت.

چند پرسش درباره عملیات کربلا ۵؛
گفت و گو با سردار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا



شاید اگر آقا محسن و آقا رحیم و اینها نمی آمدند و ما را روانه نمی کردند ما هم می ماندیم در قرارگاه کربلا، ولی همین آمدن ما داخل پنج ضلعی در شرایطی که شب اول است و هنوز منطقه پاک سازی نشده، خیلی تأثیر داشت. نمی دانم شما یادتان است یا نه ما در آن نفربر ام ۱۳ که بودیم، اسماعیل محصولی که در دفتر آقا محسن بود، آمد پیش ما نمی دانم به چه مناسبتی، باینکه محدودیت جا داشتیم ما هم چیزی نمی گفتیم، ایشان بعداً به من

عملیات انجام دادیم، یکی کربلای ۵، دومی عملیات تکمیلی و سوم عملیات کربلای ۸، یعنی سه تا عملیات اینجا انجام دادیم تا منطقه یک مقدار تثبیت شد. **مجید مختاری:** آقای غلامپور در مورد درگیری‌هایی که در این محور داشتیم تا خط دفاعیمان را یک مقدار تثبیت بکنیم توضیح دهید.

احمد غلامپور: این منطقه از لحاظ جغرافیایی خیلی کوچک بود، یعنی کل منطقه‌ای که ما به آن دسترسی پیدا کردیم ۷۵ کیلومتر مربع بود که نسبت به مناطق قبلی

مثلاً فتح‌المبین، بیت‌المقدس و حتی خیبر خیلی منطقه کوچکی بود. اما در این منطقه کوچک، عراقی‌ها بیش از دو هزار قبضه توپ داشتند، فقط توپ، غیر از ادوات و غیر از موشک و بمباران و هلیکوپتر، ما هم چیزی حدود هزار قبضه توپ داشتیم، در یک منطقه محدود، تقابل آتش بین این توپ‌ها به همراه هزاران قبضه خمپاره خودی و دشمن، بمباران خودی و دشمن، هلیکوپترهای خودی و دشمن، حجم آتش گسترده‌ای را ایجاد می‌کند؛ انصافاً آن‌چنان حجم آتش بالا بود که

یک جاهایی تردد واقعاً سخت بود و به قول بچه‌ها گاهی وقت‌ها هیچ چیزی روی زمین نبود که آثار ترکش در آن نباشد. یعنی می‌خواهم بگویم شما اگر واقعاً این وسعت ۷۵ کیلومتر مربع را به حجم گلوله‌هایی که از این قبضه‌های توپ می‌ریزد تقسیم کنید واقعاً به این می‌رسید که در هر نقطه‌ای حداقل ۱۰، ۱۵ بار یک گلوله خورده نه اینکه ترکش‌هایش، خود گلوله خورده است. این فضای منطقه‌ای است که باید در آن فرماندهی کنی، همه چیز را کنترل کنی، خیلی کار سختی است. از اینها گذشته دشمن هم سلاح‌های شیمیایی زیادی را

مجید مختاری: من خودم خاطرم هست وقتی در نفربر مستقر بودیم چون به خط خیلی نزدیک بودیم فرماندهان مرتب می‌آمدند آنجا مثلاً آقای فضلی، آقای کوثری و قاسم. خود آقای اسدی با آقای دانایی که اگر یادتان باشد در جناح راست مستقر شده بودند، مرتب می‌آمدند و می‌رفتند.

احمد غلامپور: آره، یک قرارگاه فرعی را از خودمان جدا کردیم و آقای دانایی را فرستادیم در پاسگاه بوبیان. درواقع ما دو قرارگاه درست کردیم یک قرارگاه، خودمان بودیم یک قرارگاه هم آقای دانایی را گذاشتیم که بتواند آقای اسدی (لشکر ۳۳ المهدی) و آقای میرحسینی تیپ ۱۸ الغدير را در محور راست (پد بوبیان) هدایت کند و جناح عملیات را حفظ کند.

مجید مختاری: در این دوره نفربر شما خیلی محل تردد بود.

احمد غلامپور: چون تمام فشار و توجه دشمن هم این طرف بود یعنی تا زمانی که دشمن این خاکریز عصاشکل را از ما نگرفت، نفس راحت نکشید.

مجید مختاری: خاطرم هست بیشتر مکالمات بی‌سیمي شما هم با مرتضی قربانی، قاسم سلیمانی و محمد کوثری بود.

احمد غلامپور: بله، فرماندهان لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله و ۲۷ حضرت رسول تحت فشار و در نوک پیکان درگیری بودند. روی پل‌های کانال ماهی بودند، ما رفته بودیم آن طرف کانال ماهی و دیگر تمرکزمان کانال ماهی بود این خاکریز عصاشکل هم که اینجا زدیم خیلی برای دشمن مسئله بود.

مجید مختاری: اگر یادتان باشد برای لشکر ۲۷ هم یک عملیات طرح‌ریزی کردید که برود به سمت جاده شلمچه.

احمد غلامپور: بله ما دو، سه عملیات تکمیلی هم انجام دادیم. عملیات کربلای ۵ درواقع جزو عملیات‌هایی بود که خیلی طولانی شد. یعنی از برج ۱۰ (دی) شروع شد و برج ۲ (اردیبهشت) سال بعد تمام شد. چون ما سه

عملیات ما به صورت شمالی - جنوبی از منطقه آب‌گرفتگی بود. بدین شکل که باید از دو محور بوبیان و پنج‌ضلعی وارد عمل بشویم و یگان‌های ما بیایند داخل منطقه پنج‌ضلعی و بروند سراغ کانال ماهی‌گیری.

دشمن هم اینجا منهدم شده است. بعدها خود دشمن هم تأیید کرد که در اینجا بیش از صد هزار کشته و مجروح داده است. یعنی وقتی نگاه می‌کنی، کل سازمان ارتش عراق صدمه دیده است. صد هزار کشته و مجروح مگر کم است؟! در منطقه شلمچه واقعاً ارتش عراق منهدم شد و ما یک منطقه مهم و استراتژیک را گرفتیم. شرایطی را به دشمن تحمیل کردیم که حامیان‌ش رفتند به سمت اینکه قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کنند و خواسته‌های جمهوری اسلامی را در آن قطعنامه لحاظ کنند. بنابراین، وضعیت شلمچه وضعیت کاملاً خاص و ویژه‌ای بود و به نظر من، همه، یک اراده و همت فوق‌العاده به خرج دادند. عملیاتی که در ابتدا، بیش از هشتاد درصد از فرماندهان مخالف و ناراضی بودند، اما وقتی انجام می‌شود، همان مخالفان و ناراضی‌ها آن‌چنان از خودشان مایه می‌گذارند و همت به خرج می‌دهند که تأثیرات بزرگی را برجا می‌گذارند. برای مثال، حسین خرازی که قبل از عملیات این قدر مخالفت می‌کرد، در این عملیات شهید می‌شود، یا عزیز جعفری با آن مخالفت داشت، در این عملیات مجروح می‌شود. فقط نزدیک به هزار و پانصد، ششصد تا از فرمانده گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌هایمان، که عصای دستمان بودند، در شلمچه شهید یا زخمی شدند. ما در این عملیات، شاه‌مرادی، حسین خرازی، میرحسینی و دقایقی را که از فرماندهان قابل و نفرات مطرح و توانمندمان بودند از دست دادیم. بنابراین، در این عملیات میزان خسارت به ما و کادرمان، کم نبود، اما عملیات، عملیات ارزشمندی بود و کمر دشمن را شکست. به نظر من اراده سیاسی دشمن در اینجا شکسته شد.

اصلی‌ترین نتیجه عملیات کربلای ۵

مجید مختاری: یکی از پیامدهای عملیات کربلای ۵ تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود.

احمد غلامپور: آفرین درست است. علاوه‌براین، دشمن قبل از عملیات، هشت تا نُه در منطقه داشت، اما بعد از شروع عملیات، دشمن صد و ده تیپ را آورد در

استفاده کرد؛ روز اول در این جاده شهید صفوی تیپ امام حسن ما - که بچه‌های بهبهان بودند - حدود ۶۰ تا شهید شیمیایی داد. فکر می‌کنم در مجموع چیزی حدود مثلاً دو هزار نفر، فرمانده دسته، گروهان و گردان از دست دادیم که شهید یا مجروح شدند و از رده خارج شدند. بنابراین، در این سازمان رزمی که عقبه آن‌چنانی ندارد و به صورت منظم کادر تربیت نکرده، کار خیلی سخت می‌شود. شما مثلاً هزار و پانصد تا کادر از دست بدهید و دائم یکی دیگر جایگزینش کنی، این کار را دشوار می‌کند.

آقای علی فضلی می‌گفت، من آن موقعی که در لشکر ۱۰ سیدالشهدا بودم - قبل از اینکه فرمانده لشکر بشود - عملیات که می‌خواستیم انجام بدهیم تا نفر دوازدهم را تعیین کردند که آقا اگر این فرمانده شهید شد آقای فلانی جانشینش است و... می‌گفت من مجروح شدم، رفتم، ولی وقتی برگشتم، دیدم نفر بیست و چهارم عوض شده، یعنی دوازدهم که هیچ، اصلاً رسیده به نفر بیست و چهارم که فرمانده شده. بنابراین مادر عملیات کربلای ۵ هزینه سنگینی پرداخت کردیم که البته ارزش هم داشت.

این منطقه جایی نبود که ما فکر کنیم بدون دادن شهید، موفق می‌شویم. ولی ما می‌دانستیم عملیات کربلای ۵ یک جنگ تمام عیار است. همین الان هم بعضی از دوستان ما، فرماندهان ما، متأسفانه با تحلیل غلطی که می‌کنند یا ذهنیت غلطی که دارند، می‌گویند این عملیات موفق نبود، چرا؟ چون ما مثلاً ۸ هزار شهید دادیم، ۷ هزار شهید دادیم. این دیدگاه درستی نیست. شما به این موضوع از آن طرف هم نگاه کنید. ما در عملیات کربلای ۵ از مجموعه کل سازمان ارتش عراق که صد و چهل، الی پنجاه تا تیپ بود، از صد و ده یگان عراق، اسیر گرفتیم. این نشان می‌دهد که

جلسه تصمیم‌گیری در مورد کربلای ۵ از ساعت ۸ و ۹ شب شروع شد و تا ۳ صبح همین‌طور بحث و چالش ادامه داشت، دیگر اینجا آقا محسن مداخله کرد و دست آقای هاشمی را گرفت و برد در آن سنگر پستی که در نهایت نتیجه گرفت.

واقعاً عملیات سنگین و منحصر به فردی بود به ویژه از نظر تصمیم‌گیری و انتخاب منطقه نبرد؛ چون منطقه شلمچه از نظر سیستم پدافندی، موانع، استحکامات و نزدیکی احتیاط‌های دشمن به منطقه جایی بود که ما از آن گریزان بودیم و به هر در و دیواری می‌زدیم که در اینجا عملیات انجام ندهیم. اصلاً دشمن را در این منطقه شکست‌ناپذیر می‌دانستیم، اما به هر حال، با همه این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها ما وارد عمل شدیم و یک عملیات بزرگ انجام دادیم. به نظر من همه موضوعات عملیات کربلای ۵ قابل بررسی است.

مجید مختاری: آقای غلامپور، علت اینکه ما نتوانستیم عملیات را عمق بدهیم و مثلاً تا کانال زوجی برویم همین فشردگی سیستم پدافندی ارتش عراق بود؟ یا تحرک نیروهای ما در حدی نبود که با سرعت پیشروی کنیم؟ برای مثال، اگر ما به رغم فشردگی خطوط دفاعی عراق، یگان‌های زرهی کافی در اختیار داشتیم، می‌توانستیم تا کانال زوجی پیشروی کنیم؟

احمد غلامپور: در منطقه شلمچه دو مسئله وجود داشت. یکی اینکه شرایط منطقه به جهت استحکامات و رده‌ها طوری بود که ناخواسته حرکت ما را کند می‌کرد، یعنی

منطقه، هشت تا کجا؟ صد و ده تا کجا؟ وزیر دفاع عراق و حتی خود صدام به منطقه آمده‌اند، این نشان‌دهنده اهمیت مسئله است. می‌خواهم بگویم یک جاهایی نگاه ما به بعضی عملیات‌ها و بعضی اتفاقات نباید نگاه صرفاً فیزیکی و دستاوردهای فیزیکی و عینی باشد. یعنی ما بگوییم آقا مثلاً چقدر زمین گرفتید، یا چقدر اسیر گرفتید. ما در اینجا هزار و دویست، سیصد تا اسیر گرفتیم، در حالی که در عملیاتی مثل بیت‌المقدس، مثلاً هفده، هجده هزار نفر اسیر گرفتیم. معلوم می‌شود که در اینجا دشمن شرایطی ایجاد کرده بود که حتی فرصت یا شرایطی برای اسیر شدن آدم‌هایش مهیا نمی‌شد.

مجید مختاری: در واقع کربلای ۵ جنگ سرنوشت‌ساز و سختی بود.

احمد غلامپور: انصافاً در شرایط سختی جنگیدیم، اما همین شرایط سخت به نظر من در سطح کلان جنگ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ خیلی تأثیر گذاشت. استعداد ما در عملیات کربلای ۵ در نهایت ۲۵۰ گردان نیرو در قالب ۱۶ لشکر و ۸ تیپ و ۴۵ گردان توپخانه بود. علاوه بر این، نیروی هوایی، هوانیروز و جهادسازندگی در این عملیات زحمات زیادی کشیدند. در مجموع، عملیات



تصویر هوایی از قرارگاه کربلا و محوطه اطراف آن - حومه خرمشهر ۱۳۶۷

می‌خواست جلوتر برویم؛ یعنی تیپ ۱۸ الغدير را هم فرستادیم و تا نزدیکی‌های کانال زوجی هم رفت، ولی منهدم شد. ضمن اینکه یک بار هم قبلش در کربلای ۴ بخشی از توانمان تحلیل رفته بود، یعنی حدود چهل و پنج، پنجاه گردان از دست داده بودیم. به همین دلیل تمرکز ما بر این بود که همین مقداری را که گرفتیم، نگه‌داریم، جای پایمان را محکم کنیم و بعد قدم به قدم پیشروی کنیم. در مرحله اول که کانال ماهی و نهر جاسم اینجا را گرفتیم، دشمن فشار آورد، در این شرایط ما همه تلاشمان این بود که پشت نهر جاسم خاکریز بزنیم و آن را به رودخانه اروند صغیر وصل کنیم. و به هر سختی که بود یک خاکریز زدیم، البته اول وصل نشد به رودخانه و حدود سیصد، چهارصد مترش ماند، عراقی‌ها مرتب تردد می‌کردند و ما وحشت کرده بودیم که مبادا عراقی‌ها از این رخنه استفاده کنند و ما را قیچی کنند. به همین دلیل لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۷ ولی عصر^(عج) را آوردیم و این رخنه را بستیم. در مرحله بعد لشکر بدر را آوردیم که برود و جزیره صالحیه** را تصرف کند - آن موقع آقای دقایقی هم شهید شده بود و آقای دانایی مسئول آن یگان شده بود - در این محور هم لشکر بدر خیلی تلفات داد، اما این کار برای این بود که یک مقدار از فشار دشمن به خط جاسم کاسته شود. درواقع حواس فرماندهان ارتش عراق را به سمت دیگر پرت کردیم. خیلی کار سختی بود، هم به دلیل تجارب قبلی‌مان، هم استعداد و توانمان و هم وضعیت زمین، چون منطقه شلمچه مثل یک قیف بود ما هرچه جلوتر می‌رفتیم باید بازتر می‌شدیم و درواقع شرایطمان سخت‌تر می‌شد و اینکه بخواهیم این همه نیرو در منطقه وسیع و بازی مثل کانال زوجی بگذاریم و پدافند کنیم، یک مقدار برایمان سخت بود.

خاطراتی از عملیات کربلای ۵

مجید مختاری: آقای غلامپور در این عملیات شهادت

ما از بدو ورود که از این آب‌گرفتگی عبور می‌کردیم تا بعد که می‌رسیدیم به زمین عراق، تا حتی عمق کانال زوجی، مدام مواجه بودیم باردهای پدافندی و دفاعی که عبور از هر کدامش لزوماً یک عملیات می‌خواست، یک مرحله می‌خواست. دوم اینکه واقعیت این است که ما باتوجه به تجارب قبلی‌مان، حتماً باید یک توانی را صرف تثبیت منطقه می‌کردیم، چون به نظر من تثبیت برای ما کم‌اهمیت‌تر از فتح منطقه نبود، اینکه منطقه‌ای را فتح کنیم، ولی بعد از دست بدهیم، فایده‌ای نداشت. شما اگر

یادت باشد در عملیات والفجر ۸، وقتی ما رسیدیم به کارخانه نمک، دوربین که می‌انداختیم تا ده‌ها کیلومتر آن‌طرف‌تر اصلاً پرنده پر نمی‌زد. یعنی اگر ما دو، سه تا لشکر زرهی داشتیم به راحتی تا ام‌القصر می‌رفتیم، ولی خب رفتن یک حرف است، نگه‌داشتن منطقه و تثبیت آن، یک حرف دیگر. ما اگر از شلمچه به عقب رانده می‌شدیم، باتوجه به حجم تلفات سنگین و فشاری که به ما می‌آمد، نمی‌توانستیم به مسئولین جواب بدهیم، آن هم با آن فضایی که تصمیم‌گیری شده بود. یعنی

اگر یک درصد فرض را بر این می‌گذاشتیم که ما اینجا احتمال دارد که شکست بخوریم و به عقب برویم، همه آن فرماندهانی که مخالف بودند، می‌گفتند، آقا ما که مخالف بودیم، ما که گفتیم نروید و مشکلات زیادی پیش خواهد آمد. بنابراین، تثبیت منطقه برای ما خیلی مهم بود، یعنی ما بعد از عملیات بدر* یاد گرفته بودیم که نگهداری و تثبیت یک منطقه با اهمیت‌تر از تصرف آن منطقه است، ولو آنکه آن منطقه، منطقه کم و کوچکی باشد. با این همه، در عملیات کربلای ۵، خیلی دلمان

در عملیات کربلای ۵ از مجموعه کل سازمان ارتش عراق که ۵۰ الی ۱۴۰ تیپ بود، از ۱۱۰ یگان عراق، اسیر گرفتیم. بعدها خود دشمن هم تأیید کرد که در اینجا بیش از صد هزار کشته و مجروح داده است.

** جزیره کوچکی در رودخانه اروند.

* عملیات بدر، در زمستان سال ۱۳۶۳ در منطقه هور انجام شد.

می گفتند، اگر مردی و راست می گویی بیا پیش ما (آن طرف کانال ماهی). و من هم واقعاً دوست داشتم بروم سری بهشان بزنم. چون دیدم با ماشین نمی شود، یک موتور برداشتم و از قرارگاه راه افتادم، آمدم روی پل اول کانال ماهی، آتش هم خیلی زیاد بود، فکر می کنم تردد ماشین تقریباً غیرممکن بود، من با موتور از روی پل اول رد شدم و رفتم روی پل دوم کانال ماهی گیری که جلوش یک خاکریز عماشکل زده بودیم؛ مرتضی و قاسم آنجا داشتند دفاع می کردند و تمرکز بیش از

زیادی دادیم، درگیری ها هم بسیار فشرده بود، من خاطرم هست وقتی وارد پنج ضلعی شدیم، شاید به جرئت بگویم طی سه، چهار روز اول عملیات ما یک ساعت هم نخوابیدیم، یعنی دائم درگیر بودیم. اگر شما خاطره ای، از وضعیت لشکرها، یگان ها و منطقه دارید بفرمایید.

احمد غلامپور: در سال ۱۳۶۵ درحالی که هنوز خستگی چهار ماه کار طاقت فرسای عملیات کربلای ۵ روی دوش ما سنگینی می کرد، عملیات کربلای ۵ را آغاز کردیم. در روزهای اول عملیات کار اینقدر سخت و فشرده بود که حتی فرصت یک ساعت خواب را هم نداشتیم. در همین روزها بود که شهید [حجت الاسلام عبدالله] میثمی آمد در نفربر ما و به من خیلی اظهار محبت کرد، من خیلی روحیه گرفتم از آمدن ایشان، خیلی شخصیت والا مقام و مهربان و با محبتی بود. از دیگر صحنه هایی که به خاطرم مانده است موج گرفتگی آقای گلستان* بود که بنده خدا چند روز بعد شهید شد. صحنه بعدی حادثه ای بود که روی پل کانال ماهی برای من اتفاق افتاد. یادم نیست روز چندم عملیات بود، من می خواستم بروم یک سری بزنم به مرتضی و قاسم، (فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله) که داخل خاکریز عصبایی شکل جلو کانال ماهی به شدت درگیر و تحت فشار بودند، البته خیلی روحیه بالا، قوی و خوبی داشتند، من وقتی رفتم پیششان و روحیه بالای این دو فرمانده را دیدم، خیلی لذت بردم؛ آنجا از شدت گلوله باران ارتش عراق وحشت بر منطقه حاکم بود، شما یک لحظه هم نمی توانستید آرامش داشته باشید، این قدر حجم آتش زیاد بود که هیچ جا در امان نبود. پل کانال ماهی هم به شدت زیر آتش بود. روز قبل روی همین پل گلوله توپ به ماشین آقای رهبر، خبرنگار صدا و سیما، خورده بود طوری که پودر شد و اصلاً اثری هم از او پیدا نکردند. این بچه ها [مرتضی قربانی و قاسم سلیمانی] پشت بی سیم با من شوخی می کردند.

* آقای گلستان راننده آقای غلامپور در این دوران بود.

عملیات کربلای ۵ خیلی طولانی شد. چون ما سه عملیات انجام دادیم، یکی کربلای ۵، دومی عملیات تکمیلی و سوم عملیات کربلای ۸ تا منطقه یک مقدار تثبیت شد.

هشتاد درصد ارتش عراق هم جلوی این خاکریز بود، من رفتم پیش آنها، فکر کنم نیم ساعتی هم پیششان ماندم و خدا رحمتش کند شهید سیف الله حیدرپور هم آنجا بود. من موقع برگشتن که آمدم از روی پل عبور کنم، یک لحظه موتورم خاموش شد و همین که آمدم دوباره موتور را روشن کنم چشمم افتاد به پیکر چهار شهید که کنار این پل به سمت ضلع شرقی یا شمالی کانال ماهی گیری و نزدیک به آب گرفتگی افتاده بودند، اما من روی پل بودم و چون موتور داشتم

و حجم آتش هم زیاد بود امکان انتقال یا جابه جایی آنها را نداشتم. وقتی رسیدم به قرارگاه، اولین کاری که کردم یکی از این بچه ها را صدا زدم و گفتم من چهار تا شهید کناره پل کانال ماهی دیدم، ببین اینها مال کدام یگان هستند - حدس من این بود که ممکن است از بچه های لشکر ۲۷ باشند - به یگان شان بگویید سریع بروند آنها را به عقب بیاورند. یکی، دو روز بعد درگیری ها در این محور تقریباً کم شد و دشمن فشارش را آورد به سمت دوعیجی، از طرفی عزیز جعفری هم مجروح شده بود، آقا محسن به من گفت

خنده گفتند باشد برای شما. قمقمه را آوردم و در یک پلاستیک گذاشتم و چفیه‌ام را پیچاندم دورش، بیشتر می‌خواستم آب داخلش تبخیر نشود، تا آمدم تهران از باب تبرک از آب استفاده کنم، من به محض اینکه رسیدم خانه ماجرا را برای خانواده‌ام تعریف کردم و اولین کاری که کردم قمقمه را درآوردم، هرچی تکان دادم دیدم داخلش هیچ آبی نیست، در را باز کردم دیدم خشک خشک است. حالا یا آن آب تبخیر شده بود یا به هر دلیلی هیچ آبی در داخل قمقمه باقی نمانده بود. از سال ۱۳۷۵ فکر می‌کنم تا سال ۱۳۸۸ یا ۱۳۸۹ این قمقمه پیشم بود، بعد آن را به باغ موزه دفاع مقدس دادم و ماجرایش را هم گفتم.

مجید مختاری: اگر درباره عملیات کربلای ۵ ناگفته‌ای دارید بفرمایید.

احمد غلامپور: نه دست شما درد نکند. فقط در پایان لازم می‌دانم از راویان هشت سال دفاع مقدس که با صبر و حوصله این مطالب را جمع‌آوری کردند تشکر و قدردانی کنم. امروز این اسناد جمع‌آوری شده و تحقیقات انجام شده به توشه راه نسل آینده تبدیل شده است و خدا کند بتوانیم از این سرمایه دینی و ملی نگهداری کنیم و آن را همانگونه که اتفاق افتاده به نسل‌های آینده منتقل کنیم. اگر ما بتوانیم فقط واقعیت‌های جنگ را بدون کم و کاست و بدون اغراق و تحریف به نسل‌های بعدی کشور منتقل کنیم، جمهوری اسلامی را بیمه کرده‌ایم. رسالت اصلی شما راویان جنگ دیروز و محققین و نویسندگان امروز تاریخ جنگ، جلوگیری از تحریف تاریخ است و امیدوارم در انجام این رسالت موفق باشید. من از طرف همه فرماندهان دوران دفاع مقدس از زحمات شما عزیزان تشکر می‌کنم. بدون اغراق، امروز ما فرماندهان دوران جنگ، به کار بارزش شما در آن دوران پی برده‌ایم. از اینکه هنوز این سنگر مقدس (پژوهش درباره تاریخ جنگ و حفظ و نگهداری از اسناد منحصر به فرد آن) را حفظ کرده‌اید از همه شما سپاسگزاریم.

که عزیز زخمی شده و چون فشار سمت دوعیجی است، شما بیا فرماندهی این محور را به عهده بگیر و آقای بشردوست بیاید قرارگاه شما این دستور هم به خاطر این بود که محور کانال ماهی تقریباً تثبیت شده بود و یک وضع آرامی در این محور داشتیم. بعد از این تغییر و تحول من دیگر موضوع را فراموش کردم و زمان هم سپری شد و گذشت تا به سال ۱۳۷۵ رسیدیم. در این سال من با بچه‌های تفحص مرتب ارتباط داشتم و می‌رفتم کمکشان می‌کردم، حدوداً ۱۰ سال بعد از کربلای ۵، و ۸ سال بعد از جنگ، به بچه‌های تفحص گفتم که هر وقت خواستید از شلمچه بروید داخل، حتماً من را هم خبر کنید، دلم می‌خواهد برگردم به شلمچه و وضع منطقه را ببینم. خوشبختانه این شرایط مهیا شد و دوستان به من اطلاع دادند و رفتیم به منطقه، سوار ماشین شدیم، یک ژنرال عراقی هم همراهمان بود. این مسیر را آمدم من گفتم که اگر می‌شود از سمت کانال ماهی‌گیری برویم، از روی این پل گذشتیم، من ناخودآگاه یادم افتاد که من چهارتا شهید اینجا دیدم، نمی‌دانم تخلیه شدند یا نه، همان‌جا به بچه‌ها گفتم یک مکتبی بکنید، ماجرا را به آقای باقرزاده گفتم و خواستم پیگیری کنند و او هم قبول کرد. به راهمان ادامه دادیم و رفتیم در منطقه تنومه و از آنجا رفتیم تا طلائیه و پل طلائیه و برگشتیم. به بچه‌ها گفتم اگر خواستید یک روز اینجا تفحص کنید حتماً من را خبر کنید. بعد از یکی دو هفته - که ظاهراً شرایط برایشان فراهم شده بود و عراقی‌ها اجازه داده بودند تا دستگاه مهندسی وارد کنند - ما را خبر کردند، ما هم رفتیم و بالای سر این پل ایستادیم این دوستان شروع کردند با بیل مکانیکی کردن، تا الحمدلله رسیدیم به پیکر پاک چهار شهید. یکی، دو تا، سه تا، چهار تا شهید را بیرون آوردند. همان چهار شهیدی بودند که من در سال ۱۳۶۵ دیده بودم. به کمر یکی از آنها هم یک قمقمه آب بود و من آن را گرفتم تکان دادم دیدم داخل آن آب است، گفتم آقا این قمقمه مال من، با

پابه پای احمد غلامپور در عملیات کربلای ۵

مجید مختاری*

محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران پس از ناکامی در عملیات کربلای ۴ بی‌درنگ فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها را به قرارگاه خود فراخواند تا یکی از حساس‌ترین تصمیمات خود را در دوران جنگ بگیرد. وی صریح و بی‌پرده اعلام کرد که توان باقیمانده سپاه از عملیات ۴۸ ساعت قبل (کربلای ۴) را در منطقه شلمچه به کار خواهد گرفت و عملیاتی بزرگ را طرح‌ریزی و آماده خواهد کرد تا سپاه پاسداران ناکامی گذشته را جبران کند. وی ضمن آنکه تصمیم خود را به اطلاع فرمانده عالی جنگ (حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی) رساند، به احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا مأموریت داد با استقرار قرارگاه خود در منطقه شلمچه آماده عملیات در این منطقه شود. احمد غلامپور نیز سریع و بدون فوت وقت، پس از توجیه عناصر عملیاتی قرارگاه کربلا، در این منطقه مستقر شد و با یگان‌هایی که به قرارگاه او واگذار شده بود، فعالیت‌های خود را آغاز کرد و در مدت دو هفته این مأموریت را انجام داد. فراز و نشیب‌ها، سختی‌ها، بحث‌ها، و حوادثی که در دو هفته آمادگی قرارگاه کربلا برای عملیات به وجود آمد، سرشار از خاطرات تلخ و شیرینی است که در مقاله حاضر به آنها اشاره شده است. واژه‌های کلیدی: عملیات کربلای ۵، قرارگاه کربلا، احمد غلامپور، منطقه شلمچه، بصره.	چکیده		

مقدمه

در سنگر فرماندهی برگزار می‌شد. پس از برگزاری نماز هر یک به گوشه‌ای رفته منتظر شروع جلسه شدند. هنوز آثار ناکامی کربلای ۴ و خستگی آن در چهره‌ها دیده می‌شد. احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا به همراه احمد صیاف‌زاده (مسئول عملیات قرارگاه کربلا) و غلامرضا محرابی (مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا) در گوشه‌ای از سنگر با تنی چند از فرماندهان گفت‌وگو می‌کردند. موضوع

هنوز ۴۸ ساعت از ناکامی رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۴ نگذشته بود که فرمانده کل سپاه، فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها را برای بررسی دلایل این ناکامی و بحث و گفت‌وگو درباره عملیات آینده به قرارگاه خاتم‌الانبیا فراخواند. فرماندهان یکی پس از دیگری وارد قرارگاه شدند و به صف نمازجماعت ظهر و عصر پیوستند که

* راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پژوهشگر جنگ ایران و عراق

آینده سپاه به ایشان پیشنهاد شد. آقای هاشمی خاطرات خود را از این جلسه چنین بیان می‌کند: «عصر فرماندهان سپاه آمدند. از عدم موفقیت عملیات ناراحت بودند، برنامه جدید [انتخاب منطقه شلمچه] را گفتند. به جای یک حمله بزرگ، سه حمله کوچک‌تر پیشنهاد نمودند. در ستاد بحث و تصویب شد. آقای [غلامعلی] رشید [معاون عملیات سپاه] مخالف بود. قرار شد تا فرداشب، زمان‌بندی شده بگویند. ارتشی‌ها به غرب و سپاهی‌ها به جنوب رفتند.»^(۱)

موافقت آقای هاشمی با پیشنهاد سپاه، بارقه‌ای از امید در میان فرماندهان حاضر در جلسه ایجاد کرد، اما این مسئله نمی‌توانست به‌طور کامل سرخوردگی‌های ناشی از ناکامی در عملیات کربلای ۴ را پوشش دهد. به‌همین دلیل به نظر می‌رسید پیشنهاد منطقه شلمچه بیش از آنکه ناشی از یک تدبیر عملیاتی باشد، برای پشت سر نهادن بحران شکست در عملیات سرنوشت‌ساز است. از این‌رو فرمانده عالی جنگ به‌منظور رفع هرگونه ابهام و تردید مجدداً تأکید کرد:

انجام عملیات در شلمچه مانند عملیات مهران* یک دستور است.^(۲)

پس از این جلسه فرمانده سپاه پاسداران به‌اتفاق همراهان به قرارگاه خاتم سپاه بازگشتند تا مقدمات اجرای عملیات آینده را فراهم کنند. در این بین آنچه حائز اهمیت بود رفع ابهام و تردید فرماندهان نسبت به عملیات آینده بود. محسن رضایی پس از بازگشت از امیدیه، بدون درنگ جلسه‌ای تشکیل داد و با ذکر مقدماتی درباره ضرورت اجرای عملیات موفق، تقسیم کار زیر را به‌عنوان دستور عملیاتی به قرارگاه‌ها ابلاغ کرد:

* در عملیات مهران (کربلای ۱) نیز آقای هاشمی رفسنجانی به‌دلیل وجود مشکلات، تردیدها و ابهامات، به‌صورت دستور خواستار اجرای عملیات شده بود.

اصلی بحث آنها نیاز نیروها و کادر یگان‌ها به مرخصی و استراحت بود. غلامپور نیز آنها را به نتیجه جلسه بعد از ظهر فرامی‌خواند و می‌گفت باید دید نظر آقا محسن در این باره چیست. به هر تقدیر جلسه بعد از ظهر روز ۱۳۶۵/۱۰/۵ تشکیل شد و پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار، فرمانده کل سپاه ضمن رد درخواست فرماندهان مبنی بر تأخیر در اجرای عملیات و دادن مرخصی به نیروها، منطقه شلمچه را به‌عنوان مناسب‌ترین منطقه برای عملیات آینده انتخاب کرد. عمده دلایل انتخاب این منطقه برای عملیات آینده به شرح زیر بود:

۱. منطقه شلمچه باتوجه به نزدیکی به هدف بصره، شرایط سیاسی و نظامی لازم را دارد.
۲. باتوجه به موفقیت لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل در محور شلمچه در عملیات کربلای ۴، دورنمای امیدوارکننده‌ای نسبت به شکستن خط دشمن و نفوذ در منطقه پنج‌ضلعی (شلمچه) وجود دارد.
۳. منطقه شلمچه همواره به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین راه‌کارهای نفوذ به شرق بصره در دستور کار عملیاتی سپاه بود و درباره این منطقه بحث‌های مختلفی انجام شده بود.
۴. فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌های سپاه نسبت به این منطقه ذهنیت مناسبی داشتند.

۵. به دلیل نزدیکی منطقه عملیاتی کربلای ۴ (محور ابوالخصب) به منطقه شلمچه عقبه یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات کربلای ۴ نزدیک به منطقه شلمچه بود و نیازی به نقل و انتقال‌های گسترده یگان‌ها نبود.

پس از انتخاب منطقه شلمچه به‌عنوان عملیات آینده، فرمانده سپاه و تعدادی از فرماندهان اصلی جنگ برای ارائه گزارش به فرمانده عالی جنگ به سمت امیدیه حرکت کردند. در این جلسه ابتدا گزارشی از دلایل ناکامی سپاه در عملیات کربلای ۴ ارائه شد و سپس منطقه شلمچه به‌عنوان عملیات

آغاز تلاش‌های قرارگاه کربلا در منطقه شلمچه

پس از جلسه فرماندهی کل سپاه و ابلاغ مأموریت به قرارگاه کربلا، من (مجید مختاری) به دلیل آنکه در عملیات کربلای ۴ راوی قرارگاه نجف (به فرماندهی برادر مصطفی ایزدی و جانشین برادر شوشتری) بودم و شناخت خوبی از منطقه داشتم. به عنوان راوی قرارگاه کربلا انتخاب شدم و در کنار احمد غلامپور قرار گرفتم.*

احمد غلامپور به محض بازگشت از جلسه قرارگاه خاتم، معاونین خود در قرارگاه کربلا را به جلسه‌ای به منظور آماده‌سازی عملیات در منطقه شلمچه فراخواند. در این جلسه ابتدا درباره طرح مانور عملیات و سپس درباره آماده‌سازی عقبه‌ها بحث و گفت‌وگو شد و چهار محور اصلی برای شکستن خطوط دفاعی دشمن و تداوم عملیات تعیین شد:

محور اول: جناح راست عملیات با عبور از آب‌گرفتگی شلمچه، پد بوبیان و پل دوم کانال ماهی با لشکر ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدير.

محور دوم: محور کانال ماهی از پل دوم تا نوک کانال ماهی با لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۴۱ ثارالله.

محور سوم: دژ مرزی و منطقه پنج‌ضلعی با لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر.

محور چهارم: محور دژ مرزی و جاده شلمچه با لشکر ۱۰ سیدالشهدا.

پس از این جلسه پی‌گیری‌های برادر غلامپور در زمینه طراحی مانور عملیات، احداث عقبه‌ها، آغاز شناسایی‌ها، توجیه فرمانده یگان‌ها، مسئله عبور از آب‌گرفتگی میان پاسگاه زید و پد بوبیان، احداث جاده‌ها و پدهای توپخانه و شکستن خطوط دفاعی دشمن توسط موج اول نیروها آغاز شد. زمان محدود تعیین شده از سوی فرماندهی کل سپاه موجب می‌شد تا کلیه پی‌گیری‌ها در جلسات قرارگاه و سرکشی * قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۴ در محور شلمچه عمل می‌کرد.

۱. قرارگاه کربلا به فرماندهی احمد غلامپور مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه شلمچه.
۲. قرارگاه قدس به فرماندهی عزیز جعفری مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه هور.
۳. قرارگاه نوح به فرماندهی حسین علایی مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه فاو و خلیج فارس.

۴. قرارگاه نجف به فرماندهی مصطفی ایزدی مسئول آماده‌سازی و اجرای عملیات در منطقه سومار (غرب کشور).

با این تقسیم‌بندی، سپاه می‌توانست در صورت بن‌بست عملیاتی در منطقه شلمچه از سایر مناطق آماده، منطقه‌ای را برای ادامه نبرد انتخاب کند که به این شکل جنگ دچار بن‌بست نمی‌شد. مزیت دیگر این سازماندهی، درگیر کردن کلیه قرارگاه‌ها و یگان‌های سپاه بود تا به میزان قابل توجهی از تبعات ناشی از شکست در عملیات کربلای ۴ کاسته شود. براین اساس قرارگاه کربلا به فرماندهی احمد غلامپور با یگان‌های زیر مأمور آماده‌سازی منطقه شلمچه برای عملیات آینده شد:

۱. لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی
 ۲. لشکر ۱۹ فجر به فرماندهی نبی‌الله رودکی
 ۳. لشکر ۴۱ ثارالله به فرماندهی قاسم سلیمانی
 ۴. لشکر ۳۱ عاشورا به فرماندهی امین شریعتی
 ۵. لشکر ۱۰ سیدالشهدا به فرماندهی علی فضلی
 ۶. لشکر ۳۳ المهدی به فرماندهی جعفر اسدی
 ۷. تیپ ۱۸ الغدير به فرماندهی کاظم میرحسینی
- واحد مهندسی واگذار شده به قرارگاه کربلا شامل موارد زیر بود:

۱. جهادسازندگی فارس
۲. جهادسازندگی نجف‌آباد
۳. جهاد سازندگی کرمان
۴. تیپ مهندسی جوادالائمه
۵. لشکر مهندسی ۴۲ قدر^(۳)

عملیات در محور شلمچه، خواستار مشارکت فرمانده یگان‌ها در طراحی عملیات شد. وی در این جلسه خطاب به سایر فرماندهان گفت: به خدا ما می‌دانیم یک پنجاهم فشاری که به محسن می‌آید ما نمی‌توانیم تحمل کنیم. این بسیجی‌ها عجب روحیه‌ای دارند، براشون صحبت شد [که بمانند] آنها حتی ساک‌هایشان را تحویل نگرفتند. به‌هرحال مانور در این منطقه مشکل است، باید درباره آن بحث کرد.^(۵)

امین شریعتی فرمانده لشکر عاشورا نیز ضمن تأیید سخنان برادر غلامپور درباره مانور عملیات آینده گفت: منطقه پنج‌ضلعی چون محدود است و متکی به جاده‌ها نیست، باید قدم به قدم پاک‌سازی شود، بالای پنج‌ضلعی [محور کانال ماهی] نیز خیلی مشکلات دارد و ما حداکثر کاری که می‌توانیم بکنیم ضلع شمالی کانال ماهی‌گیری است. اینجا باید بحث شود من خودم باید قانع بشوم تا بتوانم فرمانده گردانم را توجیه کنم. اینجا [فرمانده گردان‌ها] سؤالاتی می‌کنند که من قادر به پاسخگویی نیستم. اگر الآن هم مسئله‌ای مطرح می‌کنم مال این نیست که خدای ناکرده نمی‌خواهیم عملیات کنیم، خدا نکند این‌طور باشد، فقط یک مقدار باید بیشتر بحث شود.^(۶)

برادر رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی نیز در پاسخ به صحبت‌های برادران غلامپور و امین شریعتی گفت: ما باید کل مشکلات اینجا را [بررسی] و برایش راه‌حل پیدا کنیم. از عقبه‌ها، توپخانه و... گرفته تا وضعیت زمین. باید با استفاده از تجربیات گذشته مشکلات اینجا را حل کنیم. شما که می‌خواهید برای گردان‌هایتان مانور بچینید باید خوب نسبت به منطقه شناخت داشته باشید. باید

به یگان‌ها در منطقه صورت گیرد. این مسئله حتی شامل مباحث مانور عملیات نیز می‌شد. با گذشت بیش از دو روز از تصویب و ابلاغ اجرای عملیات آینده در منطقه شلمچه به یگان‌ها، هنوز احساس می‌شد، یگان‌ها به‌صورت جدی وارد عمل نشده‌اند و مسائل و مشکلات خود را همراه با ابهام و تردید نسبت به عملیات دنبال می‌کنند. این مسئله موجب شد تا محسن رضایی به‌منظور ایجاد سرعت عمل در قرارگاه کربلا و یگان‌های واگذارشده، دستورالعمل آمادگی برای اجرای عملیات را براساس زمان‌بندی

معین در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۷ به قرارگاه کربلا ابلاغ کند. در این دستورالعمل آمده بود: از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۸ تا ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ شناسایی‌ها شروع و تکمیل شود. از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۹ نقل‌وانتقالات آغاز و در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۵ پایان یابد و از تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ فرمانده‌گردان‌ها توجیه شوند.^(۷)

در این میان، اصلی‌ترین موضوعات، طرح مانور عملیات، حضور یگان‌ها در منطقه و استقرار در محورهای تعیین‌شده بود تا ضمن شروع شناسایی‌ها، نقل‌وانتقالات اولیه آغاز و اقدامات مهندسی دنبال شود. احمد غلامپور در روز ۱۳۶۵/۱۰/۸ در جلسه‌ای که به‌منظور بررسی طرح مانور و توجیه فرماندهان یگان‌ها با حضور برادر رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی تشکیل شد،* ضمن تأکید بر قطعی بودن

پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار، فرمانده کل سپاه ضمن رد درخواست فرماندهان مبنی بر تأخیر در اجرای عملیات و دادن مرخصی به نیروها، منطقه شلمچه را به‌عنوان مناسب‌ترین منطقه برای عملیات آینده انتخاب کرد.

ثارالله، احمد صیاف‌زاده مسئول عملیات قرارگاه کربلا، غلامرضا محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا، حسین دانایی فر جانشین فرمانده قرارگاه کربلا، علیرضا عندلیب، فتح‌الله جعفری مسئول زرهی سپاه و علی عساکره مسئول ادوات نیروی زمینی سپاه تشکیل شد.

* این جلسه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۸ و با حضور برادران رحیم صفوی جانشین نیروی زمینی، احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱

بچه‌هایی که می‌خواهند اینجا مانور کنند، توجیه باشند. باید از تجارب تیپ ۵۷ ابوالفضل و لشکر ۱۹ فجر درس بگیریم.* باید با فرماندهانشان صحبت کنیم و دلایل موفقیت آنها را پیدا کنیم. ما نباید در زمین پنج‌ضلعی محدود شویم. باید در زمین بالای پنج‌ضلعی [زمین‌های مجاور ضلع جنوبی کانال ماهی‌گیری] مانور بچینیم و عمل کنیم. آنجایی که دشمن احتمال مانور می‌دهد، نباید مانور بچینیم. برای مثال نباید روی جاده‌ها مانور بگذاریم. اول باید از وسط منطقه به دشمن بزنی و بعد بیاییم جاده شلمچه را بگیریم. پس باید به مانورمان وسعت بدهیم و هرچه به‌طرف بالا [کانال زوجی] جناحمان را باز کنیم، عبور ما آسان‌تر می‌شود.

در ارتباط با عقبه عملیات، به‌جز عقبه‌های موقت، باید روی جاده‌ای که در امتداد دژ است و تیپ ۵۷ از آن عبور کرد، کار کنیم. برای عبور موقت هم باید روی پل‌های کوثری و دیگر پل‌ها سرمایه‌گذاری کرد. برای مقابله با پاتک‌های دشمن هم باید طرح‌ریزی کنیم. کوچکی زمین همان‌طور که برای ما مشکلات دارد، برای دشمن هم دارد. روی آتش پر حجم هم می‌شود برنامه‌ریزی کرد. روی پنج‌ضلعی شناخت پیدا کرده‌ایم، اما زمین شمال آن برای ما ناشناخته است و باید نسبت به آن شناخت پیدا کرد و متناسب با آن مانور چید. ما تازه ب بسم‌الله را گفته‌ایم. پس شما باید اطلاعات بیشتری پیدا کنید. از نیروهای شناسایی استفاده کنید و با بچه‌های لشکر ۱۹ فجر هم صحبت کنید.^(۷)

قاسم سلیمانی در پایان صحبت‌های برادر رحیم صفوی پرسید: شما اینجا [منطقه شلمچه] چقدر می‌خواهید توان بگذارید؟^(۸)

* تیپ ۵۷ ابوالفضل و لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ در محور پنج‌ضلعی وارد عمل شدند و موفقیت قابل توجهی به دست آوردند. این موفقیت یکی از دلایل انتخاب منطقه شلمچه برای عملیات آینده و راهنمای طرح‌ریزی برای مانور این عملیات بود.

رحیم صفوی: همه توان را می‌گذاریم.^(۹)
قاسم سلیمانی: عقبه‌هایمان محدود است، مشکل کربلای ۴ را پیدا می‌کنیم. ... به ما یک چیزهایی را ابلاغ کرده‌اند که اصلاً نمی‌شود کار کرد. ما باید یک چیزهایی را بدانیم تا بتوانیم فرماندهان گردان‌ها را توجیه کنیم، الآن اطلاعات ما از این منطقه ناچیز است. ... من فکر می‌کنم که عملیات اینجا ایدایی است. اینجا هنوز روی زمینش مانور چیده نشده است.^(۱۰)

هرچند سخنان فرماندهان لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله نشان‌دهنده آمادگی آنها برای شروع کار در منطقه شلمچه است، اما از برخی اشاره‌های آنها می‌توان چنین برداشت کرد که هنوز ابهاماتی درباره عملیات آینده دارند و حداقل زمان در نظر گرفته شده برای اجرای عملیات را کافی نمی‌دانند. به همین دلیل احمد غلامپور در پایان صحبت‌های آنها می‌گوید: ابهاماتی دارند که هنوز حل نشده است.^(۱۱) با این جمله برادر غلامپور، فرماندهان حاضر در جلسه به

حضور واحدهای مهندسی و شناسایی خود اشاره کردند و گفتند که کار آغاز شده است، اما برخی مسائل مانده که باید حل شود. سؤال برادر سلیمانی از برادر رحیم درباره دید فرماندهی نسبت به فرماندهان یگان‌ها به‌خوبی نشان‌دهنده نگرانی آنان نسبت به برداشت فرماندهی از نحوه برخورد آنها است. وی پس از صحبت برادر غلامپور از رحیم صفوی پرسید: شما الآن دیدتان نسبت به ما چیست؟^(۱۲)

برادر رحیم صفوی نیز به منظور ایجاد اطمینان در

موافقت آقای هاشمی با پیشنهاد سپاه، بارقه‌ای از امید در میان فرماندهان حاضر در جلسه ایجاد کرد، اما این مسئله نمی‌توانست به‌طور کامل سرخوردگی‌های ناشی از ناکامی در عملیات کربلای ۴ را پوشش دهد.



جواد زمانزاده و مجید مختاری (راویان مرکز) در کنار احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا و برادر علی رضا مزینانی از مسئولین تبلیغات قرارگاه خاتم الانبیاء عملیات کربلای ۵

ایجاد می کند.^{(۲۱)*}

رحیم صفوی: نخیر؛ باید پانزده روز دیگر آماده شوید. پیام امام را برای نیروهای بسیج بخوانید. امام مسئله شان را حل کرده است.^(۲۲)

قاسم سلیمانی: آخر بسیجی ها!^(۲۳)

رحیم صفوی: شما اعتقاداتان را نسبت به نفوذ کلام امام از دست داده اید.^(۲۴)

قاسم سلیمانی: استغفرالله.

رحیم صفوی: امشب با گزارش کار بیایید جلسه. فرماندهی یک مسئله ای را می داند که شما نمی دانید.^(۲۵)

قاسم سلیمانی: خداوکیلی من روز اول (دو روز پس از عملیات کربلای ۴) روم نشد بروم داخل لشکر. ماشین را دادم به دفتر سیاسی^{**} بنزین زد. بعد هم رفتم برای بچه ها صحبت کردم. هم خودم گریه کردم و هم بسیجی ها.

در عملیات کربلای ۴ من خودم می دیدم داخل

* منظور وی نیاز نیروهای بسیج به مرخصی است.
** منظور راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در لشکر ۴۱ ثارالله است.

فرماندهان یگان ها پاسخ می دهد: ما دیدمان نسبت به شما مثبت است و برخوردهای شما را صادقانه می دانیم. شما باید فشاری را که به مسئولیتان می آید درک کنید. باید کارها را سریع تر آغاز کنید.^(۱۳)
امین شریعتی: شناسایی ها را از فردا شب شروع می کنیم.^(۱۴)

قاسم سلیمانی: شروع کرده ایم، ولی شناسایی از منطقه آب گرفتگی را نه، ان شاء الله از فردا شب شروع می کنیم.^(۱۵)

رحیم صفوی: از فردا شب نه، از امشب، این دستور فرماندهی است.^(۱۶)

قاسم سلیمانی: فردا شب بهتر است.^(۱۷)

رحیم صفوی: دستور فرماندهی بهتر است.^(۱۸)

قاسم سلیمانی: چشم، باشد، ما که تا حالا همین طور بوده ایم.^(۱۹)

رحیم صفوی: در عمل باید نشان دهید.^(۲۰)

قاسم سلیمانی: با این وضعی که زمین اینجا دارد تا ما شناسایی را شروع و تمام کنیم بیست تا بیست و پنج روز طول می کشد و این برای نیروهای بسیج مشکل

کربلای ۴ اشاره کردند که تأسّف حاضرین را به دنبال داشت. پس از گزارش یگان‌ها، احمد غلامپور خلاصه‌ای از طرح مانور عملیات آینده را تشریح کرد و مشکل کمبود یگان و محدودیت عقبه‌ها را یادآور شد. سپس فرمانده کل سپاه نکاتی را در ارتباط با مانور عملیات و اهمیت دو محور کانال ماهی و پنج‌ضلعی بیان و در ادامه بر هرچه سریع‌تر آماده‌شدن یگان‌ها تأکید کرد.^(۳۶)

با پایان یافتن جلسه به اتفاق برادر احمد غلامپور و همراهان به سمت اهواز حرکت کردیم. در بین راه درباره تردید و ابهام فرماندهان صحبت می‌کردیم. غلامپور معتقد بود که هنوز فرمانده یگان‌ها مردد هستند، اما به دلیل وضعیت خاص جنگ و پایان نافرجام عملیات سرنوشت‌ساز کربلای ۴ درباره تردیدهایشان صحبت نمی‌کنند. من از آقای غلامپور پرسیدم، شما چرا حرف نمی‌زنید؟ غلامپور در پاسخ گفت: من نمی‌توانم جلو فرمانده یگان‌ها با آقا محسن بحث کنم. من خودم با همه ابهامی که دارم برای تک‌تک فرمانده لشکرها روضه می‌خوانم و آنها را ترغیب می‌کنم، نمی‌شود آنها که نشسته‌اند من حرف بزنم. من فقط اوّل جلسه، حرف‌هایی زدم که باب بحث را باز کند که این کار هم شد.

ساعت ۳:۳۰ بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۹ بود و ما در مسیر شهر اهواز بودیم. به اهواز که رسیدیم برادران غلامپور، دانایی و محرابی به منازل خود رفتند و من جهت استراحت به ساختمان امانیه (مقر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در شهر اهواز) رفتم. صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۹ همراه با آقای غلامپور به سمت پادگان گلف حرکت کردیم. صبحانه را در پادگان گلف خوردیم و پس از جلسه مختصری با مسئول مهندسی قرارگاه برادر حاجی قاسم و توصیه‌هایی در ارتباط با عقبه یگان‌ها در منطقه و... به سمت منطقه عملیاتی حرکت کردیم. در جاده اهواز به خرمشهر باقر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر

آب [رودخانه اروند] یک بسیجی که عراقی‌ها به طرفش شلیک می‌کردند، به او گفتم شلیک کن. او هم شلیک کرد، اما کارساز نبود. بعد آر.پی.جی را از روی کوله فرد جلو خودش درآورد، موشک را گذاشت و از داخل آب به سمت عراقی‌ها شلیک کرد. به خدا بسیجی‌ها هیچی کم نگذاشتند.

رحیم صفوی: عجیب است، داخل آب شلیک کردن خیلی جرئت می‌خواهد!

بدین ترتیب با روشن شدن نسبی وضعیت یگان‌ها و مانور عملیات، مقرر شد احمد صیاف‌زاده دستور عملیاتی شماره یک کربلای ۵ را تنظیم و همراه با مأموریت جز به جز یگان‌ها، آن را به لشکرها و تیپ‌های قرارگاه کربلا ابلاغ کند.

پس از این جلسه با احمد غلامپور همراه با برادران دانایی، صیاف‌زاده و محرابی جهت شرکت در جلسه قرارگاه مرکزی سپاه پاسداران که محسن رضایی فرمانده کل سپاه ترتیب داده بود به سوی این قرارگاه حرکت کردیم. در بین راه تعدادی از فرمانده یگان‌ها و مسئولین واحدهای مهندسی، با مشاهده خودروی غلامپور به سوی او آمده و درحالی که گرد و غبار بر سر و رویشان نشسته بود از کمبودها و مشکلات کار می‌گفتند. جمله مشترکی که از سوی آنها به برادر غلامپور گفته می‌شد این بود که زمان برای آمادگی بسیار کم است. برادر غلامپور نیز به آنها توصیه می‌کرد که سریع‌تر کارهایشان را به پایان برسانند زیرا فرماندهی تصمیم قاطع دارد تا در زمان اعلام‌شده، عملیات را اجرا کند.

پس از پیمودن نزدیک به یک ساعت راه، خودرو فرمانده قرارگاه کربلا در کنار قرارگاه فرماندهی کل سپاه توقف کرد و همگی وارد قرارگاه شدیم. جلسه با قرائت قرآن و سپس گزارش فرمانده یگان‌ها از میزان پیشرفت کار آغاز شد. هریک از فرماندهان ضمن گزارش فعالیت یگان خود و بیان مشکلات به گوشه‌هایی از ناکامی نیروهای خود در عملیات

ندارم. یعنی چه؟ از آب بگذریم و پیمان را بگذاریم روی زمین و با تانک و پیاده دشمن بجنگیم. به نظر من باید بریم در منطقه الفجر مقدماتی و مهران بجنگیم. [غلامعلی] رشید* می گفت، فرماندهان عراقی به صدام فحش می دادند که چرا از کارون عبور کردیم.^(۳۲)

غلامپور: اگر می خواستی روی زمین بجنگی چرا نرفتی با آقای ایزدی [فرمانده قرارگاه نجف].

حیدرپور: من آقای ایزدی را نمی شناسم، نه روحیاتش را و نه خودش را، شما بیاید برویم [غرب]، من هم با شما می آیم.^(۳۳)

غلامپور: پس به نظر شما کجا می شود جنگید.

حیدرپور: برویم سراغ چزابه، یک فلش از آب بگذاریم و یک فلش از خشکی.

غلامپور: آنجا که هدف ندارد، برویم چه کار کنیم؟! **حیدرپور:** به دشمن ضربه بزنیم، به ارتش عراق ضربه بزنیم.

غلامپور: بالاخره باید [درباره شلمچه] نظر بدهی، چون انگیزه نداشته باشی باز فردا در دسر داریم. ما می خواهیم داخل پنج ضلعی بجنگیم.

حیدرپور: خوب است، اینجا را می شود جنگید. همه وسایل ما اینجا داخل آبادان است. به منطقه نزدیکیم.^(۳۴)

پس از صحبت های مقدماتی، غلامپور که از اعتماد برادر حیدرپور اطمینان یافت، نکاتی را درباره دشمن به وی یادآوری کرد و از وی خواست تا هرچه سریع تر امکانات تیپ را از آبادان به خرمشهر منتقل کرده و تا ده یا پانزده روز دیگر آماده عملیات شود. وی در این باره گفت: ما در مرحله اول می خواهیم بیاییم پشت نهر جاسم و بعد به سمت کانال زوجی حرکت کنیم از این سمت هم می آیم پشت کانال ماهی. الآن شما سعی کنید تیپ را از آبادان به خرمشهر منتقل کنید که به منطقه نزدیک شوی. اینجا اگر قرار باشد یک عملیاتی بکنیم باید

* معاون عملیات فرمانده کل سپاه.

را دیدیم که به سمت اهواز می رفت. در گفت و گوی مختصری که برادر غلامپور با وی داشت، قالیباف از مشکل استحکامات لشکر خود گفت و اضافه کرد: زمان بندی را مشخص کنید تا من بتوانم برنامه ریزی کنم.^(۳۷)

غلامپور در پاسخ گفت: برادر محسن گفته پانزده روز دیگر.^(۳۸)

قالیباف: برادر محسن می دونه که تا بیست روز دیگر [نور] ماه هست؟! چرا حرف الکی می زنی، یک زمان مناسب بگوید که من بتوانم نیروهایم را به مرخصی بفرستم. هی گفتید پنج روز دیگر، پنج روز دیگر، الآن صدویست روز است که نیروها اضافه ایستاده اند. نیروهای بسیج را نمی شود این طوری نگه داشت.^(۳۹)

قالیباف پس از بیان این جملات با ناراحتی خداحافظی کرد و رفت، ما هم در ادامه مسیر ضمن سرکشی به نیروهای چند یگان مهندسی که در منطقه مشغول کار بودند، به قرارگاه رسیدیم و پس از خواندن نماز و خوردن نهار و کمی استراحت کار را آغاز کردیم. در ساعت ۱۶:۳۰ برادر سیف الله حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح وارد قرارگاه کربلا شد و ضمن اظهار تمایل به شرکت در عملیات از وضعیت بلا تکلیف خود اظهار ناراحتی کرد و گفت: ما پنج گردان نیرو داریم. به آقا محسن گفتم که می خواهم در قرارگاه کربلا یا قرارگاه قدس کار کنم که گفتند برو قرارگاه کربلا، من هم آمدم پیش شما. در عملیات کربلای ۴ هم در حدود شصت نفر مفقود داریم.^(۴۰)

غلامپور: رفتی نظرت را به آقا محسن بگویی؟^(۴۱) **حیدرپور:** نه بابا، ما طبق تکلیف می جنگیم و تصمیم نداریم کسی را سؤال و جواب کنیم، کاری هم به هیچ کس نداریم.

غلامپور: نه برو نظراتت را به عنوان یک نظامی بگو، نظرت را نسبت به این عملیات بگو.

حیدرپور: من اصلاً اعتقادی به این جور عملیات ها

میرحسینی: اول خط حد ما را تعیین کنید تا بدانیم چه کنیم.

فرمانده قرارگاه کربلا پس از نشان دادن خط حد تیپ الغدير در جناح راست عملیات (آب گرفتگی سمت پاسگاه زید تا پد بویان)، گفت: شما اولین کارتان این است که تیپ را انتقال بدهید این طرف رودخانه کارون و بلافاصله شناسایی هایتان را آغاز کنید.

میرحسینی: مانوری که اینجا برای ما گذاشته‌اید، از سیل بند سمت راستمان تهدید می‌شویم و دشمن به طرف ما تیر می‌زند.

غلامپور: بله، اینجا جنگ است. باید هم تیر بزنند، منتها شما بیایید شناسایی هایتان را شروع کنید بعد روی مانور هم حرف هایتان را بزنید. اینکه نمی‌شود، اگر تردید دارید بگویید تا من مسئله را حل کنم. الان یک هفته است که به شما مأموریت داده‌اند ولی شما هیچ کاری نکرده‌اید، اینکه نمی‌شود.

میرحسینی: من می‌گویم سمت راستم تهدید می‌شود، شما یک یگان قوی بگذارید اینجا این کار را بکنند.

غلامپور: این چه حرفی است. تیپ ۱۸ مگر ذلیل است؟! بیایید پای کار، کارتان را شروع کنید، اگر ابهامی هم دارید، بگویید ولی بیایید پای کار.

میرحسینی: شما با ما قرار گذاشتید ولی نیامدید.

غلامپور: ما آمدیم، شما نبودید، الان هم دارید توجیه می‌کنید. شما ابهام دارید و تردید. این طوری نمی‌شود جنگید، سه روز پیش باید بچه‌هایتان مستقر می‌شدند و کار را شروع می‌کردند، اما هنوز نیامده‌اید پای کار. شما می‌دانستید که اینجا مأموریت دارید و نیامدید پای کار. بروید و سریع تیپ را بیاورید پای کار و مستقر شوید.

میرحسینی: ما کارمان را شروع می‌کنیم ولی جناح راستمان خطر است و نمی‌شود کار کرد.

غلامپور: من خودم مشکلات جناح راست را به آقا محسن گفته‌ام. شما بیایید پای کار، من حلش می‌کنم. من خودم به فرماندهی گفتم به‌خاطر جاده‌های موازی کانال که محور پشتیبانی دشمن از

با یک توان متمرکز بیایم پای کار. بنابراین، قرارگاه قدس هم باید بیاید پای کار. ان شاء الله با رعایت احتیاط بیایید داخل منطقه. شما باید دو نوع آموزش به بچه‌هایتان بدهید، آموزش حرکت در گل و شل و آموزش جنگ در نخلستان. وقت کم است، تا ده یا پانزده روز دیگر باید آماده شویم. مانور اینجا محدود است، ولی می‌خواهیم روی کانال ماهی‌گیری بایستیم تا ببینیم چه می‌شود. پس شما سه کار انجام بده

۱. انتقال به این طرف کارون

۲. آموزش نیروهای

۳. شرکت در جلسه فردا شب* (۳۵)

سيف الله حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح با این جمع‌بندی قرارگاه را ترک کرد و غلامپور برای چند لحظه به بیرون از قرارگاه رفت و با نگاهی به اطراف و آسمان منطقه گفت الان دو روز است که هوا طوفانی است و گرد و غبار جلو دید دشمن را گرفته است. اگر وضع به همین صورت باشد یگان‌ها می‌توانند کارهایشان را در روز نیز انجام دهند. این هم کمک خداوند، دیگر چه می‌خواهیم؟!

این جملات که نشانه امیدواری نسبت به عملیات آینده بود در حالی بیان می‌شد که هنوز اطمینان چندانی به اجرای عملیات وجود نداشت. در همین زمان برادر میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير از استان یزد آمد. با لهجه شیرین یزدی سلام و احوال‌پرسی کرد و به اتفاق برادر غلامپور وارد قرارگاه شدیم. به محض ورود به اتاق فرماندهی برادر میرحسینی پرسید، تکلیف ما چیست؟ غلامپور با خنده گفت تکلیف همه ما شهادت است، آماده هستید آقای میرحسینی؟ پس از چند لحظه سکوت غلامپور صحبت‌های خود را با گفتن لا اله الا الله آغاز کرد و پس از نشان دادن نامه‌های ابلاغی از سوی محسن رضایی، گفت: سریع شناسایی هایتان را شروع کنید و تیپ را وارد منطقه کنید.

* جلسه کلیه فرماندهان سپاه با آقای هاشمی رفسنجانی.

ولی روی مانور حرف داریم. **غلامپور:** الآن بچه‌های اطلاعاتتان را بفرستید برای شروع کار و خودتان هم بیایید مستقر شوید. **میرحسینی:** شناسایی می‌فرستیم ولی روی مانور حرف داریم، هر جا هم لازم باشد و پیش هر کس هم که باشد، می‌گوییم.

غلامپور: در ارتباط با مانور من حرف شما را قبول دارم و به برادر محسن هم می‌گویم. من به عنوان فرمانده قرارگاه ممکن است ابهام داشته باشم ولی نمی‌توانم سنگ بنیاد را جلو پای فرماندهی. منطقه شما چهار مشکل زیر را دارد که باید حل بشود. پس امشب شما شناسایی‌تان را شروع کنید. مهندسی شما عقب است و باید تلاش بیشتری کنید و سریع بیایید پای کار. واحدهایتان را به واحدهای قرارگاه وصل کنید تا هر چه داشتیم به شما بدهیم. جاده عقبه‌تان هم حسینه است که باید آماده شود.^(۳۶)

غلامپور پس از جلسه با فرمانده تیپ ۱۸ الغدير و خواندن نماز، جلسه‌ای با عبداللّهی مسئول حفاظت اطلاعات قرارگاه کربلا گذاشت تا ضمن توصیه‌هایی درباره نحوه تردد خودروها در روز و شب، دستورالعمل حفاظتی مورد نیاز برای عملیات را تهیه کند تا از یک سو فعالیت نیروهای خودی هشیاری دشمن را به دنبال نداشته باشد و از سوی دیگر از سرعت عمل یگان‌ها جلوگیری نکند. در پایان این جلسه غلامپور پس از خواندن نامه‌های محسن رضایی که در ارتباط با سرعت عمل در آمادگی یگان‌ها صادر شده بود، گفت:

در ذهن فرماندهی و تدبیر ایشان سرعت عمل اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، ایشان سرعت را بر حفاظت ترجیح می‌دهند. ذهن فرماندهی سرعت عمل است. با سرعت عمل است که غافلگیری تأمین می‌شود.^(۳۷) با پایان یافتن جلسه، درحالی که ساعت ۱۹:۳۰ را نشان می‌داد، برادر موحدی‌خواه یکی از مسئولان جهادسازندگی وارد اتاق فرماندهی شد. وی در

پاسگاه زید است، ما اینجا به دو یگان نیاز داریم. میرحسینی درحالی که به استقرار در محور راست عملیات بدبین بود و نمی‌خواست تیپ ۱۸ الغدير را در این منطقه وارد کند، گفت: ما را بیاورید به منطقه پنج ضلعی. اینجا بیشتر آشنایی داریم.

غلامپور: پس بگویید شما با کل محور راست مسئله دارید! این را به آقا محسن بگویید.

میرحسینی: الآن نیروهای شناسایی ما به کانال پرورش ماهی دست زده‌اند [شناسایی کرده‌اند]، ما به اینجا آشناتریم.

غلامپور: اینجا را که شما می‌گویید، همه یگان‌ها کار کرده‌اند و شناسایی دارند، مسئله ما سیل‌بند جناح راست است که هیچ‌کس کار نکرده. **میرحسینی:** ما را با لشکر ۴۱ ثارالله عوض کنید. ما نمی‌توانیم جناح‌دار باشیم.

غلامپور درحالی که عصبانی به نظر می‌رسید گفت: از دست شما دلم می‌خواهد سرم را بزنم به این آهن [اشاره به تیرآهن سنگر]، چه بدبختی داریم ما، یک یگان را می‌خواهیم توجیه کنیم باید جان بدهیم. شما کل منطقه را زیر سؤال می‌بری و ابهام داری.

میرحسینی: کل منطقه عقبه‌اش ابهام دارد. غلامپور با عصبانیت شدید تلفن را به سمت خود کشید و گفت: الآن من تلفن می‌زنم به آقای شمخانی و می‌گویم این یگان‌هایی که شما به آنها دل‌خوش کرده‌اید، هنوز نیامده‌اند پای کار.

میرحسینی نیز با دیدن این عصبانیت، قدری موضع خود را عوض کرد و چنین گفت: ما هر چه تکلیف‌مان باشد انجام می‌دهیم. شناسایی می‌فرستیم

پیشنهاد منطقه شلمچه بیش از آنکه ناشی از یک تدبیر عملیاتی باشد، برای پشت سر نهادن بحران شکست در عملیات سرنوشت‌ساز بود.

وصل کنید که بعد از عملیات از آن استفاده کنیم.^(۳۸) جلسه با آقای یعقوبی فرمانده تیپ مهندسی به اتمام نرسیده بود که اسماعیل قآنی فرمانده لشکر ۲۱ امام رضا^(ع)، احمدی فرمانده تیپ ۱۲ قائم، مهندس طبری و برادر مهدیان پور وارد شدند و به جمع حاضر در اتاق فرماندهی پیوستند. پس از سلام و احوالپرسی، برادر غلامپور گزارشی از پیشرفت اقدامات مهندسی داد و در ادامه بحث قبلی رو به آقای فرهاد یعقوبی کرد و گفت، اگر می‌توانید

دپوی شن را به کنار نهر عرایض انتقال بدهید که یگان‌ها در چند محور بتوانند استفاده کنند. جمله آقای غلامپور هنوز به پایان نرسیده بود که برق قرارگاه رفت. سکوتی ناخواسته بر جلسه حاکم شد. شرکت‌کنندگان در جلسه یکی پس از دیگری چراغ‌قوه‌های خود را روشن کردند. در همین لحظه یک سینی پر از پرتقال و چند بشقاب و چاقو در میان اتاق و شرکت‌کنندگان جلسه گذاشته شد. غلامپور بلافاصله نقشه‌ای را که

فرماندهان و مسئولان دور آن حلقه زده بودند، جمع کرد و به کناری گذاشت و همه با استفاده از تاریکی مشغول پوست‌کندن و خوردن پرتقال شدیم. اگر انصاف به خرج دهیم، مزه و شیرینی پرتقال‌های دزفول کم‌نظیر است.

ساعت ۱۰:۴۵ دقیقه را نشان می‌داد که موتور برق کنار قرارگاه روشن و برق وصل شد. با روشن شدن چراغ اتاق و پس از چند لحظه سینی پرتقال‌ها به کناری گذاشته شد و مجدداً نقشه عملیاتی منطقه در میان حاضرین پهن شد. اسماعیل قآنی فرمانده

ابتدای صحبت خود، جهادهای مربوط به قرارگاه کربلا را معرفی کرد که شامل جهادهای اراک، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، باختران، نجف‌آباد، کرمان و سمنان بودند. وی در ادامه صحبت‌های خود گفت، به این جهادها مأموریت جاده‌سازی، احداث مواضع توپخانه و تکمیل عقبه‌ها را داده‌ایم. غلامپور نیز ضمن تأیید این موارد تأکید کرد که احداث و تکمیل مواضع توپخانه اولویت اول و احداث جاده‌ها اولویت دوم است.

هنوز جلسه با مسئول جهادسازندگی پایان نیافته بود که سفره شام پهن شد، چند بشقاب پلوی ساده، پنج عدد کنسرو ماهی، دو کاسه ماست و چند تکه نان مجموع شامی بود که صرف شد، البته در این بزم، برادران صیاف‌زاده و محرابی نیز حضور داشتند. پس از شام در ساعت ۲۱:۳۰ برادر فرهاد یعقوبی مسئول تیپ ۴۵ مهندسی جوادالائمه وارد قرارگاه شد. وی ضمن گزارش اقدامات یگان خود از مشکلات و کمبودها گفت و پیش‌بینی کرد برای تکمیل فعالیت‌ها حداقل به پانزده تا بیست روز وقت نیاز است. آن هم اگر بتوان به‌صورت شبانه‌روزی و ممتد کار کرد.

غلامپور نیز طبق معمول از حساسیت فرماندهی کل سپاه و تأکید وی بر سرعت عمل گفت و اشاره کرد: کار شما یکی جاده شلمچه است یکی هم جاده سمت هلالی‌ها که قرار است باقر [لشکر ۵ نصر] عمل کند. باید شن‌ریزی جاده‌ها را در سه فاز انجام دهید، یعنی هم صبح، هم عصر و هم شب، تا صبح باید کار کنید. کار سوم شما دپوی شن است. سعی کنید یک روال مشخص را دنبال نکنید. یعنی یک روز پانصد متر را کار کنید، بعد هزار متر را جا بگذارید و پس از آن دوباره پانصد متر را کار کنید. نقطه به نقطه کار کنید تا از توپخانه و آتش دشمن در امان باشید. به‌طور ممتد و خطی کار نکنید. در ادامه عملیات هم باید آماده باشید که جاده شلمچه را به‌طرف دشمن

پس از این جلسه پی‌گیری‌های برادر غلامپور در زمینه طراحی مانور عملیات، مسئله عبور از آب‌گرفتگی میان پاسگاه زید و پد بویان، احداث جاده‌ها و پدهای توپخانه و شکستن خطوط دفاعی دشمن توسط موج اول نیروها آغاز شد.

لشکر ۲۱ امام رضا(ع) از آقای غلامپور پرسید:

به کار بگیرید.

این نوک بوارین را چه کنیم؟

غلامپور بدون درنگ درحالی که به نظر می‌رسید منتظر این سؤال است در پاسخ گفت: درحال حاضر شما و لشکر ۱۷ آماده‌ترین یگان‌ها هستید، بروید شناسایی‌هایتان را شروع کنید.

قائنی: الآن این تکه نوک بوارین که آب‌گرفتگی ندارد برای عملیات مساعدتر است.

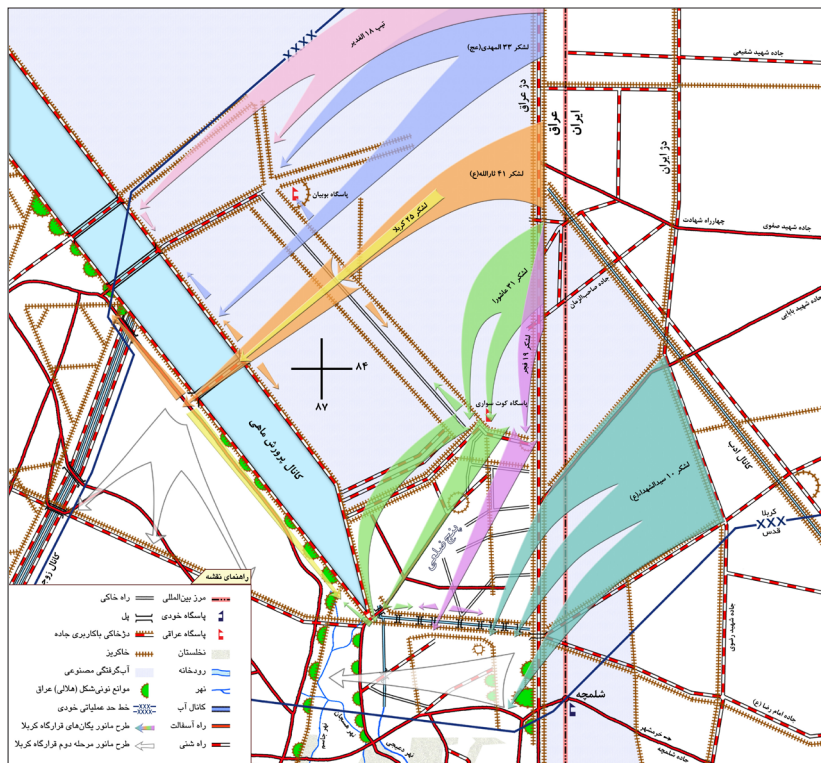
غلامپور: ببینید، این انتهای بوارین مهم است، اگر روی دمش (انتهای جزیره بوارین) عمل کردیم و عقبه‌اش را بستیم، کل بوارین به خطر می‌افتد. حرکت بوارین زمانی موفق است که انتهایش زده شود. فرماندهی بوارین در انتهای آن مستقر است و این مهم است. شناسایی‌هایتان را شروع کرده‌اید؟ آقا محسن گفته برای این محور لشکرهای ۲۱ و ۱۷ را

طراحی مانور برای سمت چپ جاده شلمچه تا رودخانه اروند (شط‌العرب)، بخشی از مانور عملیات آینده بود که هم می‌توانست تکمیل‌کننده اهداف عملیات باشد و هم تضمین موفقیت عملیات در محور پنج‌ضلعی و پیشروی به سمت نهرهای جاسم و الدوعیجی محسوب شود که خطوط اول و دوم عملیات بودند.

قائنی در پاسخ غلامپور گفت: شناسایی‌ها را شروع نکرده‌ایم، آخه هنوز مشخص نیست کجا باید عمل کنیم!

غلامپور: چرا! آقا محسن گفت ۲۱ و ۱۷.

قائنی: اینجا اگر بخواهد عمل بشود یک لشکر با قوت باید بیاید. البته نه به لحاظ نیرو، بلکه به لحاظ



وضعیت یگان‌های عمل‌کننده قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵

و بولدوزر از دور شنیده می‌شد. هر از چند گاهی شلیک توپخانه خودی و بر زمین خوردن چند گلوله توپ دشمن، سکوت شب را می‌شکست. هوا سرد بود. رفت‌وآمد خودروها بر روی جاده‌هایی که به سمت شلمچه امتداد داشتند، حکایت از فعال بودن نیروهای خودی می‌کرد. غلامپور می‌گفت، خدا کند دشمن متوجه این تحرکات نشود، کشور دیگر تحمل یک شکست سنگین را ندارد. باید تمام تلاشمان را بکنیم تا این عملیات موفق شود. بیچاره آقا محسن چی می‌کشد که این همه بار مسئولیت را تحمل می‌کند. ... با بیان این جملات غلامپور مشغول گرفتن وضو شد و پس از آن به داخل قرارگاه رفتیم و خوابیدیم.

صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ پس از خواندن نماز و خوردن یک صبحانه مختصر با غلامپور و به اتفاق برادران صیافزاده و محرابی عازم محورهای عملیاتی شدیم. غلامپور قصد داشت با سرکشی به یگان‌ها جدیت فرماندهی در اجرای عملیات را به فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها نشان دهد. غبار غلیظی آسمان منطقه را پوشانده بود و دید مناسبی وجود نداشت. در سرکشی به لشکر ۲۵ کربلا مرتضی قربانی را دیدیم که سوار بر موتور بود و چکمه‌هایی در پا داشت که تا بالای زانویش را پوشانده بود. مرتضی در کنار خودرو غلامپور توقف کرد و به طعنه و مزاح گفت، به اهواز می‌روید؟ غلامپور هم با خنده گفت، نه، از اهواز می‌آییم. وی جمله خود را چنین ادامه داد: وضعیت چطور است مرتضی؟ ان شاء الله آماده هستی؟ مثل اینکه به آقا محسن گفتی می‌خواهی مثل شیر به دشمن حمله کنی؟ مراقب باشی شیر بی‌یال و دم نشوی.

مرتضی قربانی در پاسخ با لهجه غلیظ اصفهانی گفت: مراقبم، با بچه‌ها قسم خورده‌ایم تلافی کربلای ۴ رو سر عراقی‌ها در بیاریم. این منطقه جلو کانال ماهی، منطقه خوبی برای عملیات است، ما را بگذارید اینجا

فرماندهی و نیز توان زرهی، حداقل یک گردان زرهی که به چند دسته تقسیم شوند و در بوارین عمل کنند.

غلامپور: شما باید آتش زرهی را روی ساحل جزایر ام‌الرصاص و ماهی متمرکز کنید که خط آنجا اذیتتان نکند. البته برای آن سوی جزیره ماهی، یعنی ساحل دشمن در اروندرود نیز باید آتش مناسبی طرح‌ریزی کنید و به دشمن امان ندهید که از این مناطق شما را اذیت کند. بنابراین، باید از مواضع مسلط خودی، خطوط اول و دوم دشمن را زیر آتش بگیرید.

مهدیان‌پور مسئول ستاد لشکر ۲۱ امام رضا(ع) درباره تدبیر آتش بر روی خطوط دشمن گفت: اگر شما به اندازه کافی به ما شن بدهید، سکوهای مناسبی برای تانک‌ها می‌زنیم تا آتش متمرکزی روی خطوط دشمن در جزایر و ساحل اروند اجرا کنیم. **قائنی:** الان خط اینجا (محور سمت چپ جاده شلمچه) نیاز به خاکریز دارد. جاده‌های خط نیاز به خاکریز دارند.

غلامپور: باشد کمکتان می‌کنیم تا مشکلاتتان حل شود. با روشن شدن وضعیت لشکر ۲۱، احمدی فرمانده تیپ ۱۲ قائم نیز وارد بحث شد و گفت، پس تکلیف ما را هم مشخص کنید تا بیاییم پای کار.

غلامپور در پاسخ به درخواست احمدی فرمانده تیپ ۱۲ قائم گفت: کار شما همان دستور قبلی است، شما باید در انتهای بوارین کنار آقای قانی (لشکر ۲۱ امام رضا(ع)) عمل کنید. اگر آقای قانی برداشتیم (منطقه عملیات لشکر ۲۱ تغییر کرد)، یک یگان دیگر کنار شما می‌گذاریم. ... پس بروید آماده شوید. آقا محسن گفته تا ده یا پانزده روز دیگر عملیات است. می‌دانم که می‌گویید، شواهد این را نشان نمی‌دهد، اما آقا محسن مصمم است عملیات هرچه زودتر انجام شود.^(۳۹)

درحالی‌که شب از نیمه گذشته بود، با غلامپور به بیرون قرارگاه رفتیم. صدای فعالیت چند لودر

شوید. جلسه با آقا محسن را هم شرکت کن و حرف‌هایت را بزن. فعلاً خداحافظ.

پس از جداشدن از فرمانده لشکر ۵ نصر و سرکشی به دژ مرزی و چند پد توپخانه، به قرارگاه برگشتیم. پس از خواندن نماز به امامت آقای صیاف‌زاده، جلسه بررسی وضعیت دشمن برگزار شد که برادران پیش‌بهار جانشین اطلاعات نیروی زمینی سپاه و محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا حضور داشتند. هنوز هیچ‌کس زمان دقیق عملیات را نمی‌دانست و همین مسئله تردیدها را افزایش می‌داد. محرابی گزارش خود را از همین مسئله آغاز کرد: در این عملیات روز و ساعت شروع حساس‌ترین مسئله است. دشمن روی منطقه آب‌گرفتگی کاملاً دید دارد. باید در تعیین روز و ساعت عملیات به این مسئله توجه کرد. امروز با سرعت شناسایی یگان‌ها را آوردیم پای کار. نیروهای شناسایی لشکر عاشورا و لشکر فجر تا پانصد متری دشمن را شناسایی کرده‌اند. لشکر ثارالله را دیشب آماده کردیم، ولی نرفتند، قرار شد امشب آنها را ببریم زیر پای دشمن. به تیپ الغدیر هم دکل تحویل دادیم تا محورشان را دید بزنند. نیروهای شناسایی الغدیر را امشب می‌بریم به سمت پاسگاه بویان. امشب دو نفر از لشکر ثارالله، دو نفر از لشکر عاشورا و یک نفر از تیپ الغدیر را می‌بریم برای شناسایی خط دشمن.

غلامپور: از محور سمت راست آب‌گرفتگی به سمت کانال ماهی هم یک محور شناسایی بفرستید ببینیم چه خبر است، اگر شد اینجا هم یک فلش بگذاریم. مرتضی [فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] چشمش اینجا را گرفته است، مایل است اینجا عمل کند.

پس از این جلسه و خوردن نهار مختصر که شامل چند قوطی کنسرو بود، برادر وکیلی آمد تا گزارشی از توپخانه بدهد. طبق گزارش برادر وکیلی فرمانده گروه توپخانه پانزده خرداد، وضعیت مناسب

عمل کنیم. یک فکری هم برای نیروهای بسیجی بکنید، اینها پنج روز دیگر بیشتر نمی‌مانند.

غلامپور: خب به آقا محسن بگو!

مرتضی قربانی: گفته‌ام.^(۴۱)

غلامپور با گفتن خداقوت و خداحافظی به راننده دستور حرکت داد و به سمت لشکر ۵ نصر حرکت کردیم. قالیباف در مقر لشکر نبود، نیروهای مخابرات لشکر ۵ نصر گفتند، آقا باقر رفته به سمت خط. ما هم به سمت خط و دژ مرزی حرکت کردیم. قالیباف در کنار دو دستگاه مهندسی مشغول گفت‌وگو با فرهاد یعقوبی فرمانده تیپ مهندسی بود. او با دیدن غلامپور، همراه با برادر یعقوبی به سمت خودرو آمد و غلامپور نیز از خودرو پایین رفت. پس از سلام و احوالپرسی، قالیباف پرسید، چه خبر و غلامپور هم گفت، خبر عملیات تا چند شب دیگر.

قالیباف درحالی‌که می‌خندید، گفت: ما مسلمان‌ها ساده هستیم، باور کنید که این حرکت هم هول‌هولکی است و عجله می‌شود.

غلامپور نیز در پاسخ گفت: نه نمی‌گذاریم هول‌هولکی بشود.

برادر صیاف‌زاده نیز در توجیه ضرورت عملیات گفت: اگر این عملیات انجام نشود عراق یک جایی می‌آید داخل و به یکی از مناطق عملیاتی حمله می‌کند. من از فاو می‌ترسم. باید آنجا را مراقبت کنیم.

قالیباف پاسخ گفت: نباید سرعت عمل تدبیر را ضعیف کند. باید با احتیاط وارد عمل شد.

غلامپور: شما آماده باشید تا به موقع وارد عمل

غلامپور معتقد بود که هنوز فرمانده یگان‌ها مردد هستند، اما به دلیل وضعیت خاص جنگ و پایان نافرجام عملیات سرنوشت‌ساز کربلای ۵ درباره تردیدهایشان صحبت نمی‌کنند.

دست نخورده است. نیروهای خط شکن من در کربلای ۴ به کار گرفته شدند، من نیروی خط شکن ندارم. دیشب هم رفتم پل کوثری را تحویل بگیرم، گفته اند بیست و پنج روز دیگر می دهیم.

غلامپور: خب به آقا محسن بگو، در جلسه امشب به آقا محسن گزارش بدهید.

سلیمانی: اگر می شد من امشب نیام جلسه، دیشب بچه ها نرفته اند شناسایی، من خجالت می کشم با آقا محسن روبه رو شوم.

غلامپور: نخیر، باید بیایید.

سلیمانی: الآن فکری برای نیروها نکنید. فردا می روند، چند ماه است آمده اند و مرخصی نرفته اند. الآن شعار می دهند ما اهل کوفه نیستیم، ولی فردا که دو نفرشان رفت مرخصی، همه می خواهند بروند. خدا وکیلی چهار ماه است که اینجا هستند و از منطقه خارج نشده اند. ظلم است به بسیجی ها، حالا نمی شود جای ما و امین (لشکر ۳۱ عاشورا) را عوض کنید؟

غلامپور: ما پنج ضلعی را دادیم به لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۳۱ عاشورا. به لشکر ۱۰ سیدالشهدا هم که جلو پنج ضلعی عمل می کند گفتیم اگر نتوانستی خط شلمچه را بشکنی از پنج ضلعی وارد شو و جاده شلمچه را باز کن. الآن وقت تغییر مانور یگان نیست. سریع بروید امشب شناسایی. یا علی.

چند دقیقه پس از رفتن فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا وارد قرارگاه شد و گزارشی از وضعیت لشکر خود را ارائه کرد. گزارش های او برخلاف گزارش فرمانده لشکر ثارالله امیدوارکننده

نبود. او گفت: تا حالا هیچ کاری نشده است، تازه امروز ما توجیهشان کردیم. آقای معادیخواه (یکی از مسئولان جهادسازندگی) می گوید ما پدهای توپخانه را تا پانزده یا بیست روز دیگر تحویل می دهیم. البته مواضعی که ما انتخاب کرده ایم کار چندانی ندارد، فقط شن ریزی می خواهد. معادیخواه گفت به ما نگفته اند شن ریزی.

غلامپور: نه بابا، من گفته ام بازسازی، یعنی شن ریزی دیگر! آقای وکیلی بروید سریع تر آماده شوید. فرصت زیادی ندارید.^(۴۲)

پس از جلسه توپخانه درحالی که ساعت ۱۴:۳۰ را نشان می داد قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله وارد اتاق فرماندهی در قرارگاه کربلا شد. پس از او برادران دانایی جانشین آقای غلامپور و شمایل از مسئولان جهادسازندگی وارد اتاق شدند. قاسم سلیمانی در کنار آقای غلامپور نشست و پس از باز کردن نقشه منطقه عملیاتی گفت: من این منطقه مربعی شکل سمت پنج ضلعی را دیده ام، اینجا منطقه مناسبی برای عملیات است، نیاز به کارکردن هم ندارد و عقبه قایقی هم نمی خواهد. میرحسینی (فرمانده تیپ ۱۸ الغدير) راست می گفت، محور آب گرفتگی سمت پاسگاه بوبیان و کانال ماهی مشکلات بسیاری دارد.

غلامپور: آخرین خبری که من از آقا محسن دارم تمرکز ایشان روی همین منطقه جلو نوک کانال ماهی است.

سلیمانی: من الآن می گویم ما مشکل نیرو داریم. خدا شاهد است نیرو دیگه مال ما نیست. می خواهند بروند مرخصی. من صبح تا حالا داخل منطقه می چرخم و هیچ کاری انجام نداده ام. براساس تکلیف است که داخل منطقه هستم. هیچ کاری جز شناسایی دست من نیست. مأموریت من مشکل است. جای من و امین (فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا) را عوض کنید. نیروهای خط شکن امین

غلامپور درحالی که عصبانی به نظر می رسید گفت:
از دست شما دلم می خواهد
سرم را بزنم به این آهن [اشاره
به تیر آهن سنگر]، چه بدبختی
داریم ما، یک یگان را می خواهیم
توجیه کنیم باید جان بدهیم. شما
کل منطقه را زیر سؤال می بری و
ابهام داری.

بود. وی گفت:

دیشب تا پانصد متری موانع دشمن رفتیم. امشب می‌خواهیم کمین‌های دشمن را شناسایی و معبرها را تعیین کنیم. از فردا شناسایی‌ها را تعطیل می‌کنیم، چون ممکن است لو برود و دشمن هشیار شود.^(۴۱) غلامپور ضمن تشویق فرمانده لشکر عاشورا، تذکراتی دربارهٔ مانور عملیات به امین شریعتی داد و گفت، حتماً روی مانورتان کار کنید، بچه‌ها [فرمانده گردان‌ها] را خوب توجیه کنید. البته یک

پیشنهاد کلی این است که حد عملیات از پنج ضلعی به سمت پاسگاه زید و خشکی‌های آن‌طرف زید گسترش پیدا کند. مرتضی (فرمانده لشکر ۲۵ کربلا) نسبت به این منطقه انگیزه پیدا کرده و می‌گوید من آماده‌ام از این محور وارد عمل شوم. امشب با آقا محسن مطرح می‌کنیم تا ببینیم نتیجه چه می‌شود. شما بروید به کارهایتان برسید. وقت را از دست ندهید.

با رفتن امین شریعتی از اتاق فرماندهی، غلامپور که می‌دانست جلسه امشب با فرماندهی کل به طول خواهد انجامید، دراز کشید و مشغول استراحت شد، اما هنوز پتویش را روی سرش نکشیده بود که برادران مهندسی سپاه و جهاد وارد اتاق شدند. غلامپور بلافاصله از جا برخاست و پتو را به گوشه‌ای انداخت و با آنها سلام و احوالپرسی کرد. آنها هم با عذرخواهی در کنار اتاق نشسته و وارد بحث مهندسی شدند.* آقای فروزش پس از گفتن خسته

غلامپور با عصبانیت شدید تلفن را به سمت خود کشید و گفت: الآن من تلفن می‌زنم به آقای شمخانی و می‌گویم این یگان‌هایی که شما به آنها دل‌خوش کرده‌اید، هنوز نیامده‌اند پای کار.

نباشید به غلامپور صحبت خود را چنین ادامه داد: ظاهراً اصلی‌ترین مشکل عملیات اقدامات مهندسی است که باید سریعاً انجام شود، ما همهٔ توان جهاد را وارد منطقه کرده‌ایم. البته کارهایی در فاو و هور داریم که نمی‌شود آنها را تعطیل کرد، بالاخره این مناطق هم مهم هستند و احتمال حمله دشمن به این مناطق هست. ما باید ضمن تقویت مناطق پدافندی، تمرکز را روی شلمچه بگذاریم که با این امکانات محدود، کمی دشوار است.

غلامپور که نمی‌خواست وارد بحث‌های کلی و مناقشه‌انگیز شود، بلافاصله نیازهای اصلی عملیات آینده را مطرح کرد و گفت: برای پل روی کارون باید فکر شود. اگر روی پل کار نشود، ما در عمل هنگام روز پل نداریم. باتوجه به اینکه عقبهٔ برخی یگان‌ها آن‌سوی کارون است، ما به این پل در روز هم احتیاج داریم. غیر از این باشد، هیچ کارمان پیش نمی‌رود. وفایی: خب ما می‌گوییم پل در روز هم دایر باشد.

مبلغ: جادهٔ فجر چه شد؟ غلامپور: دارند کار می‌کنند، فعلاً داریم گل‌وشل‌ها را می‌ریزیم بیرون. الآن مشکل اساسی که داریم کار در خط یگان‌هاست. بچه‌ها نیاز شدیدی به کمپرسی دارند. مشکل دیگر نداشتن لودر ۱۲۰ است که تیپ مهندسی ۴۵ ندارد.

وفایی: خب با تیپ مهندسی ۴۲ قدر تعویض کنند. غلامپور: مشکل دیگر ما پل خیبری است. اگر بتوانیم سه کیلومتر پل خیبری بزنیم. خیلی از مشکلاتمان حل می‌شود.

وفایی: هیچ کجا به این اندازه (سه کیلومتر) پل خیبری نداریم. باید پل‌های خیبری یگان‌های مهندسی سپاه و جهادها را جمع کنیم تا بشود سه کیلومتر. مشکل بعدی نصب پل‌هاست، شما نصب‌کننده را به ما معرفی کنید، ما پل‌ها را می‌دهیم.

* خاتم سپاه، برادر فروزش مسئول جهادسازندگی و برادر رضوی از مسئولان جهادسازندگی در جبهه‌های جنوب.

* حاضرین در این جلسه عبارت بودند از برادر وفایی مسئول مهندسی نیروی زمینی سپاه، برادر مبلغ جانشین مهندسی قرارگاه

غلامپور: لشکر ۴۲ قدر نصب می‌کند. استحکامات هم مشکل بعدی است که حل نشده است.

مبلغ: پل‌ها را با سازمان می‌خواهید یا فقط پل‌ها را نیاز دارید؟

غلامپور: نه سازمانش را نیاز نداریم، فقط پل‌ها را می‌خواهیم. آقای عطار (مسئول لشکر مهندسی ۴۲ قدر) توانایی زدنش را دارد. کمپرسی را چه کنیم؟! اینکه هنوز حل نشده است.

مبلغ: ان شاء الله جور می‌شود، به شما واگذار می‌کنیم.
رضوی: آقای مبلغ این‌طوری نگویید که اینها فردا دل ببندند.

فروزش: نه، اصلاً نمی‌توانیم بدهیم، نداریم.

غلامپور: خب کمپرسی‌های مردمی را ببریم پشت خط و کمپرسی‌های خودمان را ببریم داخل خط.
فروزش با خنده: حالا اینجا هیچ کس نمی‌پرسد که عملیاتی که بیست روز کار دارد، ما چگونه رفته‌ایم در خط؟!

غلامپور: آن موقع تدبیر چیز دیگری بوده و حالا تدبیر چیز دیگری است. ما مشکل بیمارستان هم داریم، این را چه می‌کنید؟

مبلغ: اینجا سه بیمارستان در حال تکمیل و راه‌اندازی است، بچه‌ها دارند شبانه‌روزی کار می‌کنند تا آماده شود، ولی شما فقط می‌توانید روی بیمارستان امیرالمؤمنین حساب کنید.

رضوی: نه بابا، بگویید بیمارستان بقایی.

غلامپور که تصور می‌کرد این بیمارستان‌ها برای عملیات کربلای ۴ آماده شده‌اند و قابل بهره‌برداری هستند، گفت: قرار بود اینها برای عملیات قبلی (کربلای ۴) آماده باشند. فاصله ما تا بیمارستان امیرالمؤمنین چهار کیلومتر است. رفتن به این بیمارستان عبور از آب (رودخانه کارون) دارد، جاده‌اش آماده نیست. در عملیات قبل خدا به ما رحم کرد. شهید ذوالفقاری پایش تیر خورده بود که شهید شد. وضع لشکرها خیلی به هم ریخته بود،

برای تخلیه مجروح اتوبوس می‌خواستند که نداشتیم به آنها بدهیم. نباید این وضع دوباره تکرار شود.

رضوی: حالا کدام کار آماده می‌شود که این یکی بشود؟!

فروزش: بله کارشان یک ماه طول می‌کشد.

رضوی: پد توپخانه‌ها یک ماه طول می‌کشد.

غلامپور که از برخوردهای منفی و مأیوس‌کننده برادران جهادسازندگی بسیار ناراحت و دلگیر شده بود و این نوع پاسخگویی را درست نمی‌دانست

از برادر رضوی پرسید: پس چرا اینها را به آقا محسن نمی‌گویید؟

رضوی مجدداً با خنده‌ای کنایه‌آمیز پاسخ داد:

خب آقا محسن چیزی نپرسیده است. ... اینجا (منطقه) که بمباران می‌شود، کارها یک هفته تعطیل می‌شود.

غلامپور با خنده: پس بگویید کار چرا عقب است؟! ... این هزار دستگاه کمپرسی که آقای زنگنه (وزیر جهادسازندگی) قول داد چه می‌شود؟

فروزش: قرار است ما از غرب سیصد دستگاه بیاوریم جنوب،

حدود هفتصد و شصت دستگاه هم در منطقه فعال است و کار می‌کند.

در میان صحبت‌ها، برادر فتحیان مسئول بهداری نیروی زمینی وارد جلسه شد و در کنار برادر مبلغ نشست. وی بلافاصله از آقای غلامپور سؤال کرد: ما برای جمع کردن کارهایمان چقدر وقت داریم؟ آقای غلامپور درحالی‌که پاسخ آقای فتحیان را می‌داد، گفت: حداکثر یک هفته وقت دارید، اما آقای فروزنده می‌گفت اورژانس‌ها تا بیست روز

طراحی مانور برای سمت چپ جاده شلمچه تا رودخانه اروند (شط‌العرب)، بخشی از مانور عملیات آینده بود که هم می‌توانست تکمیل‌کننده اهداف عملیات باشد و هم تضمین موفقیت عملیات در محور پنج‌ضلعی و پیشروی به سمت نهرهای جاسم و الدوعیجی محسوب شود که خطوط اول و دوم عملیات بودند.

(سومار و نفت شهر)، بحث اصلی دربارهٔ عملیات شلمچه و مسائل کلی پیرامون جنگ بود. در اولین روز که در غروب ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ میان فرمانده کل سپاه، تعدادی از معاونان وی و فرماندهی نیروی زمینی سپاه با آقای هاشمی تشکیل شد، ابتدا دربارهٔ عملیات کربلای ۴ و مزیت‌های منطقهٔ شلمچه نسبت به منطقهٔ عملیاتی کربلای ۵ مطالبی بیان شد و سپس بر ضرورت انجام عملیات در منطقهٔ شلمچه تأکید شد. این جلسه برای صرف شام و حضور فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها در جلسه خیلی زود تعطیل شد و مقرر شد جلسهٔ بعدی پس از شام تشکیل شود.

در جلسهٔ دوم که اکثر فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها شرکت داشتند،* ابتدا عزیز جعفری گزارشی از وضعیت عملیاتی منطقهٔ هور ارائه کرد و سپس تعدادی از فرمانده لشکرهای درگیر در منطقهٔ شلمچه گزارشی از پیشرفت کار خود را در منطقهٔ شلمچه ارائه کردند. پس از گزارش مختصر فرماندهانی همچون نبی‌رودکی، باقر قالیباف و امین شریعتی، برادر محرابی گزارشی از وضعیت دشمن در منطقه شلمچه به‌ویژه تقویت محورهای پنج‌ضلعی و بوارین ارائه کرد و بعد از آن احمد غلامپور به ارائه گزارش دربارهٔ منطقهٔ شلمچه پرداخت. وی گفت: در طول جنگ همیشه منطقهٔ شلمچه از نظر استحکامات مطرح بوده است. ما در اینجا به‌خاطر ذهنیتی که [نسبت به استحکامات دشمن] داشته‌ایم

* تعدادی از فرماندهان اصلی حاضر در این جلسه عبارت بودند از آقایان هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی، محسن رضایی، علی شمخانی، رحیم صفوی، غلامحسین بشردوست، احمد غلامپور، عزیز جعفری، حسین علایی، مصطفی ایزدی، نورعلی شوشتری، حسین خرازی، احمد کاظمی، مرتضی قربانی، قاسم سلیمانی، علی زاهدی، امین شریعتی، نبی رودکی، محمد کوثری، سیف‌الله حیدرپور، کاظم میرحسینی، باقر قالیباف، علی فضلی، غلامرضا صالحی، مرتضی صفار، محمد فروزنده، علی فدوی، احمد صیاف‌زاده، غلامرضا محرابی و...

دیگر آماده می‌شود. مشکل استحکامات یگان‌ها نیز حل نشده است. جاده فجر روی دژ مرزی نیز هنوز به پایان نرسیده است. کارها خیلی عقب است. وفایی: اگر جادهٔ فجر را قبل از عملیات آماده نکنید، دشمن در حین عملیات تلفات بالایی از ما می‌گیرد.^(۴۳) جلسه فرماندهی قرارگاه کربلا با برادران مهندسی بدون نتیجهٔ مشخصی پایان یافت و غلامپور پس از رفتن آنها برادران صیاف‌زاده و محرابی را برای کسب آمادگی ذهنی به‌منظور شرکت در جلسهٔ امشب (۱۳۶۵/۱۰/۱۰) به اتاق خود فراخواند و پس از بحث مختصری دربارهٔ وضعیت دشمن و مانور عملیات، به‌اتفاق هم عازم پادگان گلف در اهواز شدیم تا در جلسه فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) شرکت کنیم.

قطعی‌شدن عملیات در حضور فرمانده عالی جنگ

آقای هاشمی رفسنجانی پس از آنکه در جلسه ۱۳۶۵/۱۰/۵ عملیات کربلای ۵ را عملیات برمبنای دستور فرمانده عالی جنگ اعلام کرد، جهت پیگیری تصمیمات خود و پیشرفت فعالیت‌ها در منطقهٔ شلمچه، در پادگان گلف (قرارگاه مرکزی سپاه) حاضر شد تا از نزدیک روند فعالیت قرارگاه‌ها و یگان‌ها را بررسی کند. در این جلسات که از غروب روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۰ آغاز و تا بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ ادامه یافت، احمد غلامپور یکی از محورهای اصلی مباحث بود. در این جلسات ضمن مرور مختصر عملیات کربلای ۴ و نیز مأموریت‌های دو قرارگاه قدس و نجف در هور و غرب کشور

با غلامپور و به‌اتفاق برادران صیاف‌زاده و محرابی عازم محورهای عملیاتی شدیم. غلامپور قصد داشت با سرکشی به یگان‌ها جدیت فرماندهی در اجرای عملیات را به فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها نشان دهد.

الغدیر است، اما اجرای این مأموریت در حد توان این یگان نیست و باید تقویت شود. و...»^(۴۴)

هرچند در صحبت‌های برادر غلامپور بارقه‌هایی از امید نسبت به اجرای عملیات آینده مشاهده می‌شد، اما بیان مشکلات متعدد نشان می‌داد که هنوز اطمینان چندانی نسبت به آمادگی‌ها وجود ندارد. به همین دلیل آقای هاشمی پس از شنیدن صحبت‌های فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها مجدداً تأکید کرد:

کلیت مسئله این است که ما دیگر نمی‌توانیم [در زمان عملیات] تأخیر بیندازیم. نقدترین منطقه شلمچه است. در این مورد [عملیات شلمچه] نظرات متفاوت بود. بعضی‌ها می‌گفتند اگر می‌خواهید بشود زودتر عمل کنید. ... غلامپور می‌گفت با این واحدها کم است و... این وضع را تا فردا روشن کنید. برای عملیات دوم ما فعلاً به هور نمی‌رسیم. ارتش هم نمی‌خواسته که تنها عمل کند و اگر شما [در جنوب]

عمل نکنید، آنها شکست می‌خورند.^(۴۵)

روند جلسه نشان می‌داد که فرمانده عالی جنگ نمی‌تواند به تصمیم قاطعی دست یابد، به همین دلیل این نگرانی وجود داشت که عملیات تعجیلی به تعطیلی کشیده شود و سال ۱۳۶۵ که سال سرنوشت‌ساز جنگ اعلام شده است بدون هیچ نتیجه‌ای به پایان برسد.

علاوه بر این، گزارش‌های ارائه‌شده از سوی فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف احتمال عملیات در مناطق هور و غرب کشور را منتفی می‌ساخت و

تاکنون کار اساسی نکرده‌ایم. پس از کربلای ۴ متوجه شدیم که دشمن در اینجا [محور پنج‌ضلعی در منطقه شلمچه] ضعف اساسی دارد و اگر در این محور سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کردیم، نتایج بهتری از عملیات کربلای ۴ به دست می‌آوردیم. زمین این منطقه از بوارین تا زید به هم وابسته است و نمی‌شود قسمتی را عمل کرد و در قسمت دیگر عمل نکرد. دشمن با توجه به عملیات کربلای ۴ حساس شده و حداقل کاری که می‌کند توجه به خطوط پدافندی‌اش است که ما [در عملیات کربلای ۴] چگونه عبور کردیم. بعد از یک هفته هنوز حساسیت دشمن را می‌توان مشاهده کرد که سخت مشغول ترمیم مواضعش است. راهکار اصلی عملیات آینده به لحاظ عقبه، به یک جاده منتهی می‌شود که ما یک جهاد را کامل گذاشتیم روی آن کار کند و این زمان می‌برد. اگر بوارین را عمل نکنیم، دشمن هم عقبه‌هایمان را تهدید می‌کند و هم نیروهایش را به راحتی وارد منطقه می‌کند. عقبه‌مان به شدت محدود است. برادران توپخانه می‌گویند اگر دشمن پنج گردان توپخانه را به این محور اختصاص دهد، و جب به و جب آن توپ می‌خورد. ... عقبه عملیات با توجه به وضعیت آب ابهام دارد، اگر ده روز دیگر بخواهیم عمل کنیم خوب است ولی اگر زمان زیادی طول بکشد ضمانتی نیست که چه وضعی پیش خواهد آمد. دشمن در حال تقویت منطقه است. با شلیک اولین تیر احتیاط‌های دشمن [به دلیل نزدیکی به منطقه] سریع وارد منطقه می‌شوند. چون دشمن حساس است نیاز داریم با غافلگیری وارد عمل شویم و اگر بخواهیم با زمان کم وارد عمل شویم، غافلگیری رعایت نمی‌شود. اگر حفاظت هم رعایت نشود، مانند عملیات کربلای ۴ می‌شود. ما در فاو تجربه عبور یگان از یگان را داشتیم ولی اینجا نیاز به عبور قرارگاه از قرارگاه داریم. جناح راست عملیات با تیپ ۱۸

قاسم سلیمانی: الآن فکری برای نیروها بکنید. فردا می‌روند، چند ماه است آمده‌اند و مرخصی نرفته‌اند. الآن شعار می‌دهند ما اهل کوفه نیستیم، ولی فردا که دو نفرشان رفت مرخصی، همه می‌خواهند بروند. خدا وکیلی چهار ماه است که اینجا هستند و از منطقه خارج نشده‌اند.



برادر محمدعلی (عزیز) جعفری فرمانده قرارگاه قدس و برادر احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵

ارائه دادند که سبب طرح بحث‌های تندی میان آقای هاشمی و محسن رضایی شد و به تدریج نیز پای افراد دیگری به بحث کشیده شد که از نظر بیشتر حاضرین صورت خوبی نداشت. به هر تقدیر جلسه برای ادای نماز ظهر و عصر و صرف نهار تعطیل شد. در ادامه جلسه در بعدازظهر ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ تعداد دیگری از یگان‌ها به اظهارنظر درباره عملیات آینده پرداختند که تاحدودی مثبت به نظر می‌رسید. علاوه بر این گفت‌وگوی مفصلی درباره عملیات در غرب کشور انجام شد که نتیجه مشخصی به دنبال نداشت. به همین دلیل جلسه برای اخذ تصمیم نهایی به پس از نماز مغرب و عشا موکول شد. فرماندهان یکی پس از دیگری از جلسه بیرون آمدند. غلامپور که تاحدودی خسته و ناراحت به نظر می‌رسید با اجرای عملیات در غرب مخالف بود و می‌گفت در میان مناطقی که می‌توان در آنها عملیات انجام داد شلمچه از هر نظر مناسب‌تر است، باید تلاش کرد تا مشکلات آن را در زمان کوتاهی حل کنیم. محسن رضایی که تلاش داشت در میان فرماندهان سپاه وحدت نظر نسبی ایجاد کند پس

تنها منطقه باقیمانده برای عملیات آینده شلمچه بود که آن هم با تردید و ابهامات جدی روبه‌رو بود. آقای هاشمی با این جمله که ما آمادگی داریم اینجا بمانیم تا تکلیف را روشن کنیم، در بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۱، ختم جلسه را اعلام و ادامه جلسه را به صبح موکول کرد.

جلسه بعدی در صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ با حضور اکثریت فرماندهان و مسئولان سپاه با حضور آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شد. ابتدا فرمانده تیپ ۱۸ الغدير برادر میرحسینی و سپس فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله برادر قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۸ نجف برادر کاظمی، فرمانده لشکر ۲۱ امام رضا(ع) برادر قائنی، فرمانده تیپ ۱۲ قائم برادر احمدی، فرمانده لشکر ۵ نصر برادر قالیباف، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا برادر فضلی و فرمانده لشکر ۱۹ فجر برادر رودکی گزارش فعالیت‌های خود را در منطقه شلمچه و نظرشان را در ارتباط با عملیات آینده بیان کردند. در ادامه جلسه به پیشنهاد محسن رضایی، فرماندهان لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین و ۲۵ کربلا گزارشی از شرح عملیات خود در کربلای ۴ را

قاطع رد کرد. وی در ادامه صحبت‌های خود درباره راهبرد عملیاتی سپاه می‌گوید: [درباره] هور الان نمی‌شود نظر قاطع داد، باید کار کرد، اگر شلمچه نشد، غرب شد، اینجا بشود کار کرد. ما باید از هم اکنون باب جدیدی باز کنیم که اگر بخواهیم در جنوب بجنگیم، تاکتیک‌های جدیدی لازم است، منتها باید از استراتژی امام که هر جا می‌خواهید عمل کنید، نباید به دشمن زمان بدهید پیروی کنیم و آن را فراموش نکنیم. باید از امام سؤال کرد که آیا می‌شود به‌خاطر هجوم‌های ایده‌آل از عملیات کوتاه مدت دست برداشت؟

در ادامه بحث، غلامپور که از معتقدین به منطقه شلمچه است می‌گوید: درباره شلمچه فکر می‌کنم شرایط خاص فعلی است، وقتی ما به یگان‌ها می‌گوییم، آنها باور ندارند که ده روز دیگر عملیات است. واقعیت امر هم این است که عملیات شلمچه با عجله می‌شود. شلمچه جبهه‌ای است که باید با حوصله کار کرد، مشکلاتش را بررسی کرد، امکاناتش را پای کار آورد. اگر یک مقدار زمان بگذاریم روی این مسائل و به بچه‌ها بگویید، فرض کن، نیروهایتان را بفرستید مرخصی و برگردند تا شناسایی کنند. به آنها خشایار بدهیم بیايند پای کار، کم کم باورشان می‌شود، به‌خصوص یکی دو یگان مثل مرتضی قربانی (لشکر ۲۵ کربلا) که بیايند پای کار، آنها هم روحیه می‌گیرند.

محسن رضایی در پاسخ به غلامپور می‌گوید: یگان‌ها قابل حل است. باید دنبال این مشکلات بود. باید سه مسئله پشتیبانی، مهندسی و جناحین را حل کنیم.

زمان را باید نه کم بگذاریم و نه زیاد. باید پیشرفت کارها را یکی یکی کنترل کنیم. از نظر ما، باید تمام سازماندهی خشایار راه بیفتد، چک شود، مانورش را ببینیم، ممکن است یک هفته دیگر، ممکن است دو هفته دیگر، نمی‌دانم عملیات کی

از ادای نماز مغرب و عشا و خوردن شام آنها را به جلسه‌ای فراخواند تا درباره عملیات آینده به گفت‌وگو بنشینند. در این جلسه وی پس از توضیح مقدماتی درباره پیوستگی انقلاب و جنگ گفت: اگر ما نخواهیم در جنوب بجنگیم باید از جنوب دست برداریم (و به مناطق دیگر برویم). در فصل زمستان از سد دربندیخان به بالا نمی‌توانیم برویم و باید در جبهه میانی کار بکنیم. اگر تا نیمه اسفند در جنوب کاری نکنیم، باید وقتمان را بگذاریم در جبهه میانی و آنجا را آماده کنیم. پس ما چه در جنوب بجنگیم یا نجنگیم، باید آنجا (جبهه میانی) را آماده کنیم. باید قرارگاه نجف را در آنجا فعال کنیم و یک یا دو یگان دیگر به آنها بدهیم. منطقه شلمچه را می‌شود مشروط کرد:

۱. یکی از جناحین را باید عمل کنیم. یا زید یا بوراین.

۲. مشکل پشتیبانی را حل کنیم. اگر سطحه و خشایار* جواب بدهد و کانالی که لشکر سیدالشهدا کار می‌کند، جواب بدهد.

۳. کار مهندسی در خط انجام شود

دشمن در عمق آبگرفتگی پیش‌بینی نمی‌کند که ما حمله کنیم. عملیات با حل مانور از جناحین و آماده‌شدن عقبه‌ها آینده روشنی دارد... شلمچه می‌ماند به‌عنوان آخرین راه‌کار و آخرین تجربه جنگ در جنوب. چون دیگر تاکتیک جدیدی وجود ندارد. باید روی این (شلمچه) سرمایه‌گذاری کنیم.^(۴۶)

جمع‌بندی فرمانده سپاه درباره تداوم جنگ نشان می‌داد که منطقه شلمچه آخرین گام عملیاتی سپاه در جنوب است. از نظر وی با عمل در شلمچه، ابتکار عمل در جنوب پایان می‌یابد و سپاه چاره‌ای جز اجرای عملیات در جبهه‌های میانی و شمال غرب کشور ندارد. تنها منطقه عملیاتی هور بود که به اعتقاد محسن رضایی نمی‌شد آن را به‌طور

* نفربری که نام آن خشایار است.

است. (۴۷)

راضی نیستند. پیش از آنکه عملیات [کربلای ۵] شروع شود، ایشان یک جمله‌ای به من گفت که من حالا زود می‌دانم این جمله را به شما بگویم. بعداً حالا وقت هست، من به تلخی آن جمله تا به حال از امام در مورد جنگ و رزمندگان نشنیده‌ام. چیز خوبی نبود. بعد هم خودشان مایل نبودند من نقل کنم. جمعی هم بود، من تنها نبودم که این جمله را ایشان گفتند. ایشان ناراضی هستند از تأخیرها، شاید هم در تحلیل ایشان یکی از عوامل ناموفقیت عملیات گذشته، تأخیر یک ماهه گذشته بوده است. از حرف‌های ایشان من این‌طور می‌فهمم. تعبیری که، اینها به انتظار این که داس پیدا کنند، شمشیر را از دست می‌دهند. ...

به هر حال من می‌خواهم بگویم که جمع کردن نظرات شما مشکل است و توقع نداشته باشید که فرماندهی همه شما را راضی کند، فرماندهی به یک جمع‌بندی که رسید تصمیم می‌گیرد. پس از آن دیگر اخلاص و اذا عزمت فتوکل علی الله است. برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پس از ذکر مقدماتی چنین می‌گوید: پیشنهاد ما روشن است. پیشنهاد اول برادرها شلمچه است، منتها می‌رویم دنبال مشکلاتش آنها را حل بکنیم. منتها اگر نظری می‌خواهید که این یک عملیاتی است که صد در صد موفق می‌شود؟!

آقای هاشمی رفسنجانی: صد در صد که این‌طور نیست. [نمی‌شود گفت صد در صد موفق می‌شویم]. **برادر محسن رضایی:** با این مسائل که می‌فرمایید، اگر منظورشان این باشد [که چند درصد موفقیم]، این را نمی‌شود الان جواب داد، ما باید ببینیم چند درصد پشتیبانمان قابل حل است. بعد می‌توانیم ان شاء الله ما می‌توانیم این قدر درصد روی موفقیتش حساب کنیم، ولی این که نظر ما باشه... **آقای هاشمی رفسنجانی:** من می‌گویم باید

هرچند به نظر می‌رسید درباره عملیات شلمچه به صورت یکی از راه‌حل‌های عملیاتی اتفاق نظر وجود داشته باشد، اما هیچ‌یک از فرماندهان از جمله برادر غلامپور درباره نظر آقای هاشمی مبنی بر تسریع در زمان عملیات اظهارنظر خاصی نکرد و این موضوع در پس مباحث کلی جنگ پنهان ماند. با چنین برداشت‌هایی جلسه فرماندهان سپاه با همان جمع‌بندی قبلی که سه قرارگاه در مناطق

شلمچه، هور و غرب کشور فعال باشند، خاتمه یافت و حاضرین جلسه را در حضور آقای هاشمی رفسنجانی ادامه دادند. آقای هاشمی رفسنجانی نیز به عنوان فرمانده عالی جنگ در این جلسه می‌کوشید تا نظر مثبت فرماندهان سپاه را درباره عملیات تعجیلی در شلمچه به دست آورد. وی در ابتدای این جلسه پس از توضیحات برادر محسن رضایی به وی گفت: شما در مجموع نظرتان مثبت است دیگر؟ چون قبلاً هم به صورت خلاصه

به من گفتید، اما با این توضیحات که دادید نظرتان در مجموع مثبت است.

محسن رضایی در پاسخ به آقای هاشمی می‌گوید: نظرمان مثبت می‌شود ان شاء الله، یعنی ناامید نیستیم از اینجا.

هاشمی رفسنجانی: ناامید نیستیم که [مکث کوتاه] ما حالا نمی‌توانیم به امید شما بنشینیم. شرایط جنگ الان به صورتی است که باید از اینجا با تصمیم برویم به تهران، باید تصمیم بگیریم. ضمناً امام هم راضی نیستند، برادران بدانند امام قطعاً از تأخیر در عملیات

آقای هاشمی رفسنجانی پس از آنکه در جلسه ۱۳۶۵/۱۰/۵ عملیات کربلای ۵ را عملیات بر مبنای دستور فرمانده عالی جنگ اعلام کرد، جهت پیگیری تصمیمات خود و پیشرفت فعالیت‌ها در منطقه شلمچه، در پادگان گلف (قرارگاه مرکزی سپاه) حاضر شد تا از نزدیک روند فعالیت قرارگاه‌ها و یگان‌ها را بررسی کند.

ما لقمه بزرگ می گیریم.

آقای هاشمی رفسنجانی: این درست نیست.

آقای محسن رضایی: این را شما تعیین کنید.

آقای هاشمی رفسنجانی: من الان دارم تعیین می کنم.^(۴۹)

درمجموع با فراز و نشیب هایی که بحث پیدا کرد، نهایتاً مقرر شد، عملیات در محور شلمچه تا یک هفته دیگر به نتیجه برسد. غلامپور درحالی که به نظر می رسید تا

حدودی نسبت به روند مباحث راضی است اما جلسه بیرون آمد، اما محسن رضایی مجدداً او را به جلسه ای که پس از جلسه با آقای هاشمی درباره عملیات در شلمچه تشکیل شد فراخواند. این جلسه در ساعت ۲۱ روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ تشکیل شد. با تعیین یک هفته فرصت برای کسب آمادگی، لازم بود روند اقدامات و فعالیت ها شتاب بیشتری بگیرد. در این جلسه که

کلیه فرماندهان سازمان رزم سپاه حضور داشتند سازمان هر قرارگاه به شرح زیر معین شد: قرارگاه کربلا با یگان های لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۴۱ ثارالله، لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۳۳ المهدی، تیپ ۱۸ الغدير و تیپ ۴۸ فتح، قرارگاه قدس با یگان های لشکر ۷ ولی عصر، لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۴ امام حسین، لشکر ۲۷ محمد رسول الله، لشکر ۳۲ انصار و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم و قرارگاه نجف با یگان های لشکر ۱۷

عمل کنید، باید نتیجه بگیرید اینجا، عمل بکنید.

برادر رحیم صفوی: مشکلاتش را باید حل بکنیم یا نه؟ بدون این که مشکلاتش را حل بکنیم برویم عمل کنیم؟!

آقای هاشمی رفسنجانی: بروید حل کنید. مشکلات اینجا لاینحل نیست.

برادر محسن رضایی: برادرها می گفتند که اگر اینجا تکلیف است، ما می رویم دنبال حلش.

آقای هاشمی رفسنجانی: بله تکلیف است.^(۴۸)

درمجموع به نظر می رسید عملیات در شلمچه قطعی است و تنها مشکلات مربوط به روشنایی ماه در شب، مانور، مهندسی، عقبه ها و توپخانه بود که پیش بینی زمان اجرای عملیات را دشوار می ساخت. بحث های بعدی جلسه به جز اندکی که به عملیات کربلای ۴ اختصاص یافت، درباره عملیات آینده در شلمچه بود. بیان این جملات ازسوی محسن رضایی که گفت در شلمچه هم عقبه های یگان ها پای کار است و هم از نظر زمانی زودترین جایی که می توانیم عمل کنیم شلمچه است، نشان می داد که ذهن فرماندهی سپاه نیز نسبت به عملیات در منطقه شلمچه جدی تر از سایر مناطق است. به همین دلیل آقای هاشمی رفسنجانی نیز زمان یک هفته آینده را برای عملیات در شلمچه پیشنهاد داد و گفت:

من یک هفته می گویم. یعنی با سیاست گذشته ای که در جبهه بود مخالف هستم. یعنی اگر آقایان قبول دارند فرماندهی را ... البته این طور نیست بگویم امام گفته اند یک هفته، ولی امام با تأخیر مخالف است. یعنی امام تأخیر را آفت می دانند. شما یادتان است، خودتان آنجا بودید، امام به شما گفتند که ولو شده هر روز عملیات ایدایی بکنید، نگفتند؟ کدام سیاست اجرا شد؟

برادر محسن رضایی در پاسخ به چرایی اجرا نشدن این سیاست گفت: این به خاطر این است که

روند جلسه نشان می داد که فرمانده عالی جنگ نمی تواند به تصمیم قاطعی دست یابد، به همین دلیل این نگرانی وجود داشت که عملیات تعجیلی به تعطیلی کشیده شود و سال ۱۳۶۵ که سال سرنوشت ساز جنگ اعلام شده است بدون هیچ نتیجه ای به پایان برسد.

و صرف نهار، غلامپور آقای عبداللهی مسئول حفاظت قرارگاه را صدا کرد و به او گفت قرار است قرارگاه‌های قدس و نجف از جاده اهواز - آبادان و قرارگاه کربلا از جاده اهواز - خرمشهر تردد کنند، مراقب باشید جاده اهواز - خرمشهر زیاد شلوغ نشود.

در این هنگام که برادر صیافزاده مسئول عملیات قرارگاه کربلا وارد اتاق فرماندهی شده بود، گفت، لازم است مانور عملیات که کلیات آن دیشب بحث شد را به یگان‌ها ابلاغ کنیم. غلامپور نیز ضمن تأیید این مطلب گفت، حساس‌ترین محور عملیات (بازکردن جاده شلمچه در دژ مرزی) دست لشکر ۱۰ سیدالشهدا است. بشردوست نیز گفت:

اگر به اینجا برسید (سمت چپ جاده شلمچه در حاشیه اروند) آتش شما بصره را بیچاره می‌کند. **صیافزاده:** خمپاره‌های ما گوشه بصره را می‌زند. **غلامپور:** بابا این قدر بلندپروازی نکنید.

بشردوست: فرض محال که اشکال ندارد. [اشاره به موفق نبودن عملیات]

صیافزاده: آقای غلامپور، تمام فشار تردها روی جاده خرمشهر - اهواز است. هیچ‌کس از جاده آبادان - اهواز تردد نمی‌کند. منطقه کلی شلوغ شده است. **بشردوست:** وضع منطقه افتضاح است، خیلی شلوغ است، اما از مهندسی خبری نیست. این مهندسی‌ها الان باید اینجا باشند. حرف آقا محسن را گوش نمی‌کنند. به اینها (مهندسی) گفته صبح تقسیم شوید داخل منطقه. الان هیچ‌کس کار را شروع نکرده. پس کو این آقای مبلغ؟! **غلامپور:** من به آقا محسن گفتم که اگر می‌خواهند کار پیش برود، باید مهندسی یکی قرارگاه بزنند داخل منطقه، آقا محسن گفته که بیایند ولی خبری نیست. آقای بشردوست، بروید گزارش بدهید که مهندسی‌ها نیامدند و هیچ جلسه‌ای نگذاشتند. باور کنید فردا می‌شود مثل بدر. یادم به باکری می‌افتد

علی بن ابی طالب، لشکر ۵ نصر، لشکر ۲۱ امام رضا، لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، لشکر ۱۰۵ قدس، تیپ ۵۷ ابوالفضل، تیپ ۲۹ نبی اکرم و تیپ ۱۲ قائم.*

براساس بحث‌های صورت گرفته در جلسه از آنجا که محور اصلی عملیات زمین منطقه پنج ضلعی و جاده شلمچه بود و قرارگاه کربلا در طول هفته گذشته با یگان‌های سازمانی خود در این منطقه فعال بود و نیز به دلیل آنکه برادر احمد غلامپور بیش از دو فرمانده دیگر (عزیز جعفری و مصطفی ایزدی)

نسبت به عملیات در این منطقه انگیزه داشت، مقرر شد قرارگاه کربلا به عنوان قرارگاه اصلی عملیات، مأموریت خط‌شکنی، سرپل‌گیری و تثبیت مرحله اول را به عهده داشته باشد و سپس قرارگاه‌های قدس و نجف با عبور از قرارگاه کربلا مأموریت تعمیق و توسعه وضعیت را به عهده گیرند. در این جلسه احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا مسئولیت اقدامات آمادگی و حل مشکلات، طراحی مانور عملیات و تلاش مهندسی در منطقه را به عهده گرفت و نیمه شب از جلسه خارج شد و برای استراحت به منزلش در اهواز رفت.

تلاش جدی و مضاعف برای کسب آمادگی

قبل از ظهر روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ به اتفاق آقای احمد غلامپور و برادر بشردوست از اهواز به سمت منطقه حرکت کردیم. بعد از اذان ظهر و عصر به قرارگاه رسیدیم، پس از خواندن نماز

* تغییر در سازمان رزم قرارگاه‌ها در پی اصلی شدن عملیات در منطقه و حضور دو قرارگاه قدس و نجف صورت گرفت.

گزارش‌های ارائه شده از سوی فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف احتمال عملیات در مناطق هور و غرب کشور را منتفی می‌ساخت و تنها منطقه باقیمانده برای عملیات آینده شلمچه بود که آن هم با تردید و ابهامات جدی روبه‌رو بود.

امکانات استان را بدهند به یگان استان (لشکر ۷ ولی عصر).^(۵۱)

غروب ۱۳۶۵/۱۰/۱۲ پس از خواندن نماز مغرب و عشا، غلامپور با فرماندهان یگانهای قرارگاه تماس تلفنی داشت و از همه آنها کارها را پیگیری می کرد. برای حل مشکلات آنها نیز با محسن رضایی، رحیم صفوی، فروزنده و... تماس گرفت تا هرچه سریع تر امکانات مورد نیاز یگانها به دستشان برسد. در همین

که چه کار می کرد. خدا اون روز را نیاره. آن شب مهندسی ها آمده بودند به قرارگاه، مبلغ می گفت می شود، فروزش می گفت نه نمی شود. اصلاً هماهنگ نبودند. رضوی و فروزش هم به هم نگاه می کردند و می خندیدند.

بشردوست: تا خودش (محسن رضایی) نیاید داخل منطقه، هیچ کس نمی آید کاری انجام دهد. کی حرف گوش می کند؟!

صیاف زاده: منطقه خیلی شلوغ شده

غلامپور: باید هم شلوغ شود وقتی کار را یک هفته ای می خواهند، خب همه یگانها تلاش می کنند تا آماده شوند، طبیعی است که منطقه شلوغ شود. شترسواری که دولا دولا نمی شود.^(۵۰)

درحالی که یک هفته مانده به مهلت تعیین شده از سوی فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) حجم بالایی از فعالیتها آغاز شده است. یگانها تلاش می کنند تا از حداقل زمان حداکثر استفاده را بکنند. شور و حال عجیبی بر منطقه حکمفرماست. در همین حین برادر فتحیان مسئول بهداری نیروی زمینی وارد قرارگاه شد. از وی پرسیدم که کار شما چقدر مانده است؟ او بلافاصله گفت: خیلی مانده ان شاء الله آماده می شود.

سپس روبه آقای غلامپور کرد و گفت: ما بیمارستانها را این طور تقسیم کرده ایم، بیمارستان شرکت در بیست و پنج کیلومتری خرمشهر، قرارگاه کربلا؛ بیمارستان علی بن ابی طالب، قرارگاه نجف و بیمارستان رمضان، قرارگاه قدس. البته بیمارستانها نواقص کار مهندسی دارند که شرکت را حاج قاسم (مسئول مهندس قرارگاه کربلا) و رمضان را هم برادر مجید تکمیل می کنند. استانداری خوزستان در عملیات والفجر ۸ پنجاه دستگاه آمبولانس به ما داد، اما این بار هشت دستگاه داده است.

دلیلش هم این است که در شورای جنگ استان (ستاد جنگ استان خوزستان) تصویب کرده اند که

غلامپور که تاحدودی خسته و ناراحت به نظر می رسید با اجرای عملیات در منطقه غرب مخالف بود و می گفت در میان مناطقی که می توان در آنها عملیات انجام داد شلمچه از هر نظر مناسب تر است.

حین (ساعت ۲۰:۱۲) سفره شام پهن شد. ده عدد تخم مرغ آبپز، هشت عدد سیب زمینی پخته، دو قالب کره و سه کاسه ماست شام امشب بود که تدارک دیده شده بود. در حال خوردن شام بودیم که غلامپور طبق عادت هر شب رادیویش را روشن کرد. ابتدا رادیو بی بی سی و سپس خبرهای رادیو ایران. پس از شام محرابی داخل اتاق فرماندهی شد و اطلاعاتی از عملیات

کربلای ۴ ارائه داد. می گفت ماهر عبدالرشید بارها از دیده بانها و مسئولین دکل هایش تشکر کرده است. برای هر دکل جاده کشیده اند، کارهای مهندسی که آنها برای دکل هایشان کرده اند، ما در کل عملیات کربلای ۴ انجام نداده ایم. می گفت، به دلیل هشیاری دشمن اکثر زخمی ها و مجروحین ما تیر خورده اند و کمتر با ترکش مجروح شده اند. ساعت حدود ۲۲:۴۵ را نشان می داد که خوابیدیم تا صبح زود به بازدید از منطقه پردازیم. البته تا ساعت یک بامداد تقریباً هر پانزده دقیقه یک بار آقای غلامپور به

غلامپور پس از چند توصیه کاری به آقای مبلغ درباره اقدامات مهندسی، سوار خودرو شد و حرکت کردیم. داخل خودرو، غلامپور در ارتباط با زمان عملیات می گفت، نظر آقا محسن روز پنجشنبه ساعت یازده است، چون ماه ساعت یازده غروب می کند. در این صورت بچه های قاسم (لشکر ۴۱ ثارالله) زمان کم می آورند، آنها برای رسیدن به خط دشمن در محور کانال ماهی به ۳ تا ۴ ساعت زمان نیاز دارند. خدا رحم کند.

به هر حال با آقای غلامپور پس از سرکشی به چند پروژه مهندسی (عقبه سازی، جاده سازی، پدهای توپخانه و...) به قرارگاه برگشتیم. پس از خواندن نماز و خوردن نهار و کمی استراحت، جلسه مهندسی تشکیل شد. جلسه با حضور مسئولین مهندسی سپاه، جهاد و برخی یگانهای مهندسی و نیز فرماندهان دو قرارگاه قدس و نجف آغاز شد تا حاضرین درباره اقدامات مهندسی و کارهای باقیمانده به بحث و تبادل نظر بپردازند* و باتوجه به حضور دو قرارگاه عملیاتی جدید در منطقه، تقسیم کار جدیدی در ارتباط با اقدامات مهندسی انجام شود. پس از قرائت چند آیه از قرآن، ابتدا برادر مبلغ درباره موضوع اصلی جلسه که پیشرفت فعالیت های مهندسی در منطقه شلمچه و تقسیم کار میان سه قرارگاه عملیاتی و نیز برنامه ریزی برای اقدامات مهندسی باتوجه به زمان محدود باقیمانده تا آغاز عملیات بود، توضیحاتی داد و سپس هریک از حاضرین مطالبی را در ارتباط با این سه موضوع

* حاضرین در این جلسه عبارت بودند از احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس، نورعلی شوشتری جانشین فرمانده قرارگاه نجف، مهدی مبلغ از مسئولان جهادسازندگی قرارگاه مهندسی سپاه، فروزش فرمانده قرارگاه جهادسازندگی، رضوی از مسئولان جهادسازندگی، شمایل مسئول جهادسازندگی در قرارگاه کربلا، رضا آزادی مسئول عملیات قرارگاه قدس و تعدادی از برادران جهاد و مهندسی سپاه.

تلفن های فرماندهان یگانها و مسئولین قرارگاه پاسخ می داد و من هم برای ثبت این تماسها با استفاده از چراغ قوه، مطالب شنیده شده را در دفتر خود یادداشت می کردم.

صبح روز ۱۳/۱۰/۱۳۶۵ ساعت هفت پس از خواندن نماز و خوردن چند لقمه نان و پنیر و چای از قرارگاه بیرون آمدیم. در بین راه مسئول مهندسی قرارگاه حاج قاسم را دیدیم که همراه با آقایان مبلغ از مسئولین مهندسی سپاه، رضوی از مسئولین جهادسازندگی و عطار فرمانده لشکر مهندسی ۴۲ قدر کنار جاده اهواز - خرمشهر بودند.

حاج قاسم که عصبانی به نظر می رسید نسبت به بستن جاده اهواز - خرمشهر اعتراض داشت و می گفت نمی دانم چه کسی جاده را بسته است؟ وی رو به غلامپور کرد و گفت: اصلاً نمی دانم چه کسی به اینها گفته بیایند؟ رضوی بالحنی تمسخرآمیز و با خنده پاسخ داد:

کسی نگفته بیایند، کسی نگفته که نیایند، اینها هم

آمده اند و جاده را بسته اند.

حاج قاسم: جاده اهواز - خرمشهر را معلوم نیست چه کسی شکافته؟

رضوی: هر کسی شکافته خوب هم کار کرده، جاده را مورب بریده که آب کنار جاده را تخلیه کند.

عطار: معلوم نیست این کارها را چه کسی انجام می دهد؟!

رضوی با خنده ای که حکایت از انتقاد نسبت به مدیریت منطقه داشت: کار خداست. معلوم نیست کی چه کار می کند؟!^(۵۲)

جمع بندی فرمانده سپاه درباره تداوم جنگ نشان می داد که منطقه شلمچه آخرین گام عملیاتی سپاه در جنوب است. از نظر وی با عمل در شلمچه، ابتکار عمل در جنوب پایان می یابد.

ارائه دادند. محور اصلی گفت‌وگوهای جلسه تناسب نداشتن اقدامات باقیمانده مهندسی و زمان تعیین شده برای عملیات آینده بود. در این باره احمد غلامپور گفت: از زمانی که فرماندهی قصد عملیات در منطقه شلمچه کرد، اولین مسئله آماده‌سازی منطقه و اقدامات مهندسی بود که باید اجرا می‌شد. با توجه به اینکه قبلاً در منطقه کارهایی صورت گرفته بود، مسئله اصلی ما جاده‌های خط، عقبه یگان‌ها و پدهای توپخانه بود. ابتدا ما به اتفاق آقای شمایل کارهای زیر را برنامه‌ریزی کردیم:

۱. نیازهای مهندسی براساس اعلام نظر واحدها و یگان‌ها و نیز وضعیت منطقه و عملیات تعیین شد.

۲. کارهای باقیمانده مشخص و اولویت‌بندی شد.

۳. برنامه‌ریزی براساس اولویت‌ها صورت گرفت.

۴. جهادهای استانی براساس برنامه‌ها تقسیم شدند.

۵. پی‌گیری برای اجرا شروع و نظارت بر کیفیت اجرا آغاز شد.

از آن روز (۱۳۶۵/۱۰/۶) تاکنون که ۷ یا ۸ روز گذشته است پیشرفت کارها ضعیف بوده و به دلیل حجم کارهای مورد نیاز انگار کاری صورت نگرفته است. برای مثال در حال حاضر، از کارهای توپخانه یک‌دهم آن هم انجام نشده است. آقای شمایل می‌تواند گزارش پیشرفت کارها را بدهد.

شمایل: الان مشکل اصلی ما تناقض‌هاست، یکی می‌گوید کار نشده، یکی می‌گوید کار شده، اگر ضعفی در کار است باید ایراد آن گرفته شود و سپس برطرف شود. الان ما چند کار اصلی در منطقه داریم:

۱. تکمیل کارهای جاده فجر (لشکر فجر) که محور اصلی ورود به منطقه دشمن است، یعنی یکی

از عقبه‌های اصلی عملیات.

۲. اولویت بعدی پدها و جاده‌های توپخانه است.

۳. مسئله بعدی تکمیل و آماده‌سازی بیمارستان‌هاست.

در این زمان برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس وارد بحث شده و گفت: تجربه‌ای که ما داریم این است که ما یا نمی‌توانیم برآورد دقیقی از کارها بدهیم و یا در ارائه زمان‌بندی اقدامات ناتوانیم. به ما قول می‌دهند که این کار در این تاریخ تمام می‌شود ولی متأسفانه ما می‌بینیم دو برابر زمان

داده شده طول می‌کشد. من صحبت‌های آقای فروزنده را به یاد دارم. می‌گفت فلان طرح آخر شهریور آماده است، بعد شد آخر مهرماه. الان هم که صحبت می‌شود، باید زمان‌بندی دقیق بدهید. شوخی نیست، عملیات است. اینجا اگر توپخانه نباشد کار عملیات پیش نمی‌رود. هیچ‌کس قول نمی‌خواهد، برآورد دقیق باید داد. در کربلای ۴ به نظر من اگر ما می‌رفتیم. آن‌سوی اروندرود،

بازهم مجبور بودیم برگردیم، چون توپخانه نداشتیم. الان هم که غافلگیری هیچ [نداریم]، حداقل زمان‌بندی را طوری بگویید که بدانیم آمادگی تا چه اندازه است.

غلامپور در تکمیل صحبت‌های برادر عزیز جعفری می‌گوید: فرماندهی به ما یک زمانی را داده و ما براساس کارهای باقیمانده می‌رویم و می‌گوییم اینها (مهندسی) نمی‌رسند. بعد فرماندهی با شما جلسه می‌گذارد و از شما حرف‌های داغ و خوش‌بینانه می‌شنود و می‌گوید نه آماده می‌شود.

هاشمی رفسنجان: شرایط جنگ الان به صورتی است که امام قطعاً از تأخیر در عملیات راضی نیستند. پیش از آنکه عملیات [کربلای ۴] شروع شود، ایشان یک جمله‌ای به من گفت که من به تلخی آن جمله تا به حال از امام در مورد جنگ و رزمندگان نشنیده‌ام.

اینجا هزار دستگاه کمپرسی لازم است.
فروزش: خودشان گفته‌اند هور اولویت دارد. الان در هور ششصد کمپرسی فعال است... کارهای عقبه باید زیر نظر یک فرماندهی باشد. اگر زیر نظر یگان‌ها باشد، کار کند و پراکنده‌کاری می‌شود.

عزیز جعفری: ما می‌خواهیم کار مهندسی هر قرارگاه زیر نظر همان قرارگاه باشد.

فروزش: اگر الان شما یگان‌هایتان را بیاورید در منطقه، کمپرسی و شن مورد نیاز آنها را تا هفتاد و دو ساعت نمی‌توانید تأمین کنید.

عزیز جعفری: مثل اینکه هنوز برای شما جان‌فثاده که اینجا (منطقه شلمچه) عملیات است. ما باید اینجا تا یک هفته دیگر عملیات سرنوشت‌ساز انجام دهیم. می‌توانید کمپرسی‌ها را از هور بیاورید اینجا، آقا محسن هم گفته می‌توانید.

شمایلی: ما نگفتیم که تا پایان هفته انجام می‌دهیم. **فروزش:** ببینید، همان مشکلاتی که شما برای عملیات اینجا مطرح کردید یک رده پایین‌تر از شما هم دارند، منتها همه دارند با همه مشکلات می‌آیند پای کار.

عزیز جعفری: بله، اینجا باید کار در عرض پنج روز تمام شود، هر که هم نکرد باید بگذاریمش سینه دیوار، شوخی نیست، خون بچه‌های مردم است. الان هر قرارگاهی کارهای مهندسی‌اش را بگوید تا جهادها تقسیم شوند و برویم پای کار.^(۵۳)

بحث‌های انجام گرفته در این جلسه نشان می‌داد که به کارگیری توان موجود مهندسی در عرض یک هفته پاسخگوی کارهای باقی‌مانده نیست. اما همه مسئولین مصمم هستند تا اقدامات باقی‌مانده را در مدت تعیین شده به انجام برسانند. در چنین شرایطی که جلسه به صورت نامنظم ادامه داشت، هر از چند گاهی یکی از مسئولین یا فرماندهان یگان‌ها وارد اتاق فرماندهی می‌شد و ضمن بیان مشکلات خود، آخرین وضعیت منطقه و تصمیمات را جویا می‌شد. در همین هنگام که شرکت‌کنندگان در جلسه

همین بیمارستان را می‌گفتند یک هفته دیگر، ده روز یا پانزده روز دیگر آماده می‌شود. من به آقای فروزنده گفتم خدا و کیلی چه زمانی آماده می‌شود، گفت راست و حسینی سه ماه دیگر! با این برآوردها نمی‌شود رفت پای کار.

مبلغ: یک تجربه‌ای که ما داریم این است که به یگان‌های مهندسی که درگیر پروژه‌های بزرگ هستند نباید خرده کاری داد. الان هم به نظر من ما زمان‌بندی نمی‌خواهیم، باید بگوییم تا این تاریخ باید آماده شوید.

با طرح مباحث جزئی درباره هر یک از پروژه‌ها و پیش کشیدن امکانات مورد نیاز هر پروژه از قبیل لودر، بولدوزر، کمپرسی و... از سوی برادران جهاد، روند گفت‌وگوها شکل مناقشه‌آمیزی پیدا کرد. برادر شمایللی مسئول جهادسازندگی مستقر در قرارگاه کربلا در این باره می‌گوید: شن در منطقه نیست که ما اولویت را بدهیم به جاده‌های خط، علت کندی، نبودن شن و ماشین است. باید بدانیم که تنها امکانات نیست که کار می‌کند. الان دشمن با توپ و خمپاره محورهای وصولی به خط را بسته، چون تعداد کمپرسی‌ها زیاد شده است و دشمن دائم می‌کوبد. منطقه هم این قدر وسعت ندارد که ما هزار تا کمپرسی را بیاوریم به منطقه. کمبود کمپرسی هم داریم.

فروزش: اگر شما (فرماندهان قرارگاه‌ها) به این مشکلات توجه نکنید، تصمیماتتان غلط از آب درمی‌آید... ما اینجا کمبود کمپرسی داریم که آقای هاشمی هم نتوانست حل کند.

عزیز جعفری: بالاخره کمبود کمپرسی را می‌شود تأمین کرد یا خیر؟ ما می‌خواهیم تقسیم کار بکنیم، سازمان مشخص کنیم و برویم دنبال کار.

فروزش: یک قرارگاه و سه قرارگاه فرق نمی‌کند، اینجا یک کار مهندسی سنگین نیاز دارد.

عزیز جعفری: چرا می‌گویید سیصد کمپرسی؟!

قرارگاه نجف که ساکت نشسته بود و به صحبت‌های سایرین گوش می‌داد، با عصبانیت فریاد زد: آقای مبلغ ما هم اینجا کار داریم، چرا با جوادالائمه (تیپ مهندسی) اینطور برخورد می‌کنید؟! مثل اینکه تو سپاه هم فرهنگ داد و بیداد پیش می‌رود. ما ساکت نشسته‌ایم، هیچ‌کس حرف ما را گوش نمی‌کند.

مبلغ: شما هم که داد می‌کشی! **شوشتری:** بله! مجبورم داد بکشم، چون حرف گوش نمی‌کنید.

در این میان غلامپور از آن‌سوی جلسه به آقای مبلغ می‌گوید: ببینید الان کار قرارگاه ما این است که برود داخل و بقیه قرارگاه‌ها به دنبال ما بیایند، اینکه نمی‌شود، جهاد اراک را هم از ما گرفته‌اید! الان بیمارستان هم راه نیفتاده، پد هلیکوپترها هم ساخته نشده است. من فردا به آقا محسن می‌گویم که اینجا هیچ‌کار مهندسی انجام نمی‌شود. شما باید جهاد اراک و فارس را بدهید به ما.

شوشتری: جهاد اراک را که دادند به ما. ما هم بهشان کار داده‌ایم.

مشغول تقسیم جهادهای استان‌ها در میان قرارگاه‌ها بودند، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله وارد شد و گفت: با این شلوغی منطقه ما عملیات را لو رفته حساب کنیم؟

غلامپور در پاسخ به این پرسش فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله، گفت: برنامه‌ریزی آقای محسن هم بر همین اساس است.

سلیمانی: ما چند تا کار داریم که باید برایمان انجام دهید، سوله می‌خواهیم، جهاد می‌خواهیم.

احمد غلامپور: در حد توانمان تأمین می‌کنیم.^(۵۴)

اوضاع جلسه بسیار آشفته شده و همه با هم حرف می‌زنند، هیچ‌کس حرف دیگری را گوش نمی‌دهد، هرگوشه اتاق فرماندهی، چند نفر جمع شده و باهم حرف می‌زنند. غلامپور در میان همه حاضرین به آقای مبلغ می‌گوید: هر طور صلاح هست جهادها را تقسیم کنید، منتها باید کارهای ما انجام شود، ناسلامتی ما قرارگاه اصلی و بازکننده مسیر هستیم. باید اولویت اول قرارگاه کربلا باشد تا راه را برای ورود دو قرارگاه دیگر هموار کند.^(۵۵)

در این بین ناگهان برادر شوشتری قائم‌مقام



از سمت چپ: برادران امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، جعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی، علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت، غلامرضا محرابی مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا، احمد صیاف‌زاده مسئول طرح عملیات قرارگاه کربلا، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در عملیات کربلا ۵

عملیات موجب کشیده شدن بحث به نیروهای بسیج شد. قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله که اصلی ترین مشکل یگان خود را نیروهای بسیجی می داند، از یک سو معتقد است، بسیجی ها مدت زیادی است که در جبهه هستند و باید به مرخصی بروند و از سوی دیگر معتقد است که اگر بسیجی ها به مرخصی بروند، امکان بازگشتشان ضعیف است. او در این باره می گوید: اگر این بسیجی ها بروند، نصف بیشترشان بر نمی گردند.

غلامپور که این مسئله را بهانه ای برای پوشاندن ابهام و تردید فرماندهان یگان ها می داند در پاسخ فرمانده لشکر ثارالله می گوید: شما ابهام دارید.

مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در پاسخ به جمله معترضه غلامپور می گوید: ما ابهام روی مأموریت نداریم، ابهام درباره نیروهاست. فرمانده گردان ها بریده اند.

شریعتی نیز معتقد است: ابهامی روی راهکار و مأموریت نیست، ابهام روی نیروهاست.

قاسم سلیمانی علاوه بر مشکل نیروها دو مسئله دیگر را مطرح می کند که ابهام ها و تردیدهای موجود را افزایش می دهد، وی می گوید: ما به آقای هاشمی هم گفتیم، عملیات اینجا (شلمچه) دو چیز می خواهد، عقبه و غافلگیری.

وی در حالی که معتقد است این دو مسئله حل نشده باقی مانده است از غلامپور می پرسد، بالأخره عملیات در چه تاریخی انجام می شود؟

غلامپور: آقا محسن به من گفته هفدهم عملیات است. نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر که تازه وارد اتاق شده بود، پس از سلام و احوالپرسی گفت: زیر نور ماه نمی شود عمل کرد، دشمن قشنگ می بیند.

سلیمانی: ما بیستم می توانیم عملیات انجام دهیم. **غلامپور:** من به آقا محسن گفتم، قبول نکرد، آقای هاشمی هم قبول نکرد.^(۵۶)

پس از اتمام صحبت های فرمانده یگان ها درباره

در همین لحظه مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا وارد اتاق شد و باخنده گفت: آقای غلامپور، عراق از ما آماده تر است. عملیات تکلیف هم لو رفته است، عراق از صبح دو هزار گلوله توپ به سمت ما شلیک کرده است.

وی در حالی که جمله آقای مبلغ خطاب به عزیز جعفری را گوش می کرد که می گفت، جهاد فارس را آزاد کنید تا بیاید جاده دژ مرزی را تکمیل کند، گفت: این جهادها را جابه جا نکنید، کلی مشکل به وجود می آورد. الان دشمن هوشیار شده، جابه جایی خطرناک

است. الان جاده ها را ببینید، آمار تردد بالا رفته، ما جاده خط خودمان را می بندیم. کارهای عقب را تعطیل کنید، عراق فهمیده، در خط یک گردان نیرو آورده و سنگرهایش را محکم می کند. کارهای اضافی که انجام می شود، منطقه لوم می رود. محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا در تأیید حرف های مرتضی قربانی گفت: الان یازده آتشبار دشمن روی مهندسی های ما

آتش اجرا می کنند.

غلامپور که از حساسیت دشمن هراسناک است و مایل نیست حجم بالای تردها سبب هشیاری دشمن شود، می گوید:

این جاده حسینی را ببندید. حجم تردها را کاهش دهید.

در حالی که هیچ گونه تصمیم مشخصی درباره وضعیت جهادهای مستقر در منطقه گرفته نشد، حساسیت فرماندهان نسبت به نکات مهم دیگر

احمد صیاف زاده: آقای غلامپور تمام فشار تردها روی جاده خرمشهر - اهواز است. هیچ کس از جاده آبادان - اهواز تردد نمی کند. منطقه کلی شلوغ شده است.

نیز شرکت می‌کردند. به هر حال شب به انتهای خود نزدیک می‌شد که سفره غذا پهن شد. چند قوطی کنسرو ماهی با نان، شام مختصری بود که صرف شد. پس از شام نیز برادران صیاف‌زاده، محرابی و حاج قاسم صحبت‌هایی درباره وضعیت منطقه و دشمن کردند که عمدتاً تکراری بود.

صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۴، با آقای غلامپور پس از خواندن نماز و خوردن چند عدد تخم‌مرغ آب‌پز به عنوان صبحانه، عازم منطقه شدیم. دستگاه‌های لودر و بلدوزر همچنان در محورهای مختلف کار می‌کردند. ماشین‌های

کمپرسی در صف طولی ایستاده بودند تا شن‌های خود را در کنار جاده‌های اصلی منطقه که از جاده خرمشهر - اهواز به سمت مرز امتداد داشت، خالی کنند. غلامپور پس از دیدن پیشرفت کار چند پروژه مهندسی به قرارگاه بازگشت و در قرارگاه نکاتی را به حاج قاسم یادآوری کرد. در ساعت ۹:۳۰ جلسه‌ای با حضور برادران غلامپور، دانایی، صیاف‌زاده، حاج قاسم

و اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی تشکیل شد تا درباره مانور این یگان در جناح راست عملیات به بحث و تبادل نظر بپردازند. برادر اسدی همچنان از پذیرفتن مأموریت خط‌شکنی امتناع می‌ورزید و می‌گفت: اینجا ما را خط‌شکن نگذارید، یکی از این لشکرها را قدرتمند را بگذارید تا خط را بشکنند. **حسن دانایی:** لشکرها را قدرتمند یال و کوبالشان ریخته. **غلامپور:** باتوجه به اینکه در عملیات کربلای ۴ و در محور پنج‌ضلعی لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷

مسائل مختلف عملیات، مجدداً مباحث به سمت فعالیت‌های مهندسی کشیده شد، غلامپور آقای شمایل و حاج قاسم را مسئول رسیدگی به فعالیت‌های مهندسی کرد و مسئولین مهندسی نیز با اولویت قرارگاه کربلا، امکانات موجود را تقسیم کردند.

از دیگر مسائلی که غلامپور درباره آن بسیار حساس بود، توپخانه‌ها بودند. از یک‌سو اقدامات مهندسی برای زدن جاده‌های و پدهای توپخانه هنوز پایان نیافته بود و از سوی دیگر هیچ‌یک از واحدهای توپخانه آمادگی انتقال توپ‌های خود را نداشتند. میرصفیان فرمانده گروه توپخانه پانزده خرداد در حضور مجدد خود در قرارگاه به آقای غلامپور در این باره چنین می‌گوید: الان یگان‌ها همه جاده‌ها را گرفته‌اند و ما نمی‌توانیم هیچ کجا توپ مستقر کنیم. شصت قبضه یگان‌ها دارند و چهار گردان هم خودمان. برای مواضع توپخانه هم کار زیادی صورت نگرفته است. توپ‌های ۱۲۰، ۱۳۰ و کاتیوشا نیز هستند که هنوز جایابی نشده‌اند. شما نقاطی را که آتش می‌خواهید مشخص کنید تا ما جای این توپ‌ها را مشخص کنیم.

غلامپور: شما باید حجم آتشتان در ابتدای شروع عملیات داخل پنج‌ضلعی، نوک کانال ماهی و جاده‌های مواصلاتی دشمن مثل شلمچه باشد. کارخانه کاغذسازی در کنار بصره را نیز آتش مناسبی بریزید که مقر سپاه سوم عراق است. با آقای شمایل هم برای جاده‌های توپخانه صحبت می‌کنم.^(۵۷)

جلسات متفرقه آقای غلامپور تا نماز مغرب و عشا ادامه داشت. وی پس از نماز نیز چندین جلسه با فرماندهان یگان‌ها مانند آقای میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير، نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا داشت که بحث اصلی آنها مانور یگان‌های خود بود، در این جلسات گاه و بی‌گاه برادران صیاف‌زاده و محرابی

درحالی که یک هفته مانده به مهلت تعیین‌شده ازسوی فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) حجم بالایی از فعالیت‌ها آغاز شده است. یگان‌ها تلاش می‌کنند تا از حداقل زمان حداکثر استفاده را بکنند. شورو حال عجیبی بر منطقه حکم فرماست.

اسدی: خدا می‌داند. بچه‌هایمان را به زور و با داد و بیداد نگاه داشتیم. الان اگر به دو نفر تسویه حساب بدهیم لشکر کنده می‌شود. صد و هشتاد نفر از بهترین بچه‌های فسا، هفتاد و یک نفر از بچه‌های کازرون و هشت نفر از بچه‌های جهرم برنگشتند. اینجا (جناح راست عملیات و پد بویان) که شما می‌گویید گربه مالی (عملیات بدون دردسر و درگیری) نیست، در حد یک مانور است، اینجا باید با عقل و تدبیر جنگید.

من حرفی ندارم، بجنگیم، اما هیچی نداریم. ما در والفجر ۸ با بیست نفر می‌جنگیدیم و خط را نگه داشتیم، دفتر سیاسی (راوی) ما شاهد است. اینجا هم می‌گوییم چشم، ولی خدا وکیلی غواص نداریم. هرچه فرماندهی گفت، چشم، تشخیص فرماندهی برای ما مهم است، امام گفته اگر در ایران یک نفر هم باشد، باید جنگ را ادامه داد، این حرف را روی سرمان می‌گذاریم، ولی اینجا ما نه قایق داریم، نه سکانی و نه غواص.

درحالی‌که در حرف‌های برادر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی واقعیت‌های ملموسی وجود داشت و وی این واقعیت‌ها را دلیلی بر آماده نبودن لشکر برای شرکت در عملیات آینده می‌دانست، از سوی دیگر با آرمان‌هایی مانند کلام امام یا دستور فرماندهی روبه‌رو بود که نمی‌توانست به آنها پاسخ منفی دهد. درواقع وضعیتی که جعفر اسدی با آن مواجه بود، شرایط سختی بود که کلیه فرماندهان به نوعی با آن درگیر بودند. حسن دانایی جانشین احمد غلامپور در پاسخ آقای اسدی چنین گفت: ما یگان دیگری نداریم!

و برادر غلامپور ادامه داد: مشکلی که ما داریم زمان است، آقا محسن گفته ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ عملیات است، آقای هاشمی گفته اینجا (عملیات شلمچه) دستور است، باید انجام دهید. قاسم و امین آمدند و گفتند موتور ما شده دو هزار، هر جا بگید ما

ابوالفضل نفوذ کردند و بدون پاک‌سازی پیشروی کردند، تصمیم گرفتیم پنج‌ضلعی را با قدرت عمل کنیم، لشکر ۱۹، گوشه پنج‌ضلعی به طرف مرز را پاک‌سازی می‌کند تا جناح چپ لشکر ۳۱ تأمین باشد. لشکر ۱۰ هم سمت دژ را داخل می‌آید و دو هلالی را پاک‌سازی می‌کند که جناح لشکر ۱۹ تأمین باشد. باتوجه‌به وضعیت جناح راست که شکستن خطش خیلی مشکل دارد و چند خط متوالی است، توان بیشتری گذاشتیم این سمت، چون پیچیدن از

پایین به طرف زوجی مشکل است، مانور را از طرف بالا گذاشتیم و برای تأمین جناح هم تمرکز آتش گذاشتیم روی مربعی سمت راست و اضلاع کانال زوجی. عقبه این محور هم ابتدای عملیات با قایق و خشایار است و بعد پل می‌زنیم.

اسدی که به هیچ وجه زیر بار عملیات نمی‌رفت و سعی داشت دلایل منطقی خود را عنوان کند، گفت: مانور اینجا سه چیز می‌خواهد، سکانی، غواص و نیروی خط‌شکن که ما هیچ کدام را نداریم. اغراق نمی‌کنم، ما یک غواص هم نداریم بفرستیم. من صبح [عملیات کربلای ۵] از آقای دانایی و فدوی پرسیدیم نوک جزیره پاک شد، گفتند آره، ماهم گفتیم بروید همه سکانی‌ها و قایق‌ها را بیاورید. البته ما بنا نداریم حرف بزنیم و تصمیم گرفته‌ایم، هرچه گفتند انجام دهیم، ولی واقعاً نداریم.

دانایی: الان ما نه یگان داریم و نه زمان. غلامپور: اینجا غواص به آن صورت نمی‌خواهد، پیاده‌روی در داخل آب است.

سفره شام پهن شد. ده عدد تخم‌مرغ آب‌پز، هشت عدد سیب‌زمینی پخته، دو قالب کره و سه کاسه ماست شام امشب بود که تدارک دیده شده بود. درحال خوردن شام بودیم که غلامپور طبق عادت هر شب رادیویش را روشن کرد. ابتدا رادیو بی‌بی‌سی و سپس خبرهای رادیو ایران.

مانور خودتان کار کنید، عقبه‌تان را بیاورید و شناسایی‌هایتان را شروع کنید.

اسدی: من هرچه حساب می‌کنم، می‌بینم چه از لحاظ امکانات، چه از لحاظ شناسایی، چه از لحاظ عقبه و چه از لحاظ نیرو هیچی نداریم، تعجب می‌کنم چرا این حرف را می‌زنید، قرارگاه اصلاً احتیاط نمی‌خواهد؟! ما را بگذارید احتیاط.

پس از این جملات، سکوتی سرد بر جلسه و فضای اتاق حاکم شد. غلامپور به گوشه‌ای

می‌جنگیم، صحبت هاشمی قضیه را حل کرد.

تأکید غلامپور بر جمله آقای هاشمی رفسنجانی که انجام عملیات را تکلیف دانسته است برای این است که فرمانده لشکر ۳۳ المهدی را قانع به پای کار آمدن کند. با این حال جعفر اسدی که یکی از مسن‌ترین و تکلیف‌گراترین فرماندهان است در پاسخ می‌گوید: ما در معبر عملیات کربلای ۴ صدتا قایق از دست دادیم، حالا شما شاید بگویید که قایق می‌دهیم، ولی ما سکانی نداریم. در عملیات کربلای ۴ ما سکانی داشتیم که با قایق زد به سنگر دشمن و تیربار عراقی‌ها را از کار انداخت. این ارزش است در جنگ، اما الان از این سکانی‌ها نداریم. سکانی داشتیم که هنگام عقب‌نشینی، زیر رگبار دشمن، می‌رفت آن طرف و بچه‌ها را می‌آورد عقب، آخر، دو نفر در باتلاق جا مانده بودند، رفت آنها را بکشد بیرون که تیر خورد و افتاد، بنده خدا تا کی همین‌طور خودش را بلند می‌کرد و نشان می‌داد، ولی کسی جرئت نداشت به آن طرف (ساحل دشمن) برود و آنها را بیاورد. این افراد جنگ ما را پیش می‌بردند. الان از این آدم‌ها نداریم. همه بچه‌های خویمان شهید شده‌اند، ما را عوض کنید. غلامپور که تا اندازه‌ای از صحبت‌های برادر اسدی متأثر شده و اشک در چشمانش حلقه زده بود با اکراه گفت: لاله‌الاالله، خدا شاهد است من وضع شما را درک می‌کنم، اما ما هم مشکل داریم، یگان نداریم، زمان نداریم ته دل ما به این خوش بود که این مأموریت را می‌دهیم به لشکر ۳۳ و این لشکر با شجاعت بچه‌هایش، می‌آید پای کار. همه طول خط شما یک و نیم کیلومتر است.

اسدی: ما را بگذارید احتیاط که بعد وارد عمل شویم. **دانایی:** ما که یگان نداریم. خود این جاده هم یک مأموریت مستقل است.

غلامپور: ما که همه تدابیر را کرده‌ایم، نمی‌توانیم برویم و بگوییم نمی‌جنگیم. الان شما روی

پس از شام، محرابی داخل اتاق فرماندهی شد و اطلاعاتی از عملیات کربلای ۴ ارائه داد. می‌گفت ماهر عبدالرشید بارها از دیده‌بان‌ها و مسئولین دکل‌هایش تشکر کرده است. برای هر دکل جاده کشیده‌اند، کارهای مهندسی که آنها برای دکل‌هایشان کرده‌اند، مادر کل عملیات کربلای ۴ انجام نداده‌ایم.

خیره شده بود و چیزی نمی‌گفت. در این لحظه مهندس عطار فرمانده لشکر مهندسی ۴۲ قدر و حاج قاسم مسئول مهندسی قرارگاه کربلا وارد اتاق شدند.

حاج قاسم با گفتن جمله بیرون غوغایی است، یخ جلسه را شکست و غلامپور را مجبور به عکس‌العمل کرد. غلامپور پرسید چه خبر است؟ حاج قاسم توضیح داد، هیچ، غوغای کار و تلاش

است، هرکس به کاری مشغول است و کاری به کس دیگری ندارد. غلامپور هم از فرصت استفاده کرد و به آقای اسدی گفت، یا علی، بلند شوید و بروید دنبال کارهایتان، خدا کمک می‌کند. قاسم می‌گفت این عملیات، عملیات تکلیف است، همه داریم به تکلیف عمل می‌کنیم.

پس از رفتن آقای اسدی و همراهانش، بحث‌های مهندسی و میزان پیشرفت کارها آغاز شد. ساعت ۱۱:۴۵ بود که علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی، رحیم صفوی جانشین شمخانی و اکبر غمخوار از مسئولین لجستیک سپاه وارد

شدت آتش نسبت به دوره مشابه در ماه قبل افزایش داشته است. کلاً دشمن حساس است، اما این حساسیت طبیعی است، چون حجم فعالیت مهندسی ما زیاد است. یک تیپ در منطقه پنج ضلعی تعویض شده و نه آتشبار دشمن در منطقه فعال است.

رحیم صفوی: مسئله اصلی شما جناح راستتان است، اینجا را حساس باشید. از لشکر ۳۳ کمک بگیرید.

غلامپور: اسدی می گفت ما هیچی نداریم، نه سکانی، نه قایق و... خیلی نگران بود. می گفت ما را بگذارید احتیاط.

رحیم صفوی: اسدی دو روحیه دارد یا قبارق و سرحال است که در این صورت می گوید چشم و یا بریده است که می گوید نمی توانم. سعی کنید اسدی را کمک کنید.

پس از بحث های فراوان درباره مانور یگان ها و توضیحاتی که توسط غلامپور ارائه شد. وی مشکلات قرارگاه را در موارد زیر خلاصه کرد و بیان داشت که اگر اینها حل نشود ما با مشکل روبه رو می شویم.

۱. پل لوله ای حل نشده است.
 ۲. جاده ها و پدهای توپخانه هنوز معلوم نیست.
 ۳. علمای مهندسی دیروز اینجا بودند و نتوانستند مشکل شن و کمپرسی ما را حل کنند.
 ۴. مسئله بهداری و بیمارستان ها حل نشده است.
 ۵. هنوز روی جزئیات مانور بحث نشده، چون زمین پیچیده است، مانور به بحث بیشتری نیاز دارد.
 ۶. مشکل عقبه یگان ها حل نشده است.
 ۷. مهمات توپخانه و ادوات تأمین نشده است.
- در این میان رحیم صفوی بحث را قطع کرد و گفت: ما به یگان ها ده روز پیش کلی مهمات دادیم، آنها را مصرف کنند بعد بهشان می دهیم.
- غلامپور:** یگان ها مصرف کرده اند.
- رحیم:** نه بابا، کجا مصرف کرده اند؟! ده روز پیش

قرارگاه کربلا و اتاق فرماندهی شدند. پس از سلام و احوالپرسی معمولی، برادر صفوی از آقای غلامپور خواست تا گزارشی از پیشرفت کارهای مهندسی بدهد. آقای غلامپور نیز پس از یاد خدا، گفت: این بچه های مهندسی (جهادسازندگی) مشکل ما را حل نکردند. هزار و هفتصد متر از جاده ما مانده، دشمن آتش زیادی پشت شلمچه می ریزد و روزها سمت عقبه لشکر فجر آتش بیشتر می شود. البته امروز شدت آتش کمتر شده است. دشمن آبادان و ابوشانک را بمباران کرده است. ما یگان ها را کنترل شده می فرستیم شناسایی، امشب نوبت لشکر ۳۳ است. کلاً شناسایی ها را کنترل می کنیم که زیاد نشود و دشمن را حساس نکند. زمین منطقه به خصوص وقتی نزدیک دشمن می شویم خیلی پیچیده است، به ترتیب مجموعه ای از خشکی، آبگرفتگی، جاده، موانع که عمدتاً سیم خاردار و میادین مین است در مقابل لشکرها قرار دارد که باید برای آنها تدبیر کرد.

رحیم صفوی: مانور را فرمانده لشکر انجام می دهد، با شناسایی به آنها کمک کنید تا چشمشان باز شود. با توپخانه هم نگذارید دشمن کار مهندسی انجام دهد و ضعف های پدافندی خود را بپوشاند.

محرابی: بچه های لشکرها (نیروهای شناسایی) شناخت خوبی پیدا کرده اند. دیروز هفت جیب فرماندهی دشمن داخل پنج ضلعی شدند و بازدید کردند، دشمن از نظر زرهی منطقه را تقویت کرده است، شلیک گلوله های تانک بیشتر شده است.

اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی که به هیچ وجه زیر بار عملیات نمی رفت و سعی داشت دلایل منطقی خود را عنوان کند، گفت: مانور اینجا سه چیز می خواهد، سکانی، غواص و نیروی خط شکن که ما هیچ کدام را نداریم. اغراق نمی کنم، ما یک غواص هم نداریم بفرستیم.

بروند. بعد مسئله موانع پیش روی آنهاست، اگر برای عبور از موانع از ساعت ۱۲:۰۰ سه ساعت وقت بگذاریم، لحظه درگیری می‌شود سه صبح. البته برای ساعت درگیری باید بیشتر صحبت کنیم، چون مسافت رسیدن یگان‌ها به خط دشمن و موانع، یکی نیست. بعضی از یگان‌ها یک ساعت و بعضی چهار ساعت وقت می‌خواهند.

پس از شکستن خط دشمن، سرعت عمل به دو عامل نیاز دارد، نخست آتش و دوم که مهم‌تر از اولی است، سرعت در انتقال نیروهاست. یعنی

اگر امکانات (نفربر و زرهی) داشته باشیم و بتوانیم سریع نیروها و امکانات را انتقال دهیم، سرعتمان بالا می‌رود. در این لحظه (ساعت ۱۷:۰۰) آقای اسدی از دیدار با فرمانده کل سپاه به قرارگاه برگشت و گزارش دیدارش را داد. وی گفت: رفتیم پیش آقا محسن، روم نشد حرف بزنم. وقتی محسن را دیدم، مثل پیرمردها خمیده شده و تلفن در دستش می‌لرزید، دلم نیومد حرف بزنم، آدمم بیرون

و تلفنی باهاش تماس گرفتم و گفتم برادر محسن من خودم و بچه‌هایم (نیروهای لشکر ۳۳) تا آخرین نفر آماده هستیم که بجنگیم.^(۵۹)

با پخش صدای اذان در محوطه قرارگاه، همه آماده خواندن نماز شدیم. پس از ادای نماز جلسه‌ای با یگان‌های زرهی ۲۸ ذوالفقار و ۷۲ محرم گذاشته شد تا مانور این یگان‌ها پس از شکستن خط مشخص شود. در این جلسه آقایان عرب‌نژاد و شریعتی شرکت داشتند. پس از این جلسه برادران سیاف‌زاده و محرابی آمدند و گزارشی از وضعیت

مهمات دادیم، آنها را مصرف کنند تا بعد.^(۵۸)

جلسه با بیان مشکلات قرارگاه کربلا و وعده مسئولین نیروی زمینی مبنی بر تأمین نیازها و حل مشکلات پایان یافت. پس از رفتن مسئولین نیروی زمینی از قرارگاه جلسات متعددی در زمینه طرح‌ریزی آتش توپخانه، تأمین مشکلات یگان‌ها و کارهای باقیمانده مهندسی برگزار شد. با نزدیک شدن اذان ظهر، حجت‌الاسلام محقق نماینده ولی فقیه در قرارگاه کربلا و همراهانش وارد قرارگاه تاکتیکی کربلا شدند.

نماز جماعت برپا شد و آقای محقق با آرامش و طمأنینه همیشگی خود به نماز ایستاد. پس از ادای نماز، سفره نهار در اتاق فرماندهی پهن شد و پس از چند روز خوردن کنسرو، تخم‌مرغ و... خورش قیمه سر سفره چیده شد و حاضرین غذای دلچسبی خوردند. در بین غذا آقای غلامپور گزارشی از پیشرفت کارها به آقای محقق داد و ایشان هم با تکان دادن سر و تشویق برادران، برای حاضرین و رزمندگان دعا کردند. آقای غلامپور طبق معمول با شور کردن کاسه ماست، بنده را از خوردن ماست که برای هر دو نفر یک کاسه تدارک دیده شده بود محروم کرد.

ساعت چهار بعد از ظهر مهمان‌ها همه رفته بودند و سکوتی عمیق بر قرارگاه و اتاق فرماندهی حاکم شده بود. در میانه این سکوت، آقای بشردوست با چهره‌ای خندان و بشاش وارد شد و پس از سلام و احوالپرسی گفت: بچه‌ها (فرماندهان لشکرها) آمدند و با محسن درباره تأخیر در عملیات صحبت کردند و ایشان موافقت نکرد و گفت باید حتماً در روز تعیین‌شده عملیات انجام شود. آقا محسن سؤالی داشت، می‌گفت چطور می‌شود سرعت عملیات را ساعت‌های اول عملیات و روز اول زیاد کرد؟

غلامپور در پاسخ به این سؤال چنین توضیح داد: ما تا یک کیلومتری دشمن سریع می‌رویم ولی نیروها از این پس باید آهسته، آهسته و سینه‌خیز

کلیه فرماندهان واقعیت‌ها را
دلیلی بر آماده نبودن لشکر
برای شرکت در عملیات آینده
می‌دانند، از سوی دیگر با
آرمان‌هایی مانند کلام امام یا
دستور فرماندهی روبه‌رو بودند
که نمی‌توانستند به آنها پاسخ
منفی دهند.

استفاده از موفقیت لشکرهای ۳۱ و ۱۹ نیز داده شد. در تدبیر کلی عملیات نیز قرارگاه‌های قدس و نجف مأموریت داشتند با استفاده از موفقیت قرارگاه کربلا، از یک سمت به طرف نهر جاسم، الدوعیجی و کانال زوجی و از سمت دیگر به سمت رودخانه اروند توسعه وضعیت دهند.

محور دیگر گفت‌وگوهای ۱۳۶۵/۱۰/۱۴ که تا پاسی از شب به طول انجامید، فعالیت‌ها و اقدامات مهندسی بود. اساس این فعالیت‌ها احداث و ترمیم جاده‌های منطقه و عقبه یگان‌ها و نیز پدهای توپخانه بود که به‌کندی صورت می‌گرفت. به هر حال پس از پیگیری فرمانده کل سپاه در جلسه، روز عملیات طبق توافقی که با آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ صورت گرفته بود ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ تعیین و به یگان‌ها ابلاغ شد که برای این تاریخ آماده باشند. در پایان جلسه و آخر شب یا بهتر بگویم بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۵ همراه با غلامپور به اهواز آمدیم تا پس از استراحت به منطقه بازگردیم. صبح برای رفتن به منطقه ابتدا به پادگان گلف رفتیم و پس از خوردن صبحانه‌ای مفصل که شامل حلیم و خامه محلی بود به سمت شلمچه حرکت کردیم. نزدیک ظهر به قرارگاه رسیدیم و آقای دانایی جانشین قرارگاه گزارشی از فعالیت‌های مهندسی ارائه داد و گفت: مشکلی که در حال حاضر داریم، جا دادن به تیپ الغدیر است که نیاز به هماهنگی با ارتش دارد، بچه‌های تیپ الغدیر همراه با تیپ ۴۸ فتح و نیروهای واحد ادوات آقای کلاه‌کج رفته‌اند در منطقه ارتش و با آنها درگیر شده‌اند. اگر به ارتش‌ها بگوییم کارمان چیست، عملیات لو می‌رود.

پس از خواندن نماز و خوردن نهار مختصر مجدداً جلسات دنباله‌دار غلامپور آغاز شد. ابتدا آقایان دانایی و صیافزاده آمدند و آقای غلامپور گزارشی از جلسه دیشب با فرماندهی کل سپاه را ارائه کرد. سپس آقای محرابی آمد و گزارشی از

یگان‌های خودی و دشمن دادند گزارش آقای محرابی حاکی از افزایش هشیاری دشمن بود.

پس از این جلسه همراه با برادر غلامپور جهت شرکت در جلسه با فرمانده کل سپاه به قرارگاه خاتم رفتیم. بحث اصلی این جلسه طرح مانور قرارگاه و آماده‌سازی منطقه بود. از آنجا که در تدبیر کلی عملیات، قرارگاه کربلا، قرارگاه خط‌شکن بود و نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای داشت، بیشتر بحث‌های طرح مانور پیرامون این قرارگاه و یگان‌هایش دور می‌زد. غلامپور و تدبیر اصلی قرارگاه کربلا را براساس گرفتن سرپل در پنج‌ضلعی و کانال ماهی و فراهم کردن زمینه برای عبور دو قرارگاه قدس و نجف می‌دانست. در ضمن او تأکید خاصی بر مانور دو یگان ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی برای تأمین جناح راست عملیات و تأمین عقبه سایر یگان‌ها داشت بر این اساس، طرح مانور قرارگاه کربلا در این جلسه به شکل زیر تعیین شد:

تیپ الغدیر و لشکر المهدی به ترتیب مأموریت شکستن خط بر روی سیل‌بندها و جاده‌های تازه تأسیس دشمن و تصرف پاسگاه بویان در جناح راست و تأمین عقبه سایر لشکرها را به عهده گرفتند. لشکر ۴۱ ثارالله مأموریت شکستن خط در محور کانال ماهی و گرفتن یک سرپل در غرب کانال ماهی را به عهده گرفت و لشکر ۲۵ کربلا در تقدم اول با عبور از لشکر ۴۱ ثارالله و در صورت میسر نشدن، با عبور از لشکر ۳۱ عاشورا در پنج‌ضلعی، مسئولیت تأمین سرپل غرب کانال ماهی را در کنار لشکر ثارالله به عهده داشت. شکستن خط در محور پنج‌ضلعی و پاک‌سازی و تصرف این منطقه، مأموریت دو لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر شد و شکستن خط در محور جاده شلمچه و بازکردن عقبه اصلی عملیات به لشکر ۱۰ سیدالشهدا واگذار شد. البته به دلیل استحکام خطوط پدافندی ارتش عراق در محور جاده شلمچه به این یگان فرصت

افزایش فعالیت‌ها دور از چشمان دشمن

روز ۱۶/۱۰/۱۳۶۵ صبح پس از خواندن نماز به منطقه رفتیم و غلامپور از خطوط دفاعی لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۴۱ ثارالله، تیپ ۱۸ الغدير و لشکر ۳۱ عاشورا بازدید و با برخی از مسئولین این یگان‌ها صحبت کرد. وضعیت منطقه بسیار امیدوارکننده بود. طوفان شن و مه غلیظ تمام منطقه را فرا گرفته بود. فاصله صد متری به سختی قابل مشاهده بود، در این فرصت پیش آمده، یگان‌ها بدون ترس از دیده‌بان‌ها و دکل‌های دشمن، فعالیت‌های خود را شدت بخشیده‌اند. حجم سنگینی از دستگاه‌های مهندسی و کمپرسی‌ها در حال کار و رفت و آمد بودند. شادی در چهره فرماندهان و مسئولین یگان‌ها موج می‌زد. آنها طوفان شن و مه غلیظ را امداد الهی تعبیر می‌کردند. فرصتی که فرشته‌ها به امر خدا در اختیار آنها گذاشته‌اند تا عقب‌ماندگی را جبران کنند. با این وضع از نظر آنها سرنوشت این عملیات چیزی جز موفقیت نخواهد بود.

نزدیک ظهر برای ادای نماز و خوردن نهار به قرارگاه بازگشتیم، سروصورت و لباسهایمان خاکی

وضعیت دشمن داد. می‌گفت: منطقه آنقدر شلوغ است که دشمن تمام تحرکات ما را می‌بیند. من دیشب از دکل با دوربین دید در شب محور الغدير را نگاه کردم، حدود صد دستگاه کمپرسی پشت سرهم ایستاده بودند. مسئول اطلاعات تیپ الغدير می‌گفت که نیروهای شناسایی ما وقتی که از خط دشمن برمی‌گردند گرا نمی‌گیرند و با نور چراغ ماشین‌های خودمان جهت را پیدا می‌کنند و برمی‌گردند. اسرایی که در کربلای ۴ در این محور گرفته‌ایم، می‌گویند خط دفاعی‌شان در محور لشکر ۱۹ فجر خیلی ضعیف است.

پس از رفتن آقای محرابی، آقای غلامپور مشغول خواندن برخی نامه‌ها و ... شد تا نماز مغرب و عشاء، نماز را که خواندیم تعدادی از برادران واحدهای مهندسی و جهاد آمدند و ضمن مرور فعالیت‌های مهندسی گزارشی از پیشرفت کارها دادند که امیدوارکننده بود. شب پس از خوردن شام آقای غلامپور با تلفن برخی از کارها را پی‌گیری کرد و سپس خوابیدیم.



سپاهیان محمد رسول الله (ص) اعزام به جبهه‌های جنگ در سال ۱۳۶۵

نامه‌ای به برادر اسدی داد تا تعدادی قایق از تدارکات نیروی زمینی تحویل بگیرد.

پس از این جلسه برادران افشار و محتاج آمدند. آنها ازسوی فرمانده کل سپاه به‌عنوان قرارگاه عبور در منطقه تعیین شده بودند. برادر محتاج ضمن توضیح مأموریت خود، از مشکلات عبور پرسید که غلامپور توضیحات کافی را ارائه داد.

محرابی مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا فرد بعدی بود که گزارشش کمی تکان‌دهنده بود. او می‌گفت: دیشب دستگاه رازیت* را چرخانیدیم طرف نیروهای خودمان، شدیداً علایم نشان می‌داد. ممکن نیست که دشمن این حجم تردهای ما را نفهمیده باشد. البته یک امکان هم محتمل به نظر می‌رسد. دشمن در منطقه فاو اقدام به ایجاد معبر و پاک‌سازی میادین مین کرده است و ضمن تقویت نیروهای خود در این منطقه، آتش شدیدی را روی مواضع پدافندی نیروهای خود اجرا کرده است.

با اعلام این خبر، موجی از نگرانی در جلسه حاکم شد. غلامپور رو به آقای محتاج کرد و گفت، برادر محسن را در جریان قرار دهید. شاید پایین بودن حساسیت دشمن به تحرکات ما در این منطقه ناشی از تمرکز فرماندهان عراق روی فاو باشد. اگر آنها تصمیم گرفته باشند به فاو حمله کنند، طبیعی است که نسبت به سایر مناطق کم‌توجه باشند. به‌هرحال این مطلب را به برادر محسن انتقال دهید. هرچند که ایشان در جریان این خبرها هستند.

پس از این توصیه برادر غلامپور، محرابی گزارش خود را چنین ادامه داد: امشب توپخانه‌های دشمن نسبت به شب‌های قبل آرام است، در خط اصلاً منور نزده است. این سکوت غیرعادی است و شاید نشانه این است که خودش کار مهندسی می‌کند.

* دستگاهی با حساسیت‌های الکترونیکی است که تردد وسایل نقلیه را ثبت کرده و نشان می‌دهد.

بود. پس از تکاندن لباس‌ها، گرفتن وضو و شست و شوی سروسبورت به نماز ایستادیم و پس از آن نیز نهار لوبیا پلو با ماست خوردیم. ساعت ۱۵:۰۰ آقایان حاج قاسم و شمایل مسئولین مهندسی آمدند و درباره اقدامات مهندسی بحث کردند. پس از این جلسه با غلامپور به مقر لشکر ۲۵ کربلا رفتیم. مسئولین محورها و گردان‌های لشکر نیز در جلسه حضور داشتند و هر یک جداگانه مانور واحد خود را توضیح دادند. پس از این توضیحات غلامپور

احتمالات مختلف را در ارتباط با مانور لشکر ۲۵ کربلا توضیح داد و گفت شما باید آماده باشید در صورت موفق نبودن لشکر ۴۱ ثارالله از پنج ضلعی وارد منطقه شوید و کانال ماهی‌گیری را از پایین به طرف بالا بروید. در صورتی که هر دو محور با مشکل مواجه شدند باید به کمک آنها بروید و راه را باز کنید. لشکر شما باید روی احتمالات مختلف کار کند و آماده باشد. با پایان جلسه نماز جماعت مغرب و

عشا را به امامت مسئول اطلاعات لشکر ۲۵ کربلا خواندیم و به سمت قرارگاه حرکت کردیم. در قرارگاه برادر "بند نشان" مسئول تعاون قرارگاه منتظر برادر غلامپور بود تا ضمن ارائه گزارش درباره آمار شهدا، مفقودین و اسرای عملیات کربلای ۵، تدابیر اتخاذشده برای تخلیه شهدای عملیات شلمچه را توضیح دهد. پس از برگزاری این جلسه که با تذکراتی ازسوی غلامپور همراه بود، برادر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی وارد اتاق فرماندهی شد و درباره مانور لشکر و برخی مشکلات یگان خود گزارش داد. غلامپور نیز راهنمایی لازم را کرد و

جعفر اسدی: رفتیم پیش آقا محسن، روم نشد حرف بزنم. وقتی محسن را دیدم، مثل پیرمردها خمیده شده و تلفن در دستش می‌لرزید، دلم نیومد حرف بزنم، آدمم بیرون.

گفت که خشایارهایی که قرار بود بدهند، نه، ولی از خشایارهای خودمان هفت دستگاه آورده‌ایم. حدود ۴۰ تا ۵۰ قایق نیز در دهنه حوضچه‌های آب محورمان آماده کرده‌ایم. کاشانی در ادامه بحث‌های خود گفت، کلاً امین (فرمانده لشکر عاشورا) بچه‌ها را نسبت به بیستم توجه کرده است و اصلاً فکر نمی‌کرد هجدهم عملیات باشد. دانایی نیز در پاسخ گفت: نه، هجدهم عملیات است، حتماً آماده باشید. **کاشانی:** البته من که از قاطعیت خوشم

توجیه روی دکل‌های دشمن زیاد بوده است. نیروی جدید و ورزیده آمده به منطقه، نیروهای جدید کلاه آهنی به سر دارند. سنگرهایشان را هم تقویت کرده‌اند و تعداد سنگرهایشان نیز زیاد شده است. غلامپور در ادامه بحث مسئولین قرارگاه عبور، درباره آمادگی برای انجام عملیات گفت: چیزی که در ذهن من است و با بچه‌ها (فرماندهان یگان‌ها) هم که صحبت کرده‌ام این ذهنیت تقویت شده است، این است که ما برای فردا شب (۱۳۶۵/۱۰/۱۷) تاریخ تعیین شده ازسوی آقای هاشمی) آماده نیستیم. احتمال ضعیف دارد فردا عملیات بشود. چون ما قایق‌هایمان را هنوز پای کار نیاورده‌ایم. فردا آقای هاشمی می‌آید و باید به ایشان بگوییم که ما کارمان را کرده‌ایم، حالا این وضعیت ماست، هر چه خودتان می‌دانید. مرتضی می‌گفت، عملیات تکلیف است با رمز انالله و انا الیه راجعون. با رفتن برادران قرارگاه عبور، شام مختصری که ترکیب چند کنسرو بود صرف شد، غلامپور به صورت پیوسته به تلفن‌های فرماندهان و مسئولان پاسخ می‌داد و آنها را در اجرای مأموریت‌هایشان راهنمایی می‌کرد. عده‌ای نیز از نرسیدن امکانات گله می‌کردند که به آنها نیز توضیحاتی می‌داد و همه را دعوت به صبر و آرامش می‌کرد.

ساعت یک بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۷، برادر کاشانی وارد اتاق فرماندهی شد. او قبلاً در واحدهای مهندسی خدمت می‌کرد و اکنون در لشکر عاشورا به عنوان جانشین لشکر فعال شده بود. وی پرسید، حالا واقعاً امشب (۱۳۶۵/۱۰/۱۷) عملیات انجام می‌شود؟! و حسن دانایی بدون درنگ و تأمل پاسخ داد، بله، الان روز (ر) را تعیین کرده‌اند، فردا (۱۳۶۵/۱۰/۱۸) عملیات است و حتماً هم انجام می‌شود. همه چیزتان را آماده کنید. خشایارها را آورده‌اید؟ کاشانی درحالی‌که چندان اطمینان به انجام عملیات در روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ نداشت،

در تدبیر کلی عملیات، قرارگاه کربلا، قرارگاه خط‌شکن بود و نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای داشت. غلامپور تدبیر اصلی قرارگاه کربلا را براساس گرفتن سرپل در پنج‌ضلعی و کانال ماهی و فراهم کردن زمینه برای عبور دو قرارگاه قدس و نجف می‌دانست.

دانایی: پس ارتباط‌تان را با ما برقرار کنید. [ارتباط تلفنی و بی‌سیم]. کاشانی جانشین لشکر عاشورا با گفتن چشم و به سرکشیدن کلاهش اتاق فرماندهی و قرارگاه را ترک کرد. در داخل اتاق فرماندهی میان برادر غلامپور و برادر دانایی بحث درباره ساعت عملیات آغاز شد. صیاف‌زاده که تازه وارد اتاق شده بود، بهترین زمان درگیری را سه یا چهار شب می‌دانست. اما دانایی می‌گفت که غروب ماه ساعت ۰۰:۳۰ بامداد است. اگر ساعت سه یا چهار شروع کنیم،

شده بود، گفت، من پایم را اینجا نمی گذارم. من اینجا نمی آیم، مگه بچه شدی؟! من پایم را اینجا نمی گذارم. غلامپور درحالی که لبخند به لب داشت و پتو را روی سر خود می کشید، گفت: آقا سیف الله برو آماده شو، فردا به تو که دستور دادیم معلوم می شود که وارد می شوی یا نمی شوی؟! (۹۰)

با رفتن برادران، چراغ اتاق را خاموش کردم و خوابیدیم. صبح پس از خواندن نماز به دلیل آنکه دیر خوابیده بودیم، مجدداً خوابیدیم و ساعت ۸:۰۰ بیدار شدیم. پس از خوردن صبحانه، آقای میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير در ساعت ۸:۴۵ وارد اتاق فرماندهی شد. پس از سلام و احوالپرسی گفت: اینجا نه به ما خشایار داده اند و نه مواد منفجره.* ما هم اینجا می ایستیم تا دیگران که رفتند ما هم دنبالشان برویم. شما (غلامپور) به ما نامه دادید برویم پیش آقا محسن، رفتیم پیش ایشان، می گوید برویم پیش شمشانی، رفتیم پیش شمشانی، می گوید برو پیش رحیم، رفتیم پیش آقا رحیم، می گوید برو پیش غلامپور. این چه وضعی است؟! ما هم آمدیم اینجا، می نشینیم اینجا تا به ما بگویند چه کنیم؟ در جناح راستمان هنوز ادوات مستقر نشده است. سنگرهایی که قرار بود به ما بدهند، هنوز تخلیه نشده است. مخابراتمان وصل نیست به شما.

غلامپور در پاسخ به اعتراضات گله آمیز میرحسینی می گوید: شما خودتان باید مخابراتتان را وصل کنید. ما یگان نداشتیم که در عملیات اینقدر احساس عجز کند. چرا پیام دادیم، نیامدید جلسه؟! ما که گفتیم مشکلاتتان را حل می کنیم. چرا نیامدید؟ میرحسینی: کو پیامش؟

* تیپ الغدير قرار بود با رسیدن به خطوط دشمن، پل های روی سیلبندها را با تی.ان.تی منفجر کند تا رفت و آمد نیروهای دشمن مختل شود.

مقدار زیادی از تاریکی را از دست می دهیم و با طلوع خورشید نیروهایمان زمین گیر می شوند. غلامپور هم در این باره معتقد بود که اگر هوا ابری باشد، از سر شب حرکت می کنیم و ساعت ۲۴:۰۰ به دشمن می زنیم، اگر هوا ابری نبود، چون عمق آب کم است و در برخی مناطق نزدیک به دشمن غواص ها مجبور هستند پیاده روی کنند و دشمن آنها را زیر نور ماه می بیند، باید دیرتر حرکت کنند. خدا رحم کند. به هر حال اگر هوا ابری شد ساعت ۲۴:۰۰ و اگر ابری نبود ساعت ۰۲:۳۰ به دشمن می زنیم. در این صورت موج دوم نیروها باید ساعت ۰۶:۰۰ به دشمن بزنند. در همین لحظه آقای رضایی مسئول مخابرات قرارگاه وارد اتاق شد. ساعت ۲ بامداد بود. غلامپور با دیدن او گفت، آقای رضایی ارتباطتان را برقرار کنید، وقت نیست. رضایی نیز در پاسخ گفت:

هنوز جای بعضی از یگان ها مشخص نیست، ان شاء الله صبح زود می رویم و هماهنگ می کنیم. با گفتن این جمله، رضایی از اتاق خارج شد و برادر حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح هم زمان با رفتن او وارد اتاق شد و کنار آقای غلامپور که داشت برای خواب آماده می شد نشست. صیاف زاده به حیدرپور گفت که شما به احتمال زیاد در آبگرفتگی جناح راست عملیات به کار گرفته می شوید. آماده باشید. حیدرپور که از این جمله عصبانی

طوفان شن و مه غلیظ تمام منطقه را فرا گرفته بود. فاصله صد متری به سختی قابل مشاهده بود، در این فرصت پیش آمده، یگان ها بدون ترس از دیده بان ها و دکل های دشمن، فعالیت های خود را شدت بخشیده اند.

الغدیر)، اسدی (۳۳ المهدی) و قاسم (۴۱ ثارالله) هستند.

غلامپور با بیان این جمله از جا بر خاست و به بیرون قرارگاه رفت، پس از چند لحظه تأمل سوار ماشین شدیم و به سمت خط و دژ مرزی حرکت کردیم. در بین راه میرحسینی را دیدیم، غلامپور به او گفت، من مشکلات و مسائل تو را به برادر محسن گفتم. گفتم که شما جناح عملیات هستی و یک فکری بکنید. آقا محسن گفت که همه کارها و

فکرها شده و باید بروند و عمل کنند. حالا ان شاء الله شما برو و با آقای اسدی هماهنگ کن و کارهایت را انجام بده. آقای دانایی را فرستادیم پیش شما باشد.

از میرحسینی که جدا شدیم، به سمت مقر لشکر ۲۵ کربلا رفتیم، مرتضی قربانی آنجا بود. او به محض دیدن آقای غلامپور به سمت ماشین آمد و با گرفتن در نگذاشت غلامپور از ماشین پیاده شود. درحالی که سرش را از شیشه ماشین به داخل

آورده بود، گفت: من هیچی آماده ندارم، من کارم عقب است و نمی توانم برای روز بیستم آماده شوم. الان کار جهاد را ما خودمان داریم انجام می دهیم. غلامپور که از بیان تاریخ بیستم از سوی قربانی متعجب بود، گفت: عملیات امشب نیست، فردا شب است. مرتضی قربانی باز حرف خود را تکرار کرد و گفت ما آماده نیستیم، ما بیستم آماده می شویم. قاسم هم آمد پیش شما که بگوید آماده نیست. او هم برای بیستم آماده است. غلامپور نیز با گفتن فردا شب عملیات است از او خداحافظی کرد.

غلامپور: یعنی شما به حرف ما اعتماد ندارید؟

میرحسینی: هر روز برای ما یک پیام می آید. یک روز از سه قرارگاه نامه می آید برای جلسه و یک روز هیچی نمی آید! شما هیچ چیزتان مشخص نیست.

فرمانده تیپ ۱۸ الغدیر درحالی که بسیار عصبانی شده بود با گفتن جملاتی زیر لب که چندان نیز مفهوم نبود، اتاق را ترک کرد. غلامپور پس از رفتن وی، رو به حاضرین کرد و گفت: بنده خدا زیر فشار است. عملیات به این حساسی باید یگان های قوی را به کار بگیریم. دست و پا شکسته که نمی شود کار کرد. دانایی که از این برخورد تعجب کرده بود، گفت: باید یک فکری برای جناح راست عملیات کرد. روی ۱۸ و ۳۳ (تیپ الغدیر و لشکر المهدی) نمی شود حساب کرد. فرماندهی باید یک فکری بکند درحالی که به نظر می رسید مانور جناح راست به دلیل آمادگی ضعیف و مشکلات لشکر ۳۳ المهدی و نیز تیپ ۱۸ الغدیر متزلزل شده است، غلامپور در پاسخ به حرف های دانایی چنین گفت: فرماندهی فکرش را هم کرده، جناح عملیات با لشکر ۴۱ ثارالله است، اینها (تیپ ۱۸ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی) را هم گذاشته که تأمین جناح راست باشند و فشار کمتری روی ثارالله باشد. اینها امنیت ثارالله و جناح راست هستند. تیپ الغدیر از روز اول بی رغبت بود، دو یا سه بار فرستادمش پیش آقا محسن. محسن به میرحسینی تکلیف کرد و دستور داد که بیاید پای کار. البته حق دارد، عملیات سختی دارد. جناح داری سخت است، مشکلات دارد. بهش فشار آمده و باورش نمی شه که به این زودی عملیات است. من مطمئن هستم کارشان را انجام می دهند، بچه های یزد بسیار شجاع و با صفا هستند.

دانایی مجدداً بر ابهام مانور جناح راست تأکید کرده و می گوید: آقای غلامپور این پدر بوبیان پدر همه را درمی آورد. باید المهدی جناح راست باشد. **غلامپور:** بابا جناح راست عملیات میرحسینی (۱۸)

حجم سنگینی از دستگاه های مهندسی و کمپرسی ها در حال کار و رفت و آمد بودند. شادی در چهره فرماندهان و مسئولین یگان ها موج می زد. آنها طوفان شن و مه غلیظ را امداد الهی تعبیر می کردند.

مانور را تغییر دهیم و...

درحالی که روز و ساعت عملیات هر لحظه نزدیک تر می شود، هنوز فرمانده یگان عمل کننده درباره طرح مانور انتقاد دارد و مایل است طرح تغییر کند. غلامپور نیز که هرگونه تغییر را آفت تدابیر عملیات می داند با تغییرات کلی مخالفت کرده و استدلال می کند که مانور از نظر کلی مناسب و دقیق است، اما درباره جزئیات می توان بحث بیشتری کرد. وی با پذیرش کار روی جزئیات، مانور، این مسئولیت را به آقای دانایی سپرد و گفت، شما با آقای دانایی بروید روی جزئیات کار کنید. آقای میرحسینی را هم در بحث شرکت دهید.

پس از خارج شدن از سنگر فرماندهی لشکر المهدی، به سمت مقر لشکر عاشورا حرکت کردیم. در مقر تاکتیکی لشکر ۳۱ عاشورا علاوه بر امین شریعتی فرمانده لشکر، آقای محتاج از مسئولین قرارگاه عبور نیز حضور داشت. امین شریعتی درباره مانور، شناسایی ها و کارهای باقیمانده اش توضیح داد. بیشترین مشکل لشکر عاشورا فاصله زمانی حرکت نیروها از خط خودی به خطوط دفاعی دشمن بود که سه ساعت به طول انجامید و این سه ساعت باید در زیر نور ماه طی می شد. غلامپور درباره این مشکل به فرمانده لشکر عاشورا گفت: آقای هاشمی امشب می آید و به ایشان می گویم که اگر بخواهیم در تاریکی حرکت کنیم ساعت سه صبح با دشمن درگیر می شویم. ایشان باید تصمیم بگیرد.

با گفتن این جمله با امین شریعتی خداحافظی کردیم و به قصد دیدن فرمانده لشکر ۱۹ فجر به سمت مقر تاکتیکی این لشکر حرکت کردیم. در بین راه برادر رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه را دیدیم که توصیه هایی در ارتباط با توپخانه کرد. پس از جدا شدن از ایشان به سمت دژ مرزی حرکت کردیم و پس از چند لحظه در

پس از جدا شدن از فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، به سمت مقر لشکر ۳۳ المهدی رفتیم. اسدی آنجا بود. در داخل سنگر فرمانده لشکر تعدادی از برادران پاسدار مشغول راه اندازی بی سیم ها و خطوط تلفن بودند، هر از چند گاهی گلوله توپی در صد متری سنگر فرود می آمد، اما همه بی توجه به این گلوله ها، مشغول کار خود بودند. اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی بلافاصله بحث درباره مانور عملیات را با طرح یک سؤال آغاز کرد و گفت: از این سه جاده دشمن در جناح راست کدام مهم تر و قوی تر است؟

غلامپور: این جاده وسط که رویش مقر دارد.

اسدی: آن وقت شما قوی ترین لشکرتان را گذاشته اید اینجا؟! غلامپور: ما توان گذاشته ایم.

اسدی: بحث من این است که مانور قرارگاه اشکال دارد. قرارگاه توانش را گذاشته طرف کانال ماهی و پنج ضلعی، اینجا (جناح راحت) شده کشک و پشم. شما اینجا اصلاً توان مهمی نگذاشته اید.

غلامپور: این طور نیست. ما

همه فکرمان را گذاشته ایم اینجا. آقا محسن روی مانور نظر داده و شما می گوید کشک؟! به نظر من شما تا دیشب باور نداشتید که عملیات می شود.

اسدی: بله باور نداشتیم که عملیات می شود. غلامپور: من از اول هم فکر می کردم که شما نمی پذیرید، ولی شما رفتید پیش آقا محسن و گفتید، چشم، تکلیف است و می پذیریم.

اسدی: بله، فرماندهی را روی چشممان می گذاریم. الان شما به من و خلیل (جانشین لشکر ۳۳) بگویند، تا هر کجا گفتید، می رویم. اینجا جنگ سختی داریم.

غلامپور رو به آقای محتاج کرد و گفت: برادر محسن را در جریان قرار دهید. شاید پایین بودن حساسیت دشمن به تحرکات ما در این منطقه ناشی از تمرکز فرماندهان عراق روی فاو باشد. اگر آنها تصمیم گرفته باشند به فاو حمله کنند، طبیعی است که نسبت به سایر مناطق کم توجه باشند.

غلامپور با شوخی به غمخوار گفت، بیا بشین پیش غلامپور که نلرزه. هنوز دقایقی از آمدن شمخانی نگذشته بود که سیف‌الله حیدرپور فرمانده تیپ ۴۸ فتح هم آمد. شمخانی رو به او کرد و گفت:

شما بروید جزیره مینو را خالی کنید و بیاید این طرف (شلمچه) اول از همه هم ادوات را بیاور. **غلامپور به حیدرپور:** امشب از تاریکی استفاده کنید و تا صبح مستقر شوید. فرمانده گردان‌های را بیاور و توجیه کن. من به مرتضی (قربانی) گفته‌ام که تو لشکر احتمالاتی. اما به

شما که می‌گویم، می‌خندی. مرتضی دلگرمیش از شما بیشتر است و آمده و مستقر شده. از تو انتظار نداریم این‌طوری حرف بزنی (اشاره به حرف‌های چند روز پیش حیدرپور که گفته بود من پایم را اینجا نمی‌گذارم). گاهی می‌گویی زندگیم (عقبه تیپ) اهواز است، گاهی می‌گویی در جزیره مینو هستیم و... این بهانه‌ها را نیار و بیا پای کار.

حیدرپور با بیان چشم و این جمله که ما در خدمت

اسلام هستیم، دژ مرزی را ترک کرد. با رفتن او افراد مختلفی آمدند و هریک گزارشی از مأموریت‌های خود ارائه کردند. آقای محرابی از وضعیت دشمن و سکوت چند شب گذشته‌اش گفت. حاج قاسم از مشکلات نداشتن شن و باقی‌ماندن کارهای جاده لشکر فجر که عقبه اصلی عملیات در بیست و چهار ساعت اول است سخن گفت. علی عساکره مشکلات ادوات و نداشتن مهمات را یادآوری کرد. غلامپور از ورود زود هنگام قرارگاه قدس و نجف گله داشت و می‌گفت، برادر عزیز (قرارگاه

بین راه نبی‌رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر را دیدیم و سوارش کردیم. در داخل ماشین رودکی درباره مانور لشکر و مشکلاتش صحبت کرد. می‌گفت، با این وضع آماده نمی‌شویم، خیلی از کارهایمان مانده است، باید فرصت بیشتری به ما بدهید. غلامپور با آقای رودکی نیز درباره ساعت عملیات صحبت کرد تا به یک جمع‌بندی دقیق در ارتباط با ساعت عملیات برسد. غلامپور بر این نکته تأکید کرد که اگر یک شب عملیات را عقب بیندازیم، یک ساعت و نیم تاریکی را از دست می‌دهیم. با این استدلال به نظر می‌رسید تأخیر در روز عملیات، ضریب موفقیت عملیات را کاهش می‌دهد. پس از رساندن امین به مقر تاکتیکی لشکرش، به قرارگاه برگشتیم. به محض رسیدن به قرارگاه نماز خوانده و نهار خوردیم. سپس محرابی مسئول اطلاعات و آقای میرصفیان فرمانده توپخانه پانزده خرداد آمدند و درباره جزئیات کارهایشان توضیح دادند. مهندس عطار هم آمد و درباره آزمایش سطحه و خشایار در عمق‌های مختلف آب توضیح داد. غلامپور در تماس با برادر محسن از وی خواست که غمخوار از مسئولان لجستیک را برای حل مشکلات یگان‌ها به قرارگاه بفرستد.

قرارگاه کربلا، خصوصاً اتاق فرماندهی بسیار شلوغ شده است. آقای محتاج و افشار نیز قرارگاه عبور را به نام قرارگاه عاشورا در همین قرارگاه کربلا مستقر کرده‌اند. حسن دانایی کلیه فعالیت‌های جناح راست را پیگیری می‌کند و آقای صیاف‌زاده نیز فعالیت‌های مهندسی در خط را دنبال می‌کند. آقای بشردوست با عده‌ای از برادران پاسدار نیز در یکی از اتاق‌های قرارگاه کربلا مستقر شده‌اند. همه‌مهمه عجیبی در قرارگاه به پاست.

در ساعت ۱۵:۲۰ به سمت دژ مرزی و مقر لشکر ۱۹ فجر حرکت کردیم. شمخانی به اتفاق آقای غمخوار نیز آمدند. شمخانی به محض دیدن آقای

غلامپور که از رفت و آمدهای امروز کمی خسته شده بود رو به آقای دانایی کرد و گفت، از دو نقطه نگرانی دارم، یکی محور فضلی است که قرار است از دژ عبور کرده و جاده شلمچه را که عقبه اصلی عملیات است، باز کند و دیگری مانور جناح راست است.



عملیات کربلای ۵، شلمچه: تعداد زیادی از رزمندگان روی دژ عراق در کنار آب گرفتگی در انتظار رسیدن قایق جهت اعزام به خط مقدم ۶۵/۱۰/۳۰

عراق. ساعت ۱۱ بهترین وقت است.
شمخانی: اگر هوا ابری بود ساعت ۱۱ می‌زنیم به خط دشمن، اما اگر هوا صاف بود فردا به شما می‌گویم.
مرتضی قربانی: بدهید دست خدا! این حرف‌ها را نزنید، هواشناسی یعنی چه؟ راستی به ما خشایار بدهید.
شمخانی: خشایار نداریم، معطل ما نباشید. خدا لعنت کند شاه را که بیشتر برای ما نخرید!!
غلامپور: امشب هم ارتباطتان را با ما برقرار کنید.^(۶۱)
 با پایان این جلسه که در فضای باز برگزار شد به قرارگاه تاکتیکی فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا رفتیم. در مقر فرماندهی این لشکر برادران شمشانی، غلامپور، وفایی، شریعتی و سلیمانی حضور داشتند. ابتدا آقای شمشانی توضیحاتی در ارتباط با عبور دادن تانک به خطوط دشمن داد و احتمالات مانور را نیز ارزیابی کرد. امین شریعتی هم ضمن توضیحاتی درباره مانور گردان‌هایش، گفت، ما همه کارهایمان را امروز در روز انجام دادیم، چه هوای خوبی است. کاش فردا هم همین‌طور باشد. در گرد و غبار و مه بدون اینکه دیده شویم، خوب کار می‌کنیم.

قدس) لشکر ۸ و لشکر ۱۴ و آقای ایزدی (قرارگاه نجف) لشکر ۵ را فرستاده‌اند شناسایی و بچه‌های شناسایی این یگان‌ها با نیروهای شناسایی لشکر ۱۰ سیدالشهدا درگیر شده‌اند. میرصفیان مسئول توپخانه پانزده خرداد گفت، توپ‌ها را آورده‌ایم ولی جا نداریم مستقرشان کنیم.
 ساعت ۱۶:۲۵ روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ جلسه فرماندهان یگان‌ها با حضور آقایان شمشانی و غلامپور کنار دژ مرزی تشکیل شد. شمشانی گفت، برادرها کارهایشان را توضیح بدهند. بلافاصله مرتضی قربانی که در حضور فرماندهان رده بالا در بیان نظرات مثبت از دیگران پیشی می‌گیرد، گفت: من چهار تانک مستقر کرده‌ام در خط برای زدن خط دشمن و دو تا هم برای عبور گذاشته‌ام.
شمخانی: شما و قاسم (لشکرهای ۲۵ و ۴۱) باید ده تا تانک عبور دهید. امین و نبی (لشکرهای ۳۱ و ۱۹) هم ده تا و ده تا هم قرارگاه قدس عبور می‌دهد.
سلیمانی: پس تانک‌های ما را مشخص کنید.
مرتضی قربانی: من یک دسته تانک می‌گذارم تحت امر قاسم و برایش عبور می‌دهم. سر شب بزنیم به

عملیات است؛ باز کند و دیگری مانور جناح راست است. شما باید بروی به جناح راست و به اسدی و میرحسینی کمک کنی و خیالمان را از این محور راحت کنی. پس از این صحبت‌ها عازم قرارگاه خاتم ۱ مقر تاکتیکی فرمانده کل سپاه شدیم تا در جلسه‌ای که با حضور آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل می‌شد، شرکت کنیم. در این جلسه قرار بود درباره کلیات عملیات روز و ساعت دقیق عملیات به توافق برسیم.

پس از برگزاری این جلسه به قرارگاه برگشتیم و نماز خواندیم. حسن دانایی گوشه‌ای از مشکلات مانور جناح راست را توضیح داد و قرار شد هماهنگی‌های لازم پس از صحبت با آقای رضایی فرمانده کل سپاه به دو یگان ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی اعلام شود.

غلامپور که از رفت و آمدهای امروز کمی خسته شده بود رو به آقای دانایی کرد و گفت، از دو نقطه نگرانی دارم، یکی محور فضلی است که قرار است از دژ عبور کرده و جاده شلمچه را که عقبه اصلی

[illegible]

پابه پای احمد غلامپور در عملیات کربلای ۵

منابع و مآخذ

۱. خاطرات هاشمی در سال ۶۵، تهران: انتشارات معارف انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۲. سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در عملیات کربلای ۵، ص ۱-۱۰.
۳. همان، ص ۱۴.
۴. همان، ص ۲۵.
۵. سند شماره ۱۳۶۰/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، ص ۱۴.

۳۰. همان، ص ۳۲.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان، ۳۳.
۳۴. همان.
۳۵. همان، صص ۳۳ و ۳۴.
۳۶. همان، صص ۳۷ و ۳۸.
۳۷. همان، ص ۴۰.
۳۸. همان، صص ۴۲ و ۴۳.
۳۹. همان، صص ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.
۴۰. همان، صص ۴۷ و ۴۸.
۴۱. همان، صص ۴۹ و ۵۰.
۴۲. همان، صص ۵۱ و ۵۲.
۴۳. همان، صص ۶۰ - ۵۴.
۴۴. سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۲۱ و ۲۲.
۴۵. همان، ص ۲۳.
۴۶. همان، صص ۳۰ و ۳۱ و ۳۲.
۴۷. همان، صص ۳۲ و ۳۳ و ۳۴.
۴۸. همان، صص ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶.
۴۹. همان، ۴۱ - ۳۳.
۵۰. سند شماره ۱۳۶۰/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، صص ۶۰ و ۶۱.
۵۱. همان، ص ۶۳.
۵۲. همان، صص ۶۳ و ۶۴.
۵۳. همان، صص ۸۰ - ۷۰.
۵۴. همان، ص ۸۲.
۵۵. همان، ص ۸۳.
۵۶. همان، صص ۹۶ - ۸۳.
۵۷. همان، صص ۹۸ - ۹۶.
۵۸. دفتر راوی، ص ۱۰۰ تا ۱۱۷۰.
۵۹. همان، صص ۱۱۹ - ۹۷.
۶۰. سند شماره ۱۳۶۲/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، صص ۱۸ - ۷.
۶۱. همان، صص ۴۷ - ۱۴.

[illegible]

گزارش نبرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵

یدالله ایزدی*

چکیده		
واژه‌های کلیدی: لشکر ۱۰ سیدالشهدا ^(۱) ، پنج‌ضلعی، کانال پرورش ماهی، شرق بصره.		

خط و گرفتن سرپل در خط دفاعی دشمن در آب‌گرفتگی مقابل پاسگاه بوبیان در شمال زمین پنج‌ضلعی و غرب کانال پرورش ماهی به قرارگاه کربلا واگذار و مقرر شد قرارگاه‌های قدس و نجف با عبور از قرارگاه کربلا عملیات را در زمین‌های شرق بصره توسعه دهند. در جریان مباحث عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز در سازمان رزم قرارگاه کربلا قرار گرفت. این یگان به دلیل داشتن خط دفاعی در شلمچه،

مقدمه

عملیات کربلای ۵، یکی از عملیات‌های بزرگ و تأثیرگذار در سرنوشت جنگ در هشت سال دفاع مقدس است. این عملیات فقط چند روز پس از عملیات ناموفق کربلای ۴ و با بهره‌گیری از موفقیت یکی از محورهای کربلای ۴ (پنج‌ضلعی) در زمین‌های شرق بصره اجرا شد. در طراحی مانور این عملیات، مأموریت شکستن

* راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پژوهشگر جنگ ایران و عراق

این منطقه اجرا شد که دلایلی از جمله نداشتن شناخت کافی از منطقه، مطابق نبودن عوارض زمین با اطلاعات موجود در نقشه‌ها و ناهماهنگی یگان‌های مجاور و همچنین فشار بیش از حد دشمن این لشکر را در دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده با ناکامی مواجه ساخت. لکن جنگ سخت این چند روز بخشی از توان ارتش عراق را در غرب کانال پرورش ماهی درگیر نگه داشت و در نتیجه برای سایر یگان‌ها فرصتی جهت نفوذ به عمق مواضع دشمن در حاشیه شط‌العرب ایجاد شد.

با پیشنهاد فرماندهان لشکر سیدالشهدا^(ع) و موافقت نیروی زمینی سپاه ادامه مأموریت این یگان به زمین‌های حاشیه شط‌العرب کشیده شد. لشکر سیدالشهدا پس از یک مهلت ۴۸ ساعته برای بازسازی، ۳ مرحله عملیات در زمین‌های جزیره صالحیه و نخلستان‌های شمال آن اجرا کرد و توانست به بخشی از اهداف خود که در واقع تحکیم و ترمیم خطوط دفاعی رزمندگان سپاه در حاشیه نهر جاسم بود، دست یابد.

در این عملیات که در طول ۲۱ روز و در ۶ مرحله اجرا شد، حدود ۴۰۰ شهید، ۱۳۰ اسیر و مفقودالامر و ۱۳۰۰ مجروح از این یگان برجا ماند که بسیاری از کادربلای قدیمی لشکر در میان آنها دیده می‌شود.

دیدار با امام خمینی در حسینیه جماران پاداشی به مجاهدت‌های رزمندگان لشکر سیدالشهدا^(ع) در یکی از سخت‌ترین و درعین حال پرافتخارترین نبردهای این یگان در طول دفاع مقدس بود.

پس از ناکامی مرحله اول عملیات کربلای ۴ و توقف عملیات، براساس تصمیم مسئولان برای اجرای عملیاتی در حداقل زمان ممکن، در جلسه‌ای با حضور آقای هاشمی رفسنجانی و فرماندهان سپاه در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۶۵، پس از بحث‌های فشرده منطقه عمومی شلمچه به‌عنوان منطقه عملیات بعدی انتخاب شد. یکی از دلایل انتخاب این منطقه موفق بودن چند یگان سپاه در شکستن خط ارتش عراق در شمال جاده شلمچه - موسوم به پنج‌ضلعی - و رخنه در مواضع مستحکم

شناخت از زمین و اقدامات قبلی در این زمینه، برای شکستن خط مستحکم عراق در منطقه پنج‌ضلعی و آزاد کردن جاده شلمچه انتخاب شد. اهمیت این مأموریت خطیر در حدی بود که در صورت ناکامی این یگان، ورود یگان‌های قرارگاه‌های قدس و نجف به منطقه عملیات با مشکل جدی مواجه می‌شد. در واقع، مأموریت لشکر ۱۰ سیدالشهدا به‌نوعی پاشنه آشیل عملیات کربلای ۵ محسوب می‌شد و از این جهت نگرانی‌هایی را در بین فرماندهان سپاه ایجاد کرده بود. با وجود همه دغدغه‌ها در مدت بسیار کمی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) به همراه سایر یگان‌ها و قرارگاه‌ها با تلاشی فشرده خود را برای اجرای عملیات در این منطقه مهم آماده کرد. سرانجام شامگاه روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۸، در فضایی سرشار از بیم و امید عملیات کربلای ۵ در منطقه مرزی شلمچه آغاز شد.

در بدو امر، به‌علت هشیار شدن دشمن و تسلط بر منطقه آب‌گرفتگی در مقابل پنج‌ضلعی، غواص‌های لشکر ۱۰ در شکستن خط موفق نبودند، ولی شکسته شدن خط اول عراق در شمال پنج‌ضلعی و عبور گردان‌های بعدی لشکر از معبر لشکر ۱۹ فجر در این منطقه و ورود به پنج‌ضلعی، زمینه را برای ادامه عملیات فراهم کرد.

گردان‌های لشکر سیدالشهدا تا بعد از ظهر روز اول، طی نبردی سخت خط اول ارتش عراق در روی دژ مرزی در پنج‌ضلعی را تصرف و پاک‌سازی کرده و با خروج از زمین پنج‌ضلعی دو موضع مستحکم هلالی شمال جاده مرزی شلمچه را به تصرف درآوردند؛ بدین ترتیب شرایط برای ورود یگان‌های قرارگاه‌های قدس و نجف به منطقه عملیات و توسعه آن فراهم و گام اول عملیات کربلای ۵ با موفقیت برداشته شد.

برخلاف مأموریت ابلاغ شده به لشکر در مرحله دوم عملیات، نظر به ضرورت توسعه عملیات در غرب کانال پرورش ماهی، فرمانده کل سپاه پاسداران لشکر سیدالشهدا را برای اجرای عملیات در این منطقه فراخواند.

مرحله دوم و سوم عملیات لشکر طی ۳ روز در

تشریح منطقه عملیاتی و مواضع دشمن

منطقه عملیاتی شلمچه در جنوب شرقی شهر بصره عراق قرار گرفته و تقریباً نزدیکترین محور وصولی به این شهر به حساب می‌آید. زمین منطقه دارای نهرها، کانال‌ها، خاکریزها، جاده‌ها و عوارض طبیعی و مصنوعی فراوانی بود. علاوه بر آنها ارتش عراق با هدف مهار تحرک نیروهای ایران آب‌گرفتگی دریاچه مانند نسبتاً گسترده‌ای را - به مساحت تقریبی ۷۴ کیلومتر مربع - در جلو مواضع خود در این زمین ایجاد کرد که در نتیجه تمام عوارض احداث شده مانند خاکریزها، جاده‌ها و استحکامات خودی زیر آب رفت و باعث فاصله بین نیروهای دو طرف شد. عمق آب به علت وجود مواضع قبلی یکسان نبوده و بین ۵۰ تا ۱۴۰ سانتیمتر - و در محل کانال‌ها تا ۲ متر - متغیر بود و عرض آن در محدوده عملیات لشکر به ۳ کیلومتر می‌رسید. عراق در شمال جاده شلمچه بخشی از زمین منطقه در حد فاصل نوک کانال پرورش ماهی و دژ مرزی (زمینی به مساحت تقریبی ۴ کیلومتر مربع) را خشک کرد که به علت شکل آن به پنج ضلعی معروف شد. این اقدام که در تابستان سال ۱۳۶۵ صورت گرفت باعث تسلط دشمن به تحرکات رزمندگان ایرانی در منطقه آب‌گرفتگی شد.^(۳)

دژ هشتی شکل*

در شمال جاده شلمچه در خاک ایران دو دژ به سمت دژ مرزی عراق کشیده شده و در محوطه آب‌گرفتگی حائل بین نیروهای خودی و دشمن واقع شده است و با اتصال به یکدیگر رأس یک مثلث را تشکیل می‌دهد. محل اتصال دو دژ به ضلع جنوبی زمین پنج ضلعی منتهی می‌شود. ارتفاع این دو دژ بالاتر از سطح آب‌گرفتگی قرار دارد طوری که با تسطیح دژها

* این دو دژ در شرق مرز و در داخل خاک ایران قرار دارد و به علت اتصال انتهای آن به محل نقطه صفر مرزی به یکدیگر و تشکیل عدد ۸ به دژ هشتی شکل معروف شده است.

دشمن در عملیات کربلای ۴ در این منطقه بود.^(۱)

موفقیت در شکستن خط و عبور از موانع و مواضع ارتش عراق انگیزه مناسبی برای طرح‌ریزی مجدد اما کامل عملیات در این منطقه بود. براساس مباحث انجام شده چنین تدبیر شد که قرارگاه کربلا مرحله اول عملیات را انجام داده و مسئولیت شکستن خط و گرفتن جای پا در این محدوده زمین منطقه پنج ضلعی و جناح راست آن، گرفتن سرپل در غرب نوک کانال پرورش ماهی و نیز آزادسازی جاده مرزی شلمچه را عهده‌دار شود. همچنین مقرر شد پس از موفقیت قرارگاه کربلا، قرارگاه‌های قدس و نجف مأموریت عبور و توسعه عملیات را در زمین‌های شرق بصره برعهده بگیرند.^(۲)

قرارگاه کربلا برای اجرای بخشی از مأموریت خود در تصرف زمین پنج ضلعی، این مهم را به لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(۴)، ۱۹ فجر و ۳۱ عاشورا واگذار کرد؛ بدین ترتیب قرار شد لشکر سیدالشهدا^(۴) ضلع شرقی و قسمتی از زمین پنج ضلعی تا عمق ۵۰۰ متر از دژ مرزی عراق را تصرف و پاک‌سازی کرده، پس از تصرف دو موضع مستحکم هلالی (نونی) شکل دشمن در شمال جاده مرزی شلمچه امکان استفاده از این جاده را به عنوان اصلی‌ترین جاده وصولی به زمین‌های شرق بصره فراهم کند.

از مهم‌ترین دلایل انتخاب لشکر سیدالشهدا^(۴) برای اجرای مأموریت در این منطقه آمادگی‌هایی بود که این یگان از قبل در این منطقه داشت و شناسایی نسبتاً کاملی در منطقه انجام داده بود و بعضی واحدهای آن در این منطقه مستقر بودند. لذا به نظر می‌رسید آماده‌ترین یگان برای عملیات در محور شلمچه، لشکر سیدالشهدا^(۴) باشد. علاوه بر این ابراز تمایل مسئولان این لشکر به اجرای مأموریت مذکور از یک سو و مایل نبودن سایر یگان‌ها به عمل کردن در این زمین به علت نداشتن عقبه عملیاتی از سوی دیگر، لشکر سیدالشهدا^(۴) را در زمره یگان‌های سازمانی قرارگاه کربلا برای شکستن خط دشمن در محور شلمچه قرار داد.



ایستاده از راست: شهید داوود آجرلو، باقر تاجیک، شهید احمد آجرلو، شهید سیدابراهیم کسائیان، شهید داوود حیدری، شهید غلامرضا کیانپور، شهید سیدحسین میررضی.
نشسته از راست: شهید احمدرضا شاه نظرعبدی، حسن امیری، شهید رضا عبدی، شهید سید محمد زینال حسینی، شهید جعفر محمدی، برادر علی فضلی، محمد علی ملکی*

می توان آنها را به جاده تبدیل و به عنوان عقبه از آنها استفاده کرد.^(۴)

اروند) ادامه می یافت. برای ایجاد ارتباط سنگرهای داخل آن با یکدیگر درون این دژ یک کانال بتونی احداث شده بود. دژ مرزی عراق به عرض ۶ و ارتفاع ۴ متر و به فاصله ۷۰۰ متری غرب خط مرزی کشیده شده بود.^(۵)

در میان دژ کانالی تعبیه شده بود که تماماً به وسیله بلوک سیمانی و بتون ساخته شده و به فاصله هر ۱۰ تا ۱۲ متر یک سنگر بود. در هر سنگر یک تیربار دوشکا قرار داشت که بر آب و موانع جلو دژ مسلط بود و بین هر دو سه سنگر نفرات، سنگرهای آر.پی.جی. ۷ وجود داشت و بین هر چند تا سنگر یک تفنگ ۱۰۶ روی زمین مستقر بود. همه این سنگرها شعاع دید و تیر ۱۸۰ درجه ای داشتند و کاملاً بر قسمت جلو دژ و کل منطقه آب گرفتگی اشراف داشتند.^(۶) در طول خط حد لشکر سیدالشهدا^(۷) در دژ اول عراق نزدیک به ۴۰۰ سنگر وجود داشت.^(۷)

خاکریز دو جداره

این خاکریز نیز در محوطه آب گرفتگی قرار دارد و از حدود ۳ کیلومتری شمال شرقی زمین پنج ضلعی به سمت جنوب غربی امتداد یافته و بعد از رسیدن به نزدیکی پنج ضلعی به سمت جنوب غربی تا جزیره بوارین ادامه می یابد. ارتفاع این خاکریز در حدی بود که نیروهای شناسایی و غواص های خودی قادر بودند از میان آن عبور کرده، بدون آنکه دیده شوند خود را به پنج ضلعی نزدیک کنند.

دژ اصلی (مرزی) شلمچه

این دژ به عنوان خط اول عراق محسوب می شد که قسمتی از آن ضلع شرقی پنج ضلعی را تشکیل داده و به سمت جنوب تا جزیره بوارین (در حاشیه رودخانه

* از ۱۴ نفر عکس کادر لشکر ۱۰ سیدالشهدا، شش نفر (داوود آجرلو، کسائیان، حیدری، کیانپور، میررضی و عراقی) در عملیات کربلای ۵ شهید شده اند.

خاکریزهای مقطع

نیروهای عراقی به زمین پنج ضلعی از روی پل‌های* این کانال انجام می‌شد. باتوجه به احاطه آب به دور زمین پنج ضلعی این کانال و پل‌های آن از اهمیت دفاعی ویژه‌ای برخوردار بود.

کانال پرورش ماهی

این کانال در محدوده عملیات مرحله دوم لشکر سیدالشهدا^(۲) قرار داشت. طول کانال پرورش ماهی ۲۹ کیلومتر و عرض آن به‌طور متوسط یک کیلومتر است، عمق آب در کناره‌های کانال ۵۰ سانتی‌متر و در اواسط آن ۲/۵ متر می‌باشد. در حاشیه‌های کانال دژهایی به ارتفاع ۱/۵ متر و عرض ۱۰ متر قرار دارد که این کانال را به دژی مستحکم تبدیل کرده است. آب درون کانال به‌وسیله نهرها و پمپ‌های قوی دائماً کنترل می‌شد. وجود این کانال در استحکام مواضع پدافندی شرق بصره نقش مؤثری داشت.^(۱۰)

موانع

در مقابل مواضع مستحکم خط اول عراق رده‌های متعدد و مختلفی از سیم‌خاردار، میادین مین و سنگرهای کمین و تیربار تعبیه شده بود و در مجموع عمق موانع به حدود ۱۵۰ متر می‌رسید. این عمق در نزدیکی جاده شلمچه بیشتر بود و تا ۱۴ ردیف می‌رسید، علاوه بر این در منطقه آب‌گرفتگی حائل در دو سمت دژ هشتی شکل و جاده شلمچه نیز تیر آهن‌های بزرگ و قطور در اندازه‌های مختلف به‌شکل نامنظم به هم جوش داده و در آب انداخته شده بود و قسمتی از آن بیرون از آب قرار داشت، به‌طوری‌که نیروها نمی‌توانستند از لابه‌لای آنها عبور کنند، درعین حال به‌علت وزن زیاد این موانع، قادر به جابه‌جایی آن نیز نبودند.^(۱۱)

قبل از موانع کمین‌های عراق روی دو دژ

* به‌علت وجود پل‌های متعدد روی این کانال در لشکر سیدالشهدا آن را کانال ۱۱ پل می‌نامیدند، اما برخی یگان‌ها و قرارگاه‌ها به آن کانال ۹ پل و برخی دیگر کانال ۷ پل می‌گفتند.

در زمین منطقه پنج ضلعی در فاصله ۲۰۰ متری غرب دژ اول عراق و به موازات آن، ۷ خاکریز مقطع قرار داشت که طول این خاکریزها از ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر و فاصله آنها از یکدیگر بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بود. بعضی از آنها دوجداره هستند و از این خاکریزها به‌عنوان خط دوم استفاده می‌شود. خاکریزهای مقطع به‌صورت حروف "ب" [معکوس] [احداث و پشت آنها مواضع تانک و تیربار ایجاد شده بود.^(۸) در جلو این خاکریزها کانالی به عرض ۴ متر و عمق حدوداً ۲ متر به‌صورت سرتاسری وجود داشت.^(۹)

دژه‌های هلالی (نونی) شکل

در حد تعیین شده برای لشکر سیدالشهدا^(۲) بین ضلع جنوبی پنج ضلعی و جاده شلمچه دو دژ هلالی شکل قرار داشت که یک خاکریز این دو را به هم متصل می‌کرد، ارتفاع این دژها ۷ تا ۸ متر و قطر داخلی یکی ۳۵۰ و دیگری به ۴۵۰ متر می‌رسید و در قسمت داخلی آن رده‌های متعدد سیم‌خاردار و مین وجود داشت. قسمت خارجی این مواضع که خط دوم ارتش عراق محسوب می‌شد، به‌علت داشتن تسلط کامل دید و تیر و امکان استفاده از تانک در روی آن اصلی‌ترین موضع دفاع از دژه‌های هشتی شکل و به‌ویژه جاده مرزی شلمچه به شمار می‌آمد.

کانال‌ها

چندین کانال از جمله ۲ کانال شاخص در محدوده عملیاتی لشکر سیدالشهدا^(۲) وجود داشت:

کانال جنوب پنج ضلعی

این کانال آب - ضلع جنوبی زمین پنج ضلعی - به‌طول ۲/۵ کیلومتر و عرض ۵ متر است که از دژ مرزی عراق تا نوک کانال پرورش ماهی امتداد دارد و ورود و خروج

آب‌گرفتگی حائل بین نیروهای خودی و دشمن احداث و تعدادی قایق برای حمل گردان‌های عمل‌کننده آماده کردند.

درمجموع پس از تعیین محل مأموریت لشکر در عملیات کربلای ۵، واحدهای یگان چون از قبل در عقبه‌های منطقه مستقر بودند، آمادگی مناسبی در این منطقه داشتند. به دنبال قطعی شدن عملیات لشکر و محدودیت فرصت، همه نیروها برای اجرای مأموریت در زمان مقرر تلاش‌های فشرده و پرحجمی را آغاز کردند. مرور اقدامات انجام‌شده قبلی سرلوحه تلاش همه واحدها و محورهای لشکر قرار گرفت.

آموزش

کیفیت آموزش نیروها درحد قابل‌قبولی بود، پس از ابلاغ مأموریت کربلای ۵، مسئولان آموزش لشکر در وقت محدودی که داشتند، با نیروها کار کردند. باتوجه به نقش غواص‌ها در عبور از منطقه آب‌گرفتگی و شکستن خط اول دشمن، در مدت باقیمانده ۳ روز و هر روز ۴ ساعت و در روز آخر با ۸ ساعت کار فشرده آموزش تکمیل کردند.

توجیه

۴ روز قبل از آغاز عملیات، کار توجیه برخی مسئولان واحدها نیز انجام شد؛ معاون گردان‌ها و فرمانده گروهان‌ها، فرمانده دسته‌ها و رده‌های مختلف ۳ روز مانده به عملیات و بعضی گردان‌ها نیز ۲ روز قبل از عملیات توجیه شدند. نیروهای بسیجی هم که با استتار کامل و با کامیون به‌عنوان مانور آموزشی به منطقه آمده و ۴۸ ساعت در نزدیکی منطقه عملیات مستقر شده بودند، غروب قبل از عملیات توجیه شدند.^(۱۳)

شناسایی

پس از ابلاغ مأموریت عملیات کربلای ۵، از مهم‌ترین اقدامات یگان، تکمیل شناسایی‌های قبلی در منطقه شلمچه بود. داشتن خط در منطقه خاکریز دوجداره

تشکیل‌دهنده هشتی‌شکل، چندین کمین دیگر هم وجود داشت، درمقابل کمین نیز چند رده میدان مین و سیم‌خاردار تویی قرار گرفته و در هر کمین حداقل یک دسته نیروی مسلح به تیربار مستقر بودند. استقرار نیروهای کمین در جلوتر از خط اول و موانع از حساسیت فوق‌العاده دشمن به این منطقه حکایت داشت.

آماده‌سازی

لشکر سیدالشهدا^(۴) از چند ماه قبل برای شرکت در عملیات کربلای ۴ در منطقه شلمچه حضور یافته بود. اهم فعالیت‌های این یگان برای کسب آمادگی و شرکت در عملیات اقدامات مهندسی بود. واحد مهندسی یگان با استفاده از ۱۷ دستگاه مهندسی اقدام به احداث سوله‌های متعدد (برای واحدهای مختلف لشکر)، اسکله، سنگر، جاده، سکوی قبضه‌های توپ، ادوات، پدافند هوایی، آشیانه مهمات و... کرد که بخشی از آن برای عملیات کربلای ۴ آماده شده بود. پس از ابلاغ مأموریت عملیات کربلای ۵ با همکاری جهادسازندگی فارس - که به این لشکر مأمور شده بود - بقیه کارها را نیز به‌سرعت به سرانجام رساند.^(۱۲)

علاوه‌براین، سایر واحدهای لشکر سیدالشهدا یگان نیز برای شرکت در عملیات به آمادگی مناسب رسیدند: واحدهای توپخانه و ادوات قبضه‌های خود را در مکان‌های مناسب مستقر کردند؛ بهداری و ش.م.ر. پست‌های امداد و تخت‌های اورژانس به تعداد مناسب در عقبه‌ها فراهم کردند. یگان‌های دریایی نیز با کمک نیروهای مهندسی اسکله‌ای در ساحل شرقی منطقه

لشکر ۱۰ سیدالشهدا به دلیل داشتن خط دفاعی در شلمچه و شناخت از زمین، برای شکستن خط مستحکم عراق در منطقه پنج‌ضلعی و آزادکردن جاده شلمچه انتخاب شد.

البته عمق کم آب در بعضی مناطق، مین‌هایی که از زمان عملیات بیت‌المقدس (آزادسازی خرمشهر) در منطقه پراکنده شده بود و باتلاقی بودن زمین در جاهایی که آب نبود از دشواری‌های انجام شناسایی بود.^(۱۵)

مانور عملیات

پس از آنکه مأموریت شکستن خط اول عراق در زمین پنج‌ضلعی و آزادسازی جاده مرزی شلمچه به لشکر سیدالشهدا^(ع) محول شد، چگونگی اجرای این مأموریت مهم وجهه همت مسئولان یگان قرار گرفت.

تا این زمان، لشکر ۹ گردان رزمی خود را در ۳ محور عاشورا، کربلا و ثارالله سازماندهی کرده بود؛ در محور عاشورا، ۳ گردان حضرت علی اکبر^(ع)، امام سجاد^(ع) و المهدی^(عج)؛ در محور کربلا، ۳ گردان حضرت زینب^(س)، حضرت علی اصغر^(ع) و حضرت مسلم^(ع) و در محور ثارالله، گردان‌های زهیر، قمر بنی‌هاشم^(ع) و حضرت قاسم^(ع) سازماندهی شده بودند.

براساس مباحث فشرده فرمانده لشکر با مسئولان محورها و فرماندهان گردان‌ها، نیروها در محور عاشورا مأموریت یافتند هم‌زمان با پاک‌سازی کمین‌ها، از شمال پنج‌ضلعی، خط دشمن را شکسته و بعد از تسلط و استقرار روی خط اول و دوم عراق، به سمت جنوب تا کانال جنوب زمین پنج‌ضلعی را تصرف و پاک‌سازی کنند و گردان‌های محور کربلا بعد از عبور از مسیر پاک‌سازی شده توسط گردان‌های محور عاشورا، از پهلوی دو موضع هلالی (نونی) شکل جنوب پنج‌ضلعی تا جاده

در شرق پنج‌ضلعی از ۳ سال قبل و زمان یک ماهه قبل از عملیات کربلا ۴، فرصت مناسبی را برای انجام دادن ۱۵ نوبت شناسایی از این منطقه فراهم کرد. به همین دلیل و باتوجه به اقدامات قبلی و داشتن دیدگاه در منطقه، در زمانی کمتر از مهلت تعیین شده کار شناسایی یگان به نتیجه رسید.

البته بخش زیادی از اطلاعات به دست آمده از عمق منطقه دشمن در محدوده مأموریت لشکر، اطلاعاتی بود که در جریان اجرای عملیات کربلا ۴ از این منطقه به دست آمده بود. جمع‌بندی احمد عراقی مسئول اطلاعات لشکر، از اطلاعات کسب شده در کربلا ۴ این گونه است: «وقتی لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلا ۴ در منطقه پنج‌ضلعی عمل کرد و دژ سمت راست (شمال) پنج‌ضلعی را شکست، تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) به راحتی از بغل افتاد و توی کانال عراق و تا وسط نونی (هلالی) دوم را تصرف کرد و اطلاعات خیلی قوی را از منطقه آورد و این از لحاظ شناسایی ما را خیلی خوب جلو انداخت.»^(۱۶) براساس نتایج شناسایی‌ها، چند نقطه به عنوان معبر وصولی به خط دشمن در قالب ۴ راهکار در نظر گرفته شد.

از این معابر، ۲ معبر فرعی (راهکارهای حضرت زینب^(س) و بقیة الله^(عج)) به کمین‌های جلوتر از خط اول دشمن در روی دو دژ هشتی شکل منتهی می‌شد. از ۲ معبر اصلی هم یک معبر که به نام فاطمة الزهرا^(س) نام‌گذاری شد، بهترین مسیر برای رسیدن به خط اول دشمن بود که از بین خاکریز دوجداره به دژ اول عراق در پنج‌ضلعی می‌رسید. این مسیر در عین حال به عنوان مسیر عبور قایق‌های لشکر پس از شکستن خط در نظر گرفته شد.

معبر لشکر ۱۹ فجر که در ۳۰۰ متری سمت راست (شمال) حد لشکر سیدالشهدا^(ع) بود نیز یکی دیگر از معابر اصلی در نظر گرفته شد و نیروهای شناسایی لشکر سیدالشهدا^(ع) با هماهنگی نیروهای اطلاعات لشکر فجر این مسیر را هم شناسایی کردند.

اهمیت مأموریت لشکر سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلا ۵ در حدی بود که در صورت ناکامی این یگان، امکان ورود یگان‌های قرارگاه‌های قدس و نجف به منطقه عملیات با مشکل جدی مواجه می‌شد.

مانور مرحله دوم عملیات

مأموریت مرحله دوم عملیات لشکر سیدالشهدا^(۷)، در غرب نوک کانال پرورش ماهی، تصرف زمینی به شکل مثلث بود. هر ضلع این محدوده مثلثی شکل - که قاعده آن را چند موضع نونی شکل در امتداد نهر جاسم تشکیل می داد - حدود ۲ کیلومتر طول داشت. در این مرحله تصرف چند موضع هلالی شکل در پشت (غرب) نهر جاسم مدنظر بود که درواقع خط دفاعی سوم ارتش عراق در زمین های شرق بصره محسوب می شد و به دلیل استحکام زیاد حائز اهمیت بود. این نقطه کلیدی محل اتصال دو جبهه اصلی عملیات یعنی منطقه پنج ضلعی و غرب کانال پرورش ماهی بود و از این جهت نقطه بسیار مهمی به شمار می آمد. مأموریت تصرف این منطقه به ۳ گردان محور سوم لشکر - محور ثارالله - واگذار شد.

نقش واحدهای پشتیبانی در عملیات

بخش اصلی امکانات و تجهیزات واحدهای لشکر قبل از عملیات کربلای ۵ در عقبه های این منطقه استقرار یافته بود و نیاز چندانی به جابه جایی نداشت، اما با ابلاغ مأموریت همه این واحدها با تلاشی فشرده خود را برای اجرای مأموریت آماده کردند.

واحد توپخانه سمت لوله های ۸ قبضه توپ (شامل ۴ قبضه توپ ۱۳۰ و ۴ قبضه توپ ۱۲۲ میلی متری) مستقر در منطقه را براساس مأموریت جدید تغییر داد؛^(۹) واحد ادوات تمامی توان خود شامل ۱۷ قبضه خمپاره ۶۰، ۸ قبضه خمپاره ۱۲۰، ۱۲ قبضه خمپاره ۸۱، ۹ قبضه تفنگ ۱۰۶، ۴ قبضه ۱۰۷ (مینی کاتیوشا)، ۵ قبضه آر پی جی ۱۱، ۴ قبضه موشک مالیوتکا، یک قبضه موشک تاو و یک قبضه موشک میلان را آماده کرد تا با استفاده متناوب از آنها منطقه ای به عرض ۴۳۰۰ متر را زیر پوشش آتش قرار دهد.

واحد پدافند نیز ۴ قبضه توپ ۲۳ میلی متری و چند قبضه توپ ۵۷ میلی متری و قبضه های ۴ لول ۱۴/۵

آسفالت شلمچه را تصرف و پاک سازی کنند. همچنین با شروع عملیات تعداد دیگری غواص کمین های روی دو دژ هشتی شکل مقابل هلالی ها را پاک سازی کنند.^(۱۰) درواقع «هدف از شکستن خط اول و دوم دشمن در پنج ضلعی و تصرف دو هلالی شمالی (راست) جاده شلمچه و تأمین دو جاده دژ هشتی شکل، گرفتن سرپل اولیه عبور یگان های دیگر در منطقه عمومی دیگر شلمچه و باز کردن جای پای در منطقه ورودی به سمت شلمچه بود».^(۱۱)

به طور ویژه، برای شکستن خط ۲ گروهان غواص از گردان علی اکبر^(۱۲) (در محور عاشورا) مأموریت داشتند پس از پاک سازی موانع توسط نیروهای تخریب به خط اول عراق در پنج ضلعی زده و جای پای اولیه را تصرف کنند و ضمن الحاق با نیروهای لشکر ۱۹ فجر در سمت راست خود موقعیت مناسب را برای پهلو گرفتن قایق های لشکر در ساحل دشمن در منطقه آب گرفتگی فراهم سازند.

زمان بندی رسیدن غواص ها به هدف

فرصت برای رسیدن غواص ها از نقطه رهایی به هدف، در مسیرهای مختلف بین ۳ تا ۴ ساعت تعیین شد. این مدت باتوجه به مسافت نقطه رهایی تا خط اول دشمن، زیاد به نظر می رسید، اما به چند دلیل برای این کار فرصت بیشتری در نظر گرفته شد: نخست اینکه عمق آب مسیر در حدی نبود که غواص ها بتوانند به راحتی در آن شنا کنند و ناچار بودند در آب راه بروند؛ علاوه بر این تجهیزات همراه آنان نیز در کندی پیشروی و حرکتشان مؤثر بود و باید برای جلوگیری از هشیاری دشمن با احتیاط کامل حرکت می کردند.^(۱۳)

دو دژ هلالی (نونی) شکل به علت داشتن تسلط کامل دید و تیر و امکان استفاده از تانک بر روی آن، اصلی ترین موضع دفاع از جاده مرزی شلمچه به شمار می آمدند.

میلی متری را برای حفاظت از عقبه‌های لشکر و مقابله با حملات هوایی دشمن مستقر کرد.

واحد مهندسی علاوه بر اقدامات چشمگیر قبل از عملیات، آماده اجرای مأموریت به‌ویژه احداث اسکله در آن‌سوی منطقه آب‌گرفتگی و احداث خاکریز و اجرای مأموریت‌های محوله در حین عملیات شد.^(۲۰) یک گروه مهندسی نیز از جهادسازندگی استان فارس (به استعداد ۴ بولدوزر، ۶ دستگاه لودر و ۲ سطحه P.M.P) در مرحله اول عملیات به این لشکر مأمور شد.

مأموریت اصلی یگان دریایی لشکر (ناو گردان فرات) ترابری نیروها به ساحل دشمن در آن سوی منطقه آب‌گرفتگی شلمچه و انتقال تدارکات و تسلیحات و مجروحان بود؛ به‌ویژه آنکه در مرحله اول عملیات تنها راه رسیدن نیروها به خط دشمن مسیر آبی بود. این واحد مجموعاً ۷۵ فروند از انواع مختلف قایق پای کار آورد و در فرصت بسیار محدودی اکثر موتورهای نو را به‌صورت شبانه‌روزی آب‌بندی کرد. به‌علت عمق کم آب منطقه آب‌گرفتگی قایق‌ها شفت (پایه) کوتاه شدند. همچنین با هماهنگی قرارگاه کربلا در شب اول عملیات تعدادی از قایق‌ها و خشایارهای سایر یگان‌ها و قرارگاه کربلا تحت‌امر این یگان قرار گرفت.^(۲۱)

زرهی لشکر نیز چون واحدی تازه‌تأسیس بود، برای عملیات فقط ۱۰ دستگاه خشایار در اختیار داشت که مأموریت آن ترابری آبی نیروها بود و روی ۵ دستگاه آن تیربار دوشکا نصب شد. ۲۱ دستگاه خشایار از لشکرهای نجف، علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و امام حسین^(ع) و همچنین ۱۰ دستگاه تانک از گردان مستقل ۲۰ رمضان به واحد زرهی لشکر سیدالشهدا مأمور شد.^(۲۲)

واحد ش.م.ر، یک اورژانس با ۷ تخت و یک ایستگاه رفع آلودگی و حمام با ۹ دوش احداث و ۳ گروه رفع آلودگی شیمیایی با خودرو و ۵ گروه بدون خودرو را آماده عملیات کرد. از آنجاکه مقرر شده بود لشکرهای ۵ نصر، ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع)، ۲۷ حضرت

رسول^(ص) و ۸ نجف نیز از اورژانس لشکر سیدالشهدا^(ع) استفاده کنند، بهداری از واحدهای پر مشغله یگان به‌شمار می‌رفت. احداث اورژانس با ۱۷ تخت که ۳ تای آن تخت احیا بود، احداث پست امداد در دو نقطه منطقه و به‌کارگیری ۱۶ پزشک و انترن، ۱۰۰ پزشکیار، ۴۰ دستگاه آمبولانس، ۶ دستگاه اتوبوس، همچنین ۱۴۰ راننده و حدود ۷۶۰ نیرو از آمادگی بالای این واحد حکایت داشت.^(۲۳)

مخابرات هم با ایجاد ارتباط تلفنی در عقبه‌ها، تهیه کد رمز مخابراتی و دادن ۳۲۰ دستگاه بی‌سیم از انواع مختلف به گردان‌ها و واحدها، امکان برتری ارتباط گردان‌ها تا رده دسته و دسته‌های ویژه، عقبه‌ها و قبضه‌های ادوات و توپخانه را فراهم کرد.^(۲۴)

مسائل مطرح‌شده در آخرین جلسه‌ای که برای ارائه گزارش نهایی کارهای انجام‌شده و وضعیت واحدها و بیان طرح مانور نهایی گردان‌ها ساعت ۲۳ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ با حضور حسن دانایی‌فر (جانشین قرارگاه کربلا) در محل قرارگاه تاکتیکی لشکر در

زیر پل جاده اهواز - خرمشهر تشکیل شد، نشان‌دهنده آمادگی یگان برای اجرای عملیات بود. در این جلسه علی فضلی درخصوص میزان آمادگی لشکر گفت: «من حیث‌المجموع، پیشرفت کار واحدها خوب است. زمان آموزش، شناسایی و مخصوصاً توجه کم بود، ولی چون آمادگی قبلی بوده الحمدلله مشکلی ایجاد نشد و گردان‌ها مشکل اساسی نداشتند و همگی آمادگی بالایی را اعلام کردند.»^(۲۵)

همچنین باتوجه‌به احتمال پیش‌رو بودن یک عملیات سخت و طولانی به تمامی مسئولان واحدها،

کانال پرورش ماهی به طول ۲۹
کیلومتر و عرض ۱ کیلومتر در
استحکام مواضع پدافندی شرق
بصره نقش مؤثری داشت.

به موفقیت این لشکر حساس کرده بود. در بررسی مانور لشکر سیدالشهدا^(۲)، باتوجه به حساس بودن دشمن به منطقه پنج‌ضلعی و تسلط نیروهای عراقی بر زمین عملیات، تردیدهایی درباره احتمال موفقیت این لشکر از محور آب‌گرفتگی حائل بین نیروهای خودی و دشمن و شکسته شدن خط اول عراق بروز کرد.

عدم موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۳) می‌توانست موجب شکست کلی عملیات شود. از نظر جانشین فرمانده نیروی زمینی و فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف یکی از مشکلات پیش رو، ضعف بودن احتمال دستیابی لشکر سیدالشهدا^(۴) به اهداف تعیین‌شده، به‌ویژه در تصرف دو موضع هلالی‌شکل در جنوب پنج‌ضلعی بود. تسلط دید و تیر این دو موضع بر دو جاده هشتی‌شکل - که جاده عقبه قرارگاه‌های قدس و نجف محسوب می‌شدند - این ذهنیت را پدید آورد که در صورت تصرف نشدن این مواضع، ورود سایر یگان‌ها غیرممکن یا بسیار مشکل خواهد شد.^(۲۸)

عبور ۲ قرارگاه قدس و نجف منوط به موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۵) بود و این امر اهمیت موفقیت مأموریت این یگان را بیش از پیش نمایان کرده و در آخرین روزهای قبل از عملیات به‌صورت یک دغدغه درآمده بود. تاجایی که بسیاری از فرماندهان معتقد بودند که اگر لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۶) بماند، همه می‌مانند.^(۲۹) از میان راه‌حل‌های موجود، بر استفاده از محور لشکر ۱۹ فجر برای ورود به زمین پنج‌ضلعی بسیار تأکید می‌شد.^(۳۰)

ساعاتی قبل از شروع عملیات، علی شمشخانی (فرمانده نیروی زمینی)، احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه کربلا)، مصطفی ایزدی (فرمانده قرارگاه نجف)، باقر قالیباف (فرمانده لشکر ۵ نصر) و غلامرضا جعفری (فرمانده لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(۷)) هریک جداگانه به سنگر تاکتیکی لشکر سیدالشهدا^(۸) آمدند تا از پیشرفت کارهای یگان اطمینان بیشتری حاصل کنند.^(۳۱)

محورها و گردان‌ها ابلاغ شد چند رده معاون برای خود تعیین کنند تا در صورت شهید یا مجروح شدن هر فرمانده یا مسئولی، تداوم عملیات امکان‌پذیر باشد. براین اساس چند رده به ترتیب به عنوان مسئول هر واحد یا گردان معرفی شدند. فرمانده لشکر نیز ۱۰ نفر از مسئولان یگان را به عنوان فرمانده لشکر معرفی کرد تا در صورت شهادت یا مجروح شدن هر کدام، به ترتیب نفر بعدی مسئولیت لشکر را در عملیات عهده‌دار باشد. افراد این ۱۰ رده عبارت بودند از:

۱. علی فضلی (فرمانده لشکر) ۲. یدالله کلهر (جانشین فرمانده لشکر) ۳. حسین پروین (مسئول ستاد) ۴. سید حسین میررضی (مسئول طرح و عملیات) ۵. اکبر نوجوان (مسئول محور کربلا) ۶. تقی دلیلی (مسئول محور ثارالله) ۷. محسن سوهانی (مسئول محور عاشورا) ۸. حمید تقی‌زاده (فرمانده گردان علی‌اکبر) ۹. داود حیدری (فرمانده گردان زهیر) و ۱۰. احمد عراقی (مسئول اطلاعات لشکر).^(۳۲)

هماهنگی با لشکر ۱۹ فجر

صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۸، در جلسه‌ای که با حضور فرمانده و مسئولان محورهای لشکر سیدالشهدا^(۹)، فرماندهان گردان‌های محور عاشورا و فرماندهان گروهان‌های غواص و همچنین نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر و فرماندهان گردان‌های این لشکر در سنگر تاکتیکی لشکر فجر تشکیل شد، درمورد هماهنگی و الحاق گردان‌های مجاور دو یگان و عبور گردان امام سجاده^(۱۰) لشکر سیدالشهدا^(۱۱) از معبر لشکر فجر تبادل نظر شد. در این جلسه دو کلمه "گوگرد" و "ژاله" به عنوان اسم رمز بین نیروهای دو یگان هم‌جوار برای شناسایی درحین عملیات تعیین شد.^(۳۳)

تردید در موفقیت لشکر

اهمیت مأموریت لشکر سیدالشهدا^(۱۲) در شکستن دژ شلمچه و تأثیر آن در کل عملیات کربلای ۵ همه را



از راست: پدالله ایزدی راوی مرکز، برادر علی فضلی فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵

ساعت‌های قبل از عملیات

روز ۱۸ دی‌ماه ۱۳۶۵؛ یعنی آخرین ساعت‌های قبل از شروع عملیات، روز بسیار پرکاری برای همه کادر و نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) بود.

مسئولان یگان روز و شب گذشته به‌طور مداوم و فشرده مشغول پیگیری کارها بودند. آخرین جلسه با مسئولان واحدهای لشکر و فرماندهان گردان‌ها در شب گذشته تا دقایقی بعد از ساعت ۲ بامداد ادامه داشت و پس از آن نیز جلسه با مسئولان جهاد فارس برگزار شد که تا ساعت ۳:۴۵ بامداد به طول انجامیده بود.

از اذان صبح مجدداً فعالیت‌ها از سر گرفته شد. برگزاری جلسه با مسئولان لشکر ۱۹ فجر به‌عنوان یگان هم‌جوار در ساعت ۹:۵۰ صبح؛ انجام‌دادن آخرین هماهنگی‌ها با مسئولان جهاد فارس در ساعت ۱۲؛ گفت‌وگو و مشورت با فرمانده قرارگاه نجف - که یگان‌های تحت‌امر آن بایستی پس از انجام عملیات لشکر سیدالشهدا^(ع) از این یگان عبور می‌کردند - در محل سنگر تاکتیکی سیدالشهدا^(ع)؛ حضور در محل اسکله لشکر و کسب اطلاع از چگونگی به‌آب‌انداختن قایق‌ها؛ برگزاری جلسه هماهنگی با مسئولان مهندسی لشکر

و جهاد اراک و مهندسی لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و جهاد فارس درباره نحوه تکمیل جاده وصولی روی دژ مرزی؛* برگزاری جلسه با علی شمخانی (فرمانده نیروی زمینی سپاه) و احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه کربلا) برای بررسی آخرین وضعیت؛ جلسه با فرماندهان محور و گردان‌های لشکر که در مرحله اول عملیات شرکت داشتند، مهم‌ترین فعالیت‌های فرمانده لشکر ساعاتی قبل از شروع عملیات بود. برخلاف دو روز گذشته که آسمان غبارآلود بود و تحرکات یگان‌های خودی از دید دشمن پنهان می‌ماند، در این روز آسمان صاف بود. نیروهای مهندسی و یگان دریایی برای به‌آب‌انداختن قایق‌ها مجبور بودند دژ کناره شرقی منطقه آب‌گرفتگی حائل بین منطقه خودی و دشمن را بشکافند و این موجب بروز نگرانی‌های درباره لورفتن تحرکات خودی شده بود.^(۳۲)

* مسئولیت اصلی احداث این جاده به‌عهده جهاد فارس بود. مسئولان جهاد فارس با به‌کارگرفتن امکانات مهندسی لشکر سیدالشهدا^(ع)، لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و جهاد اراک با احداث این جاده ارتباط زمینی منطقه خودی به زمین دشمن را فراهم می‌کردند.

ابلاغ ساعت شروع عملیات

ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ - چند ساعت قبل از عملیات - آخرین جلسه هماهنگی با حضور برادر فضلی و مسئولان محور عاشورا، محور کربلا و فرماندهان گردان‌های علی اکبر^(ع)، حضرت زینب^(س) و امام سجاد^(ع)، که اجرای عملیات در مرحله اول را برعهده داشتند، در سنگر تاکتیکی یگان تشکیل شد، علی فضلی درباره ساعت شروع عملیات و ساعت رهایی غواص‌ها و اسم رمز عملیات گفت:

«چون ساعت عملیات ۲ صبح است باید سرعت عمل آنقدر بالا باشد تا جبران وقت شود با در نظر گرفتن مسافت، غواص‌های گردان علی اکبر ساعت ۹/۵ شب، غواص‌های گردان حضرت زینب^(س) برای ساعت ۱۰ شب و غواص‌های دسته ویژه گردان علی اکبر^(ع) ساعت ۱۰/۵ شب به آب بزنند. شما در کنترل هدایت به بچه‌ها فشار نیاورید ما زودتر شروع کردیم تا مشکل زمان نداشته باشیم. از ساعت یک و ربع صبح [بامداد] که مهتاب می‌رود

[غروب می‌کند] همه غواص‌ها پشت موانع باشند، [ساعت] ۱/۵ به بعد، عملیات نفوذ است ولی هیچ‌گونه درگیری نشود فرمانده محورها و گردان‌ها از الآن کارها را دوباره چک کنند و همه از ساعت ۹ شب به گوش باشند»^(۳۳)

شرح عملیات
حرکت غواص‌ها

طبق زمان‌بندی مشخص‌شده، نیروهای تخریب و غواص‌های گردان علی اکبر^(ع) از ساعت ۲۰:۵۰ در چند

مورد برای پاک‌سازی کمین‌های مقابل پنج ضلعی و غواصان گردان حضرت زینب^(س) برای پاک‌سازی کمین‌های دو دژ هشتی شکل در ساعت ۲۲ از ساحل منطقه آب‌گرفتگی بین خط اول خودی و دشمن رها شدند.^(۳۴)

انعکاس نور مهتاب روشنایی مختصری در منطقه ایجاد و هر حرکتی را در آب نمایان می‌کرد، لذا نیروها با نهایت دقت حرکت می‌کردند تا اوضاع عادی منطقه به هم نخورد.* تا ساعت ۰۰:۴۵ بامداد، کارها به روال عادی پیش می‌رفت. در این لحظه مسئول محور عاشورا در تماس با سنگر فرماندهی اعلام کرد که یگان مجاور سمت راست - لشکر ۱۹ فجر - با دشمن درگیر شده و حجم آتش در این قسمت نشان از شروع درگیری دارد.** به همین دلیل فرمانده لشکر که احتمال درگیری زودهنگام را می‌داد، از غواص‌ها خواست حرکت خود را برای رسیدن به پای موانع سریع‌تر کنند.

اعلام رمز و درگیر شدن غواص‌ها

نیم‌ساعت بعد، درحالی‌که غواص‌های دسته ویژه گردان علی اکبر به نزدیکی کمین‌های مقابل پنج ضلعی و ۲ گروهان غواص به ۵۰ متری موانع خط اول دشمن رسیده بودند و غواص‌های گردان حضرت زینب^(س) نیز هنوز در میانه راه بودند، علی فضلی، در ساعت ۱:۲۰

* قرارگاه کربلا تلاش‌های خود را در ۴ محور سازماندهی کرده بود؛ محور اول جناح راست (شمال پنج ضلعی) با یگان‌های ۱۸ الغدير و ۳۳ المهدی^(ع)؛ محور دوم کانال ماهی‌گیری با یگان‌های ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله؛ محور سوم پنج ضلعی با یگان‌های ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر و بالاخره محور چهارم محور شلمچه (و قسمتی از پنج ضلعی) که مأموریت آن به‌عهده لشکر ۱۰ سیدالشهدا بود. (سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: شرح عملیات، گزارش قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ (مجید مختاری)، ص ۱۴).

** در همین ساعت برادر قالیباف که به سنگر فرماندهی لشکر سیدالشهدا آمده بود، گفت: «در محل لشکر فجر درگیری شده و عراق به وسیله منور و تیربار شدیداً مشغول است.» (سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵ (یدالله ایزدی)، ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ تا ۱۳۶۵/۱۰/۲۳، ص ۹۳).

لشکر سیدالشهدا در آستانه
عملیات کربلای ۵، ۹ گردان
رزمی را در قالب ۳ محور
عاشورا، کربلا و ثارالله آماده
عملیات کرد.

کاملاً وارد شویم و بعد ما را بزنند و نهایتاً تا یک ساعت به روشنی هوا، سه بار به خط دشمن زدیم، ولی موفق به شکستن خط نشدیم.»^(۳۵)

غواص‌های ویژه گردان علی اکبر^(۳۶) نیز به علت هوشیاری نیروهای عراقی* فقط توانستند دو سنگر کمین مقابل (شرق) پنج ضلعی را پاک‌سازی و تصرف کنند، لذا با توجه به ناکامی غواص‌ها در شکستن خط دشمن، چون ادامه پاک‌سازی این کمین‌ها ضرورت چندانی نداشت، به آنها دستور برگشت به عقب داده شد.

غواص‌های گردان حضرت زینب^(۳۷) در زمان اعلام رمز در راه بودند، ولی چون مسیر رسیدن آنان به کمین‌های دژ هشتی شکل از داخل یک کانال متروکه می‌گذشت و استتار خوبی داشت، دشمن متوجه حضور آنها نشد.

این گروهان غواص حدود ساعت ۲ بامداد به مقابل کمین‌های دژ موازی با جاده مرزی شلمچه رسیدند و تا قبل از ساعت ۳ بامداد، همه سنگرهای روی این دژ را پاک‌سازی کرده،

روی پل انتهای دژ سرپل گرفتند. ولی چون آتش خط اول دشمن روی محوطه بین دو دژ شدید بود، نیروهای این گردان در همان دژ موازی جاده شلمچه باقی مانده و در سنگرهای عراقی مستقر شدند.^(۳۸)

* دشمن به دلیل تجربه عملیات کربلای ۴، به منطقه پنج ضلعی حساس و تاحدی هشیار بود، لذا در این منطقه نسبت به سایر محورها مانند کانال ماهی‌گیری آمادگی بیشتری داشت و مقاومت زیادتری کرد. دشمن در روز منتهی به شب عملیات در این منطقه آماده‌باش ۵۰ درصد اعلام کرده بود. (سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(۳۹) در عملیات کربلای ۵، صص ۱۲۹ - ۱۲۶).

بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ - یعنی حدود ۴۰ دقیقه زودتر از زمان پیش‌بینی شده برای شروع درگیری - رمز عملیات را اعلام کرد و سپس قرارگاه را در جریان شروع عملیات لشکر قرار داد.

حدود نیم‌ساعت پس از اعلام رمز، نیروهای تخریب در معبر اصلی فقط ۳ ردیف از مجموع ۸ ردیف سیم‌های خاردار را باز کرده و یک دسته از غواصان نیز وارد معبر شده بودند، که نیروهای دشمن از سنگر مقابل معبر شروع به تیراندازی کردند و در نتیجه تعدادی از نیروهای داخل معبر شهید یا مجروح شدند.

بلافاصله دسته دوم غواص وارد معبر شدند، ولی قبل از اینکه به انتهای معبر برسند اکثر آنها بر اثر آتش شدید دشمن شهید یا مجروح شدند. پس از آن، آخرین دسته غواص آماده رفتن به داخل معبر شدند که در این هنگام حمید عاملی - که فرماندهی دو گروهان غواص را به عهده داشت - به شهادت رسید. در پی این حادثه، معاون گردان - که غواص‌ها را همراهی می‌کرد - مأمور شد با استفاده از یک دسته غواص معبر را باز کند. اما این دسته نیز هنوز به انتهای معبر نرسیده بودند که معاون گردان و مسئول دسته غواص مجروح و تعداد دیگری از غواص‌ها نیز شهید و مجروح شدند و در نهایت نتوانستند معبر را باز کرده و خط را بشکنند.

تقی‌زاده فرمانده گردان علی اکبر^(۴۰)، در مورد چگونگی تسلط سنگر تیربار دشمن بر معبر که مانع از رسیدن غواص‌ها به خط اول دشمن در این محور می‌شد، گفت: «درست روبه‌روی معبر یک سنگر دولول و مقداری به راست‌تر، یک سنگر تک لوله بود، دشمن دژ مقابل را کنده بود و آورده بود تا سطح زمین به نحوی که اگر آب موج می‌زد می‌ریخت توی کانال داخل دژ، بچه‌های ما هم تا سینه توی آب بودند، ما گفته بودیم فقط سرهاتون از آب بیرون باشد ما حساب نکرده بودیم که دشمن مماس آب تیر بزنند، وضعیت طوری بود که اگر نیرو توی آب خوابیده بود از سر تیر می‌خورد. احتمالاً دشمن ما را می‌دید که داخل معبر می‌شویم و صبر کرد تا ما

در آستانه عملیات علی فضلی
۱۰ نفر از مسئولان یگان را
به‌عنوان فرمانده لشکر معرفی
کرد تا در صورت شهادت یا
مجروح شدن هر کدام، به ترتیب
نفر بعدی مسئولیت لشکر را در
عملیات عهده‌دار باشد.

استفاده از معبر لشکر ۱۹ فجر

باز شدن معبر لشکر سیدالشهدا^(ع)

پس از آنکه خواص‌های گردان حضرت علی اکبر^(ع) موفق نشدند معبر اصلی را باز کنند، فرمانده گردان تصمیم گرفت خط را به وسیله ۲ گروهان قایق‌سوار - که برای ادامه عملیات آماده بودند - بشکنند، اما قبل از عملی شدن این تصمیم، فرمانده گردان امام سجاده^(ع) - که از معبر لشکر فجر استفاده کرده بود - اعلام کرد که از مسیر کانال دژ اول عراق به مقابل معبر اصلی رسیده است و قایق‌های گردان علی اکبر و سایر نیروها می‌توانند با قایق آن‌سوی آب پهلو بگیرند. تا ساعت ۶ صبح، ۲ گروهان قایق‌سوار گردان حضرت علی اکبر^(ع) با قایق از لابه‌لای موانع عبور کرده و در ساحل دشمن پهلو گرفتند و ۲ گروهان قایق‌سوار و یک گروهان خواص گردان حضرت زینب^(س) نیز به دنبال آنان و از همین مسیر روانه شدند. بدین ترتیب نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) از دو محور در روی دژ مرزی با یکدیگر الحاق کردند.^(۳۷)

تغییر در طرح مانور گردان‌ها

استفاده از معبر لشکر فجر باعث تأخیر در رسیدن رزمندگان لشکر به کانال ضلع جنوبی پنج‌ضلعی شده بود. به همین دلیل یگان برای جبران این عقب‌ماندگی، مأموریت خود را با سازماندهی جدیدی ادامه داد. از ساعت ۶ صبح، مأموریت پاک‌سازی خاکریزهای مقطعی به ۲ گروهان پیاده گردان حضرت علی اکبر^(ع) و ادامه مأموریت گردان امام سجاده^(ع) یعنی پاک‌سازی امتداد کانال دژ اول عراق هم به گردان المهدی^(عج) واگذار شد. برای تسریع در کار و هدایت قوی‌تر نیروها، مسئولان محورهای کربلا و ثارالله به خط مقدم رفتند. این در حالی بود که سیدحسین میررضی مسئول طرح و عملیات، احمد عراقی مسئول اطلاعات عملیات لشکر و غلام کیانپور معاون اطلاعات عملیات در منطقه درگیری حضور داشتند.

مقاومت شدید دشمن در مقابل خاکریز مقطعی چهارم و در داخل کانال دژ مرزی روبه‌روی خاکریز

درحالی‌که هنوز ساعتی از شروع درگیری نگذشته بود و خبرهای رسیده از خط مقدم حاکی از عدم موفقیت خواص‌های گردان حضرت علی اکبر^(ع) در گشودن معبر بود، نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر در ساعت ۲:۰۵ بامداد در تماس با علی فضلی اعلام کرد که معبر لشکر فجر باز شده و گردان امام سجاده^(ع) از لشکر سیدالشهدا^(ع) طبق هماهنگی - که صبح روز قبل از عملیات انجام شده بود - می‌تواند از این معبر عبور کند. پس از آن گردان امام سجاده^(ع) از محل استقرار خود، در نزدیکی معبر لشکر فجر رها شد و در ساعت ۳:۳۰ بامداد، به‌طور کامل از این معبر عبور و از مسیر کانال دژ اول عراق به سمت پنج‌ضلعی پیشروی کرد.^{*}

استفاده از معبر لشکر فجر باعث شد که حدود یک کیلومتر از دژ اول عراق به حد لشکر سیدالشهدا^(ع) اضافه شود.^{**} درنهایت این گردان تا ساعت ۵:۳۰ صبح، حدود ۱۵۰۰ متر از مسیر کانال دژ اول عراق پیشروی کرده و همه سنگرهای مسیر را پاک‌سازی کرد. در ادامه، فرمانده گردان امام سجاده^(ع) تقاضای نیروی کمکی کرد؛ چون هنوز معبر اصلی لشکر سیدالشهدا^(ع) باز نشده بود به گردان المهدی^(عج) اعلام شد از معبر لشکر فجر استفاده کند.

* علت معطل شدن این گردان برای عبور، این بود که مسیر کاملاً از مین پاک نبود و در نتیجه گردان مذکور حدود یک ساعت پشت موانع متوقف شد.
** این مقدار از طول دژ مرزی قسمتی از مأموریت‌های لشکر ۱۹ فجر بود که تصرف و پاک‌سازی آن توسط گردان امام سجاده لشکر سیدالشهدا^(ع) انجام شد. (سند شماره ۱۳۷۶/د/مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۵ (یدالله ایزدی)، ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ تا ۱۳۶۵/۱۰/۲۳، ص ۱۰۲).

عبور قرارگاه‌های قدس و نجف که منوط به موفقیت لشکر سیدالشهدا بود، اهمیت موفقیت مأموریت این یگان را بیش از پیش نمایان می‌کرد تا جایی که بسیاری از فرماندهان معتقد بودند اگر لشکر سیدالشهدا بماند، همه می‌مانند.

مقطعی پنجم، موجب وارد آوردن فشار از سوی قرارگاه کربلا به لشکر شد. باتوجه به اهمیتی که موفقیت لشکر سیدالشهدا^(ع) در نتیجه کل عملیات داشت، قرارگاه حساسیت زیادی به پیشرفت کار این یگان نشان می داد. از اولین ساعت های شروع درگیری، فرماندهان نیروی زمینی سپاه و قرارگاه کربلا لحظه به لحظه پیشرفت کارها را دنبال می کردند.

کشیده شدن عملیات به روز و مقاومت دشمن در پنج ضلعی و در نتیجه کنشدن پیشروی نیروها باعث افزایش فشار قرارگاه به لشکر سیدالشهدا^(ع) برای خروج هرچه سریع تر نیروها از پنج ضلعی و تصرف دو موضع هلالی جنوب این کانال شد. کثرت تماس ها با فرماندهی یگان باعث کلافه شدن علی فضلی فرمانده لشکر شد، طوری که وی با عصبانیت به نیروهای تحت امر خود فشار می آورد و در تماس های خود به فشار قرارگاه اشاره می کرد. در ساعت ۹:۳۰، فضلی در تماسی با رحیم صفوی می گوید: «ما که باید همه اش به قرارگاه جواب

بدهیم، آقا جان به خدا قسم ما همه را بسیج کردیم، همه را فرستادیم. دشمن دارد فشار می آورد، دشمن پاتک دارد.» وی در تماس دیگری با شمخانی با لحنی گله مند ضمن اشاره به فشارهای قرارگاه می گوید: «اینها دارند به ما فشار می آورند، برادر علی [شمخانی] شما جهت این جناح پایین خیالتان راحت باشد. مگر یا همه بچه ها شهید بشوند عقب بیایند و یا اینکه فتح و نصری نصیب شود، شما خیالتان راحت باشد.»

و یا در جواب احمد غلامپور (فرمانده قرارگاه کربلا) در پاسخ به علت کندی کار می گوید: «خدا و کیلی کسی وقفه در کارش نیست.»^(۳۸)

شروع مجدد پیشروی

پس از شکسته شدن مقاومت دشمن در خاکریز مقطعی چهارم و داخل کانال دژ اول در مقابل مقطعی پنجم، حرکت نیروها از این دو محور به سمت کانال جنوب پنج ضلعی سریع تر شد. حدود ساعت ۹ صبح، خاکریز

حضور فرمانده نیروی زمینی سپاه، فرماندهان قرارگاه های کربلا و نجف و فرمانده لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی بن ابی طالب در سنگر لشکر در ساعت های قبل از شروع عملیات از اهمیت مأموریت این یگان حکایت می کرد.

زینب^(س) به ترتیب با عبور از کانال از پنج ضلعی خارج شده و هجوم به خاکریزهای هلالی (نونی) شکل را آغاز کردند. خاکریزهای هلالی بین جنوب پنج ضلعی و جاده شلمچه کامل ترین دژهای دفاعی دشمن در این جبهه به شمار می آمدند. وضعیت زمین و منطقه به نفع دشمن بود و نیروهای عراقی آتش پرحجمی را - اعم از تانک و تفنگ ۱۰۶ و تیربار - روی نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) اجرا می کردند که تلفات زیادی به گردان ها وارد آورد. اما نیروهای لشکر پس از

درگیری فشرده ای، هلالی اول را تصرف کرده، بلافاصله به سمت هلالی دوم هجوم بردند.

رزمندگان با پیمودن فاصله میان هلالی اول و دوم عراق که نزدیک به ۳۰۰ متر بود، اقدام به دور زدن هلالی دوم کردند. دشمن با تقویت هلالی ها توسط نیروهای تکاور، سرسختانه ایستادگی می کرد. تا حدود ساعت ۱۱:۳۰، هلالی اول و بخشی از خاکریز بین دو هلالی به تصرف نیروهای گردان المهدی^(عج) و گردان حضرت زینب^(س) درآمده بود.*

* احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، در جمع بندی عملیات



محورهای عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵

فرمانده گردان حضرت زینب^(س) درباره جنگ سخت آستانه هلالی دوم می‌گوید:

«در اینجا دشمن شدیداً مقاومت می‌کرد. بچه‌ها توی کانال ایستاده بودند توی سینه دشمن و دشمن کانال را با تانک و [تفنگ] ۱۰۶ می‌زد که تعدادی از بچه‌های ما زیر آوار کانال که روی آنها ریخته بود ماندند و تعداد زیادی از بچه‌ها شهید شدند. در چند ساعتی که آنجا بودیم ۶۰، ۷۰ تا شهید و مجروح دادیم وضعیت جوری بود نیرو که می‌رسید شهید و مجروح می‌شد و فشار سنگینی به ما آمد، گردان علی اصغر^(ع) هم دیر به ما رسید.»^(۴۰)

گردان علی اصغر^(ع) - که در احتیاط گردان حضرت زینب^(س) بود - حدود ساعت ۱۲:۳۰ وارد منطقه شد^(۴۱) و با استعداد یک گروهان و یک دسته ویژه، حدود ساعت ۱۵ به محل هلالی اول رسید و با کمک گردان حضرت زینب^(س) ضمن تصرف خاکریز هلالی دوم، در پشت

در محور دیگر لشکر ۱۰ سیدالشهدا هم، پل سوم و سپس پل چهارم کانال جنوب پنج‌ضلعی به تصرف نیروهای این لشکر درآمد.

به دلیل اهمیت مواضع هلالی و اینکه رزمندگان لشکر سیدالشهدا^(ع) تنها نیروهایی بودند که از کانال جنوبی پنج‌ضلعی عبور کرده بودند، دشمن بیشترین فشار خود را روی دو موضع هلالی اول و دوم گذاشت.

لشکر سیدالشهدا^(ع) در شب و روز اول که به مسئولان نیروی زمینی سپاه در بعدازظهر روز اول ارائه کرد گفت: «لشکر ۱۰ سیدالشهدا هم از دژهای هلالی شکل شلمچه دوتای آن را گرفته و تلاش دارد سومی را هم بگیرد، دشمن روی دژها فشار زیادی به این یگان آورده است. فضلی برای تکمیل حرکت پنج‌ضلعی نیز یک فلش گذاشته و توانسته چهار پل کانال [جنوبی پنج‌ضلعی] را به تصرف درآورد.» (سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: شرح عملیات، گزارش قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ (مجید مختاری)، صص ۸۷ - ۸۶).

عملیات کربلای ۵ تغییر کرده است و جزئیات مسئله هم به قرارگاه کربلا واگذار گردید.^(۴۴) فرمانده کل سپاه بر اهمیت بیشتر منطقه غرب کانال پرورش ماهی و ضرورت تصرف جای پای اساسی تری در این منطقه تأکید داشت. علت اصلی تغییر محل مأموریت لشکر سیدالشهدا^(ع) آن بود که یگان‌های عمل‌کننده در شب گذشته نتوانسته بودند هدف‌های تعیین‌شده در غرب کانال پرورش ماهی را به‌طور کامل تصرف کنند.*

به‌دنبال ابلاغ منطقه جدید مأموریت در مرحله دوم، فرمانده یگان ساعت ۲۰:۳۰ بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۲۱، به غرب کانال پرورش ماهی رفت و با مرتضی قربانی (فرمانده لشکر ۲۵ کربلا) - که در کانال دژ اول و خط مقدم نیروهای لشکر کربلا درحال هدایت نیروها بود - گفت‌وگو کرد و نسبت به آخرین وضعیت نیروهای خودی و دشمن در زمین‌های غرب کانال

* پس از موفقیت اولیه لشکر ۲۵ کربلا در رسیدن به غرب کانال پرورش ماهی، برای گسترش این دستاورد فرمانده کل سپاه با توجه به اعلام نظر موافق فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) برای جنگیدن در غرب کانال در گفت‌وگو با تعدادی از فرماندهان می‌گوید: فضلی با ۴ گردان حاضر است عمل کند، آماده است بیاید در خط رضایت (در غرب کانال ماهی) بجنگد. به نظر من بهترین یگانی که می‌تواند اینجا وارد عمل شود، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) است. الان تنها یگان آماده‌ای که به منطقه کانال ماهی توجیه است لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) است باید او را وارد عمل کنیم. روحیه خوبی هم دارند. (سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: شرح عملیات، گزارش قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ (مجید مختاری)، صص ۹۳ و ۹۶).

در گزارش راوی قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) سپاه نیز در این باره آمده است: پس از اتمام مأموریت لشکر ۱۰ در پنج‌ضلعی به‌لحاظ اینکه این لشکر هنوز ۴ گردان نیرو در اختیار داشت قرار شد مانند لشکر ۲۷ از کانال ماهی عبور کرده و با کمک لشکر ۲۵ و ۴۱ توسعه وضعیت دهند. و براین اساس لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) همراه لشکرهای ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله مأموریت توسعه عملیات در غرب کانال ماهی‌گیری را عهده‌دار شدند. (سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) در عملیات کربلای ۵، ص ۱۳۴).

خاکریز به سمت جاده آسفالت شلمچه پیشانی جنگی تشکیل داد. خبر موفقیت نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) در ورود به هلالی دوم محور شلمچه به قرارگاه کربلا اعلام شد.^(۴۵)

طبق هماهنگی‌های قبلی قرار بود که بلافاصله بعد از اتمام مأموریت لشکر سیدالشهدا^(ع) و تصرف دو موضع هلالی، گردان‌های لشکر ۵ نصر با هماهنگی از آن عبور کنند، اما به علت وقفه‌ای که در رسیدن نیروهای لشکر نصر به وجود آمد، دشمن فشار زیادی را به نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) وارد آورد و باعث شد که نیروها قدری از هلالی دوم عقب‌تر بیایند و تا ساعت ۱۷ - حدود ۵ ساعت پس از تصرف هلالی دوم - که گردان‌های لشکر نصر رسیدند و از خط مقدم لشکر سیدالشهدا^(ع) عبور کردند، رزمندگان این یگان درمقابل پاتک‌های متعدد دشمن دلیرانه مقاومت می‌کردند.^(۴۶)

درعین حال لشکر سیدالشهدا^(ع) که پس از تصرف دو دژ هلالی شکل شلمچه، به تثبیت موقعیت خود در این منطقه پرداخته بود، در ساعت ۱۴:۴۵ در محدوده پل پنجم کانال جنوب پنج‌ضلعی موفق به الحاق با لشکر ۱۹ فجر شد. بدین ترتیب مرحله اول عملیات لشکر سیدالشهدا^(ع)، از لحظه حرکت غواص‌ها از نقطه رهایی تا پایان مأموریت حدود ۱۹ ساعت به طول انجامید و پس از آن مأموریت پدافند منطقه به مدت ۲۴ ساعت به ۵ گردان عمل‌کننده لشکر در این مرحله واگذار شد.

مرحله دوم عملیات

تغییر مأموریت

لشکر سیدالشهدا آماده می‌شد تا با ابلاغ زمان شروع مرحله دوم عملیات، وارد عمل شود، اما درپی صحبت‌هایی که درمورد تغییر خط حد این لشکر از حدود ساعت ۱۹ روز اول عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۱۹) مطرح شده بود، در ساعت ۲۱ ازسوی محسن رضایی فرمانده کل سپاه، به علی فضلی ابلاغ شد که مأموریت و خط حد این لشکر در مرحله دوم

پرورش ماهی توجیه شد.^(۴۵)

اول و دوم منظور شدند و مأموریت به صورت کلی و شفاهی به آنها ابلاغ شد.^(۴۶)

شرح عملیات مرحله دوم (۱۳۶۵/۱۰/۲۰)

با انتقال گردان زهیر به ضلع شمالی کانال ماهی - که از صبح روز دوم عملیات انجام شد - زمینه‌های ورود لشکر سیدالشهدا^(ع) به منطقه جدید فراهم گردید. گردان‌های لشکر سیدالشهدا^(ع) حدود ساعت ۱۸ حرکت خود را آغاز کردند تا به نزدیک‌ترین نقطه برای رهاندن برسند.^(۴۷) رزمندگان دو گردان زهیر و حضرت قاسم ساعت ۲۱ به کانال ماهی رسیدند و با عبور از این کانال و استقرار در کانال نغرو دژ اول (غرب کانال ماهی)، تا ساعت ۲۲:۳۰ در این کانال منتظر دریافت دستور بودند. ساعت ۲۲:۵۰ رمز عملیات توسط سیدحسین میررضی (مسئول طرح و عملیات لشکر سیدالشهدا) قرائت شد و این دو گردان به سوی اهداف تعیین شده حرکت کردند. گردان حضرت قاسم از امتداد کانال ماهی به سمت نوک این کانال حرکت کرد و ۱۵ دقیقه بعد از حرکت به سمت نوک (جنوب) کانال ماهی، با نیروهای دشمن درگیر شد و در همین حال حرکت خود را به سمت هدف (نوک کانال) نیز ادامه داد. این گردان حدود ساعت ۲:۳۰ بامداد به محل تعیین شده جهت الحاق با لشکر عاشورا؛ یعنی پیچ جاده آسفالت رسید، ولی چون نیروهای لشکر عاشورا موفق نشده بودند فاصله نوک کانال تا پیچ جاده آسفالت را بالا بیایند، فرمانده گروهان شهادت با یک دسته از نیروهای این گروهان تا نوک کانال ماهی پیشروی کرده و حدود یک ربع بعد، در این محل با تعدادی از نیروهای لشکر عاشورا الحاق کردند.

ناکامی گردان زهیر

گردان زهیر نیز پس از اعلام رمز عملیات به سوی اهداف حرکت کرد. نیروهای این گردان با وجود پیشروی بیش از میزان تعیین شده، دومین دژ سراسری را که - به عنوان هدف در عمق تعیین شده بود - پیدا

پس از توجیه شدن لشکر سیدالشهدا^(ع) برای عملیات مرحله دوم، با وجود تمامی تدابیر و تلاش‌ها در عمل این لشکر برای عملیات در شب دوم پای کار نرسید و عملیات مرحله دوم این یگان به شب بعد موکول شد.

محدوده عملیات لشکر در مرحله دوم

پس از صحبت‌های فرمانده قرارگاه کربلا با مسئولان لشکرهای ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول^(ص) در نهایت منطقه و محدوده مأموریت لشکر سیدالشهدا^(ع) این گونه مشخص شد: از اولین جاده آسفالت غرب کانال پرورش ماهی به سمت نوک کانال ماهی تا پیچ این جاده و در عمق از یک کیلومتر پایین‌تر از تلاقی جاده دوم آسفالت و دومین دژ غرب کانال به سمت پایین تا محل تلاقی همین دژ با امتداد جاده اول غرب کانال ماهی. این محدوده صبح روز ۲۰/۱۰/۶۵ در محل نفربر فرماندهی قرارگاه کربلا، (از سوی فرمانده این قرارگاه) به صورت شفاهی به فرمانده لشکر سیدالشهدا ابلاغ شد و زمان عملیات نیز ساعت ۸ شب همان روز تعیین گردید. پس از تعیین خطوط کلی و اجرایی عملیات مرحله دوم، مسئولان لشکر مشغول انتقال عقبه و نیروهای خود به این منطقه شدند.

فرمانده یگان پس از هماهنگی آتش ادوات و توپخانه، به فرمانده محور ثارالله لشکر، که مأموریت اجرای عملیات مرحله دوم را برعهده داشت، گفت: «عملیات ما بر روی [مواضع] هلالی ۲۸ و تا هلالی ۳۱ (در غرب نوک کانال پرورش ماهی - در امتداد نهر جاسم -) است [در شرق نهر جاسم] باید پیشروی کنیم با بچه‌های مرتضی (لشکر ۲۵ کربلا) و یا آقای کوثری (لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص)) الحاق می‌کنیم.»

در این مرحله ۲ گردان زهیر و حضرت قاسم^(ع) به عنوان گردان‌های عمل‌کننده و ۲ گردان قمرینی‌هاشم^(ع) و مسلم بن عقیل^(ع) به عنوان احتیاط

بین فرمانده گردان زهیر با فرمانده گردان مالک اشتر لشکر حضرت رسول (ص) به عنوان گردان‌های هم‌جوار در منطقه و نبود هماهنگی از قبل و نداشتن اطلاعات کافی و صحیح از منطقه باعث شد که این دو گردان به نتیجه مشخصی برای الحاق نرسند.

در پی بروز نابسامانی در وضعیت گردان زهیر، فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) با استفاده از قطب‌نما و گرفتن "گرا" از روی کالک - که دژ روی آن ترسیم شده بود - اعلام کرد که اگر این گردان به محل تقاطع دژ و آسفالت برود و از آنجا با گرای ۱۹۸ تا ۲۰۰ درجه پایین بیاید، دقیقاً از مسیری عبور خواهد کرد که روی نقشه به عنوان دژ رسم شده است که این تدبیر نیز نتیجه‌ای نداد. ساعت ۳:۳۰ صبح، گردان به دژ اول غرب کانال ماهی برگشت. از حدود ساعت ۴ صبح، با نظر مسئول طرح و عملیات لشکر و مسئول محور ثارالله و موافقت فرمانده لشکر قرار شد که گردان زهیر از مسیر گردان حضرت قاسم^(ع) عبور کرده و از این قسمت مأموریت خود را انجام دهد. و برای پوشاندن سمت چپ گردان مالک اشتر لشکر حضرت رسول (ص) هم از گردان قمر بنی‌هاشم^(ع) لشکر سیدالشهدا^(ع) استفاده شود. به این منظور گردان قمر بنی‌هاشم^(ع) - که احتیاط اول گردان زهیر به شمار می‌رفت - وارد شد. تا در محدوده نوک کانال ماهی با رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا الحاق کنند.

پس از عدم موفقیت گردان زهیر در عمق، حرکت نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) فقط از امتداد کانال ماهی

نکردند. این گردان به علت تطابق نداشتن عوارض روی زمین با عوارض ترسیم‌شده روی کالک و نقشه به هدف‌های موردنظر نرسید.

داود حیدری فرمانده گردان وضعیت خود را در منطقه چنین گزارش می‌کند: «به ما گفته بودند که در فاصله حدود ۱۶۰۰ متری کانال یک دژ سراسری است ما هرچه رفتیم به دژ نرسیدیم ولی فاصله‌ای که رفتیم خیلی بیشتر از مسافتی است که می‌بایست می‌رفتیم. دوباره برگشتیم عقب، ولی دژ را پیدا نکردیم. اطلاعات عملیات هم اطلاعات کافی از منطقه ندارد.»^(۴۸) وی پس از جست‌وجوی بسیار آثاری از یک دژ می‌یابد و در گزارش به مسئولان لشکر می‌گوید: «... من از روی دژ حرکت کردم، دژ در یک جا قطع شد، روی جاده آسفالت [دوم غرب کانال ماهی] هم رفتم دوباره به دژ برگشتم. دژ در یک جا قطع می‌شود.»^(۴۹)

گردان زهیر مجموعاً ۳ بار در عمق به سمت جلو و عقب حرکت کرد، ولی موفق به پیدا کردن دژ سراسری دشمن نشد و در بی‌سیم اعلام کرد در این منطقه دژ وجود خارجی ندارد.* از سوی دیگر ناهماهنگی

* بعضی عوارض ترسیم‌شده روی کالک با شکل آنها روی زمین تطبیق نداشت، از جمله دژ سراسری در غرب کانال ماهی از چند نقطه توسط عراق بریده و صاف شده بود لذا نیروهای گردان زهیر پس از نفوذ در عمق منطقه عملاً به این دژ دسترسی پیدا نکردند و با عبور از محل بریدگی - که وسیع بود - نتوانستند مأموریت محور را انجام دهند. (سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵ (یدالله ایزدی)، ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ تا ۱۳۶۵/۱۱/۲۵، ص ۱۱۰، اظهارات اکبر نوجوان مسئول محور کربلا). داود حیدری فرمانده گردان زهیر درباره اجرای عملیات در آن ساعات می‌گوید: صادقی [معاون دوم گردان] را دیدم، گفت نصرت اکبری [فرمانده گردان مالک اشتر لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)] گفت با لشکر ۲۵ کربلا [در سمت راست خودمان] الحاق نداریم. مسئول اطلاعات گردان را دیدم. او گفت که من به نصرت اکبری گفتم که ما اشتباه می‌کنیم من و مسئول اطلاعات گردان زهیر و مسئول اطلاعات گردان، کالک را روی زمین پهن کردیم و روی آن برادر نصرت را توجیه کردم که نصرت گفت وای! من اشتباه کردم و من

آمدم پشت دژ که یکسره نبود. بعد آمدیم و با تقی دلیلی (مسئول محور لشکر سیدالشهدا^(ع)) صحبت و او را توجیه کردیم [که دژ عراق پیوسته نیست] که تقی دلیلی گفت مهندسی را فرستادم برای پیوسته کردن دژ و من گفتم مهندسی نمی‌تواند کار کند. حدود ساعت ۴ صبح با موافقت میررضی و دلیلی به سمت کانال ماهی برگشتیم. (سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵ (یدالله ایزدی)، ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ تا ۱۳۶۵/۱۱/۲۵، صص ۱۶۴ - ۱۶۳).

تلاقی و درعین حال الحاق دو جناح عمده عملیات کربلای ۵ بود اهمیت فوق العاده ای داشت و فرمانده کل سپاه تلاش می کرد تا یگان های حاضر در غرب کانال پرورش ماهی و یگان های مستقر در پنج ضلعی در این نقطه با هم الحاق کنند زیرا در این صورت نیروهای خودی قادر بودند که از این نقطه از پنج ضلعی به غرب کانال ماهی تردد کنند و در نتیجه وجود یک عقبه مطمئن برای تدارک نیروهای غرب کانال پرورش ماهی، همه مشکلات نیروهای خودی را از نظر تدارکات - که از مسائل اصلی در این نقطه محسوب می شد - حل می کرد.^{۵۰} دشمن نیز با درک حساسیت و اهمیت الحاق در نوک کانال ماهی بیشترین فشار پاتک های خود را متوجه این نقطه کرد. با روشنایی هوا و افزایش تسلط دشمن بر منطقه، پیشروی لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و ۳۱ عاشورا متوقف شد. این فشار مستمر که عمده تاً در محل اتصال خط دفاعی سوم عراق - نهر جاسم - با کانال ماهی تمرکز داشت،^(۵۱) تا ظهر روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ ادامه یافت. فشار سنگین و حجم بالای آتش دشمن و همچنین ضعف در کنترل صحیح نیروها باعث شد که تعدادی از نیروها به طور پراکنده عقب بیایند که این امر خود به سست شدن استحکام خط دفاعی این یگان دامن می زد. ساعت ۱۱:۱۵ صبح، نیروهای عراقی مجدداً با آرایش تانک های خود، اقدام به پاتک دیگری کردند،

* تنها عقبه نیروهای خودی برای پشتیبانی نیروهای در حال عملیات از حیث انتقال نیرو، مهمات و غذا یک سد خاکی روی کانال ماهی بود که به علت تسلط دشمن به این پل ارتباطی، تدارک نیروها خصوصاً مهمات با مشکلات فراوانی انجام می شد به نحوی که کمتر خودروی بود که بتواند سالم از روی این پل از ناحیه شرقی به غرب کانال ماهی عبور کند. و تعداد خودروهای سوخته روی این پل که هدف اصابت گلوله دشمن قرار گرفته بودند به حدی بود که وسایل مهندسی برای عبور از پل ناچار می شدند که این خودروها را به داخل کانال ماهی انداخته تا مسیر عبور باز شود. عده ای از نیروها محل اتصال پل به زمین غرب کانال ماهی را «سره مرگ» و عده ای دیگر آن را «سره شهادت» می نامیدند. به علت حجم بالای آتش دشمن تعداد زیادی از نیروهای خودی روی این پل به شهادت رسیدند.

به سمت نوک کانال ماهی انجام می شد. این اقدام برای الحاق با لشکر عاشورا و تشکیل یک خط پیوسته دفاعی در غرب کانال ماهی انجام می گرفت و عملاً تنها فلش نیروهای خودی از این سمت بود.

موفق نبودن الحاق با لشکر عاشورا

از سوی دیگر دشمن بیشترین فشار خود را به نوک کانال ماهی وارد می کرد تا مانع الحاق لشکر سیدالشهدا^(ع) با نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا در این نقطه شود. اهمیت الحاق این دو لشکر باعث شد فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) ساعت ۵ صبح، سیدحسین میررضی مسئول طرح و عملیات یگان را به خط مقدم بفرستد تا شخصاً مسئله الحاق دو یگان را حل و فصل کند. وی بعضی کادرهای دیگر لشکر را نیز به منطقه درگیری فراخواند. سیدحسین میررضی که برای حل مشکل گسترش گردان قمر بنی هاشم^(ع) در منطقه حاضر شده بود، بر اثر اصابت ترکش گلوله توپ دشمن شهید شد. با شهادت میررضی و مجروح شدن معاون محور ثارالله در ساعت ۷:۴۵ بامداد،

عملاً گشایشی در کار ایجاد نشد.^(۵۰)

با روشن شدن هوا دشمن نیروهای خود را سازماندهی و از دو محور اقدام به پاتک کرد. بر اثر فشار دشمن نیروهای گردان قمر بنی هاشم^(ع) بنابه دستور تا خاکریزهای حاشیه کانال پرورش ماهی عقب آمدند.

تلاش دشمن برای جلوگیری از الحاق در نوک کانال ماهی

نوک شمشیری (جنوب) کانال پرورش ماهی که محل

در حالی که تلاش غواص های لشکر در شکستن خط دشمن در پنج ضلعی به نتیجه دلخواه نرسیده بود در ساعت ۲:۰۵ بامداد، فرمانده لشکر ۱۹ فجر اعلام کرد نیروهای این یگان خط شمالی زمین پنج ضلعی را شکسته اند.

پاتک لشکر گارد، تعجیل در اجرای مرحله سوم عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۲)

پس از توجیه واحدها و برنامه‌ریزی برای اجرای عملیات روی نوک کانال ماهی، درحالی‌که مسئولان لشکر هرکدام در پی انجام دادن وظایف خود بودند، حدود ساعت ۲۰:۳۰، علی فضلی به قرارگاه نیروی زمینی فراخوانده و به وی اطلاع داده شد که تیپ ۵ لشکر گارد عراق از سمت نوک کانال ماهی پاتک کرده و از روی دژ امتداد کانال ماهی، به قصد گرفتن پل کانال ماهی، مقداری* جلو آمده است؛

بنابراین لشکر باید از مأموریت تعیین‌شده صرف‌نظر کرده و همان شب در امتداد خط پدافندی خود و لشکر حضرت رسول^(ص) به سمت کانال ماهی برود و منطقه را تصرف کند تا در ادامه، تأمین نوک کانال پرورش ماهی امکان‌پذیر باشد. اگر ارتش عراق موفق می‌شد پل روی کانال را پس بگیرد، عملاً همه زمین‌های تصرف‌شده در غرب کانال ماهی به دست دشمن می‌افتاد و عبور مجدد از روی کانال ماهی با توجه به تسلط و هوشیاری دشمن بسیار

مشکل و بعید به نظر می‌رسید. چون لشکر برای اجرای عملیات در شب بعد آماده می‌شد، آمادگی کاملی برای عمل کردن نداشت. با تلاش فرماندهی و مسئولان لشکر فقط گردان‌های حضرت علی‌اکبر^(ع) و کربلا، بدون داشتن طرح مانور، پای کار رسیدند.** فرمانده گردان

* عراق از این قسمت حدود ۱۵۰۰ متر جلو آمده بود و تنها ۱۵۰۰ متر با پل کانال پرورش ماهی - یعنی تنها راه ارتباطی رزمندگان با غرب کانال ماهی - فاصله داشت.
** گردان علی‌اکبر با ۳ گروهان منها و یک دسته ویژه رسیده بود و گردان کربلا نیز با یک گروهان آماده عملیات شد.

اما با آمدن بالگردهای هوانیروز و کمین آر.پی.جی‌زن‌ها در مسیر تانک‌های عراقی پاتک آنها شکست خورد و به ناچار عقب کشیدند.^(۵۲)

از حدود ظهر با عقب‌رفتن نیروهای عراقی، شرایط تاحدی بهتر شد و از ساعت ۱۲:۴۰ تا عصر، دوباره تعدادی از نیروهای گردان مسلم الحاق ضعیفی را با لشکر عاشورا برقرار کردند، ولی در کمتر از یک ساعت به علت فشار مجدد عراق و حجم زیاد آتش دشمن این الحاق در نزدیکی نوک کانال ماهی قطع شد. هنگام غروب چون جناح لشکر سیدالشهدا^(ع) از سمت نوک کانال ماهی توسط نیروهای لشکر عاشورا تأمین نشده بود، نیروهای گردان مسلم نیز عقب‌تر آمدند و کل نیروهای باقیمانده از ۴ گردان این لشکر، در پشت دژ امتداد کانال پرورش ماهی و جاده آسفالت و خاکریزهای مقطع پشت آن مستقر شده و به پدافند پرداختند.

از غروب روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۱، فرمانده لشکر دستور داد که مهندسی یگان و جهاد فارس همه توان خود را وارد منطقه کرده و مواضع به دست آمده را تحکیم کنند. مدتی نگذشت که دستگاه‌های مهندسی لشکر و جهاد فارس وارد غرب کانال ماهی شده و در کنار اولین جاده آسفالت غرب کانال پرورش ماهی حدود یک کیلومتر خاکریز احداث کردند.

مرحله سوم عملیات - پیشنهاد جدید به نیروی زمینی

به علت اهمیت نوک کانال پرورش ماهی و فشار زیاد دشمن از این قسمت در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲، مسئولان و فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) به فرماندهان قرارگاه‌های کربلا و نیروی زمینی پیشنهاد دادند که یک مهلت ۲۴ ساعته به منظور شناسایی این محور برای عمل کردن روی مواضع هلالی‌های خط نهر جاسم داده شود. با این پیشنهاد موافقت شد و مقرر گردید نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) پس از شناسایی فردا شب (۱۳۶۵/۱۰/۲۳) عمل کنند.^(۵۳)

هرچند عملیات گردان‌های لشکر در مرحله دوم در غرب کانال پرورش ماهی به دلایل متعدد از جمله مطابقت نداشتن نقشه و کالک با عوارض زمین، ضعف شناسایی و ضعف هماهنگی یگان‌های هم‌جوار موجب تصرف زمین نشد اما توان عمده‌ای از دشمن را درگیر نگه داشت.

کم بود که نیروهای عراقی از آن طرف دژ و نیروهای گردان فتح از این طرف دژ به سمت هم نارنجک پرتاب می کردند. در ادامه درگیری، نیروهای خودی با کمبود مهمات مواجه شدند ولی دشمن از این نظر مشکلی نداشت. با این حال، نیروهای این گردان مقابل دشمن ایستادند و دشمن به رغم وارد کردن نیروهای پیاده زیاد، نه تنها موفق به پیشروی نشد، کمی نیز از محل درگیری عقب تر رفت.

حمید تقی زاده فرمانده گردان حضرت علی اکبر، ساعتی بعد در گزارشی به فرمانده لشکر در مورد استعداد و تلفات دشمن گفت: «دشمن خیلی سنگین آمده بود و بالغ بر هزار نفر نیرو آورده بود. توی سنگرهایی که جای ۲ نفر بود، ۵ نفر نشسته بودند و بچه های ما بالای ۱۰۰ نفر از آنها را کشتند.»^(۵۵) از حدود ساعت ۷ صبح به بعد، دشمن دست به تحرکات دیگری زد که با اجرای آتش ادوات و توپخانه جلوی اقدامات دشمن گرفته شد.*

بنابه اظهار تقی زاده فرمانده گردان علی اکبر، «بچه هایی که کوچک ترین لباس غواصی برایشان بزرگ بود.» موفق شدند جلوی پیشروی دشمن را بگیرند. درواقع گردان علی اکبر موفق شد مأموریت اصلی خود را که حفظ خط پدافندی غرب کانال پرورش ماهی بود به نحو احسن انجام دهد. علی شمخانی به فرمانده لشکر گفت: شما اینجا (غرب کانال ماهی گیری) را نجات دادید.^(۵۶)

بازسازی برای ادامه عملیات

پس از این عملیات، به لشکر سیدالشهدا^(ع) برای بازسازی ۲ روز فرصت داده شد. لذا فرماندهی

* در ساعت ۹:۱۰، فرمانده قرارگاه کربلا اطلاع داد که «[لشکر] سیدالشهدا لشکر گارد را عقب زده است.» و در ساعت ۹:۴۵، از طریق شنود کسب اطلاع شد که تلاش تیپ ۳ نیروی مخصوص و تیپ ۱۶ پیاده گارد، به دلیل صدماتی که دشمن دیده است متوقف شده و در حال عقب نشینی هستند تا مجدداً با تجدید سازمان پاتک کنند. (سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) در عملیات کربلای ۵، ص ۱۶۴).

علی اکبر^(ع) در این مورد می گوید: «طرح مانوری نبود فقط قرار شد بیاییم و بزنیم به دشمن، هرچی شد. چون فکر می کردیم دشمن غروب آمده و هنوز خوب جای پا نگرفته و پراکنده است آنقدر سریع آمدیم و آنقدر حاجی (فضلی) گفت بدو، بدو، که شام بچه ها توی ماشین بود ولی نیروها را شام نخورده آوردیم.»^(۵۴)

موفقیت لشکر سیدالشهدا^(ع) در حفظ سرپل کانال ماهی گیری

خطر از دست رفتن منطقه آزادشده غرب کانال ماهی جدی بود، فرمانده لشکر سیدالشهدا با قائم مقام خود و مسئولان واحدهای ادوات و توپخانه همراه گردان ها عازم منطقه درگیری شده و با عبور از کانال ماهی درون حفره ای - که به وسیله سرنیزه در پشت دژ پشت این کانال کنده شده بود - مستقر شدند.

نیروهای گردان علی اکبر از پل کانال ماهی عبور کرده، از امتداد اولین دژ غرب کانال تا حدود ۱۵۰۰ متر به سمت نوک کانال ماهی - که آخرین حد نیروهای خودی بود - جلو رفتند. در همین فاصله فرمانده گردان نحوه حرکت نیروها را با دو فلش مشخص کرد. نیروهای دو فلش هم زمان باهم آماده عملیات شدند و سرانجام در ساعت ۱ بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۲۳، فرمانده گردان رمز عملیات را در بی سیم قرائت کرد.

نیروهای گروهان نصر (فلش اول) که در امتداد اولین دژ غرب کانال حرکت می کردند، بلافاصله بعد از اعلام رمز با نیروهای عراقی درگیر شدند. در مدت کوتاهی اکثر نیروهای این گروهان و دسته ویژه احتیاط آن شهید یا مجروح شدند و مسئول گروهان تقاضای کمک کرد. گروهان فتح (فلش دوم) که از روی جاده آسفالت - غرب دژ اول - حرکت می کرد، در مسیر خود به مانعی برخورد نکرد. به دنبال درخواست کمک گروهان نصر، گروهان فتح جهت خود را به طرف دژ تغییر داد و در مقابل دژ با نیروهای عراقی درگیر شد. فاصله نیروهای این گروهان به حدی با دشمن



برادر فضلی و هاشمی رفسنجانی - رژه فرماندهان و رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی - پس از عملیات کربلای ۵

و پدافند ۸۵ درصد و سایرین نیز آمادگی بالایی را اعلام کردند. این میزان آمادگی جهت تداوم عملیات بعد از اجرای ۳ مرحله عملیات، روحیه بالا توأم با نشاط را در همه افراد و مسئولان به وجود آورده بود و حالت افراد بیشتر شبیه به روزهای قبل از عملیات بود.^(۵۷)

اعزام نیروی جدید از تهران و کرج - تشکیل کمیته بازسازی
حدود یک هفته بعد از شروع عملیات کربلای ۵ و هم‌زمان با مهلت بازسازی نیروهای لشکر، حدود

لشکر اعلام کرد که به‌جز واحدهای ادوات و توپخانه که باید به‌عنوان احتیاط برای کمک به سایر یگان‌ها در منطقه بمانند، سایر واحدها و گردان‌ها می‌توانند برای مدت ۴۸ ساعت برای بازسازی نیروها، استحمام، استراحت و سازماندهی مجدد به اردوگاه کوثر - در اطراف اهواز - بروند. واحدهای اطلاعات عملیات، یگان دریایی، تخریب، توپخانه، ادوات، مخابرات، محورها و تبلیغات برای ادامه مأموریت اعلام آمادگی ۱۰۰ درصد کردند و واحدهای دیگر مانند تدارکات

در این جلسه فرماندهان گردان‌ها متفق‌القول بودند که در صورت موافقت قرارگاه کربلا و نیروی زمینی سپاه، در حاشیه رودخانه اروند وارد عمل شوند. آنها امکان‌پذیر نبودن مانور زرهی دشمن با وجود نخلستان در منطقه، و سهولت دسترسی به زمین عملیات به علت وجود جاده شلمچه و دو جاده دژ هشتی‌شکل را از محاسن عملیات در حاشیه اروند می‌دانستند. این فرماندهان همچنین اعتقاد داشتند که در حین عملیات می‌توانند یک جناح خود را به اروند بدهند. مضافاً اینکه باتوجه به خستگی ناشی از جنگیدن در دشت با زرهی دشمن و تحمل آتش پرحجم، تغییر محور عملیات را در روحیه نیروها مثبت ارزیابی می‌کردند.^(۵۸) علی‌فرضی فرمانده لشکر، در این جلسه درباره مزیت حاشیه اروند نسبت به زمین غرب کانال ماهی‌گیری گفت: «حسن زمین پایین این است که به علت وجود نخلستان قدرت مانور زرهی دشمن خیلی کم است و منطقه قابلیت مانور زرهی ندارد همچنین ماشین تا نزدیکی نیرو می‌آید.»^(۵۹) صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۷، در جلسه‌ای با حضور فرماندهان قرارگاه‌های کربلا، قدس و نجف، در قرارگاه نیروی زمینی، مأموریت قرارگاه نجف در مرحله دوم این‌گونه تعیین گردید:

۱. پدافند در جزیره ام‌الطویل.
۲. اجرای عملیات برای تصرف سرپل (جزیره) شلحه (صالحیه).

۳. بازسازی یگان‌های باقیمانده ظرف ۴۸ ساعت. و لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(۶۰)، ۱۹ فجر و ۳۲ انصارالحسین برای اجرای مأموریت سه‌گانه فوق تحت‌امر قرارگاه نجف قرار گرفتند.^(۶۱)

مانور مرحله چهارم عملیات لشکر

طبق توافق انجام‌شده تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۷، اغلب کارهای شناسایی در منطقه جدید توسط نیروهای اطلاعات عملیات لشکر سیدالشهدا^(۶۲) انجام شد. در این تاریخ فرمانده نیروی زمینی سپاه محدوده تقریبی

۱۲۰۰ نیروی جدید از تهران و کرج جهت شرکت در عملیات به پادگان کوثر رسید که چون بیشتر آنها نیروی رزمی بودند بین گردان‌ها تقسیم شدند. همچنین برای حداکثر استفاده از نیروهایی که در عملیات شرکت کرده بودند، کمیته‌ای تحت‌عنوان "کمیته بازسازی" در یگان تشکیل شد. اعضای این کمیته متشکل از ستاد لشکر و واحدهای بهداری، آموزش نظامی، نیروی انسانی، بسیج تدارکات و مدیریت داخلی بودند و در مجموع حدود ۵۰۰ نفر نیرو را که در عملیات آسیب مختصری دیده بودند، برای بازگشت به سازمان رزم، بازسازی کردند.

بدین ترتیب لشکر از مرحله چهارم عملیات به بعد، همه گردان‌های خود را بازسازی کرد و مجدداً به کار گرفت. از آنجا که مسئولان محورهای عاشورا و ثارالله در سه مرحله قبلی عملیات مجروح شده بودند، تمامی گردان‌های بازسازی‌شده تحت‌امر محور کربلا قرار گرفتند.

تغییر محور عملیات از غرب کانال پرورش ماهی به

حاشیه رودخانه اروند

قدرت بالای زرهی عراق و مناسب بودن زمین برای استفاده از این توان در مرحله دوم و سوم عملیات کربلای ۵، بیشترین فشار را به رزمندگان لشکر سیدالشهدا وارد کرده بود. به نظر می‌رسید اکثر فرماندهان گردان‌ها مایل هستند در منطقه دیگری که دست دشمن در به‌کارگیری توان زرهی‌اش در آنجا کاملاً باز نباشد، با او بجنگند.

روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۵، در جلسه‌ای که با حضور فرمانده لشکر سیدالشهدا و فرماندهان گردان‌های این یگان تشکیل شد، محور اصلی بحث همین نکته بود.

پس از ۳ مرحله عملیات، پیشنهاد لشکر مبنی بر تغییر مأموریت یگان از غرب کانال پرورش ماهی - برای رهایی از آتش پرحجم دشمن - به نخلستان‌های حاشیه رودخانه اروند مورد موافقت نیروی زمینی سپاه قرار گرفت.



— برادر علی فضلی فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) در جمع نیروهای این یگان - عملیات کربلای ۵

مأموریت جدید بود. در این جلسه واحدهای توپخانه، ادوات، پدافند، تدارکات، مخبرات و تعاون آمادگی خود را برای انجام مأموریت اعلام نمودند و نیازمندی‌هایشان را بیان کردند. همچنین مقرر شد همه واحدها تا ظهر روز بعد، برای پشتیبانی عملیات حدود ۶ گردان با آمادگی صددرصد داشته باشند و واحد تبلیغات نیز با نصب تابلو مکان استقرار واحدها و جاده‌های منتهی به خط مقدم را مشخص کند.

روزهای ۲۷ و ۲۸ دی‌ماه، همه مسئولان واحدها و گردان‌ها درخصوص وضعیت عمومی منطقه توجیه شدند و با کمک نیروهای اطلاعات محل‌هایی برای برپاکردن پست امداد، بنه تدارکات، استقرار گردان‌ها و سنگر تاکتیکی جدید برای فرماندهی لشکر در محدوده خط حد تقریبی تعیین گردید، بحث‌هایی نیز درمورد طرح مانور انجام شد.^(۶۱)

براساس مأموریت قرارگاه نجف، لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و لشکر ۱۹ فجر در جزیره ام‌الطویل و صالحیه و لشکر انصارالحسین در سمت راست جزیره صالحیه عمل می‌کردند و لشکر سیدالشهدا نیز در احتیاط قرارگاه نجف قرار داشت، و قرار بود در صورت موفقیت

مأموریت لشکر را در بالای جزیره بوارین و سمت راست جزایر ام‌الطویل و صالحیه و نخلستان‌های این منطقه تعیین کرد. زمان عملیات نیز شب بعد (۱۳۶۵/۱۰/۲۸) اعلام گردید.* براین‌اساس، اقدامات مهندسی لشکر در منطقه پنج‌ضلعی متوقف و جاده شلمچه و جاده هشتی‌شکل در شمال آن به‌عنوان عقبه‌های لشکر سیدالشهدا^(ع) تعیین شد و از این پس، آماده‌شدن برای اجرای عملیات در زمین‌های شرق رودخانه اروند و در غرب جزیره بوارین وجهه همت مسئولان لشکر قرار گرفت.

جلسه‌ای با حضور فرمانده لشکر، مسئولان واحدها و فرماندهان گردان‌های عمل‌کننده در منطقه جدید ساعت ۱۴ روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ - یک روز قبل از عملیات - در محل قرارگاه تاکتیکی لشکر برگزار شد. گزارش‌ها حاکی از آمادگی نسبی واحدهای لشکر برای اجرای

* تقریبی بودن خط حد جدید به دلیل تغییر دائمی وضعیت بود. هدف اصلی از عملیات در این منطقه تصرف سرپل در غرب نهر جاسم - خط سوم ارتش عراق در منطقه عمومی شلمچه - بود. (سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) در عملیات کربلای ۵، صص ۲۱۰ - ۲۰۸).

لشکر سیدالشهدا تأمین جناح راست عملیات لشکر ۱۹ فجر در جزیره صالحیه بود.

ساعتی بعد، مشخص شد که لشکر انصارالحسین هنوز موفق به اجرای مأموریت اصلی خود - پاکسازی نخلستان‌های سمت راست جزیره صالحیه - نشده است. فرمانده قرارگاه نجف در تماس‌های مکرر با لشکر سیدالشهدا خواستار تکمیل مأموریت لشکر انصارالحسین توسط این لشکر گردید.

پس از ابلاغ این مأموریت جدید، فضلی ضمن تماسی با مسئول محور دستور داد: «شما مأموریت قبلی را انجام نداده و جاده آجرلو به سمت راست را تا الحاق با (لشکر) المهدی تأمین و پاکسازی کنید.»

کشاندن گردان علی اصغر - که مقداری در جاده شهید میررضی بالا رفته بود - به سمت جاده شهید آجرلو تاحدی باعث از دست رفتن زمان بود و علاوه بر این در زیر آتش پر حجم* و در آن موقعیت کار مشکلی بود، لذا مسئول محور برای اجرای این مأموریت گردان بعدی - حضرت زینب^(س) - را وارد عمل کرد. گردان حضرت زینب ابتدا روی جاده شهید آجرلو آمده و سپس به سمت راست گسترش پیدا کرد و نزدیک صبح با رزمندگان لشکر المهدی الحاق کرد.

ورود به جزایر صالحیه و ام الطویل

گردان علی اصغر که پدافند قسمتی از جاده شهید آجرلو را بر عهده داشت و تا نزدیکی پل ورودی جزیره صالحیه پیشروی کرده بود، منتظر بود تا لشکر فجر داخل جزیره را تأمین کند، ولی به علت ناکامی لشکر فجر در تأمین سرپل و ورود به داخل جزیره، این گردان تا صبح معطل

* دقایقی پس از اذان صبح، برادر غفاری مسئول توپخانه لشکر، که برای هدایت آتش خودی در نفربر فرمانده لشکر حضور داشت، درحالی که برای گرفتن وضو از نفربر خارج شده بود، بر اثر اصابت ترکش گلوله توپ دشمن به شهادت رسید. (سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵ (یدالله ایزدی)، ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ تا ۱۳۶۵/۱۱/۲۵، ص ۷۵).

لشکر انصارالحسین، از روی جاده بیرونی سمت راست جزیره صالحیه و ۵۰۰ متر به راست جزیره در نخلستان‌ها عمل کند و در صورت عدم موفقیت لشکر انصارالحسین به این یگان کمک کند. لشکر سیدالشهدا برای اجرای مأموریت در منطقه ۴ گردان را آماده عملیات کرد. تا حدود ساعت ۱ بعد از ظهر، هماهنگی‌های لازم در سطح لشکر، صورت گرفت، واحد تبلیغات تمامی مسیرهای جدید را علامت‌گذاری کرد و کدهای جدید مخابرات بین گردان‌ها تقسیم شد.

تغییرات پی‌درپی در مأموریت لشکر

درحالی که لشکر آماده عملیات در بیرون جزیره صالحیه بود، از ساعت ۲۳:۳۰ (۱۳۶۵/۱۰/۲۸) تا ۳ بامداد (۱۳۶۵/۱۰/۲۹) با تصمیم مسئولان قرارگاه نجف، ۲ بار مأموریت لشکر سیدالشهدا تغییر یافت. اما نهایتاً در ساعت ۲:۳۰ بامداد، قرارگاه اعلام کرد: لشکر انصارالحسین فعلاً بخشی از مأموریت خود - تأمین مبادی ورودی جزیره صالحیه - را انجام داده و لشکر ۱۹ فجر نیز در حال

عبور از این لشکر برای رفتن به داخل این جزیره است. بنابراین لشکر سیدالشهدا باید قسمتی از مأموریت لشکر انصارالحسین - تأمین حاشیه شمالی بیرون جزیره - را انجام دهد. در چنین وضعیتی ساعت ۳:۰۸ بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۹، با اصرار فرمانده نیروی زمینی سپاه و مسئولان قرارگاه نجف، فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) به گردان علی اصغر و گردان حضرت زینب^(س) دستور داد تا با پیشروی روی دو طرف جاده شهید میررضی، سمت راست جزیره صالحیه را تصرف و تأمین کنند و رمز عملیات را نیز اعلام کرد. هدف از اجرای عملیات

در عملیات کربلای ۵ تعداد قابل توجهی از مسئولان و کادرهای لشکر که اکثراً از نیروهای با سابقه و قدیمی جنگ بودند شهید یا مجروح شدند.

ساعت ۱۱ صبح، گردان زهیر نیز وارد جزیره شد. نیروهای این گردان هم موفق شدند حدود ۵۰ متر دیگر از عمق جزیره را پاک‌سازی و تأمین کنند. ساعت ۱۴ گردان حضرت قاسم هم به داخل جزیره آمد و این ۳ گردان توانستند حدود ۱۰۰۰ متر در جزیره پیشروی کنند. حجم فراوان آتش دشمن و به‌ویژه همگام نبودن لشکر انصارالحسین از سمت راست جزیره و در نتیجه تأمین نشدن این جناح باعث شد که مسئول محور لشکر سیدالشهدا به فرماندهان گردان‌ها تأکید کند که در جزیره صالحیه بیشتر از ۷۰۰ متر جلو نروند چون از سمت (جناح) راست تأمین نیستند. لذا نیروها کمی عقب‌تر آمده و موضع دفاعی خود را محکم کردند.

مرحله پنجم عملیات لشکر سیدالشهدا

ابلاغ مأموریت

ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۹، در حالی که هنوز نیروهای لشکر سیدالشهدا^(ع) در جزیره صالحیه درگیر بودند، طی جلسه‌ای در قرارگاه نجف، با حضور فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) و مسئولان قرارگاه‌های قدس، نجف و جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه نتیجه عملیات شب گذشته و روز جاری بررسی شد. پس از ارائه گزارش عملکرد یگان‌های تحت امر قرارگاه نجف و بررسی آخرین وضعیت منطقه، تصمیم گرفته شد حمله به مواضع دشمن تداوم یابد. براین اساس به لشکر سیدالشهدا ابلاغ شد خط جزیره صالحیه را تحویل تیپ بدر داده و هم‌زمان با تیپ بدر - که در ادامه خطی که از لشکر سیدالشهدا تحویل می‌گرفت، عمل می‌کرد - در جاده سمت راست بیرون جزیره (جاده شهید میررضی) عمل کند و از پل ورودی به جزیره حدود یک کیلومتر بالاتر رفته و منطقه‌ای به عرض ۲۰۰ متر به راست داخل نخلستان‌های سمت راست جاده را پاک‌سازی کند. همچنین مقرر شد ادامه نخلستان‌های سمت راست لشکر سیدالشهدا را هم لشکر انصارالحسین و لشکر

ماند.* این گردان صبح با اطلاعاتی که از داخل جزیره توسط چند اسیر عراقی به دست آورد، وارد جزیره شد و سرپل ورودی به جزیره را تأمین کرد. سپس یک دسته از نیروهای این گردان وارد جزیره شده و ضمن انهدام تیربار دشمن و گرفتن تعدادی اسیر در مدخل ورودی جزیره ام‌الطویل، پل اتصالی این جزیره با جزیره صالحیه را تأمین و در این نقطه حدود ساعت ۸:۳۰ صبح با نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) الحاق کردند.

مأموریت جدید در جزیره صالحیه

ساعت ۹:۳۰ صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۹، فرمانده قرارگاه نجف در تماس با فرمانده لشکر سیدالشهدا^(ع) مأموریت عملیات داخل جزیره صالحیه را که برعهده لشکر ۱۹ فجر بود، به این لشکر واگذار کرد. فضلی با این شرط که لشکرهای انصارالحسین و ۱۹ فجر جاده سمت راست بیرون جزیره (جاده شهید میررضی) را تأمین کنند، حاضر به قبول مأموریت جدید شد.**

با پذیرش شرط تعیین شده از سوی قرارگاه نجف، فضلی به گردان علی اصغر^(ع) مأموریت داد که در دو جاده اصلی جزیره صالحیه (جاده کیانپور و جاده رحمانی) به سمت عمق برود. گردان حضرت زینب^(س) نیز همچنان وظیفه پدافند روی جاده شهید آجرلو و حفظ الحاق با لشکر المهدی را برعهده داشت.***

گردان علی اصغر چون قبل از ابلاغ این مأموریت، روی پل انتهای جزیره به سمت جزیره ام‌الطویل را تأمین کرده بود، حدود ۳۰۰ متر در جزیره پیشروی کرد.

* نیروهای لشکر ۱۹ فجر به علت زخمی شدن فرمانده گردانشان عقب آمده بودند و احتمال فشار دشمن از سمت جزیره صالحیه وجود داشت.
** علت گذاشتن این شرط تأمین سمت راست جزیره بود، چون عراقی‌ها در نخلستان‌های این قسمت حضور فعال داشتند.
*** یکی از خصوصیات که در فرماندهی لشکر سیدالشهدا بارز بود و گاهی مورد اعتراض دیگر مسئولان لشکر واقع می‌شد مطیع بودن وی در قبال دستورهایی بود که از سوی رده بالاتر و قرارگاه داده می‌شد و در این موارد کمتر مخالفت یا اعتراضی دیده می‌شد.



لشکر ۱۰ سیدالشهدا در خط شلمچه عملیات کربلای ۵

ویژه شهدا پاک‌سازی کند.

تقاطع جاده میررضی و آجرلو به سمت بالا و در عمق حرکت کرد و بعد از عبور از یکی از گردان‌های لشکر انصارالحسین - که ۱۰۰ متر بالاتر از جاده آجرلو مستقر بود - پیشروی خود را آغاز کرد. پیشروی این گردان به دلیل حرکت از روی جاده به خوبی انجام می‌شد و نیروهای این گردان تا ظهر همان روز توانستند حدود ۱۵۰۰ متر روی جاده میررضی پیشروی کنند.^(۶۲)

باتوجه به حرکت سریع گردان المهدی از روی جاده و پیشروی نکردن یگان‌های طرفین این گردان در نخلستان‌های سمت راست و جزیره صالحیه، فشار به گردان المهدی هم از سمت چپ و هم از طرف راست شدید بود. به همین دلیل نیروهای این گردان تا شب در منطقه مقاومت کردند، اما حدود ساعت ۲۱ در تاریکی شب به علت احتمال دور خوردن و محاصره شدن، کمی عقب‌تر آمدند و ۵۰۰ متر بالاتر از پل ورودی به جزیره مستقر شده، به پدافند پرداختند.

فردای این روز (۱۳۶۵/۱۱/۱) به منظور کاستن از فشار طاقت‌فرسای دشمن به گردان المهدی، گردان امام

شلحه (صالحیه) را از گردان حضرت قاسم که در نوک پیکان نیروهای لشکر سیدالشهدا در جزیره صالحیه بود، تحویل گرفت.

ساعت شروع عملیات ۷ صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۳۰ تعیین شد.* در این مرحله از عملیات هدف آن بود با که استفاده از لشکرهای سیدالشهدا، انصارالحسین و ویژه شهدا، خط دفاعی قرارگاه نجف یک گام جلو کشیده شده و دستاورد روز قبل، تثبیت شود. برای این مرحله از عملیات گردان المهدی در نظر گرفته شد و گردان‌های حضرت قاسم و زهیر - که در مرحله چهارم عملیات لشکر از حدود ظهر به منطقه آمده، در داخل جزیره وارد عمل شده بودند و آسیب کمتری به آنها رسیده بود - به عنوان احتیاط قرار داده شدند.

شرح عملیات لشکر (مرحله پنجم)

گردان المهدی هم‌زمان با تحویل دادن خط جزیره صالحیه به تیپ بدر در صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۳۰،** از

* موفقیت نسبی عملیات روز گذشته یگان‌های سپاه به منزله تصرف سرپل در غرب نهر جاسم بود و ادامه عملیات در این منطقه با هدف توسعه این دستاورد انجام می‌شد. (سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) در عملیات کربلای ۵، ص ۲۱۳).
** حدود ساعت ۷ صبح ۱۳۶۵/۱۰/۲۹ تیپ بدر خط جزیره

گردان قمر بنی هاشم^(۶۳) و مسلم بن عقیل به عنوان نیروهای عمل کننده تعیین شدند و گردان علی اکبر^(۶۴) - که در دو مرحله وارد عمل شده بود و بعد از بازسازی و گرفتن نیروی جدید در حد گردان کامل بود - به عنوان احتیاط منظور شد.^(۶۵)

افزایش حد مأموریت لشکر سیدالشهدا در آخرین ساعات قبل از عملیات

پس از ناکامی تیپ بدر و لشکر امام رضا^(۶۶) در جزیره صالحیه، دشمن تا نزدیکی پل ورودی به این جزیره جلو آمد. * تعدادی از نیروهای لشکر امام رضا^(۶۷) در انتهای جزیره و پل ارتباطی جزیره با جزیره ام الطویل حضور داشتند و در سمت راست جزیره هم دشمن در نخلستانها استقرار داشت، فقط حدود ۲۰۰ متر از جاده سمت راست و بیرون جزیره، بالاتر از پل ورودی به جزیره صالحیه به علت وجود یک خاکریز دو جداره در اختیار نیروهای خودی باقی مانده بود. لذا حدود ساعت ۲۳ مورخه ۱۳۶۵/۱۱/۲ در جلسه‌ای که با حضور فرمانده نیروی زمینی سپاه برگزار شد، علاوه بر حدی که به لشکر داده شده بود، مأموریت جزیره صالحیه مجدداً به این لشکر واگذار شد و چون تنها گردان آماده، گردان حضرت علی اکبر بود که به عنوان احتیاط عملیات منظور شده بود، مأموریت عملیات در جزیره صالحیه به این گردان ابلاغ شد.

شرح مرحله ششم عملیات

با افزایش محدوده مأموریت لشکر سیدالشهدا در آخرین ساعات قبل از عملیات، طبعاً فرصت بیشتری برای آمادگی نیاز بود و به همین دلیل عملیات صبح آغاز شد و گردانهای این لشکر از ساعت ۵ صبح آماده عملیات

* در امتداد این دژ انتهایی جزیره - که به پل ورودی منتهی می‌شد - در محل تقاطع با جاده سمت راست جزیره یک بریدگی بود و دژ تا پل امتداد نداشت این بریدگی باعث شده بود دشمن نتواند خود را به پل ورودی جزیره شلحه برساند.

سجاد به کمک آن گردان فرستاده شد.^(۶۳) گردان امام سجاد^(۶۴) برای دفاع از بخش‌های تصرف شده جزیره صالحیه تحت امر لشکر امام رضا^(۶۵) قرار گرفت و پدافند قسمت پایین جزیره را عهده‌دار شد.^(۶۶)

تردید فرماندهان در خصوص ادامه عملیات

فرمانده کل سپاه در جمع فرماندهان یگان‌ها در روز ۱۳۶۵/۱۰/۳۰ مقرر کرد خط دفاعی در دژ خط نهر جاسم و مواضع جزیره صالحیه مستحکم شود. در جلسه فرماندهان قرارگاه نجف در صبح روز ۱۳۶۵/۱۱/۱ نیز قریب به اتفاق این افراد معتقد بودند که تداوم عملیات غیرممکن است و فقط درباره اینکه در وضعیت فعلی عملیات متوقف شود یا تا نهر (۳ کیلومتر جلوتر از نهر جاسم) پیش رفته و سپس به تثبیت پرداخته شود، اختلاف نظر داشتند. فرماندهان در خط مقدم نبرد باتوجه به حجم وسیع و فزاینده آتش دشمن و کمبود توان یگان‌ها معتقد بودند که برای عملیات حتی یک گردان، باید تمام واحدهای یگان را وارد عمل کرد و تاکنون کادر یگان‌ها تلفات بیش از حدی را متحمل شده‌اند. فرمانده لشکر سیدالشهدا نیز اعتقاد داشت که باید به نیروها مرخصی داد و لشکر را بازسازی کرد که با توان بهتری وارد عمل شوند.

مرحله ششم عملیات لشکر سیدالشهدا^(۶۷)

ابلاغ مأموریت

در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۲، مجدداً به لشکر سیدالشهدا^(۶۸) ابلاغ شد که در نخلستان‌های سمت راست جزیره صالحیه وارد عمل شود و در داخل جزیره نیز لشکر ویژه شهدا و لشکر امام رضا^(۶۹) عمل کنند. خط حد داده شده، امتداد جاده میررضی و پاک‌سازی ۷۰۰ متر به راست در داخل نخلستان بود. باتوجه به چندین بار عملیات در این منطقه و دست نیافتن به نتیجه مطلوب، فرماندهی لشکر سیدالشهدا^(۷۰) این بار تصمیم گرفت با تدبیر بهتر و توان بیشتری این مأموریت را انجام دهد. بدین منظور دو

آجرو کاملاً پاک‌سازی شد. از سوی دیگر، بعد از این دژ موضع دفاعی دیگری نبود که عراقی‌ها پشت آن مستقر شوند، بنابراین پس از تصرف دژ به‌دست گردان علی‌اکبر، دشمن بلافاصله خود را عقب کشید و این گردان تا قبل از تاریکی هوا حدود ۴۰۰ متر روی دو جاده داخل جزیره پیشروی کرد. برای جلوگیری از ضدحمله عراق، به‌محض تاریک‌شدن هوا واحد تخریب با استفاده از مین‌های ضدتانک، ضدخودرو و ضدنفر دو میدان مین در جاده سمت راست و سمت چپ جزیره به عمق ۱۰۰ متر ایجاد کردند. روز بعد، برای کمک به نیروهای عمل‌کننده در جزیره مجدداً از گردان‌های حضرت زینب^(س)، زهیر و حضرت قاسم و کربلا - که هرکدام درحد ۲ یا یک دسته گروهان نیرو داشتند - استفاده شد. اقدام لشکر سیدالشهدا که با همراهی لشکرهای ۲۱ امام رضا^(ع) و ۵ نصر در سمت راست رودخانه اروند صغیر انجام شد تاحدی به بهبود وضعیت خط دفاعی این منطقه کمک کرد.

تحويل خط و پایان مأموریت لشکر ۱۰ سیدالشهدا

با ابلاغ فرماندهی نیروی زمینی، لشکر سیدالشهدا^(ع) در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۴، خط خارج از جزیره صالحیه را به لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب تحويل داد و لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) نیز خط جاده سمت چپ (جنوب) داخل جزیره - حاشیه شط‌العرب - را عصر روز سه‌شنبه ۱۳۶۵/۱۱/۷ از لشکر سیدالشهدا تحويل گرفت و جاده سمت راست (شمال) جزیره - به موازات شط‌العرب صغیر - نیز در روز چهارشنبه ۱۳۶۵/۱۱/۸ تحويل لشکر ویژه شهدا شد^(۷) و بعد از آن، بنابه دستور قرارگاه نیروی زمینی درحالی‌که بعضی واحدهای لشکر مانند توپخانه و بخشی از ادوات در منطقه بودند، این لشکر برای بازسازی و آماده‌شدن برای شرکت در ادامه عملیات به عقب برگشت.

شدند. با شروع عملیات، گردان قمربنی‌هاشم^(ع) در طول جاده شهید میررضی حرکت کرد و بعد از عبور از خط اول خودی - که ۲۰۰ متر بالاتر از پل ورودی به جزیره شلمچه بود - موفق شد حد داده‌شده در عمق را طی کند. اما گردان مسلم با ازدست‌دادن فرمانده و جراحت معاون خود در دقایقی قبل از عملیات* در اجرای مأموریت خود موفقیتی کسب نکرد و بنابه دستور به عقب برگشت. در چنین وضعیتی گردان قمربنی‌هاشم هم مأموریت خود را ادامه نداد. در نتیجه عملیات بیرون جزیره ناموفق ماند.

گردان علی‌اکبر که برای عملیات در داخل جزیره مأموریت یافته بود، در ابتدای کار با مقاومت شدید دشمن در امتداد دژ جاده شهید آجرو (در داخل جزیره) مواجه شد. دشمن بعد از عقب‌راندن تیپ بدر و لشکر امام رضا^(ع) در جزیره صالحیه، روی دژی که پشت جاده منتهی به پل ورودی جزیره قرار داشت خط پدافندی تشکیل داده بود و در یک فاصله ۳۰۰ متری تعداد زیادی قبضه‌های تیربار و

خمپاره مستقر کرده بود.^(۶) درگیری گردان علی‌اکبر با دشمن از اوایل صبح تا حدود ساعت ۲ بعدازظهر در این قسمت ادامه داشت. از ساعت ۲ بعدازظهر، ناگهان مه غلیظی منطقه را فراگرفت که در پی آن از مقاومت دشمن کاسته شد و نیروهای عراقی از پشت دژ عقب‌نشینی کردند و در نتیجه امتداد جاده شهید

* فرمانده قبلی این گردان - کریم آتشی - در مرحله دوم عملیات در غرب کانال ماهی مجروح شده بود و فرمانده جدید این گردان حجت‌الاسلام محمدی، که روز قبل به این مسئولیت انتخاب شده بود، در جریان بررسی منطقه، قبل از شروع این مرحله از عملیات به شهادت رسید و معاون گردان نیز مجروح شد.

رزمندگان لشکر سیدالشهدا پس از ۱۹ ساعت نبرد، هدف مرحله اول لشکر را به‌طور کامل تصرف کردند.

جمع‌بندی

از ابتدای عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ تا پایان عملیات کربلای ۵، این یگان مجموعاً ۲۱ روز در منطقه عملیاتی حضور داشت و در این مدت، طی ۶ مرحله به اجرای عملیات در نقاط مختلف منطقه عملیاتی پرداخت. در این عملیات لشکر ۱۰ گردان از نیروهای پیاده خود را به کار گرفت. گردان‌های شرکت‌کننده در طول عملیات بین ۲ تا ۳ نوبت بازسازی شده و با طرح مانور مشخص، مجدداً به کار گرفته شدند.

لشکر ۱۰ سیدالشهدا در مرحله اول عملیات در منطقه پنج‌ضلعی و هلالی‌های شمالی جاده شلمچه - باوجود بروز برخی مشکلات در ابتدای کار - کاملاً موفق بود و تمامی اهداف تعیین‌شده را تصرف و پاک‌سازی کرد.

در مرحله دوم در غرب کانال پرورش ماهی به‌رغم تلاش‌های بسیار رزمندگان یگان، به علل مختلف از جمله تغییر در مأموریت، ضعف شناسایی، مطابقت نداشتن نقشه و کالک با عوارض زمین و عدم هماهنگی‌های لازم درباره الحاق با یگان‌های مجاور و ضعف لشکر از لحاظ امکانات ضدزره و... موفقیتی در تصرف مناطق موردنظر حاصل نشد. لکن درگیر نگه‌داشتن توان عمده‌ای از دشمن در این منطقه، موقعیت مناسبی را برای سایر یگان‌ها و فرماندهان سپاه فراهم کرد تا با تجزیه قوای دشمن، عملیات را به سمت ساحل رودخانه اروند بکشانند.

در مرحله سوم عملیات در غرب کانال پرورش ماهی، باوجود کمبود وقت و دیر ابلاغ‌شدن مأموریت، مقاومت سرسختانه نیروهای عمل‌کننده مانع دستیابی دشمن به پل کانال پرورش ماهی شد. لشکر سیدالشهدا در مرحله چهارم عملیات در حاشیه شط‌العرب صغیر، به‌رغم تغییرات پی‌درپی مأموریت، ضعف ارتباط با یگان‌های هم‌جوار و موفق نبودن یگان‌های دیگر در تصرف کامل اهداف

محوله، کاملاً موفق بود و ضمن تصرف مناطق تعیین‌شده خود، قسمت‌هایی از خط حد لشکر انصارالحسین در بیرون جزیره صالحیه و قسمتی از حد لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب در قسمت پل ارتباطی جزیره صالحیه با جزیره ام‌الطویل و حد لشکر ۱۹ فجر در جزیره صالحیه را نیز تصرف و پاک‌سازی کرد.

مرحله پنجم عملیات لشکر نیز کاملاً موفق بود ولی به‌علت ناکامی سایر

یگان‌های مجاور و احتمال محاصره‌شدن، به‌ناچار از مناطق تصرف‌شده در سمت راست جزیره صالحیه عقب آمدند.

در مرحله ششم عملیات لشکر، به‌علت شهادت فرمانده گردان عمل‌کننده و مجروح‌شدن معاونان گردان، عملیات در بیرون از جزیره صالحیه ناموفق ماند ولی بخش دیگر عملیات که تصرف مجدد بخشی از جزیره صالحیه بود، با موفقیت انجام شد.

ازجمله نکات بارز در عملیات کربلای ۵ نمایش روحیه ایثار و ازخودگذشتگی در بین مسئولان لشکر بود که همپای رزمندگان در خطوط مقدم صحنه نبرد حضور داشتند؛ نگاهی به اسامی و مسئولیت شهدا و مجروحان کادر لشکر - که همگی در خط مقدم و در درگیری‌ها مجروح یا شهید شده‌اند - این حقیقت را به وضوح نشان می‌دهد.

در این عملیات بسیاری از مسئولان و نیروهای کیفی این لشکر که اکثراً از نیروهای باسابقه و قدیمی

رژه پیروزمندانه فرماندهان و رزمندگان لشکر در بدو ورود به تهران و ملاقات با آقای هاشمی رفسنجانی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مقابل مجلس و دیدار چند روز بعد با امام خمینی در جماران حسن ختامی به یکی از پرافتخارترین حماسه‌آفرینی‌های لشکر در طول جنگ بود.



— رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا در دژ شلمچه - عملیات کربلای ۵

درمجموع از رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا طی مراحل مختلف عملیات کربلای ۵، نزدیک به ۴۰۰ نفر شهید، ۱۳۰ نفر مفقودالاثراً* و حدود ۱۳۰۰ نفر نیز مجروح شدند.**

رژه پیروزمندانه فرماندهان و رزمندگان در بدو ورود به تهران و ملاقات با آقای هاشمی رفسنجانی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مقابل مجلس و سپس دیدار چند روز بعد با امام خمینی در جماران که وعده آن در اوج نبرد کربلای ۵ روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۹ به رزمندگان یگان داده شده بود، حسن ختامی برای یکی از پرافتخارترین حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۱) در طول دفاع مقدس بود.

جنگ بودند؛ ازجمله: یدالله کلهر جانشین لشکر، سیدحسین میررضی مسئول طرح و عملیات، غلام کیانپور جانشین واحد اطلاعات - عملیات، فلکی مسئول واحد توپخانه و پدافند، ۳ فرمانده گردان و تعداد قابل توجهی از معاونان گردان‌ها، فرماندهان و معاونان گروهان‌ها و اکثر نیروهای کیفی و کادرهای اصلی واحدهای اطلاعات - عملیات و طرح و برنامه به شهادت رسیدند و احمد عراقی مسئول اطلاعات - عملیات لشکر،* ۲ تن از مسئولان محورها، ۳ فرمانده گردان و درصد بالایی از نیروهای مؤثر واحدها و گردان‌ها مجروح شدند.

* احمد عراقی مسئول واحد اطلاعات - عملیات لشکر در عملیات تکمیلی کربلای ۵ به شهادت رسید. اما در عملیات کربلای ۵ علاوه بر جانشین واحد برادر حنیفه معاون دوم و ۷ نفر از سرگروه‌های واحد اطلاعات شهید و ۳۵ نفر از کادر و نیروهای این واحد مجروح شدند. (سند شماره ۲۳۴۷۹ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: احمد عراقی، مسئول اطلاعات لشکر سیدالشهدا^(۲)، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱۸، نوار شماره ۲۳۴۷۹).

** این آمار شامل اسرا نیز می‌شد.
*** این تعداد، آمار مجروحان ترخیص شده است و کسانی که به‌طور سرپایی مداوا شدند در آن منظور نشده است. باتوجه به تشکیل "ستاد بازسازی نیروها" که زخمی‌های سرپایی را جهت بازسازی به گردان‌ها می‌فرستاد، آمار کلی مجروحان لشکر بیش از این رقم است.

منابع و مآخذ

علی فضلی و ناصر خاکی مسئول واحد زرهی، (۱۳۶۷/۱۰/۱۷)، نوار شماره ۲۳۴۰۵، (یدالله ایزدی).

۱۹. سند شماره ۲۳۴۵۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین.
۲۰. سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵ (یدالله ایزدی)، ۱۳۶۵/۱۰/۲۳ تا ۱۳۶۵/۱۱/۲۵، ص ۱۳۹.

۲۱. سند شماره ۲۳۴۷۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: عبدالوهاب امیری، مسئول یگان دریایی، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱۳)، ۲۳۴۷۲.

۲۲. سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، ص ۲۰.

۲۳. سند شماره ۲۳۴۶۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: مصاحبه با شفیق‌زاده، مسئول بهداری و ش.م.ه، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۰/۳۰)، نوار شماره ۲۳۴۶۴؛ و - سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، صص ۹۷-۹۴.

۲۴. سند شماره ۲۳۴۷۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: رضا صف‌زاده، مسئول واحد مخابرات لشکر ۱۰ سیدالشهدا، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۳)، و - مأخذ ۱۶؛ و - سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) در عملیات کربلای ۵ (یدالله ایزدی)، ۱۳۶۵/۱۰/۱۶، تا ۱۳۶۵/۱۰/۲۳، ص ۵۶.

۲۵. سند شماره ۲۳۴۰۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: جلسه مسئولان لشکر سیدالشهدا(ع)، (۱۳۶۵/۱۰/۱۷)، نوار شماره ۲۳۴۰۱، یدالله ایزدی.

۲۶. سند شماره ۲۳۴۷۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، صص ۲-۱ و سند شماره ۲۳۴۰۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین؛ و - سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، صص ۶۹-۶۸.

۲۷. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، صص ۷۸-۷۳.

۲۸. سند شماره ۳۴۱/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه قدس در عملیات کربلای ۵ (علی فتحی - مهدی انصاری)، ص ۱۴.

۲۹. سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در عملیات کربلای ۵، ص ۵۴.

۳۰. با بهره‌گیری از سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ (مجید مختاری)، صص ۶۰-۵۸.

۳۱. سند شماره ۶۶۵/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، ص ۱۱۶.

۳۲. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، صص ۹۰-۸۳.

۱. سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: شرح عملیات، گزارش قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ (مجید مختاری)، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. همان، صص ۷-۶.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. همان، ص ۱۹.

۶. با استفاده از سند شماره ۲۳۴۴۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: جلسه فرمانده لشکر سیدالشهدا با فرمانده گردان‌ها و مسئولان واحدها، (۱۳۶۵/۱۰/۲۴)، نوار شماره ۲۳۴۴۵، یدالله ایزدی؛ و - سند شماره ۲۳۴۷۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: محمد عدالتی، معاون گردان علی‌اصغر، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۳)، نوار شماره ۲۳۴۷۱.

۷. همان، بخش اول.

۸. سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، ص ۱۷.

۹. همان، ص ۱۹.

۱۰. همان، صص ۱۰-۹.

۱۱. سند شماره ۲۳۳۹۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: جلسه فرمانده و مسئولان واحدهای لشکر سیدالشهدا، (۱۳۶۵/۱۰/۱۶)، نوار شماره ۲۳۳۹۴، یدالله ایزدی.

۱۲. سند شماره ۲۳۴۷۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: مصطفی زواره‌ای، مسئول واحد مهندسی لشکر ۱۰ سیدالشهدا، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱۳)، نوار شماره ۲۳۴۷۲.

۱۳. سند شماره ۲۳۴۸۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: علی فضلی، فرمانده لشکر سیدالشهدا، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۲/۴)، نوار شماره ۲۳۴۸۲.

۱۴. سند شماره ۲۳۴۷۹ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: احمد عراقی، مسئول اطلاعات لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع)، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱۸)، نوار شماره ۲۳۴۷۹.

۱۵. همان.

۱۶. سند شماره ۲۳۴۰۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: جلسه مسئولان واحدها و فرمانده گردان‌های لشکر، (۱۳۶۵/۱۰/۱۷)، نوار شماره ۲۳۴۰۳، یدالله ایزدی.

۱۷. سند شماره ۲۳۴۵۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: علی فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع)، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۰/۲۶)، نوار شماره ۲۳۴۵۱.

۱۸. با استفاده از اظهارات برادرغفاری مسئول واحدهای توپخانه و پدافند لشکر مضمون سند شماره ۲۳۳۹۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: (۱۳۶۱/۱۰/۱۶)، نوار شماره ۲۳۳۹۷، یدالله ایزدی؛ و - سند شماره ۲۳۴۰۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: جلسه مسئولان لشکر، گزارش

گزارش نبرد لشکر ۱۰ سیدالشهدا در عملیات کربلای ۵

صص ۱۸۳ - ۱۸۲.

۵۲. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۵۳. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۷۵ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۲.

۵۴. سند شماره ۳۳۴۶۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: حمید تقی‌زاده، فرمانده گردان علی‌اکبر، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۰/۳۰)، نوار شماره ۲۳۴۶۵.

۵۵. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۹۴ - ۱۹۲.

۵۶. سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۲۱/۱ و ۲۲/۱.

۵۷. همان، صص ۱۸ - ۱۱.

۵۸. سند شماره ۲۳۴۸۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: علی‌فضلی، فرمانده لشکر سیدالشهدا، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۲/۴)، نوار شماره ۲۳۴۸۴.

۵۹. سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۲۴ - ۲۲.

۶۰. سند شماره ۶۶۴/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵ (حسین اردستانی)، ص ۲۲۰.

۶۱. سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۴۸ - ۴۰.

۶۲. همان، صص ۱۳۴ - ۱۳۳، تاریخ ۱۳/۱۱/۱۳۶۵، به نقل از برادر پازوکی فرمانده گردان المهدی.

۶۳. همان، ص ۱۳۶.

۶۴. استفاده از سند شماره ۲۳۴۸۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: علی‌فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۲/۴)، نوار شماره ۲۳۴۸۳.

۶۵. سند شماره ۲۳۴۷۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نصرالله سعیدی، مسئول محور عملیات لشکر در آخرین مرحله عملیات لشکر سیدالشهدا(ع)، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱۸)، نوار شماره ۲۳۴۷۷.

۶۶. سند شماره ۲۳۴۷۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نصرالله سعیدی، مسئول محور عملیات لشکر در آخرین مرحله عملیات لشکر سیدالشهدا(ع)، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱۸)، نوار شماره ۲۳۴۷۷.

۶۷. با استفاده از سند شماره ۲۳۴۷۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نصرالله سعیدی، مسئول محور عملیات لشکر در آخرین مرحله عملیات لشکر سیدالشهدا(ع)، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱۸)، نوار شماره ۲۳۴۷۷؛ و - سند شماره ۲۳۴۸۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: علی‌فضلی، فرمانده لشکر سیدالشهدا، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۲/۴)، نوار شماره ۲۳۴۸۲.

۳۳. سند شماره ۲۳۴۱۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: مضمون اظهارات علی فضلی، (۱۳۶۵/۱۰/۱۸)، نوار شماره ۱۳۴۱۰، (یدالله ایزدی؛ و- سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۸۶- ۸۷.

۳۴. سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۹۰- ۸۳.

۳۵. سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، ص ۸.

۳۶. سند شماره ۲۳۴۶۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: معز خادم‌حسینی، فرمانده گردان حضرت زینب^(س)، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۱)، نوار شماره ۲۳۴۶۷.

۳۷. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۰۷.

۳۸. سند شماره ۲۳۴۱۹ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: هدایت عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا، (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)، نوار شماره ۲۳۴۱۹، یدالله ایزدی؛ سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، پیشین، صص ۱۰۹.

۳۹. با استفاده از سند شماره ۲۳۴۶۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: حمید تقی‌زاده، فرمانده گردان علی‌اکبر، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۰/۳۰)، نوار شماره ۲۳۴۶۵.

۴۰. سند شماره ۲۳۴۶۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین.

۴۱. سند شماره ۲۳۴۶۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: اکبر نوجوان، مسئول محور کربلا، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۲)، نوار شماره ۲۳۴۶۸.

۴۲. سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۶۸.

۴۳. سند شماره ۱۳۷۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۱۰، به نقل از اکبر نوجوان مسئول محور عاشورا، ۱۳۶۵/۱۱/۲.

۴۴. سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۹۵- ۹۶.

۴۵. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۳۵/۱.

۴۶. همان، صص ۱۳۹ و ۱۳۸.

۴۷. همان، صص ۱۳۸.

۴۸. سند شماره ۲۳۴۷۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: داود حیدری، فرمانده گردان زهیر، در گفت‌وگو با راوی مرکز (یدالله ایزدی)، (۱۳۶۵/۱۱/۲)، نوار شماره ۲۳۴۷۰.

۴۹. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۵۱، به نقل از داود حیدری.

۵۰. سند شماره ۱۳۷۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین، صص ۱۶۰- ۱۵۱.

۵۱. سند شماره ۳۴۲/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: پیشین،

۱۲۱

غرب کانال ماهی به تفصیل بیان شده است.

پیشینه عملیاتی لشکر ۳۱ عاشورا

لشکر عاشورا به عنوان یکی از یگان‌های تحت امر قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۴ مأموریت داشت با عبور از تنگه بین دو جزیره بوارین و ام‌الرصاص در زمین جنوب اروند، سرپلی را تصرف و سپس پیشروی کند، اما از آنجا که دشمن در لحظات شروع عملیات به راه کارهای نیروهای خودی هوشیار شده بود، مانع عبور اولین گردان این لشکر از تنگه گردید و گردان مذکور با تحمل خساراتی اندک به عقب بازگشت. میزان تلفات این گردان کمتر از ۷۰ نفر تخمین زده می‌شد، از این رو لشکر عاشورا یکی از یگان‌هایی بود که در عملیات کربلای ۴ کمتر آسیب دید و سازمان رزم آن به استثنای یک گردان غواص که متحمل تلفات جزئی شده بود، سالم باقی ماند.

طرح مانور لشکر ۳۱ عاشورا

پس از قطعی شدن اجرای عملیات کربلای ۵، با توجه به نقش کلیدی قرارگاه کربلا در مرحله اول عملیات، بررسی زیادی روی مانور این قرارگاه صورت گرفت؛ زیرا مأموریت دو قرارگاه قدس و نجف در گرو موفقیت قرارگاه کربلا در مرحله اول عملیات بود. محدوده خط حد کلی قرارگاه کربلا در مرحله اول عملیات، محور پنج‌ضلعی بود که نقش بسیار مهمی در این عملیات داشت. لشکر ۳۱ عاشورا از جمله یگان‌هایی بود که مأموریت اجرای عملیات در بخشی از محور شمال و غرب پنج‌ضلعی و نوک کانال ماهی را برعهده داشت. این لشکر باید با عبور از آب‌گرفتگی شمال پنج‌ضلعی، خطوط دفاعی دشمن در ضلع شمالی پنج‌ضلعی و سیل‌بندهای غرب آن را شکسته و حدفاصل جاده میانی پنج‌ضلعی تا یک کیلومتر از کانال ماهی‌گیری را پاک‌سازی می‌کرد و پس از عبور از کانال جنوبی

پاسخ به توقعات مسئولان و جامعه در سال ۱۳۶۵ (سال سرنوشت جنگ)، با داشتن حدود ۲۰۰ گردان بسیجی و امکانات و قابلیت‌های موجود در منطقه شلمچه، فرماندهان عالی جنگ را بر آن داشت تا برای ادامه عملیات راه‌حلی قطعی بیابند. براین اساس طی جلسات متعدد و با تأکید و نگاه مثبت فرماندهی کل سپاه اجرای عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه و قسمت‌های شمالی آن - تنها ۲ هفته پس از عملیات ناموفق کربلای ۴ - در دستور کار قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹، نیروهای سپاه با غافلگیری دشمن عملیات کربلای ۵ را با رمز "یا زهرا(س)" آغاز کردند.

این عملیات در قالب سه قرارگاه کربلا (با ۶ لشکر و ۲ تیپ)، قدس (با ۵ لشکر و یک تیپ) و نجف (با ۵ لشکر و ۳ تیپ) سازماندهی شد، البته این سازمان رزم در ادامه بنابه برخی اقتضائات تغییر یافت. در طرح‌ریزی جدید کلیه قرارگاه‌ها و یگان‌ها در منطقه عملیاتی شرق بصره تمرکز یافتند و عملیات در شلمچه، زمین پنج‌ضلعی، کانال پرورش ماهی و پاسگاه بویان مجموعاً یک مأموریت واحد تلقی شد. طبق مانور مقرر گردید قرارگاه کربلا با حمله به استحکامات دشمن در منطقه پنج‌ضلعی و غرب کانال ماهی جای پای اولیه را تصرف و تأمین کند، سپس قرارگاه‌های قدس و نجف مأموریت عبور و تعمیق عملیات را عهده‌دار شوند.

لشکر ۳۱ عاشورا یکی از لشکرهای تحت امر قرارگاه کربلا بود که در مرحله اول وارد عمل شد و نقش مهمی در تأمین اهداف قرارگاه کربلا یعنی تصرف پنج‌ضلعی و تأمین غرب نوک کانال ماهی، ایفا کرد.^(۱) در این نوشتار، ابتدا به پیشینه عملیاتی و کسب آمادگی لشکر ۳۱ عاشورا برای اجرای عملیات، مأموریت، طرح مانور و نیز سازمان رزم آن به اختصار اشاره شده و سپس عملکرد این یگان در طول عملیات کربلای ۵ به‌ویژه در محور پنج‌ضلعی و

پنج‌ضلعی، تا نهر هسجان پیشروی کرده و جناح غربی خود را با نهر جاسم و جناح شرقی خود را به‌وسیله لشکر ۱۹ فجر پوشش می‌داد.

در مرحله دوم عملیات نیز لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت داشت بین دو لشکر ۲۵ کربلا و ۱۰ سیدالشهدا^(۲) در زمین غرب کانال ماهی پیشروی کرده و خط خود را به جاده اصلی دشمن در این منطقه برساند.^(۳) به عبارت دیگر تصرف جای پا در پشت پوزه کانال ماهی‌گیری - معروف به مثلثی - مأموریت مشترک لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۳۱ عاشورا محسوب می‌شد و این تلقی وجود داشت که تأمین این منطقه، می‌تواند عقبه خشکی، برای سرپل غرب کانال ماهی را فراهم کند. به این ترتیب قرارگاه کربلا برای اجرای مهم‌ترین بخش مأموریت خود یعنی تصرف و تأمین منطقه پنج‌ضلعی که مقدمه باز شدن عقبه خشکی برای عبور قرارگاه‌های قدس و نجف بود، لشکر ۳۱ عاشورا به همراه لشکرهای ۱۹ فجر و ۱۰ سیدالشهدا را برگزیده بود.^(۴)

مأموریت کلی لشکر عاشورا، رسیدن به ساحل دشمن، پیشروی در عمق و تصرف سمت راست

پنج‌ضلعی تا نوک کانال ماهی و تأمین سرپل برای عبور یگان‌های بعدی بود. براین‌اساس مانور این یگان به شرح زیر بود:

در سمت راست این یگان، لشکر ۴۱ ثارالله عمل می‌کرد که ابتدا در روی دژ پنج‌ضلعی و سپس در ضلع جنوبی کانال ماهی‌گیری با هم الحاق می‌کردند. در سمت چپ آن هم لشکر ۱۹ فجر قرار داشت و جاده سراسری که از دژ دوم پنج‌ضلعی تا نوک کانال ماهی امتداد داشت، حدفاصل دو یگان محسوب می‌شد. برای تأمین اهداف لشکر، ۱۰ گردان عمل‌کننده و ۲ گردان احتیاط در نظر گرفته شده بود. در مانور لشکر ۳۱ عاشورا، ابتدا تیپ ۱ این یگان با ۴ گردان وارد کار می‌شد که ۲ گردان آن غواصی (گردان‌های ولی‌عصر و حبیب‌بن‌مظاهر) و ۲ گردان دیگر (المهدی و صاحب‌الزمان) آبی - خاکی بودند. سپس تیپ‌های ۲ و ۳ عملیات را ادامه می‌دادند. در ابتدا گردان ولی‌عصر در سمت چپ پاسگاه کوت‌سواری تا ۴۰ متری منتهی‌الیه دژ پاسگاه وارد عمل می‌شد و بعد از آن گردان حبیب حدود ۷۰ متر از دژ مذکور را تأمین می‌کرد و پس از الحاق



از راست به چپ: علیرضا لطف‌الله زادگان راوی لشکر ۳۱، برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در سنگر مخابرات - عملیات کربلای ۵

عدم موفقیت لشکر همجوار، با انفجار دژها امکان رخنه عراقی‌ها از بین برود.

براساس طرح مانور، مأموریت هرکدام از تیپ‌های لشکر ۳۱ عاشورا به این شرح بود:

- تیپ ۱: شکستن خط و گرفتن سرپل.
- تیپ ۲: پاک‌سازی دژ و زمین پنج‌ضلعی.
- تیپ ۳: تصرف ضلع شرقی کانال ماهی و کانال جنوب پنج‌ضلعی.

- تیپ ۴ و تیپ قائم نیز عهده‌دار اجرای عملیات در مراحل بعدی بودند.

گفتنی است مانور لشکر عاشورا باتوجه‌به دیدگاه فرماندهی این لشکر طرح‌ریزی شده بود و عمده توان آن با استفاده از تیپ‌های ۱ تا ۳ برای اجرای مرحله اول عملیات اختصاص داده شده بود. چون برادر امین شریعتی حد‌نهایی عملیات را تصرف ضلع شرق کانال ماهی‌گیری و دهانه جنوبی پنج‌ضلعی تصور می‌کرد.^(۴) براین‌اساس، تقدم عبور گردان‌ها به این ترتیب بود:

۱. گردان حبیب‌بن‌مظاهر
۲. گردان ولی‌عصر^(عج)
۳. گردان المهدی
۴. گردان صاحب‌الزمان^(عج)
۵. گردان علی‌اکبر
۶. گردان قاسم
۷. گردان بقیة‌الله
۸. گردان امام حسین^(ع)
۹. گردان سیدالشهدا^(ع)
۱۰. گردان امام سجاد^(ع)
۱۱. گردان علی‌اصغر^(ع)
۱۲. گردان امیرالمؤمنین^(ع)

ابتدا ۴ گروهان خواص (۲ گروهان از گردان حبیب‌بن‌مظاهر و ۲ گروهان از گردان ولی‌عصر) خط‌ها را می‌شکستند و در ادامه سایر گردان‌ها با قایق خود را به پنج‌ضلعی رسانده و به محل مأموریتشان

تا حد ممکن در عمق پیشروی می‌کردند. گردان المهدی سومین گردانی بود که وارد عمل می‌شد و مأموریت گردان ولی‌عصر را ادامه می‌داد تا به اولین مقری که بعد از دژ دوم قرار داشت می‌رسید. پس از آن هم گردان صاحب‌الزمان دو جاده عمود بر کانال ماهی‌گیری را پاک‌سازی می‌کرد. سپس گردان علی‌اکبر ضلع جنوبی کانال را پاک‌سازی کرده و بعد از رسیدن به نوک کانال با حرکت به سمت چپ، ۳ پل از سری پل‌های موجود را به تصرف درمی‌آورد.

این دو گردان بایستی ضمن پرهیز از درگیری‌های جانبی، جاده‌ها را پاک‌سازی می‌کردند تا گردان علی‌اکبر خود را به نوک کانال ماهی‌گیری و سرپل سمت راست می‌رساند و امکان بستن عقبه دشمن فراهم می‌شد. سپس گردان حضرت قاسم وارد عمل می‌شد تا جاده آسفالت حدفاصل لشکر ۱۹ فجر و تیپ قرارگاهی که روی جاده قرار داشت را پاک‌سازی کند.

در طرح کلی مانور تأکید شده بود که رسیدن

به نوک کانال و بستن عقبه دشمن به‌سرعت انجام شود و پاک‌سازی‌های معمول در اولویت بعدی قرار داده شود و این مسئله یکی از اصلی‌ترین مباحثی بود که فرمانده لشکر عاشورا مطرح می‌ساخت. همچنین در طراحی مانور این نکته در نظر گرفته شده بود که بعد از رسیدن گردان‌ها به حد مورد نظر در روی دژ اول و پایین کانال ماهی که نقطه الحاق لشکر ۴۱ بود، بلافاصله نیروهای تخریب اقدام به کار گذاشتن مواد منفجره کنند تا در صورت

لشکر عاشورا به‌عنوان یکی از یگان‌های تحت امر قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۴ مأموریت داشت با عبور از تنگه بین دو جزیره بوارین و ام‌الرصاص در زمین جنوب اروند، سرپلی را تصرف و سپس پیشروی کند.

آماده شده بود، استفاده کند تا قایق‌ها به راحتی طول و عرض معبر را دیده و عبور کنند.^(۵)

باتوجه به اهمیت نیروهای موج اول به ویژه گردان‌های غواص، که از خط خودی وارد آب راکد بین خط خودی و دشمن می‌شدند و از آنجا که ارتفاع آب در خط حد گردان به یک اندازه نبود نیروهای غواص از اشنوگر هم استفاده می‌کردند. ارتفاع آب بعضی جاها به ۱ یا ۱/۵ متر و در

گودال‌های ایجادشده به ۲ متر می‌رسید. طبق آخرین شناسایی انجام‌شده، فرماندهان گروهان غواص و نیروهای اطلاعات مسیری را که در حدود ۳۰ کیلومتر از خط خودی تا خط دشمن فاصله داشت با سیم‌های جنگی مخبراتی مشخص کردند تا شب عملیات نیروها بتوانند با گرفتن همین سیم درست به هدف برسند؛ چراکه احتمال داده می‌شد نیروها در مسیر ۳ کیلومتری که هیچ نقطه نشانی نبود گم شوند و سریع به هدف خود نرسند.

سازمان رزم لشکر ۱۳ عاشورا

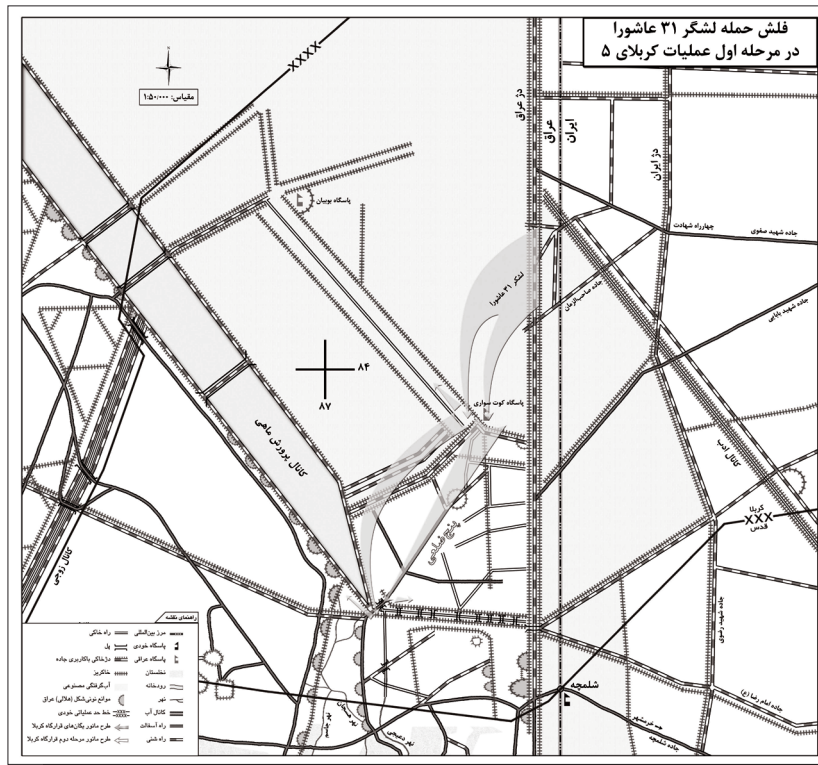
فرماندهی لشکر عاشورا پس از طرح‌ریزی عملیات در منطقه دربندیخان - که در نیمه نخست سال ۶۵ منتفی شد - با هماهنگی مسئولان عملیات این یگان تصمیم گرفتند که محورهای لشکر عاشورا را به صورت تیپ اداره کنند، اما در این زمینه لشکر با مشکلاتی مواجه شد که به دلیل حساسیت عملیات حل آنها به بعد از عملیات موکول گردید. در واقع در عملیات کربلای ۵ برای اولین بار محورهای

اعزام می‌شدند. برای گروهان‌های گردان حبیب و ولی عصر جمعاً ۲۸ قایق و برای گردان المهدی ۴۰ قایق فراهم شده بود تا با عبور از آب گرفتگی شلمچه خود را به پنج‌ضلعی برسانند.

غروب مهتاب و تاریکی مطلق در شب عملیات، حدوداً ساعت ۰۱:۱۵ نیمه‌شب پیش‌بینی شده بود و قرار شد گردان‌ها به ترتیب از سمت راست از ساعت ۲۲:۴۵ به فاصله هر ۱۵ دقیقه یک بار حرکت کنند. طبق برآورد، درگیری ساعت ۰۲:۰۰ نیمه‌شب آغاز می‌شد، لذا گردان‌ها فرصت داشتند تا ۴۵ دقیقه آخر را در تاریکی بعد از غروب مهتاب به سوی اهداف خود پیش بروند.

علاوه بر این، در این عملیات نحوه حرکت غواص‌های تیپ ۱ لشکر ۳۱ عاشورا از حساسیت خاصی برخوردار بود. براساس طرح عملیات لشکر عاشورا، گردان‌های غواص باید پس از استقرار در اسکله شهید باکری وارد آب شده و به صورت نیم‌خیز حرکت خود را به سمت نیروهای دشمن آغاز می‌کردند و در صورتی که دشمن هوشیار می‌شد و اقدام به شلیک گلوله منور می‌کرد، نیروهای غواص می‌بایست زیر آب پنهان می‌شدند - و بر همین اساس در یکی از محورها نیروهای غواص که قرار بود با قایق‌ها و خشایارها از کنار دژی که به سمت چپ پنج‌ضلعی وصل می‌شد حرکت کنند و از حدود ۱ کیلومتری پنج‌ضلعی به سمت راست پیچیده و خود را به محل اسکله‌ای که پس از استقرار احداث می‌کردند برسانند. برای مشخص شدن مسیر مورد نظر اکیپ علامت‌گذاری به‌طور کلی از سه نوع وسیله استفاده کرده بود بدین صورت که به محض درگیری اکیپ با ۳ قایق قرص‌های شب‌نما را بر روی تیرهای برق که در امتداد مسیر قرار داشت، نصب کند و در سر تقاطع نیز برای مشخص شدن انحراف مسیر، چراغ گردون کار گذاشته، در داخل معبر نیز از چراغ‌های چشمک‌زن که قبل از عملیات

لشکر ۳۱ عاشورا در مرحله اول عملیات کربلای ۵، نقش مهمی در تأمین اهداف قرارگاه کربلا یعنی تصرف پنج‌ضلعی و تأمین غرب نوک کانال ماهی، ایفا کرد.



محورهای عملیاتی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات کربلای ۵

لشکر ۳۱ عاشورا به عنوان یکی از یگان‌های تحت امر قرارگاه کربلا سازماندهی شد، در سطح لشکری نیز هریک از ارکان رزمی و ستادی لشکر ۳۱ عاشورا به شرح زیر سازماندهی شد:

۱. واحدهای رزمی

الف) تیپ ۱ با فرماندهی برادر منصور عزتی، شامل:

- گردان غواصی حبیب بن مظاهر (خط شکن) با فرماندهی برادر سیدمجید فاطمی

- گردان غواصی حضرت ولی عصر (عج) (خط شکن) با فرماندهی برادر اصائلو

- گردان آبی - خاکی المهدی (عج) با فرماندهی برادر مصطفی حمیدی

مستقل لشکر به نام تیپ‌های ۱، ۲ و ۳ سازماندهی شد.

براساس تقسیم‌بندی جدید، لشکر ۳۱ عاشورا دارای چهار تیپ مجزا بود؛ هر کدام از تیپ‌های ۱ تا ۳، به عنوان تیپ‌های رزمی دارای ۴ گردان بودند و هریک از تیپ‌های ۴ و قائم نیز به عنوان یک واحد پدافندی، ۴ گردان نیرو در اختیار داشت. کادر و نیروهای سه تیپ ۱، ۲ و ۳ عمدتاً از استان آذربایجان شرقی و تیپ‌های ۴ و قائم نیز از استان آذربایجان غربی تأمین شدند. استعداد گردان‌های غواص ۱۵۰ نفر و استعداد گردان‌های پیاده نیز از ۲۸۰ تا ۳۰۰ نفر بود.^(۶)

همان‌طور که گفته شد در سطح قرارگاهی،

منطقه شلمچه را برعهده داشت. به همین دلیل در مقایسه با یگان‌هایی که در مرحله دوم وارد عمل شدند، فرصت و زمان بیشتری جهت کسب آمادگی در اختیار داشت. علاوه بر این، نزدیکی عقبه این لشکر که در عملیات کربلای ۴ در حاشیه رودخانه کارون بود و آموزش‌های فشرده نیروها و در نتیجه توان رزمی مناسب این یگان، تأثیر بسیار زیادی بر افزایش میزان آمادگی لشکر عاشورا در مصاف با دشمن داشت.

در سطح یگان، علاوه بر توان رزمی مناسب لشکر ۳۱ عاشورا، پس از عملیات کربلای ۴ فرماندهی این لشکر مرخصی نیروهای بسیج را لغو کرد و در آستانه عملیات کربلای ۵ رزمندگان این لشکر با روحیه‌ای بالا مشتاقانه در انتظار آغاز عملیات بودند.

در سطح قرارگاه کربلا، لشکر ۳۱ عاشورا از معدود یگان‌هایی بود که برخورد مثبت فرماندهی و تلاش‌های پیگیر عناصر عملیاتی آن برای اجرای عملیات موجب قوت قلب فرماندهی قرارگاه شد و امیدواری وی را نسبت به آینده عملیات افزایش داد. می‌توان گفت که این یگان در آماده‌سازی عملیات کربلای ۵ از یگان‌های نمونه بود.^(۸)

پس از لغو عملیات کربلای ۴، تأکید فرماندهی کل سپاه جهت اجرای عملیات جدید سبب شده بود مسئولان و فرماندهان لشکر عاشورا اجرای عملیات کربلای ۵ را یک تکلیف بدانند. در این زمینه امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا پیش از عملیات در جلسه با فرماندهان تیپ‌های خود در مورد عملیات کربلای ۵ می‌گوید: «مسئولین دلسوزتر از ما نسبت به جنگ هستند و ما باید خود را برای بزرگ‌ترین مشکلات آماده سازیم و آنها مسائل را خودشان حل می‌نمایند. رک و پوست‌کنده بگویم که همه باید خود را بر مبنای شهادت بگذاریم و همه برنامه‌ها را در نظر بگیریم و در اینجا عاشورا به پا خواهد شد

- گردان آبی - خاکی صاحب‌الزمان (عج) با فرماندهی حاج رحیم نوعی اقدم
(ب) تیپ ۲ با فرماندهی برادر جمشید نظمی شامل:

- گردان حضرت قاسم^(۹) با فرماندهی برادر مصطفی اکبری

- گردان امام حسین^(۱۰) با فرماندهی برادر مصطفی پیشقدم

- گردان حضرت بقیه‌الله با فرماندهی برادر مجید قره‌جه داغی

- گردان سیدالشهدا^(۱۱) با فرماندهی برادر سیدمحسن موسویان

(ج) تیپ ۳ با فرماندهی برادر حجت کبیری شامل:
- گردان حضرت علی اکبر^(۱۲) با فرماندهی حاج یعقوب صمدلویی

- گردان امام سجاد^(۱۳) با فرماندهی برادر محمدقنبری
- گردان علی اصغر^(۱۴) با فرماندهی برادر علیرضا یزدانی
- گردان امیرالمؤمنین^(۱۵) با فرماندهی محمد حبیب‌اللهی
(د) تیپ ۴ با فرماندهی محسن ایرانزاد شامل:

- گردان سلمان با فرماندهی رضا فتاحی
- گردان امام علی^(۱۶) با فرماندهی رضا پورستار
- گردان مقداد با فرماندهی بنامعلی محمدزاده
۴. گردان ابوذر با فرماندهی عباس نجفی
(ه) تیپ قائم با فرماندهی برادر ناصر امینی
۲. واحدهای ستادی شامل:

اطلاعات عملیات، توپخانه، ادوات (تیپ ذوالفقار)، گردان الحدید (خمسپاره ۱۲۰) گردان ظفر (خمسپاره ۸۰ و ۶۰)، گردان چمران، دوشکا و شلیکا، گردان مهندسی، گردان مخابرات، گردان بهداری، گردان تخریب، پدافند هوایی، زرهی، دریایی، آماد و تعاون.^(۱۷)

آمادگی برای عملیات

لشکر عاشورا بعد از عملیات کربلای ۴، از جمله یگان‌هایی بود که از همان ابتدا مأموریت عمل در

و عملیات کلاً بر مبنای تکلیف است.»^(۹)

در آستانه عملیات

در جلسه مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ قرارگاه خاتم الانبیا، تاریخ اجرای عملیات مشخص شد. باتوجه به فرصت اندکی که برای آمادگی یگان‌ها وجود داشت، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا با جدیت تمام کارهای خود را دنبال کردند. تدارکات اغلب بنه‌های خود را آماده کرد و بیشتر مایحتاج را به منطقه آورد؛ بهداری

پایگاه‌های اورژانس را به پا کرد؛ مهندسی دستگاه‌های خود را به میدان آورد و به احداث سنگر و سوله و کانال پرداخت، البته وجود سنگرها و سوله‌های باقیمانده از عملیات کربلای ۴ نقش زیادی در تسریع احداث این سازه‌ها داشت؛ ادوات یکی از آماده‌ترین واحدها برای عملیات بود و طی ۲۴ ساعت تمام قبضه‌ها و مهمات را آماده کرد. سایر واحدها مانند توپخانه و تعاون نیز از آمادگی کافی برخوردار بودند

و هیچ مشکل خاصی در میان واحدها مشاهده نمی‌شد. واحد دریایی قایق‌های لازم را پای کار آورد، سرعت انتقال قایق‌های این واحد از کارون به آب‌گرفتگی پنج‌ضلعی قابل توجه بود، برای مثال آنها در شب ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ حدود ۴۰ قایق پای کار آوردند و نیروی ورزیده و کافی برای سکانی قایق‌های «لاور» آماده کرده بودند. با تلاش این واحد تا آخرین لحظات تعداد ۷۳ قایق لاور با ظرفیت حمل ۸ رزمنده آماده شد.

در روز ۱۷ دی ۱۳۶۵، اغلب گردان‌ها در ابتکاری جالب با استفاده از دوربینی که روی دکل نصب شده

بود و از طریق صفحه نمایشی که در پایین دکل قرار داشت و منطقه دشمن را نشان می‌داد، توجیه شدند. در همین روز تیپ ۱ وارد منطقه شد و با فرارسیدن شب، تیپ‌های ۲ و ۳ نیز به آنها ملحق شدند. در آخرین هماهنگی‌ها و توجیه گردان‌ها قرار شد که ۲ گروهان غیرغواصی حبیب‌بن مظاهر و ولی‌عصر و گردان المهدی قبل از درگیری سوار قایق شوند تا هنگام نیاز سریع‌تر به محل مأموریت اعزام گردند و با شکافتن دژی که محل استقرار لشکر ۳۱ عاشورا بود، قایق‌ها از کانال ارتباطی آب‌گرفتگی و کارون به سمت داخل آب‌گرفتگی هدایت شوند و پس از رهایی نیروها از اسکله شهید باکری (تقاطع جاده شهید صفوی با دژ مرزی) در اسکله شهید مولایی (تقاطع دژ مرزی با منتهی‌الیه آب‌گرفتگی با دژ شمال پنج‌ضلعی) استقرار یابند.

در این میان یکی از موضوعاتی که ذهن فرمانده یگان‌ها را مشغول کرده بود تعیین هجدهم دی‌ماه برای آغاز عملیات بود. اکثر فرماندهان شروع عملیات را قبل از بیستم دی‌ماه غیرممکن می‌دانستند فرماندهی لشکر عاشورا هم با همین ذهنیت نیروهای خود را توجیه می‌کرد، که این حالت می‌توانست روی آمادگی لشکر تأثیر بگذارد. سرانجام با یک شب تأخیر در شروع عملیات (یعنی ۱۳۶۵/۱۰/۱۹) تا حد زیادی نگرانی‌ها برطرف شد و نیروها فرصت بیشتری برای آمادگی پیدا کردند.^(۱۰) علاوه بر این، یک روز پیش از آغاز عملیات، وضعیت جوی دگرگون شد؛ ابری‌شدن هوا و وجود گرد و غبار موجب کاهش دید افقی تا فاصله ۴۰۰ متری شد که این امر زمینه مناسبی را برای نقل و انتقالات لشکر ۳۱ عاشورا فراهم آورد و ضریب غافلگیری دشمن را افزایش داد.^(۱۱) برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در این زمینه می‌گوید: «ما همه کارهایمان را در این روز انجام دادیم. چه هوای خوبی، کاش فردا هم همین‌طوری باشد.»^(۱۲)

در مرحله اول عملیات کربلای ۵
لشکر ۳۱ عاشورا از جمله
یگان‌هایی بود که مأموریت
اجرای عملیات در بخشی از
محور شمال و غرب پنج‌ضلعی
و نوک کانال ماهی را برعهده
داشت.

شرح عملیات

شب اول (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

ساعت شروع درگیری نیروهای قرارگاه کربلا با دشمن، باتوجه به نور ماه و تأثیر آن در مشاهده تحرکات نیروهای خودی توسط دشمن، ساعت ۲ بامداد مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ تعیین گردید. براساس آخرین تصمیمات یگان‌های تحت امر قرارگاه کربلا در چهار محور به شرح زیر سازماندهی شدند و حرکت خود را آغاز کردند:

محور اول: جناح راست منطقه عملیات با تیپ ۱۸ الغدير و لشکر ۳۳ المهدی (عج)

محور دوم: کانال ماهی‌گیری با لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۴۱ ثارالله

محور سوم: منطقه پنج‌ضلعی با لشکر ۳۱ عاشورا و لشکر ۱۹ فجر

محور چهارم: جاده شلمچه با لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) (۱۳)

بدین ترتیب در مرحله اول عملیات براساس طرح مانور لشکر ۳۱ عاشورا، تیپ ۱ با هدف شکستن خط و گرفتن سرپل در منطقه آب‌گرفتگی شمال منطقه پنج‌ضلعی وارد عمل شد. لشکر عاشورا ساعاتی پیش از شروع عملیات نیروهای خود را از جاده محسن صفوی به اسکله شهید باکری در حوالی دژ مرزی، انتقال داده و در انتظار دستور فرمانده لشکر برای آغاز حمله بود. در این مرحله باید تیپ ۱ با ۴ گردان عملیات را از اسکله شهید باکری به سمت خطوط دشمن آغاز می‌کرد و نیروهای این تیپ از شمال به جنوب منطقه به‌ترتیب گردان‌های غواصی حبیب‌بن‌مظاهر و ولی‌عصر (عج) و گردان‌های المهدی و صاحب‌الزمان (عج) به‌صورت آبی - خاکی تک خود را شروع می‌کردند. رزمندگان تیپ ۱ حرکت خود را از ساعت ۰۱:۲۰ بامداد، آغاز کرده و پس از گذشت ۴۵ دقیقه به نزدیکی مواضع دشمن رسیدند، اما در این هنگام، حرکت برخی

نیروهای تیپ ۱ که در فاصله ۱۰۰ متری پاسگاه دشمن قرار داشتند لو رفت و به همین دلیل امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، مجبور شد در تماسی با نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر، دستور آغاز درگیری را ۴۵ دقیقه زودتر از موعد مقرر یعنی در ساعت ۰۱:۱۵ بامداد صادر کند. (۱۴)

با شروع درگیری گردان‌های غواصی حبیب‌بن‌مظاهر و ولی‌عصر (عج) موفق شدند در ادامه حرکت خود از دژ مرزی به سمت کانال ماهی‌گیری، در منطقه شمال

پنج‌ضلعی سیل‌بندهای دشمن در سر راه خود را تصرف و پیشروی کنند. این دو گردان پس از تصرف مواضع دشمن با یکدیگر دست داده و زمینه اتصال دژ به پنج‌ضلعی را فراهم کردند.

در جناح راست لشکر ۳۱ عاشورا، پیشروی نیروها پس از شکستن خطوط، با مشکلاتی مواجه شد. در این منطقه نیروهای دشمن نسبت به محور لشکر ۴۱ ثارالله هشیار شده و اقدام به شلیک

گلوله‌های منور کردند. براساس گزارش تیپ ۱ لشکر عاشورا، در ساعت ۰۲:۳۰ بامداد، یک تیربار دشمن با اجرای آتش در محدوده بین لشکرهای ۴۱ و ۳۱ به‌شدت حرکت نیروهای لشکر عاشورا را کند ساخته بود، (۱۵) اما با تلاش نیروهای لشکر عاشورا و پیشروی به سمت مواضع دشمن سرانجام الحاق بین یگان‌های ۳۱ و ۴۱ در منطقه آب‌گرفتگی شمال پنج‌ضلعی حاصل شد.

در همین حال، تلاش نیروهای جناح چپ لشکر عاشورا جهت برقراری الحاق با لشکر ۱۹ فجر همچنان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و تحت

در مرحله دوم عملیات کربلای پنج لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت داشت بین دو لشکر ۲۵ و ۱۰ در زمین غرب کانال ماهی پیشروی کرده و خط خود را به جاده اصلی دشمن در این منطقه برساند.

خود را به مقر، سازماندهی کند.^(۱۶) هم‌زمان با تلاش فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا برای تکمیل الحاق میان گردان‌های خود و حرکت به سمت موانع و مواضع دشمن در نوک کانال ماهی، قرارگاه کربلا نیز ضمن کسب اطمینان از موفقیت یگان‌های خود (به‌ویژه لشکر ۳۱ عاشورا) در شکستن خطوط دشمن، از یگان‌های تحت امر خود خواست که در مواضع متصرفی به الحاق با یکدیگر، اقدام کنند. در این شرایط دو مسئله اساسی در عملیات وجود داشت: نخست الحاق میان لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۲۵ کربلا، که برای تصرف پوزه کانال ماهی و بازشدن عقبه خشکی نیروهای عبورکننده از کانال بسیار حائز اهمیت بود، به‌طوری‌که فرمانده کل سپاه شخصاً، از طریق بی‌سیم با فرمانده لشکر ۲۵ کربلا تماس گرفت و الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی را به وی گوشزد کرد.^(۱۷) مسئله دیگر الحاق لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۱۹ فجر در پنج‌ضلعی بود،^(۱۸) اهمیت این امر زمانی دو چندان شد که در ساعت ۰۵:۳۰ بامداد، دشمن از سه جهت و دژ مرزی و جناحین لشکر ۱۹ فجر و لشکر ۴۱ ثارالله و نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا را به‌شدت زیر آتش قرار داد.^(۱۹)

در ادامه، به تدریج مقدمات الحاق لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۱۹ فجر در ساعت ۰۴:۱۵ بامداد فراهم شد، اما چون از سمت لشکر ۳۱ عاشورا هنوز پاک‌سازی به‌طور کامل انجام نشده بود، مشکلاتی بر سر راه الحاق وجود داشت و پیشروی نیروها با کندی صورت می‌گرفت. وجود مقر فرماندهی دشمن در اواسط منطقه پنج‌ضلعی و مقاومت آن از عوامل اصلی تکمیل‌نشدن الحاق میان لشکرهای ۱۹ فجر و ۳۱ عاشورا و مانع عمده پیشروی آنها به عمق بود. در عین حال ادامه این وضعیت مانع از تأمین کامل منطقه پنج‌ضلعی بود.^(۲۰)

با تکمیل موفقیت‌های تیپ ۱ لشکر ۳۱ در عبور از منطقه آب‌گرفتگی شمال پنج‌ضلعی، به تیپ ۲

تأثیر فشار شدید دشمن قرار داشت. تا اینکه در ساعت ۰۲:۱۰ بامداد، از سمت دژ مرزی منطقه آب‌گرفتگی شمال پنج‌ضلعی، نیروهای گردان‌های المهدی و صاحب‌الزمان وارد منطقه شدند و براساس گزارش‌های رسیده به فرماندهی لشکر، در ساعت ۰۲:۱۵، گردان المهدی توانست مسئله الحاق میان یگان‌های ۳۱ و ۱۹ را تاحدی حل کند، ولی این امر سبب شد که این گردان از مأموریت اصلی خود که تصرف مقر دشمن بود، بازماند. نیروهای دشمن با درک اهمیت مقر فرماندهی در منطقه پنج‌ضلعی بر فشار خود افزودند و در نتیجه دوباره الحاق یگان‌های ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر در ساعت ۰۴:۰۰ بامداد قطع شد. با ادامه این روند و تکمیل‌نشدن ارتباط ضعیف یگان‌های ۳۱ و ۱۹ در روی جاده‌های اول و دوم، فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا در تماس‌های خود با فرمانده لشکر ۱۹ از او خواست که هرچه سریع‌تر به نیروهای لشکر عاشورا دست بدهد.

از این رو به منظور حل مسئله الحاق میان یگان‌های ۱۹ و ۳۱، در ساعت ۰۴:۰۰ بامداد گردان علی‌اکبر نیروهای خود را با استفاده از مسیر حرکت قایق‌های لشکر ۱۹ فجر در منطقه پیاده کرد و در ادامه پیشروی‌ها میان بخشی از نیروهای صاحب‌الزمان و علی‌اکبر الحاق حاصل شد. با نزدیک‌شدن روشنایی هوا، این نیروها در ساحل توانستند با استفاده از مسیر نیروهای لشکر ۱۹، خود را بر روی سیل‌بند‌های غرب پنج‌ضلعی و شرق کانال ماهی برسانند و در ادامه در مسیر ضلع مشترک دژ پایین کوت‌سواری و پنج‌ضلعی، حرکت خود را به‌صورت دورانی و بر روی اضلاع شمال‌غربی و غرب پنج‌ضلعی به سمت نوک کانال ماهی ادامه دادند. در حقیقت لشکر ۳۱ عاشورا درصدد بود برای تصرف مقر فرماندهی دشمن ضمن اجتناب از تک مستقیم به سمت آن در اواسط پنج‌ضلعی، از سمت جنوب پنج‌ضلعی حمله



— رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا در خط مقدم شلمچه در عملیات کربلای ۵

موفقیت تیپ‌های لشکر عاشورا در شکستن خطوط دشمن، اگرچه با ورود بخشی از عناصر این تیپ به محور پنج‌ضلعی کامل شده، ولی هنوز با تکمیل اهداف خود فاصله زیادی داشت ارتش عراق نیز با درک اهمیت منطقه پنج‌ضلعی، در محور دژ خندق (ضلع مشترک پنج‌ضلعی و کانال ماهی) فشار خود را بر نیروهای لشکر عاشورا افزایش داد و تا بعدازظهر همین روز با شلیک تیر مستقیم به‌شدت مقاومت می‌کرد.^(۳۱)

روز اول (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

روز اول عملیات درحالی آغاز شد که تلاش‌ها جهت برقراری الحاق میان لشکرهای ۳۱ و ۱۹ همچنان مورد تأکید فرمانده قرارگاه کربلا بود، ولی موانعی جدی در سر راه این الحاق وجود داشت. حدود ساعت ۰۶:۰۰ صبح، با پیشروی لشکر ۳۱ عاشورا و تهدید جناح چپ قرارگاه دشمن در داخل پنج‌ضلعی، از شدت فشار بر لشکر ۱۹ فجر کاسته شد، لیکن هنوز برای برقراری الحاق تلاش زیادی لازم بود. در چنین شرایطی و

آماده‌باش داده شد تا برای ورود به منطقه در اسکله شهید باکری حاضر شود. تا ساعت ۰۵:۰۰ بامداد، علاوه بر گردان‌های صاحب‌الزمان و علی‌اکبر سایر گردان‌ها وارد پنج‌ضلعی شدند. درگیری در دژ خندق (ضلع مشترک پنج‌ضلعی و کانال ماهی) همچنان ادامه داشت و در داخل پنج‌ضلعی نیز گردان المهدی که با دشمن درگیر بود در نهایت توانست محور خود را پاک‌سازی کند.

با گذشت زمان عناصر تیپ ۲ لشکر ۳۱ عاشورا شروع به پاک‌سازی دژ دشمن و زمین پنج‌ضلعی کردند. ساعت ۰۷:۳۰ صبح، نیروهای گردان قاسم از محور جنوب پنج‌ضلعی و نوک کانال ماهی پیشروی خود را به سمت نیروهای دشمن آغاز کردند تا به هر نحو ممکن قرارگاه دشمن در پنج‌ضلعی را تصرف کنند. این در حالی بود که گردان‌های امام حسین و علی‌اصغر هنوز نتوانسته بودند در سمت راست با نیروهای لشکر ۱۹ فجر دست بدهند به همین دلیل فرمانده لشکر فجر در تماس با فرمانده لشکر عاشورا خواستار تحقق الحاق بین لشکرهای ۳۱ و ۱۹ شد.

لشکر ۳۱ عاشورا به سمت نوک کانال ماهی در حال حرکت بودند.^(۲۶)

اندکی بعد گزارش‌ها از موفقیت نسبی عناصر لشکر ۳۱ عاشورا در محدوده دژ خندق (ضلع مشترک پنج‌ضلعی و کانال ماهی) حکایت می‌کرد. در ساعت ۰۷:۵۰ صبح، فرمانده تیپ ۱ اطلاع داد که ما نصف سنگر دشمن را پاک‌سازی کرده‌ایم پس از آن در ساعت ۰۷:۲۰ روز اول خبر قطعی رسید که بچه‌ها به کانال رسیده‌اند.^(۲۷)

حدود ساعت ۰۷:۰۰ صبح، با پیشروی لشکر ۳۱ عاشورا به سمت مقر فرماندهی تیپ دشمن در پنج‌ضلعی، نفوذ به داخل قرارگاه دشمن شروع شد، لیکن مقاومت همچنان ادامه داشت، به‌ویژه اینکه با روشن شدن هوا، نیروهای دشمن که بر اثر تهاجم رزمندگان در منطقه پراکنده شده بودند، همگی به سمت مقر تیپ حرکت کرده، در آنجا جمع شده بودند. دشمن درک روشنی نسبت به اهمیت مقاومت در مقر تیپ و نقش آن در جلوگیری از الحاق نیروها داشت و به‌خوبی می‌دانست که با سقوط پنج‌ضلعی کل منطقه با تهدید جدی مواجه خواهد شد، لذا با تمام توان از الحاق دو محور پنج‌ضلعی و کانال ماهی ممانعت می‌کرد.^(۲۸)

در ادامه برادر کاشانی جانشین لشکر ۳۱ عاشورا در تماسی با قرارگاه کربلا درمورد مقاومت شدید دشمن در محور مقر فرماندهی خود، می‌گوید: «همان چیزی که نبی [رودکی] را در کربلای ۴ نگه داشت [قرارگاه تیپ دشمن]، قرارگاه تیپ و قرارگاه جلوی آن نیروهای ما را نگه داشته و نمی‌گذارد برویم، سه گردان هم تا به حال وارد کرده‌ایم به نتیجه نرسیده است.»^(۲۹) در این هنگام برادر غلامپور در تماس با امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا از او می‌خواهد تا با اعزام یک گردان قرارگاه دشمن را سقوط دهد و پس از آن با بازشدن راه به‌طرف جنوب پنج‌ضلعی پیشروی کند.^(۳۰) این درحالی بود

در ساعت ۰۶:۲۷ صبح، دشمن با واردکردن نیروی تازه‌نفس، خود را برای پاتک آماده می‌کرد که این مسئله موجب نگرانی فرمانده قرارگاه کربلا شد. برادر رحیم صفوی جانشین فرمانده قرارگاه نیروی زمینی سپاه در یک تحلیل کلی از وضعیت دشمن، اظهار کرد: «دشمن روی دژ کانال ماهی، زرهی و روی دژ خندق [ضلع مشترک پنج‌ضلعی و کانال ماهی] نیرو آورده، قضیه [مقر فرمانده تیپ در منطقه پنج‌ضلعی] هم هنوز حل نشده است.

حالا باید این قضیه را حل کنیم و الحاق [دو لشکر ۲۵ و ۳۱] را هم انجام دهیم.»^(۳۱)

نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا در یک محور از اواخر شب گذشته تا صبح روز اول عملیات هنوز موفق به شکستن مقاومت دشمن در مقر فرماندهی تیپ در اواسط منطقه پنج‌ضلعی نشده بودند.^(۳۲) موفقیت در این محور تأثیر زیادی در حل الحاق میان لشکرهای ۳۱ و ۱۹ و دستیابی به

کانال جنوب پنج‌ضلعی داشت. در محور دیگر نیروهای لشکر ۳۱ می‌کوشیدند حرکت خود را روی ضلع دژ خندق به سمت نوک کانال کامل کنند. موفقیت این محور نیز در الحاق میان لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا و پیشروی به سمت نوک کانال ماهی بسیار مؤثر بود.^(۳۳) دشمن با درک حساسیت الحاق این محور با نوک کانال ماهی، با آوردن نیروهای تکاور خود این محور را تقویت کرده و مانع انجام الحاق بین دو یگان ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلا شد.^(۳۴) برابر گزارش‌های واصله، در این محور نیروهای

در سمت راست لشکر ۳۱ عاشورا،
لشکر ۴۱ ثارالله عمل می‌کرد و در
سمت چپ آن هم لشکر ۱۹ فجر
قرار داشت.

نوک کانال به تصرف نیروهای خودی درآمده و نیروهای دشمن نمی‌توانستند از پنج‌ضلعی خارج شوند. حدود یک گردان از نیروهای دشمن از آنجا فرار کرده و سعی داشتند از سیل‌بند کانال ماهی عبور کنند که گردان بقیه‌الله با آنها درگیر شد و راهشان را بست.^(۳۴)

در ساعت ۸ صبح، توپخانه طبق دستور، قسمت بیرونی پنج‌ضلعی را - که نیروهای دشمن حضور داشتند - هدف قرار داد. در چنین شرایطی

گردان علی‌اکبر که مأموریت داشت ضمن پاک‌سازی ضلع جنوبی کانال و بعد از رسیدن به نوک کانال ماهی به سمت چپ حرکت کند، در ساعت ۸:۱۵ صبح، به پل‌های جنوب پنج‌ضلعی رسید و ۳ پل از سری پل‌های موجود را تصرف کرد. گزارش‌ها حاکی از این بود که نیروهای خودی موفق شده‌اند در داخل پنج‌ضلعی را پاک‌سازی کنند.^(۳۵)

در همین حال تلاش‌های

لشکر ۳۱ عاشورا در داخل پنج‌ضلعی برای انهدام مقر فرماندهی دشمن در یکی از اضلاع محور پنج‌ضلعی همچنان ادامه داشت. در ساعت ۱۱:۴۰، اعلام شد که تانک‌های خودی وارد منطقه پنج‌ضلعی شده‌اند و نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر فشار به نیروهای دشمن در مقر تیپ را افزایش داده‌اند.^(۳۶) هم‌زمان با انهدام واحدهایی از دشمن لشکر عاشورا موفق شد به پل‌های کانال جنوب پنج‌ضلعی برسد، کاشانی معاون لشکر، اعلام کرد که نیروها از سرپل مستقر بر روی این کانال عبور کرده و درصدد الحاق با لشکر ۱۹ فجر هستند. باینکه در منطقه پنج‌ضلعی

که دشمن نیروهای احتیاط دور خود را فراخوانده و تیپ ۲۲ مکانیزه ارتش عراق در یک حرکت سریع از طریق جاده میانی کانال زوجی وارد منطقه شده بود و با هدف عقب‌زدن نیروهای لشکر ۳۱ خود را به نوک کانال ماهی رسانده بود، اما در همین هنگام لشکر ۲۵ که می‌کوشید با نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا دست بدهد با اعزام دو گردان به پهلوی این تیپ دشمن حمله‌ور شده و موجب انهدام آن گردید.^(۳۷) واکنش‌های دشمن به همین نقطه ختم نشد؛ با روشن شدن هوا، اولین پاتک دشمن با اتکا به مقاومت مقر فرمانده تیپ آغاز شد، اما با مقابله قوای زرهی و آتش توپخانه، مقاومت نیروهای دشمن درهم کوبیده شد.^(۳۸)

در منطقه پنج‌ضلعی هم‌زمان تلاش‌ها برای تداوم پیشروی‌ها به منظور انهدام مقر فرماندهی دشمن و تأمین منطقه ادامه یافت. بخشی از نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا از سمت راست پاسگاه کوت‌سواری به روی ضلع شرقی کانال ماهی‌گیری حرکت کرده و موفق شدند تا اواسط پنج‌ضلعی پیشروی کنند. نیروهای لشکر عاشورا هم‌زمان با تلاش برای پاک‌سازی کامل منطقه برای الحاق با لشکر ۴۱ ثارالله بر روی ضلع شمالی کانال ماهی، نیز اقداماتی انجام دادند.^(۳۹) در این محور در نزدیکی‌های ظهر، گردان بقیه‌الله وارد عمل شد و حرکت خود را به سمت نیروهای دشمن آغاز کرد، چیزی نگذشته بود که فرمانده این گردان اعلام کرد: «ما به دیواره کانال ماهی رسیدیم.» در مسیر حرکت گردان بقیه‌الله سیل‌بند کانال ماهی از طرف پنج‌ضلعی به سمت شمال ادامه داشت؛ به این شکل که وقتی از پنج‌ضلعی خارج می‌شد، یک طرفش آب‌گرفتگی بود و طرف دیگرش کانال پرورش ماهی، یعنی در وسط فقط سیل‌بند بود. در این میان پل شمشیری شکلی که از نوک پنج‌ضلعی تا منتهی‌الیه کانال ماهی قرار داشت، خروجی پنج‌ضلعی محسوب می‌شد و تنها راه فرار نیروهای دشمن از منطقه پنج‌ضلعی بود. سمت پل

مانور لشکر عاشورا باتوجه‌به دیدگاه فرماندهی این لشکر طرح‌ریزی شده بود و عمده توان آن با استفاده از تیپ یک، تیپ دو و تیپ سه برای اجرای مرحله اول عملیات اختصاص داده شده بود.

نیروها فراهم شد.

هم‌زمان با خبر سقوط مقر فرماندهی تیپ دشمن در منطقه پنج‌ضلعی، خبر موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۴۰) در ورود به هلالی دوم مخابره شد و بدین‌ترتیب موقعیت نیروها در منطقه پنج‌ضلعی و شلمچه تحکیم گردید. با این حال دشمن فشار سنگینی را در جناح راست عملیات وارد می‌کرد و وضعیت این جناح تا اندازه‌ای نامطلوب و دشوار به نظر می‌رسید.^(۴۱)

پس از سقوط مقر فرماندهی دشمن در داخل پنج‌ضلعی، مسئله پاک‌سازی کانال جنوب پنج‌ضلعی در دستور کار قرار گرفت.^(۴۱) امین شریعتی در تماسی به غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، می‌گوید: «دشمن در حال حاضر به تیپ ۲ فشار می‌آورد آنها روی کانال ماهی هستند»^(۴۲) در محور گردان بقیه‌الله، پس از آنکه این یگان موفق شد نیروهای دشمن را در روی سیل‌بندهای کانال ماهی در بالای پنج‌ضلعی عقب براند، این بار می‌کوشید به کمک نیروهای لشکر ۲۵ کربلا با افزایش فشار بر پشت سیل‌بند کانال نیروهای دشمن در این منطقه را منهدم یا اسیر کند. مجید قره‌جه داغی فرمانده گردان بقیه‌الله از اسارت ۲۰۰ عراقی خبر داد تا اینکه در عصر همان روز اسرا به پشت جبهه تخلیه شدند و پنج‌ضلعی تا پشت دیواره کانال ماهی تصرف و تثبیت شد.^(۴۳)

باوجود موفقیت نیروهای گردان علی‌اکبر در دستیابی به پل‌های سمت چپ کانال ماهی، الحاق میان لشکرهای ۱۹ فجر و ۱۰ سیدالشهدا از پل سوم به محور ۳۱ عاشورا انجام نشد چون لشکر ۱۹ فجر نتوانسته بود پاک‌سازی در محدوده پل را کامل کند و ارتش عراق نیز با استفاده از این فرصت تلاش می‌کرد تا از طریق پل چهارم سمت چپ نوک کانال ماهی میان نیروهای خودی رخنه نموده و آنها را محاصره کند. در چنین وضعیتی در پایین پنج‌ضلعی

چیزی در حدود ۱۵ الی ۲۰ گردان از یگان‌های ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر و ۱۰ سیدالشهدا وارد شده بود، ولی دشمن با اتکا به مقر فرماندهی همچنان به بازپس‌گیری منطقه پنج‌ضلعی امیدوار و درصدد پاتک به این منطقه بود.

فرمانده قرارگاه کربلا شکست دشمن در منطقه پنج‌ضلعی را منوط به فروریختن قرارگاه دشمن می‌دانست و درصدد بود با استفاده از کلیه امکانات مقاومت دشمن را درهم کوبیده و منطقه پنج‌ضلعی

را به تصرف نیروهای خودی درآورد.^(۳۷) در این وضعیت بی‌سیم‌های قرارگاه کربلا و یگان‌های همجوار می‌کوشیدند با امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا تماس بگیرند، اما پاسخی دریافت نمی‌کردند. از این‌رو در حوالی ساعت ۱۱:۵۰ الی ۱۲:۱۰ ظهر، غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا خود را به سنگر لشکر ۳۱ عاشورا رساند، ولی فشارهای پیاپی و مضاعف دشمن به گونه‌ای بود که امین شریعتی در سنگر نمانده و برای هدایت و جمع و جور کردن نیروهای لشکر به جلو رفته بود.^(۳۸)

سرانجام باوجود فشارهای سنگین دشمن به دنبال فداکاری و رشادت نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا، ابتدا مقر کوچک دشمن و سپس مقر اصلی فرماندهی عراق در پنج‌ضلعی سقوط کرد و بالاخره در ساعت ۱۲:۱۵ ظهر، چنین گزارش شد: «دشمن از (مقر فرماندهی تیپ) عقب‌نشینی می‌کند و تانک‌های ما در حال پیشروی هستند»^(۳۹) در ساعت ۱۲:۴۰ تانک‌های دشمن در داخل پنج‌ضلعی منهدم شده و بدین ترتیب با وصل شدن جاده، زمینه رفت‌وآمد

در عملیات کربلای ۵ برای اولین بار محورهای مستقل لشکر به نام تیپ‌های ۱، ۲ و ۳ سازماندهی شدند.

ما را دور زده.» عزیز جعفری پس از این پاسخ به فرمانده لشکر ۱۹ فجر می‌گوید: «شما این مسئله را تمام کنید» تا زمینه عبور یگان‌های قرارگاه قدس فراهم شود.^(۴۶)

شب دوم (۱۳۶۵/۱۰/۲۰)

در این شب لازم‌ه حفظ موفقیت‌های به‌دست‌آمده پس از شکستن استحکامات دشمن، خروج از منطقه پنج‌ضلعی بود. براین اساس، مقرر شد علاوه بر لشکر ۳۱ عاشورا،

از لشکرهای ۱۴ امام حسین^(۴۷) و ۸ نجف نیز برای خروج از پنج‌ضلعی و ادامه عملیات استفاده شود.^(۴۷) زیرا الحاق میان لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلا در کانال جنوب پنج‌ضلعی^(۴۸) و همچنین الحاق کامل بین لشکر ۳۱ عاشورا و لشکر ۱۹ فجر در محدوده پل‌های کانال جنوب پنج‌ضلعی انجام نگرفته بود و لشکر ۳۱ عاشورا به‌علت درگیری شدید با دشمن، فاقد توان لازم برای ادامه

وضعیت مساعدتر از سایر مناطق بود. در ادامه عملیات از نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا خواسته شد تا تمرکز را بر روی نوک کانال ماهی بگذارند و با حرکت به سمت جنوب یک سرپل در نوک کانال ماهی گرفته و دوتا از هلالی‌ها را پاک‌سازی کنند. فرمانده تیپ ۳ لشکر عاشورا از وضعیت نیروها در منطقه عملیات چنین گزارش داد: در قرارگاه جلو، بچه‌ها جلوی پل‌های طرف خودشان هستند و در روی پل‌ها امکان استقرار نیست. عراقی‌ها نفوذ کرده و از سمت نوک کانال، پل شمشیری را می‌زند تا جایی که از نیروهای ما در آنجا چیزی باقی نمانده است. فرمانده تیپ ۲ لشکر عاشورا نیز گزارش داد: بقیه نیروها کمی به سمت داخل ضلع شمشیری عقب کشیدند و مقاومت عراقی‌ها زیاد است.

با وجود اینکه نیروهای لشکر عاشورا موفق شدند مقر دشمن را پاک‌سازی کرده و به سمت نوک کانال ماهی حرکت کنند، ولی هر لحظه امکان داشت عراقی‌ها به خلأهای موجود میان یگان‌های منطقه پنج‌ضلعی رخنه کنند.^(۴۹) از این رو لشکر ۳۱ عاشورا پس از شکستن مقاومت دشمن در مقر فرماندهی تیپ، ضمن پاک‌سازی منطقه پنج‌ضلعی، به سمت کانال جنوبی پیشروی کرده و پس از تصرف ۳ پل از کانال جنوبی در سمت چپ، تلاش خود را در سمت راست برای الحاق با لشکر ۲۵ کربلا متمرکز کرد.^(۵۰) قفل شدن و توقف عملیات در پشت کانال هفت‌دهنه و گسترش نیافتن به جنوب کانال، مانور عملیات قرارگاه قدس را تحت الشعاع قرار داده بود، به همین دلیل عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس، می‌کوشید فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا را متقاعد سازد که نیروهای این لشکر را به جای حرکت به سمت چپ و پل‌ها در محدوده لشکر ۱۹، به سمت غرب نوک کانال ماهی و مثلی نوک آن سوق دهد. امین شریعتی در پاسخ می‌گوید: «ما تا سمت چپ را حل نکنیم. نمی‌توانیم کاری بکنیم. عراق آمده و از داخل

در سطح قرارگاه کربلا، لشکر ۳۱ عاشورا از محدود یگان‌هایی بود که برخورد مثبت فرماندهی و تلاش‌های پیگیر عناصر عملیاتی آن برای اجرای عملیات موجب قوت قلب فرماندهی قرارگاه شد و امیدواری وی را نسبت به آینده عملیات افزایش داد.

عملیات و الحاق با لشکر ۱۹ فجر بود، از این رو عملیات در پشت کانال هفت‌دهنه متوقف شده و به جنوب کانال گسترش نیافته بود. این مسئله مانور عملیات قرارگاه قدس را نیز تحت الشعاع قرار داده بود. عدم الحاق لشکر ۳۱ و ۱۹ در محدوده پل‌ها و ادامه تلاش دشمن برای رخنه از پل چهارم اوضاع را چنان به هم ریخته بود که چیزی نمانده بود کار جنوب پنج‌ضلعی تمام شود، اما تاریکی هوا اوضاع را به نفع نیروهای خودی تغییر داد. در ادامه، با ورود گردان امام حسین جهت پاک‌سازی محوطه پل‌های ضلع جنوبی پنج‌ضلعی، تلاش شد



— رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات کربلای ۵

قرارگاه کربلا با عبور لشکرهاي ۲۷ و ۱۰ از کانال ماهی، درصدد تقویت آن جبهه و تسهیل الحاق با جبهه پنج‌ضلعی برآمد. اهمیت جبهه کانال ماهی و الحاق با پنج‌ضلعی باعث شده بود که دشمن بخش اعظم تلاش خود را معطوف به عقب راندن نیروها از غرب کانال کند و برای جلوگیری از الحاق در مثلث نوک کانال ماهی مدام فشار آورد.

نیروهای تیپ ۳ لشکر عاشورا که با مأموریت تصرف ضلع شرق کانال ماهی و کانال جنوب پنج‌ضلعی از روز گذشته عملیات خود را آغاز کرده بودند در روز دوم عملیات می‌کوشیدند تا ضمن حل مشکل نوک کانال ماهی به سمت غرب نوک کانال، جهت الحاق با لشکر ۲۵ کربلا گسترش یابند.^(۵۱) از این رو گردان‌های علی اصغر و امام سجاد ابتدا به دو موضع نونی شکل دشمن حمله کردند، ولی به علت مقاومت شدید دشمن و آتش تانک‌های آن بر روی این مواضع، موفق نشدند در محور مثلثی در پشت نوک کانال ماهی کاری از پیش ببرند. درواقع در صورتی که الحاق بین نیروهایی که از سمت جنوب‌غربی پنج‌ضلعی در حال حرکت بودند با غرب کانال ماهی

به صورت گروهانی مسئله الحاق لشکر ۳۱ عاشورا با ۱۹ فجر حل شود. در همین حال لشکرهاي ۱۴ امام حسین و ۸ نجف نیز می‌کوشیدند با کمک به لشکر عاشورا، الحاق آن با لشکر ۱۹ را تسهیل کنند تا نیروهای قرارگاه قدس بتوانند با گرفتن سرپل مقدمات عبور خود را فراهم سازند.^(۴۹)

در محدوده محور نوک کانال ماهی، فشار ارتش عراق لحظه به لحظه افزایش می‌یافت. در این میان، دشمن از یک طرف راه لشکر ۳۱ عاشورا را بسته و مانع خروج این لشکر از پنج‌ضلعی شده بود و از طرف دیگر از گسترش لشکر ۲۵ کربلا به سمت چپ جهت الحاق با لشکر ۳۱ جلوگیری می‌کرد. با وجود فشار شدید دشمن و آتش پیاپی آن، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا آتش دشمن را شکافته و به سمت شمال کانال ماهی نفوذ کردند. لیکن لشکر ۲۵ کربلا نتوانست به سمت چپ گسترش پیدا کند و الحاق انجام نشد. اوضاع نابسامان کانال پرورش ماهی و ضرورت الحاق بین دو لشکر ۳۱ و ۲۵، قرارگاه کربلا را بر آن داشت که هرچه سریع‌تر برای انتقال لشکرهاي ۲۷ و ۱۰ اقدام کند.^(۵۰) درواقع فرماندهی

در محاصره دشمن قرار گرفته است.^(۵۵) در محور ضلع شرقی نوک کانال ماهی، مسئله عدم الحاق میان یگان‌های ۱۹ فجر و ۳۱ عاشورا همچنان به قوت خود باقی است. از این رو در ساعت ۰۸:۳۰ صبح، در پی صحبت‌های نبی رودکی فرمانده لشکر ۱۹ فجر، با فرمانده لشکر عاشورا، توپخانه لشکر ۳۱ مأموریت یافت برای حل معضل عدم الحاق در سمت چپ کانال (ضلع شرقی) جلوی پل‌ها و سمت راست و بالا را با ادوات بکوبد.

علاوه بر هماهنگی در مورد آتش توپخانه، ابری بودن هوا سبب شد قدرت مانور دیدبان‌ها و هواپیماهای عراقی کاهش یابد و در نتیجه حدود ساعت ۰۹:۳۰ صبح، خبرهایی در مورد الحاق میان نیروهای لشکرهای ۳۱ و ۱۹ در جلوی پل‌ها به فرماندهی لشکر عاشورا گزارش شد. اندکی بعد، فرمانده قرارگاه کربلا با توجه به این موفقیت به لشکرهای ۳۱ و ۱۹ دستور داد که هرچه زودتر به منظور تأمین جاده، به‌طور مشترک خاکریز احداث کنند.

با گذشت زمان، فشار دشمن افزایش و در مقابل توان نیروهای خودی کاهش می‌یافت. درگیری در نوک کانال ماهی در ساعت ۰۸:۴۵، به اوج خود رسیده و توان نیروهای تیپ ۲ نیز تحلیل رفته بود، از این رو در ساعت ۱۰:۲۰ صبح، چهار گردان از تیپ ۴ لشکر عاشورا در کانال مستقر شده و منتظر دستور ماندند.^(۵۶)

از سوی دیگر عراق در نوک کانال ماهی و کانال جنوب پنج‌ضلعی اقدام به پاتک کرده و در برخی محورها نیز موفق به رخنه در پنج‌ضلعی شده بود.^(۵۷) به همین دلیل تلاش‌های لشکر عاشورا همچنان روی نوک کانال ماهی معطوف بود. پس از آنکه تیپ ۲ لشکر عاشورا به‌ویژه گردان سیدالشهدا به‌علت کمبود شدید کادر و نیرو از ادامه عملیات انصراف داد، عملیات در محور مثلثی غرب نوک کانال ماهی با بخشی از عناصر تیپ‌های ۳ و ۴ لشکر عاشورا ادامه

انجام می‌شد، سقوط مواضع دشمن در مثلثی نوک کانال ماهی و پس از آن حتمی بود و دشمن با درک اهمیت این منطقه از تمام تلاش خود برای عدم الحاق بین نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلا استفاده می‌کرد. در نهایت برای برون‌رفت از این بن‌بست چنین تدبیر شد که لشکر ۳۱ عاشورا برای هرکدام از جناحین نوک کانال ماهی در شرق و غرب یک گردان وارد عمل کند تا هم در شرق منتهی‌الیه پنج‌ضلعی را تأمین کند و هم در غرب نوک کانال ماهی پاک‌سازی نونی‌ها انجام گیرد.^(۵۲)

این در حالی بود که عملیات در محور کانال ماهی به دلیل تأخیر حضور یگان‌های ۲۷ و ۱۰ عملاً متوقف و به شب بعد موکول شده بود و فقط تلاش‌های دو لشکر ۲۵ و ۳۱ جهت الحاق در نوک کانال ماهی همچنان به قوت خود ادامه داشت. در ساعت ۰۶:۴۵ بامداد، درحالی‌که دقایقی به طلوع آفتاب نمانده بود، معاون لشکر ۳۱ عاشورا اعلام می‌کند: «بچه‌های ما رفته‌اند ولی با هیچ طرف الحاق صورت نگرفته است.»^(۵۳)

روز دوم (۱۳۶۵/۱۰/۲۰)

با روشن شدن هوا تلاش‌های شب گذشته برای حل مسئله الحاق در نوک کانال ماهی ادامه یافت. در این روز دشمن با اجرای پاتک‌های سنگین در غرب کانال پرورش ماهی از سه طرف فشار می‌آورد. عدم الحاق نیروهای خودی بین کانال پرورش ماهی و پنج‌ضلعی، به‌ویژه لشکر ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا، باعث شده بود که فشارهای دشمن در این منطقه از شدت بیشتری برخوردار باشد.^(۵۴) حدود ساعت ۶:۴۵ صبح، برابر اخبار رسیده از محور کانال ماهی، «لشکر ۳۱ عاشورا پس از تلاش‌های فراوان جهت الحاق با لشکر ۲۵، یک گردان خود را از نوک کانال ماهی به جلو فرستاده است، دشمن با فشار ارتباط گردان را با لشکر قطع کرده و دو گردان عمل‌کننده

شب سوم (۱۳۶۵/۱۰/۲۱)

عملیات در شب سوم به طور عمده معطوف به تمرکز توان اصلی روی جاده آسفالت جنوب کانال هفت‌دهنه به پنج‌ضلعی و مثلی نوک کانال ماهی بود. براین اساس هم‌زمان با دیگر محورهای قرارگاه کربلا، باتوجه به تأثیر تصرف مثلی نوک کانال ماهی بر پیشروی یگان‌های قرارگاه قدس، قرار شد لشکرهای ۷ ولی عصر و ۳۱ عاشورا به اضافه یک گردان تانک، ضلع جنوبی این موضع مثلی را تصرف و با قرارگاه قدس الحاق کنند تا معضل نوک کانال ماهی برطرف شود.^(۶۰) در این شب توان لشکر ۳۱ عاشورا بر حرکت و عمق‌دهی در منطقه مثلی (ضلع غربی نوک کانال ماهی) جهت الحاق با لشکر ۲۵ کربلا متمرکز شد؛ براین اساس پس از شهادت کادر و شماری از نیروهای گردان سیدالشهدا^(۶۱)، در محدوده مثلی نوک کانال ماهی، مقرر شد گردان سلمان (از تیپ ۴ لشکر ۳۱ عاشورا) روی ضلع کانال و گردان امیرالمؤمنین (از تیپ ۳) نیز بر روی جاده عمود بر نوک غربی کانال ماهی عمل کنند. علاوه بر این، نیروهای لشکر ۷ ولی عصر نیز در صدد بودند تا با عبور از گردان سلمان به سمت چپ یعنی جاده عمود بر نوک کانال ماهی در منطقه مثلی گسترش یابند و گردان سلمان به دنبال این لشکر حرکت خود را ادامه دهد. برای تضمین موفقیت نیروها در محور مثلی در ساعت ۲ بامداد، هماهنگی‌های لازم جهت استفاده از آتش توپخانه انجام و قرار شد تانک‌های خودی نیز در پشت نیروها آرایش بگیرند تا به محض شکسته شدن خط، حملات خود را آغاز کنند.

درواقع، در این مقطع از عملیات، کلید سقوط خط دفاعی عراق در خط نهر جاسم، الحاق نیروها در محور کانال ماهی با کانال پنج‌ضلعی تشخیص داده شد. دشمن نیز که اهمیت این الحاق را درک کرده بود، با آتش تیر چهار لول خود لحظاتی محور مثلی پشت نوک کانال ماهی را با بن‌بست مواجه

یافت و قرار شد در این محور گردان سلمان احتیاط گردان امیرالمؤمنین باشد.^(۵۸)

علاوه بر این قرار شد که گردان علی اکبر به همراه دو گردان امام سجاد^(۶۲) و علی اصغر^(۶۳) در نوک کانال ماهی به مواضع نونی شکلی نفوذ کنند که در پی فشار آتش تانک‌ها و تیربارهای دشمن دو گردان امام سجاد^(۶۴) و علی اصغر^(۶۵) با تلفاتی به عقب برگشتند. بعد از آن گردان حضرت امیرالمؤمنین^(۶۶) و گردان امام حسین^(۶۷) و یک گردان از تیپ چهارم وارد عمل شدند ولی بعد از دادن تلفاتی به عقب برگشتند.

در چنین شرایطی باتوجه به عدم الحاق بین لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلا و نیز حضور مختصر دشمن در سرپل کانال پنج‌ضلعی، هراس از نیروهای احتیاط دشمن که به تازگی وارد منطقه شده بودند، بیش از پیش در چهره فرماندهان نمایان شد. با ورود نیروهای احتیاط دشمن به این منطقه فشار

دشمن لحظه به لحظه افزایش می‌یافت. برادر غلامپور باتوجه به کندی پیشروی در محور مثلی نوک کانال ماهی، از طریق بی‌سیم با فرمانده لشکر عاشورا تماس گرفت و پس از مشاجرات لفظی بین طرفین، برادر شریعتی گفت: «بابا ما الان در هلالی اول نهر جاسم هستیم، پشت خط هم سنگر تانک زده‌ام در این گوشه چهار گردان چیده‌ام. دشمن از هر طرف مرا می‌زند.»^(۵۹) درواقع در روز دوم عملیات بیشتر تلاش فرماندهی قرارگاه کربلا بر تثبیت منطقه پنج‌ضلعی معطوف شده بود.

امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا: «رک و پوست‌کنده بگویم که همه باید خود را بر مبنای شهادت بگذاریم و همه برنامه‌ها را در نظر بگیریم و در اینجا عاشورا به پا خواهد شد و عملیات [کربلای ۵] کلاً بر مبنای تکلیف است.»

که از سهراهی نوک کانال ماهی عبور کرده است، اما در ادامه شماری از نیروهای گردان امام سجاد که در پیشاپیش سایر یگان‌ها بودند، شهید یا مجروح شدند و این گردان توان ادامه کار را از دست داد.^(۶۵) باوجود این فرمانده گردان امام سجاد در حالی که زخمی شده بود از پشت بی‌سیم اعلام کرد من به سهراهی رسیده‌ام، نیروهای دیگر بیایند عبور کنند، و بعد از عبور گردان‌های دیگر از پل، وقتی فرمانده محور به او رسید، آهسته به او گفت من زخمی شده‌ام.^(۶۶)

ساخت و محورهای لشکر عاشورا قفل شد. ساعت ۲۳:۵۰، تمام فرماندهان جمع شده بودند و در تماس‌های مداوم با یکدیگر تلاش داشتند از این بن‌بست خارج شوند. سرانجام در ساعت ۰۰:۱۰ بامداد، تأکید شد که گردان امام سجاد^(۶۷) جهت پاک‌سازی مثلثی پشت نوک کانال ماهی پیش‌قدم شود و گردان امام حسین^(۶۸) هم در سمت راست یعنی پایین جاده عمود بر نوک کانال ماهی در کنار دژ به سمت لشکر ۱۰ سیدالشهدا قرار گیرد.^(۶۹)

در محور ضلع شمالی مثلثی غرب نوک کانال ماهی، لشکر ۷ ولی عصر با همه مشکلاتی که برای عبور از لشکر ۳۱ عاشورا وجود داشت، در حوالی ساعت ۲۳ پای کار رسید.^(۷۰) در ساعت ۰۰:۲۰ بامداد، رثوفی فرمانده لشکر ۷ خبر از تصرف پل‌ها و جاده‌های بالای نوک کانال ماهی داد که تکذیب شد. وی در ساعت ۰۲:۳۵ بامداد، در تماسی با فرمانده قرارگاه کربلا، ضمن اشاره به اهمیت و حساسیت محل اتصال کانال ماهی و نهر جاسم، تأکید کرد که مأموریت لشکرهای ۷ ولی عصر^(ع) و ۳۱ عاشورا - که عامل اتصال دو حلقه کانال ماهی و نهر جاسم بودند - بسیار مهم است و این دو یگان باید برای پیشروی، هدایت، تشویق و ترغیب شوند.^(۷۱)

در همین محور یعنی محور مثلثی و جاده عمود بر کانال ماهی، اوضاع کمی به هم ریخته بود؛ گردان امام سجاد^(۷۲) که برای پاک‌سازی مثلثی پشت نوک کانال ماهی وارد شده بود به علت نداشتن شناسایی قبلی و نبود کالک دقیق، نسبت به وضعیت و موقعیت خود ابهام داشت و این امر روند پاک‌سازی مثلثی را کند ساخته بود.^(۷۳) به گزارش راوی مرکز، در منطقه مثلثی فرمانده برخی گردان‌های دیگر نیز همچون گردان امام سجاد^(۷۴)، به علت تفاوت عوارض زمین و مواضع دشمن در کالک با زمین منطقه، موقعیت خود را به درستی نیافته بودند. در این آشفتگی، فرمانده گردان امام سجاد اعلام کرد

یک روز پیش از آغاز عملیات، ابری شدن هوا و وجود گرد و غبار موجب کاهش دید افقی تا فاصله ۴۰۰ متری شد که این امر زمینه مناسبی را برای نقل و انتقالات لشکر ۳۱ عاشورا فراهم آورد.

پروورش ماهی را اعلام کرد و به دنبال آن تلاش برای الحاق بین نیروهای این لشکر و لشکر ۳۱ عاشورا آغاز شد.^(۷۵) در چنین وضعیتی برادر غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، پس از دریافت خبر موفقیت محور لشکر ۲۷، تلاش خود را جهت الحاق بین یگان‌های عمل‌کننده در نوک کانال ماهی به کار گرفت و خطاب به امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا گفت: «بابا این نوک کانال ماهی چه شد؟» برادر امین شریعتی پاسخ داد: «این نوک کانال همه هستند ما هستیم، زاهدی [تیپ ۴۴] هست، رثوفی [لشکر ۷ ولی عصر] هست، فقط الآن مسئله این است که یک

روز سوم (۱۳۶۵/۱۰/۲۱)

با آغاز روز سوم عملیات، پاتک دشمن نیز شروع شد. فشار دشمن عمدتاً در محل اتصال خط دفاعی سوم با کانال ماهی تمرکز داشت. پاتک‌های پیاده و زرهی دشمن در نیروهای لشکر ۱۰ و ۳۱ را که در این منطقه استقرار داشتند، دچار زحمت فراوان کرده بود و گاه به گاه الحاق میان دو لشکر را تهدید می‌کرد. تلاش این دو یگان جهت الحاق با یکدیگر در طول روز ادامه یافت و در عصر این روز با الحاق میان این دو یگان تاحدی از فشار دشمن کاسته شد.^(۷۱)

به‌طور کلی در این روز هر چند که الحاق سه لشکر ۱۰، ۳۱ و ۷ در مثلث پشت کانال ماهی ناقص مانده بود و لشکر ۷ به‌علت تأمین‌نشدن جناح چپ خود، نتوانسته بود مأموریت را در زمین مذکور به انجام رسانده و الحاق را کامل کند، تلاش‌های لشکر ۳۱ و ۷ برای برقراری الحاق همچنان ادامه داشت. نیروهای لشکر ۷ اعلام کرده بودند که در داخل تقاطع بین سنگرهای نونی ۲۶ و ۲۷ عقب‌نشینی کرده‌اند و در انتظار عناصر لشکر ۳۱ عاشورا هستند. اما فرمانده لشکر عاشورا در ساعت ۰۷:۳۰ صبح، پس از بررسی وضعیت منطقه اعلام کرد که نیروهای این لشکر در محدوده سنگرهای نونی ۳۶ و ۳۷ چسبیده به کانال در سمت راست مثلثی هستند و طبق بررسی‌های انجام‌شده سنگرهای هلالی ۲۶ و ۲۷ در اختیار دشمن است. این گزارش ادعای لشکر ۷ ولی عصر مبنی بر حضور در این منطقه را رد می‌کرد. تشدید فشار دشمن در ضلع بالای شمشیری موجب شد تا نیروهای عاشورا کمی از مواضع خود عقب‌بنشینند.^(۷۲)

در مجموع، پس از مدتی، پیشروی و الحاق لشکرهای ۷ ولی عصر^(عج) و ۳۱ عاشورا در سمت راست یعنی در منطقه مثلثی پشت نوک کانال ماهی و موفقیت تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) موجب کاهش

گردان می‌خواهیم ببریم طرف فضلی [لشکر ۱۰]، شما به رئوفی بگو تمام کند»^(۷۳) امین شریعتی باوجود فشارهای مضاعف دشمن می‌کوشید دوباره بین نیروهای لشکرهای ۳۱ و ۱۰ الحاق برقرار کند و پس از چند تماس بین فضلی و شریعتی بالاخره در ۰۲:۴۵ بامداد، نیروهای لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۱۰ سیدالشهدا با یکدیگر دست دادند.

در ادامه، درحالی‌که بخشی از نیروهای لشکر عاشورا به ضلع جنوبی پشت نوک کانال ماهی اعزام و بخش دیگری از آنها - در حد یک گردان - برای پاک‌سازی سنگرهای نونی ۲۷، ۲۸ و ۲۹ واقع در جاده و دژ عمود بر پشت نوک کانال ماهی (جنوب مثلثی) فرستاده شده بودند، فرمانده تیپ ۳ لشکر ۳۱ عاشورا به گردان امام حسین دستور داد که با پیشروی در امتداد هلالی‌ها زمینه الحاق با لشکرهای ۱۴ و ۸ را فراهم کند. گردان‌های علی‌اکبر و امام علی نیز به‌عنوان گردان‌های دنبال پشتیبان گردان امام حسین معین شدند.^(۷۴) در حوالی ساعت ۰۵:۰۰ بامداد بعد از گردان امیرالمؤمنین، گردان امام حسین از نوک کانال ماهی به داخل کانال در محدوده سنگر نونی دوم به غرب کانال ماهی نفوذ کرده و در داخل مواضع دشمن پیش می‌روند ولی با شدت آتش نیروهای دشمن در مواضع نونی شکل تعدادی از نیروهای گردان شهید و زخمی می‌شوند و باتوجه به نزدیکی روشنایی و تسلط دشمن و ممکن نبودن پشتیبانی‌ها مجبور به خروج از آن می‌شوند. با الحاق موفقیت‌آمیز لشکر ۱۰ سیدالشهدا و لشکر ۳۱ عاشورا در ساعت ۰۴:۱۵ بامداد، قرارگاه مرکزی به قرارگاه کربلا تأکید کرد که کلیه وسایل مهندسی را برای تحکیم مواضع تصرف‌شده و پدافند بسیج کند. درواقع این دستور از نزدیکی زمان اتمام مرحله اول عملیات قرارگاه کربلا حکایت داشت.^(۷۵)

تلاش کرد که به چهارراه شلمچه دست یابد و قرارگاه کربلا نیز می‌کوشید در سمت راست، امر الحاق را در مثلثی پشت (نوک) کانال ماهی تسهیل کند. در محور قرارگاه کربلا، رهاکردن آب در برابر دشمن، برای حفظ مواضع جناح راست و تثبیت موقعیت در منطقه کانال پرورش ماهی در دستور کار قرار گرفت. از این پس و به دنبال موفقیت یگان‌های قرارگاه کربلا از جمله لشکر ۳۱ عاشورا، تلاش برای اتمام الحاق غرب کانال پرورش ماهی و منطقه پنج‌ضلعی به نتیجه رسید و تلاش‌های لشکر در مثلثی نوک کانال ماهی ادامه یافت.^(۷۴) بر اثر افزایش فشار عملیات و کاهش تدریجی کیفیت نیروها سازمان برخی گردان‌ها از هم پاشید و برخی نیز برای بازسازی به عقب منتقل شدند. در چنین وضعیتی که لشکر با کمبود شدید امکانات و تسلیحات نیز مواجه بود، فرمانده لشکر ۳۱ ناچار شد از میان زخمی‌ها، افرادی را که کمتر آسیب دیده بودند مجدداً به کارگیری کند تا مسئله مثلثی پشت نوک کانال ماهی را به هر شکل ممکن حل کند.^(۷۵) با افزایش فشار دشمن در محور بالای کانال

فشار دشمن و سرانجام عقب‌نشینی نیروهای عراق از هلالی دوم تا چهارم شد که این امر دستیابی به جاده شلمچه و الحاق کامل نیروها را در پی داشت و بر این اساس هدف مرحله اول عملیات تأمین شد.^(۷۳)

شب چهارم (۱۳۶۵/۱۰/۲۲)

با وجود تلاش بی‌وقفه نیروهای خودی در منطقه نوک کانال ماهی به سمت غرب، از شب چهارم دشمن به طور بی‌سابقه‌ای بر حجم فشار خود جهت رخنه و عقب‌زدن نیروهای ایران افزود. در این شب لشکر ۳۱ عاشورا همراه با لشکرهای ۲۵، ۲۷، ۱۰ و ۱۹ تحت امر قرارگاه کربلا مأموریت یافتند در غرب کانال پرورش ماهی پیشروی کرده و برای الحاق در مثلثی نوک کانال پرورش ماهی تلاش کنند تا جناح راست قرارگاه قدس تأمین شود.

در شب چهارم، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا بعد از چند شبانه‌روز نبرد پیاپی و فرسایشی، می‌بایست با دشمنی که مدام نیروی تازه‌نفس وارد صحنه می‌کرد و در مواضع مستحکم خود مستقر بود، مبارزه می‌کردند. در همین حال، قرارگاه قدس



رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا - گردان امام حسین^(ع)

بر اثر فشار آتش دشمن عقب کشیدند و الحاق میان لشکرهای ۱۰ و ۳۱ دوباره قطع شد. در این وضعیت علی شمعانی پشت بی سیم حاضر شد و به فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا دستور داد که به هر قیمتی شده این مسئله حل شود. فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در یک معذورت اخلاقی قرار گرفته بود از یک طرف نیرویی در اختیار نداشت و از سوی دیگر نمی توانست بگوید که اقدام نمی کنیم؛ لذا در تماس با فرمانده تیپ ۲ دستور شمعانی را ابلاغ کرد.^(۷۸)

از این مرحله به بعد، به دلیل کاهش توان قرارگاه کربلا و اصلی شدن مأموریت قرارگاه های قدس و نجف، از وزن پیشروی در محور کانال پرورش ماهی کاسته شد و عملیات با دو هدف اصلی "تصرف خط نهر جاسم" و "پاک سازی جزیره بوارین" ادامه یافت.^(۷۹) لشکر ۳۱ عاشورا با توجه به حل نشدن مسئله الحاق در مثالی نوک کانال ماهی و عدم پیشروی بیشتر این یگان، از صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ مشغول بازسازی نیروها و حفاظت از خط پدافند خود شد.

از این پس لشکر ۳۱ عاشورا با اتمام مأموریت قرارگاه کربلا در مرحله اول عملیات، در مرحله دوم تحت فرماندهی قرارگاه نجف، مأموریت یافت تا پل فلزی منطقه نهرالدو عیجی را منهدم کند، از این رو در طول شب های ۲۴ الی ۲۸ دی ماه، لشکر ۳۱ عاشورا بخشی از نیروهای خود را برای اجرای مأموریت جدید در محور جنوب جاده شلمچه عراق اعزام کرد.^(۸۰) براساس دستور جدید، باقیمانده های گردان های ولی عصر و قاسم مأموریت بستن عقبه های جزایر بوارین و شهر دوعیجی و رسیدن به سایر مناطق را عهده دار شدند. منطقه جدید وضعیت نامناسبی داشت و جاده و معابر مواصلاتی برای تدارک لشکر وجود نداشت تنها مسیر تدارکاتی لشکر به جاده دوعیجی به طرف جزیره بوارین متکی بود و مقرر شد واحد مهندسی

ماهی، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا مقداری عقب کشیدند که با ورود نیروی جدید این مسئله حل و در ضمن برای پاک سازی نونی ۲۸ نیز اقدام شد، و گردان سیدالشهدا که باز هم بنا به دستور به نوک کانال ماهی برگشته، پس از دو روز مقاومت به طرف نونی ها تک نمود. ولی در ساعت ۱۵، عراق دوباره آتش شدید ریخت و نیروهای گردان سیدالشهدا هم کمی عقب نشستند و تا ساعت ۱۶:۲۰ هنوز الحاق در محور گردان سیدالشهدا با لشکر ۷ در کانال ماهی و مثالی حاصل نشده بود. دو ساعت بعد، دوباره نیروهای دشمن از طرف جناح لشکر ۱۹ فجر رخنه کردند، اما این بار امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا با حضور در خط ضمن سازماندهی نیروها خود به جلو پیشروی می کرد و این مسئله موجب دلگرمی نیروهای لشکر عاشورا شد. در این روز دشمن با ادامه فشارها در این محور سعی می کرد مانع پیشروی شود.^(۸۱) در صبح این روز تیپ ۳ که در مرحله پیشین نقش مهمی در تثبیت مثالی نوک کانال ماهی ایفا کرده بود، کلاً برای بازسازی به عقب فرستاده شد.

تا ساعت ۱۲:۳۰ ظهر، تجمع نیروهای عراق به همراه ۴۰ تانک و نفربر در ضلع بالای شمشیری چشمگیر گزارش شد. به همین دلیل قرار شد نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا در منطقه مثالی از مقابل به سمت کانال حرکت نموده و به گردان امام حسین^(ع) لشکر ۳۱ عاشورا نیز دستور داده شد تا از نوک کانال به سمت نیروهای لشکر ۱۰ جهت الحاق، پیشروی کند.^(۸۲)

در ساعت ۱۴:۳۵، الحاق با لشکر ۱۰ سیدالشهدا هنوز کامل نشده بود. نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا باید بعد از الحاق در نوک کانال ماهی به سمت جاده آسفالت حرکت می کردند. در ساعت ۱۵:۴۵، خبر رسید که نوک کانال ماهی به طور کامل پاک سازی شده است. در ادامه نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا

امینی، برادر صبور جانشین وی، شهید دولت آبادی هماهنگ‌کننده و برادر بابازاده فرمانده گردان اباصالح وارد عمل شده و خط را از این دو گردان رزمی تحویل گرفتند^(۸۱) بر این اساس عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در این مرحله از عملیات کربلای ۵ پایان یافت.

پس از پایان عملیات کربلای ۵، دشمن در حمله‌ای سنگین و متمرکز توانست قسمتی از منطقه غرب کانال پرورش ماهی، که به‌عنوان «سرپل» در اختیار قوای خودی بود، بازپس گیرد. به همین دلیل، چندی بعد طرحی با نام عملیات تکمیلی کربلای ۵ به اجرا درآمد و طی آن رزمندگان موفق شدند با پیشروی از سمت نهر جاسم، بخشی از منطقه غرب این کانال را مجدداً به تصرف درآورند. علاوه‌براین، نوک کانال نیز که از گذشته در اختیار دشمن بود، در این عملیات پاک‌سازی شد.

نتیجه عملکرد لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات کربلای ۵

یکی از مهم‌ترین محورهای عملیات کربلای ۵، منطقه پنج‌ضلعی بود که باتوجه به نقش کلیدی آن در پیروزی مرحله اول عملیات و تداوم آن، این محور به قرارگاه کربلا واگذار شد. اهمیت این مسئله به این دلیل بود که مأموریت دو قرارگاه قدس و نجف در مرحله دوم عملیات به‌صورت مستقیم به موفقیت قرارگاه کربلا در مرحله اول عملیات بستگی داشت. از این‌رو لشکر ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر از مهم‌ترین یگان‌های قرارگاه کربلا، برای تصرف و تأمین منطقه پنج‌ضلعی انتخاب شدند. در این‌میان، عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در منطقه پنج‌ضلعی و به‌تبع آن در نوک کانال ماهی از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ این یگان در مرحله اول عملیات مأموریت داشت در بخشی از محور شمال و غرب پنج‌ضلعی و نوک کانال ماهی وارد عمل شود. براساس مأموریت ابلاغی قرارگاه کربلا، لشکر ۳۱ عاشورا باید با عبور از آب‌گرفتگی شمال پنج‌ضلعی، خطوط دفاعی دشمن در ضلع شمالی پنج‌ضلعی و

لشکر دو طرف این جاده را جهت امنیت تردها خاکریز احداث بکند و یگان‌های زرهی با پیاده همراه شدند.

از این‌رو با آغاز عملیات نیروها از محل نخلستان‌ها وارد عمل شدند و از طریق جاده دوعیجی گردان قاسم با یک دستگاه بلدوزر جهت باز کردن جاده و یک تانک پیشروی خود را شروع کردند. به این ترتیب، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا در محدوده امتداد دو خط نهر الدوعیجی و جاسم به سمت پایین حرکت کردند و پس از الحاق نیروهای لشکر در سهرامی بالای نهر الدوعیجی، قرار شد پس از پاک‌سازی منطقه پل فلزی را منفجر کنند و این هدف پس از شکستن مقاومت شدید دشمن روی پل حاصل شد و در ادامه با انفجار پل‌های منطقه، یک تیپ زرهی عراق با ۴۵ دستگاه تانک، تیپ ۷۲ محاصره شدند و پیشروی نیروها تا خط نهر جاسم ادامه یافت. یکی از صحنه‌های زیبای این مرحله از عملیات لشکر ۳۱ عاشورا رشادت و ایستادگی فرمانده گردان امام حسین است این گردان با اینکه در شب سوم از نوک کانال ماهی از سمت داخل ضلع غربی کانال وارد عمل شده و به غرب کانال ماهی نفوذ کرده بود ولی با شدت آتش نیروهای دشمن از مواضع نونی‌شکل عقب کشیده بود و قرار بود برای بازسازی به عقب برگردد. مصطفی پیش‌قدم فرمانده شجاع این گردان که زخمی شده بود حتی با تأکید و دستور فرمانده لشکر برای مداوا، به عقب برنگشت و در ادامه عملیات با نیروهای باقیمانده، به یاری سایر رزمندگان شتافته و در حوزه منطقه عملیاتی قرارگاه قدس، بنا به دستور فرمانده لشکر برای کمک وارد عمل شد و پس از رشادت‌های فراوان و پاک‌سازی منطقه و نفوذ به پشت کانال دوعیجی به درجه شهادت نایل گشت.

در نهایت تیپ پدافندی قائم به فرماندهی حاج ناصر

[illegible]

مقابل فشارهای مضاعف و پی‌درپی عراق در منطقه نوک کانال ماهی، برای دشمن کاملاً غیرمنتظره بود. البته ناگفته نماند که سرعت عمل لشکر ۱۰ در تصرف سنگرهای دژ مرزی (ضلع شرقی پنج‌ضلعی) نیز اهمیت فراوانی داشت. سرعت عمل نیروهای خودی در ساعت‌های اول عملیات منجر به عقب‌ماندگی دشمن در برابر نیروهای خودی شد که این وضعیت تا پایان عملیات ادامه یافت.

درمجموع نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا با تأسی به الگوی نبرد حسینی و مقاومت عاشورایی که از مهدی باکری فرمانده شهید لشکر ۳۱ عاشورا، به یادگار داشتند، توانستند به کمک سایر یگان‌ها نقش بی‌بدیلی در حماسه تصرف پنج‌ضلعی و شرق کانال ماهی ایفا کنند.

سیل‌بندهای غرب آن را شکسته و حفاصل جاده میانی پنج‌ضلعی تا یک کیلومتر از کانال ماهی‌گیری را پاک‌سازی می‌کرد و پس از عبور از کانال جنوبی پنج‌ضلعی، تا نهر هسجان پیشروی کرده و جناح غربی خود را با نهر جاسم و جناح شرقی خود را به‌وسیله لشکر ۱۹ فجر پوشش می‌داد. در مرحله دوم عملیات نیز این لشکر باید بین یگان ۲۵ کربلا و ۱۰ سیدالشهدا در زمین غرب کانال ماهی پیشروی کرده و خط خود را به جاده اصلی، دشمن در این منطقه می‌رساند.

سرعت عمل یگان‌های خط‌شکن لشکر ۳۱ عاشورا در تصرف منطقه پنج‌ضلعی و نوک کانال ماهی از اهمیت بسیاری برخوردار بود و مقاومت لشکر ۳۱ عاشورا در تصرف مقر فرماندهی دشمن در وسط منطقه پنج‌ضلعی و پافشاری نیروهای این یگان در

منابع و مأخذ

۱۹. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۳۳.
۲۰. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۹.
۲۱. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۴۳؛ و - سند شماره ۰۳۵۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، ص ۲۰.
۲۲. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۹.
۲۳. سند شماره ۰۶۹۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، گزارش راوی قرارگاه کربلا (مجید مختاری)، ص ۴۳.
۲۴. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۸۴ - ۸۲.
۲۵. سند شماره ۰۳۵۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۳۹.
۲۶. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۹.
۲۷. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۳۴.
۲۸. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۸۴ - ۸۲.
۲۹. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۴۶.
۳۰. همان، ص ۲۲.
۳۱. همان، ص ۵۵.
۳۲. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۸۴ - ۸۲.
۳۳. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۴۱.
۳۴. بنیاد حفظ آثار لشکر عاشورا، ماهنامه معبر، شماره دهم دی ماه ۱۳۹۲، صص ۹ - ۸.
۳۵. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۳۵ و ۳۶.
۳۶. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۶۸ - ۶۰.
۳۷. همان، صص ۶۰ - ۵۶.
۳۸. همان، صص ۱۰۱ - ۹۹.
۳۹. همان، ص ۶۸.
۴۰. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۹۶ - ۸۷.
۴۱. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۱۳۷۶ - ۵۲ - ۵۰.
۲. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، گزارش راویان قرارگاه کربلا، (مجید مختاری)، صص ۱۸۱ - ۱۸۰.
۳. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۵۷ - ۵۵.
۴. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۱/۱۸۱ و ۱۸۲.
۵. سند شماره ۰۳۵۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات کربلای ۵ (علیرضا لطف‌الله‌زادگان)، صص ۱۳ - ۴.
۶. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۸۱.
۷. بنیاد حفظ آثار لشکر عاشورا، گزارش عملیات لشکر ۳۱ عاشورا در کربلای ۵، ص ۲.
۸. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۱۸۳ - ۱۸۰.
۹. سند شماره ۰۳۵۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۲۲ - ۲۱.
۱۰. همان، صص ۱۵ - ۴.
۱۱. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات کربلای ۵، (علیرضا لطف‌الله‌زادگان)، ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ تا ۱۳۶۵/۱۰/۲۹، ص ۱۶.
۱۲. سند شماره ۰۶۹۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵، گزارش راوی قرارگاه کربلا (مجید مختاری)، ص ۶.
۱۳. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۷۹ - ۷۸.
۱۴. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۲۶؛ و - سند شماره ۰۳۵۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، ص ۱۹.
۱۵. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۲۹.
۱۶. سند شماره ۰۳۵۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۲۰؛ و - سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۳۲ - ۳۰.
۱۷. محمد درودیان، *فخرو تا شکمچه*، جلد سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۳۶.
۱۸. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفتر ثبت راوی قرارگاه کربلا در عملیات کربلای ۵ (مجید مختاری)، روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۹، ص ۷۱.

گزارش نبرد لشکر ۳۱ عاشورا در کربلای ۵

یشین، صص ۳۷.

۴۲. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

پیشین، ص ۸۱.

٤٣. همان، صص ٩٨.

۴۴. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

پیشین، صص ۳۹-۳۷.

۴۵. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۹۶

 ΛV_-

۴۶. سند شماره ۰۳۵۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

پیشین، ص ۲۱؛ و - سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات

جنگ: بشپ، صص ۴۰.

۴۷. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۱۰۰

.97_

۴۸. سند شماره ۰۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

بیشتر، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۴۹. سند شماره ۰۳۵۰/گ م ر ک: مطالعات و تحقیقات جنگ:

بشیر، ص ۱۸.

۵۰. سند شماره ۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

بشر، صص ۱۲۰ - ۱۱۴.

۵۱. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

مشم، ص ۱۸۱/۱.

۵۲. سند شماره ۱۳۸۷/د م م ک: مطالعات و تحقیقات جنگ:

مبشر، ص ۴۱؛ و - سند شماره ۰۳۵۰/گ م ک: مطالعات و تحقیقات

جنگ: مشن، ص ۱۹.

۵۳. سند شماره ۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

یشیر، ص ۱۱۵.

۵۴. محمد درودیان، نبود در شرق بصره، نشر، صص ۱۰۶

104-

۵۵. سند شماره ۰۱۳۶۱ د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

پیشین، ص ۱۱۶.

۵۶. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

پیشین، صص ۴۶ - ۴۴.

۵۷. سند شماره ۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

يشير، ص ١١٩.

۵۸. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

بیشتر، صص ۴۸ و ۴۹.

۵۹. سند شماره ۱۳۶۱/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

یشیز، صص ۱۲۰-۱۱۹.

۶۰. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، بخشین، صص ۱۱۰

.109 -

۶۱. سند شماره ۱۳۸۷/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ:

پیشین، صص ۵۵-۵۲.

سال دوازدهم □ شماره چهل و هفتم □ زمستان ۱۳۹۲

سازمان رزم و شدت درگیری در عملیات کربلای ۵

نادر زارعزاده*

چکیده	یکی از شاخص‌های اساسی در تعیین سطح گستردگی یک عملیات نظامی، سازمان رزمی طرفین درگیری است. در ارزیابی عملیات بزرگ کربلای ۵، سازمان رزم عملیات نسبت به شاخص‌های دیگر اهمیت بیشتری دارد. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از منابع منتشر شده توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس توان نظامی و سازمان رزم یگان‌های ایران و عراق در سه مقطع پس از عملیات والفجر ۸، آستانه عملیات کربلای ۵ و پس از آن را به صورت تطبیقی مورد بحث و بررسی قرار داده است.	
	واژه‌های کلیدی: جنگ ایران و عراق توان نظامی، سازمان رزم، عملیات کربلای ۵، نبرد شرق بصره.	

مقدمه

اجرای عملیات کربلای ۵ را برعهده داشت، حدود ۳۰ یگان را وارد عمل کرد؛ بازسازی یگان‌ها پس از انجام مأموریت، در همان منطقه عملیاتی صورت می‌گرفت و بلافاصله مأموریت جدیدی به آنها محول می‌شد.^(۳) این در حالی بود که دشمن برای مقابله با تهاجم نیروهای ایران ۱۴۰ تیپ رزمی از لشکرهای مختلف خود را به این منطقه اعزام کرده بود. باوجود این، طی بیش از یک ماه نبرد، خسارات شدیدی به سازمان رزم عراق وارد شد؛ از جمله ۸۱ تیپ و گردان مستقل دشمن به‌طور کامل منهدم شد و ۳۴ تیپ و

یکی از دشوارترین و به یادماندنی‌ترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس، نبرد کربلای ۵ است.^(۱) این عملیات با هدف تهدید شهر بصره و انهدام ماشین جنگی عراق در حدفاصل غرب شلمچه و شرق بصره آغاز شد و از آنجا که دشمن به‌خاطر اهمیت نظامی منطقه بیشترین نیروهای نظامی خود را در آن متمرکز کرده بود، نیروهای خودی توانستند بخش عمده‌ای از ماشین جنگی عراق را نابود کنند.^(۲) سپاه پاسداران که به‌طور مستقل طرح‌ریزی و

* مدیر گروه مطالعات نظامی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

در کربلای ۵ ایران و عراق درحالی سازمان رزم خود را چیدند که تجربه ۶ سال جنگ و پختگی در بهره‌گیری کامل از جغرافیای نظامی در مناطق مختلف عملیاتی را در کارنامه خود داشتند. درواقع کربلای ۵ آزمایشگاه چیدمان دو سازمان رزم بود که آفند و پدافند را توأمان به کار می‌بردند، در این عملیات دو طرف تاکتیک ویژه "سازماندهی یگان در منطقه عملیاتی" را به کار گرفتند. نظر به اهمیت موضوع سازمان رزم در عملیات کربلای ۵ در این مقاله ضمن بررسی آخرین وضعیت و استعداد رزمی خودی و دشمن به شرح مختصر عملیات پرداخته شده است. در تشریح عملیات با بهره‌گیری از خاطرات حمدانی یکی از فرماندهان گارد ریاست جمهوری عراق، چگونگی انهدام یک یگان دشمن از زبان فرمانده آن آورده شده است - هر چند که این فرمانده ارشد عراقی، کوشیده شجاعت نیروهایش را بر رنگ و

مقایسه توان رزمی عراق و ایران

ردیف	ایران	عراق	نسبت عراق به ایران
نیروی انسانی رزمی	۶۵۵۰۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱/۲۲
تانک زرهی	۱۰۰۰	۴۵۰۰	۴/۵
خودرو زرهی	۱۴۰۰	۴۰۰۰	۶/۸۵
توپخانه	۸۰۰	۵۰۰۰	۶/۲۵
هواپیمای قابل استفاده	۸۰	۵۰۰	۶/۲۵

توانایی لازم برای بازپس گیری مناطق ازدست رفته و در نهایت کسب آمادگی لازم برای ورود به مرحله تهاجمی دنبال شد. عواملی مثل بسیج همه امکانات و نیروهای کشور در خدمت جنگ، تمرکز فرماندهی و اداره توأمان جنگ و کشور - که از سیستم سیاسی کارآمد عراق نشئت می گرفت - در دستیابی این کشور به اهداف مورد نظرش نقش داشت.

سپهبد رعد حمدانی فرمانده سپاه دوم گارد ریاست جمهوری عراق در زمینه توسعه نیروهای گارد می گوید: «صدام همیشه فاو را موضوع مهم و اصلی عراق می دانست، چون او مکرراً از آزادسازی سرزمین های عربی که ایران آنها را اشغال کرده بود صحبت می کرد. صدام فهمیده بود که نیرویی که می تواند به آن اتکا کند و فاو را پس بگیرد، گارد ریاست جمهوری است، البته اگر به آن فرصت کافی برای آموزش و گسترش می داد.

بنابراین، صدام با موضوع دو برابر کردن استعداد این نیرو و افزایش تعداد لشکرها آن به ۸ یا ۱۰ لشکر کنار آمد. او بلافاصله با طراحی یک برنامه گسترده امکان عضوگیری این نیرو را با حقوق بالا فراهم کرد. قبلاً برای پیوستن به این یگان یک سیستم انتخاب و گزینش وجود داشت، اما اکنون استخدام در آن برای همه آزاد بود. ما به عضوگیری از میان دانشجویان دانشگاه ها که از سطح مناسبی از آموزش

پس از طرح ریزی و اجرای موفقیت آمیز عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو، ارتش عراق با اتخاذ راهبرد دفاع متحرک در چندین جبهه به اقدامات آفندی مبادرت ورزید. در یکی از این حملات، نیروهای ارتش عراق توانستند شهر مهران را تصرف کنند. به دنبال آن، نیروهای ایران با انجام عملیات کربلای ۱ شهر مهران را آزاد ساخته و راهبرد دفاع متحرک ارتش عراق را در همان آغاز ناکام ساختند. با آزادسازی مهران به دست نیروهای ایرانی، مقامات عالی رتبه عراق و ژنرال های ارتش این کشور، هشدار دادند که ایرانیان ممکن است هر آن دست به حمله نهایی زده و با اقدام به حمله در بیش از یک منطقه در صدد نابود کردن آخرین توان عراق برآیند. به همین دلیل، عراق کوشید به تدریج شیوه جنگی دفاعی خود را تغییر دهد و راهبرد تهاجمی را برگزیند و در این خصوص زمینه سازی های لازم را نیز انجام داد. در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ تغییرات گسترده ای در ارتش عراق روی داد که از جنبه های گوناگون اهمیت داشت. گسترش سازمان رزم، تقویت توپخانه، خرید تسلیحات و بهره گیری از آتشبار هوایی بخشی از تلاش های عراقی ها در این زمینه بود.

افزایش توان رزمی عراق در این سال ها به اشکال گوناگون و با اهدافی کلیدی چون بازداشتن و متوقف کردن عملیات های جمهوری اسلامی ایران؛ ایجاد

گارد ریاست جمهوری نیز تشکیل شد. لشکرهای مدینه منوره و حمورابی زرهی بودند و لشکر بغداد و بخت النصر واحدهای پیاده بودند. سپس لشکر کماندو در داخل واحدهای عملیات ویژه تشکیل شد. با این حال صدام نتوانست ۸ تا ۱۰ لشکر تشکیل دهد. ارتش نیز ۵ لشکر به واحدهای خود اضافه کرد. گارد ریاست جمهوری از لشکر به یک سپاه با ۵ لشکر گسترش یافت.

دوره‌های آموزشی مستمر، شب و روز ادامه می‌یافت و ما به سطح محدودی از آمادگی دست یافتیم. صدام پایه‌پای ما می‌آمد تا از نوع آموزش‌ها و آمادگی نیروها مطلع شود. حسین کامل داماد صدام، ناظر امور و مسئول تقاضاها و دریافت آنها در گارد ریاست جمهوری بود و همه نیازهای ما را او تهیه می‌کرد. او نقطه تماس ما با صدام بود. بودجه هنگفتی برای عضوگیری و برنامه‌های آموزشی صرف شد. هر افسری که قرار بود به گارد ریاست جمهوری بپیوندد مجبور بود خود را عرض ۷۲ ساعت به مراکز آموزشی معرفی کند، در غیر این صورت فرمانده تیپ یا لشکر مورد بازخواست قرار می‌گرفت. میادین آتش و تیراندازی و اردوگاه‌های آموزشی شبانه‌روز فعالیت می‌کردند.»^(۷)

بررسی تطبیقی توان نظامی ایران و عراق در آستانه عملیات کربلای ۵

الف) قوای نظامی عراق

دشمن پس از آنکه ایران را در عملیات کربلای ۴ متوقف کرد، درصدد برآمد ابتکار عمل را به دست گرفته از فرصت پیش‌آمده بهره‌برداری کند و به فلو حمله کند. شواهد و قرائن نیز نشان می‌داد که چنانچه در شرایط موجود تغییری ایجاد نمی‌شد، دشمن برتری را از آن خود می‌ساخت؛ زیرا عراقی‌ها از یک سو تبلیغات گسترده‌ای را تحت عنوان شکست عملیات سرنوشت‌ساز ایران آغاز کرده بودند و از

برخوردار بودند پرداختیم و حتی سران قبایل را برای استخدام جوانان دخیل کردیم.

ارتش یک اردوگاه بزرگ در هبانیه، در استان الانبار تأسیس کرد تا بتواند به حجم عظیم داوطلبان پاسخ دهد. در همین زمان، گزینش افسران با صلاحیت از ارتش عراق ادامه داشت. تقریباً طی ۶ تا ۸ ماه سیستم عضوگیری فعال بود و توانست واحدهای مختلف زرهی و پیاده را در این پادگان تشکیل دهد. این واحدها عبارت بودند از: تیپ ۷، تیپ ۸ پیاده مکانیزه، تیپ ۹ زرهی و تیپ ۱۲ کماندو. تیپ ۱۲ کماندو شبیه سایر تیپ‌های کماندویی نبود بلکه چیزی شبیه به واحد پیاده و نیروی ویژه بود که ما نام آن را "مغاییر" گذاشتیم. به این ترتیب، تیپ ۲۱ مغاییر، تیپ ۲۶ عملیات ویژه، تیپ ۱۶ عملیات ویژه، تیپ ۲۶ عملیات ویژه دریایی و تیپ مأموریت دریایی تشکیل شدند. یگان آخر از غواصان تشکیل شد. تیپ غواصان در دریاچه هبانیه آموزش‌های غواصی و تک انجام می‌داد. استادان آنها متخصصانی بودند که فکر می‌کنم از مصر برای

آموزش آمده بودند، تعدادی نیز افسر ارشد بودند که جنگ دریایی را می‌شناختند و با فناوری‌های زیر آبی آشنا بودند.

نیروی زمینی نیز بر قابلیت‌های توپخانه‌ای افزود و گردان‌های آن را توسعه داد. توسعه تجهیزات و مهمات و روند تدارکات گارد ریاست جمهوری با آموزش‌های بیشتر توسعه یافت. این آموزش‌ها در مناطق سخت مثل نخلستان و مرداب‌ها ادامه یافت. لشکرهای مدینه منوره، حمورابی و بغداد

با شروع عملیات کربلای ۵ و در طول آن مجموعاً ۸۶ تیپ ارتش یعنی شامل ۶۲ تیپ پیاده، ۱۱ تیپ زرهی، ۸ تیپ مکانیزه و ۵ تیپ نیروی مخصوص وارد منطقه عملیات کربلای ۵ شدند.

سپاه سوم به این منطقه اعزام شدند. واحدهایی از سپاه چهارم هم بعداً به منطقه آمدند.

ب) قوای نظامی ایران

برای اجرای عملیات کربلای ۴، ۲۵۰ گردان ۵۰۰ نفره پای کار آمده بودند که حدود ۶۰ گردان آن در این عملیات به کار گرفته شد. بنابراین حدود ۸۰ درصد این نیروها پس از عملیات کربلای ۴ دست نخورده و با آمادگی کامل برای عملیات کربلای ۵ در اختیار قرارگاه مرکزی عملیات بودند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجموعاً ۲۱۵ هزار نفر را در قالب ۱۶ لشکر و ۸ تیپ مستقل به استعداد ۲۲۰ گردان هجومی و ۴۵ گردان توپخانه در عملیات کربلای ۵ به کار گرفت. در این عملیات ۳ قرارگاه کربلا، قدس و نجف از سپاه هدایت نبرد را بر عهده داشتند. علاوه بر این سازمان مهندسی جهادهای فارس، نجف آباد، کرمان و همچنین تیپهای مهندسی ۴۲ قدر و جوادالائم سپاه نیز در این عملیات حضور داشتند.^(۱۰)

سوی دیگر با تشدید حملات هوایی و ادامه جنگ شهرها و تلاش برای بازپس گیری فاو، سعی داشتند، موازنه قوا را به طور کامل به نفع خود تغییر دهند. در چنین شرایطی و براساس تجارب سالهای گذشته، دشمن گمان می کرد، عملیات احتمالی سالانه ایرانیها در جنوب و در حد تک ایذایی در فاو یا تکرار بخشی از کربلای ۴ خواهد بود. از این رو، ارتش عراق اصرار داشت تا از فرصت پیش آمده استفاده کرده و موازنه جنگ را دگرگون کند. درواقع، بازپس گیری فاو اولویت ارتش عراق پس از عملیات کربلای ۴ به شمار می رفت.^(۸) اطلاعات به دست آمده، نشان می داد فقط ظرف یک روز، دشمن بیش از ۵۰۰ خودرو به فاو منتقل کرده بود و این تحرکات در منطقه فاو حاکی از عدم حساسیت دشمن به منطقه شلمچه و کربلای ۵ بود.^(۹)

پیش از آغاز عملیات کربلای ۵، مجموعاً حدود ۸ تیپ ارتش عراق به پدافند از منطقه مشغول بودند. لشکر ۱۱ پیاده ارتش بعثی هم مأمور دفاع از منطقه شلمچه بود. سپاه سوم عراق به فرماندهی سپهد طالع خلیل الدوری با کمک سپاه هفتم مسئولیت منطقه را بر عهده داشت. با شروع عملیات کربلای ۵ و در طول آن مجموعاً ۸۶ تیپ ارتش بعثی شامل ۶۲ تیپ پیاده، ۱۱ تیپ زرهی، ۸ تیپ مکانیزه و ۵ تیپ نیروی مخصوص وارد این منطقه شدند. بخشی از یگانهای فوق واحدهای کماندویی سپاههای دوم و پنجم بودند که از مناطق کوهستانی برای کمک به

اطلاعات به دست آمده، نشان می داد فقط ظرف یک روز، دشمن بیش از ۵۰۰ خودرو به فاو منتقل کرده بود و این تحرکات در منطقه فاو حاکی از عدم حساسیت دشمن به منطقه شلمچه و کربلای ۵ بود.

سپاه	تیپ پیاده	تیپ زرهی	تیپ مکانیزه	تیپ نیرو مخصوص	جمع
سپاه هفتم	۲۰ تیپ	۲ تیپ	۲ تیپ	۱ تیپ	۲۵ تیپ
سپاه سوم	۲۳ تیپ	۳ تیپ	۳ تیپ	۱ تیپ	۳۰ تیپ
سپاه ششم	۸ تیپ	۲ تیپ	۱ تیپ	۱ تیپ	۱۲ تیپ
سپاه چهارم	۱۱ تیپ	۴ تیپ	۲ تیپ	۲ تیپ	۱۹ تیپ
جمع	۶۲ تیپ	۱۱ تیپ	۸ تیپ	۵ تیپ	۸۶ تیپ ^۹

* جدول استعداد ارتش عراق در آستانه عملیات کربلای ۵ برگرفته از کتاب نبرد شرق بصره نوشته محمد درودیان، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، صص ۲۰۳ تا ۹۸.

مجموعاً یک مأموریت واحد تلقی می‌شد، مقرر گردید که قرارگاه کربلا جای پای اولیه را تصرف کند، سپس قرارگاه‌های قدس و نجف مأموریت عبور و تعمیق عملیات را عهده‌دار شوند.^(۱۳)

سازمان رزم نهایی سپاه برای عملیات کربلای ۵ به شرح زیر تعیین شد (جداول صفحه بعد):*

شرح مختصر عملیات کربلای ۵ به روایت یکی از فرماندهان ارشد عراق** (با تأکید بر سازمان رزم)

پس از تشریح سازمان رزم عملیات کربلای ۵، در این بخش شرح اجمالی عملیات کربلای ۵ به روایت یکی از فرماندهان ارشد ارتش عراق با تأکید بر سازمان رزم عملیات درج شده است. در این رابطه سپهبد رعد حمدانی فرمانده سپاه دوم گارد ریاست جمهوری عراق می‌گوید: «پس از حمله کربلای ۴ ایران، با این تصور که به دشمن تلفات سنگینی وارد آمده است در سطح جامعه نوعی آسودگی خاطر حاکم شد و مردم فکر کردند که ایران برای انجام عملیات بعدی حداقل به شش ماه زمان نیاز دارد.

در همین زمان فقط بعد از ۲ هفته در شب‌های ۹ و ۱۰/۱/۱۹۸۷ م (۱۹ و ۲۰ دی‌ماه ۱۳۶۵ ش) دشمن حمله بزرگی ترتیب داد و تقریباً از همان محورهای حمله پیشین وارد عمل شد. محور عملیاتی اول دشمن، محور محمره (خرمشهر) - شلمچه - التنومه - بصره و محور عملیاتی دومش عبارت بود از یک زاویه قائمه در امتداد دریاچه ماهی - التنومه - بصره (در محور عملیاتی سپاه سوم عراق). لشکر ۱۱ به

ج) سازمان رزم قرارگاهی و یگانی عملیات کربلای ۵

پس از آنکه مسدودشدن راهکارهای عملیات کربلای ۴ قطعی شد، بعدازظهر روز ۵/۱۰/۱۳۶۵، فرمانده سپاه به‌منظور یافتن راهی برای ادامه جنگ جلسه‌ای را در قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ص) برگزار کرد که نتیجه آن انتخاب منطقه شلمچه برای عملیات بعدی بود. پس از موافقت آقای هاشمی (فرماندهی جنگ) با این پیشنهاد، طی جلسه‌ای مقرر شد سپاه در اولین گام به‌منظور آماده‌کردن یگان‌ها و فراهم‌کردن مقدمات عملیات، براساس توان خود به تشکیل ۴ قرارگاه در مناطق زیر اقدام کند.^(۱۱)

۱) قرارگاه کربلا در منطقه شلمچه

۲) قرارگاه قدس در منطقه هور

۳) قرارگاه نوح در منطقه فاو

۴) قرارگاه نجف در منطقه سومار و خانقین.

با این اقدام دو هدف دنبال می‌شد؛ نخست فراهم‌ساختن مقدمات عملیات در تمام مناطق ذکرشده تا هر منطقه‌ای که سریع‌تر آماده شد مورد بهره‌برداری قرار گیرد. دیگر اینکه اگر به هر دلیل عملیات در شلمچه متوقف شد، از سایر مناطق به‌عنوان طرح جانشین استفاده شود.

علاوه‌براین، به‌کارگیری تمامی مسئولان قرارگاه‌ها و یگان‌ها به‌منظور ازبین‌بردن تبلیغات عملیات کربلای ۴ نیز از ضروریات بود و به نظر می‌رسید که منطقه عملیاتی شلمچه به‌تنهایی شرایط لازم مأموریت تمامی یگان‌ها را دارا باشد.

د) سازمان رزم نهایی عملیات کربلای ۵

با قطعی‌شدن اجرای عملیات در شلمچه، برخلاف تدبیر اولیه مبنی بر تقسیم قرارگاه‌ها در مناطق مختلف جنوب و غرب، کلیه قرارگاه‌ها و یگان‌ها در منطقه عملیاتی شرق بصره تمرکز یافتند و آماده اجرای عملیات شدند. البته نظر به اینکه عملیات در شلمچه، زمین پنج‌ضلعی، کانال پرورش ماهی و پاسگاه بوبیان

* البته این سازمان در هنگام اجرای عملیات به‌دلیل پاره‌ای از مسائل تغییر کرد.

** گفته‌های حمدانی از این جهت حائز اهمیت است که وی یکی از نظامیان قدیمی عراقی بوده و مدتی را در لشکر و سپاه گارد ریاست‌جمهوری در عالی‌ترین سطوح خدمت می‌کرده است، او در طول خدمت خود تجربیات فراوانی را از نبرد با رزمندگان اسلام داشته است. بنابراین از گفته‌های او می‌توان درک کرد که رزمندگان اسلام در کربلای ۵ در چه شرایطی توانسته‌اند بر دشمن فائق آیند.

۱. قرارگاه کربلا: در منطقه شلمچه

یگان	جهادهای تحت امر
لشکر ۲۵ کربلا لشکر ۱۹ فجر لشکر ۴۱ ثارالله لشکر ۳۱ عاشورا لشکر ۱۰ سیدالشهدا لشکر ۵ نصر لشکر ۲۱ امام رضا(ع) تیپ ۱۲ قائم تیپ ۱۸ الغدير	جهاد فارس جهاد نجف آباد جهاد کرمان تیپ مهندسی جوادالائمه لشکر مهندسی ۴۲ قدر

۲. قرارگاه قدس: در منطقه هور

یگان‌ها	جهادهای تحت امر
لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) لشکر ۱۴ امام حسین(ع) لشکر ۸ نجف لشکر ۱۳۲ انصار تیپ ۴۴ قمر تیپ ۹ بدر	جهاد اصفهان جهاد خراسان جهاد دامغان جهاد همدان تیپ ۴۲ امام علی(ع)

۳. قرارگاه نوح: در منطقه فاو و اسکله‌های البکر و العمیه در شمال خلیج فارس

یگان	جهاد تحت امر
ناوتیپ کوثر ناوتیپ امیرالمؤمنین(ع)	-

۴. قرارگاه نجف: در منطقه سومار - خانقین

یگان	جهاد تحت امر
لشکر ۲۷ حضرت رسول لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا لشکر ۱۶ قدس تیپ ۲۹ نبی اکرم(ص) تیپ ۵۷ ابوالفضل تیپ ۴۸ فتح(۱۳)	-

ابراهیم حماش - که در اصل از دو تیپ ۲ و ۱۰ زرهی تشکیل می‌شد - نیز دستور آماده‌باش داده شد. تیپ ۲ زرهی گارد ریاست‌جمهوری به فرماندهی سرهنگ ستاد احمد الراوی نیز پیشاپیش به همراه لشکر بغداد گارد ریاست‌جمهوری حرکت کرده بود.

هم‌زمان با حضور ما در منطقه، محور الدوعیجی به دست دشمن افتاده بود. همچنین منطقه موسوم به "خشم البحیره" و مناطق کوت سواری و کناره

شرقی دریاچه ماهی نیز به تصرف ایرانیان درآمده بود. این در حالی بود که لشکر بغداد و تیپ ۲ زرهی گارد ریاست‌جمهوری - که زیر امر فرمانده ما بودند با شجاعت و تلاش فراوان در محور شرقی میدان درگیری می‌جنگیدند. در همین حال، لشکر ۱۱ که (به‌عنوان مسئول آن منطقه) مسئولیت عملیات را برعهده داشت، درحالی‌که مرتب با نیروهای کمکی تقویت می‌شد، با شجاعت به نبرد ادامه می‌داد در ساعت ۱۳:۰۰ روز ۱۹۸۷/۱/۲۰ م (۳۰ دی

فرماندهی سرتیپ ستاد عبدالواحد شنان، وظیفه دفاع در محور اول را برعهده داشت و لشکر هشتم به فرماندهی سرتیپ ستاد ابراهیم الشیخ‌الآغا، از محور دوم پدافند می‌کرد. علاوه‌براین، تشکیلات لشکر ۱۲ زرهی به فرماندهی سرتیپ ستاد ریاض طه و لشکر ۵ پیاده مکانیزه به فرماندهی سرتیپ ستاد حسن یوسف نیز به‌عنوان نیروهای احتیاط عمل می‌کردند و این در حالی بود که لشکر ۳ زرهی به فرماندهی سرتیپ ستاد سلمان حامد هم از منطقه درگیری دور نبود. عملیات به‌سرعت آغاز شد و دشمن در ابتدا موفق شد موفقیت‌هایی را در هر دو محور به دست آورد. در اینجا دروغ‌های فرماندهان سپاه سوم طالی الدوری و سپاه هفتم ماهر عبدالرشید برملا شد و بغداد بالاخره متوجه شد که آنها در اعلام تعداد تلفات ایرانی‌ها غلو کرده و آن را ۱۰ برابر چیزی که بود اعلام کرده‌اند.^(۱۴) نیروهای ایرانی با امواج انسانی حمله کردند. آنها با عبور از مرز مواضع را گرفتند. ایرانی‌ها در نبردهای خود هیچ مانوری انجام ندادند و به نبرد تن به تن پرداختند. این نبرد بسیار شدید بود؛ بیش از ۵ هزار تانک و توپ در این منطقه کوچک به‌سمت یکدیگر آتش گشودند. بمباران این منطقه باورنکردنی بود و بر اثر آن همه چیز نابود شد. من شخصاً نام آن را قتلگاه جنگ ایران و عراق گذاشته‌ام. این منطقه در سطحی بود که سپاه‌ها ارتباط خود را از دست دادند. چون ایرانی‌ها با امواج انسانی حمله کردند.

باتوجه به سرعت عملیات، به لشکر بغداد گارد ریاست‌جمهوری دستور داده شد هرچه سریع‌تر به‌سمت منطقه شرق بصره حرکت کند. این لشکر که فرماندهی آن را سرتیپ ستاد کامل ساجت برعهده داشت به‌تازگی تشکیل شده بود. همچنین مقر نیروهای گارد ریاست‌جمهوری (که در مقر سابق سپاه گارد ریاست‌جمهوری قرار داشت) نیز جابه‌جا شد. پس از حرکت این یگان‌ها، به لشکر مدینه منوره گارد ریاست‌جمهوری به فرماندهی سرتیپ ستاد احمد

با آزادسازی مهران به‌دست نیروهای ایرانی، مقامات عالی‌رتبه عراق و ژنرال‌های ارتش این کشور، هشدار دادند که ایرانیان ممکن است هر آن با اقدام به حمله در بیش از یک منطقه درصدد نابودکردن آخرین توان عراق برآیند.

۱۳۶۵ ش) جانشین فرماندهی کل به سرتیپ ستاد حسین رشید فرمانده گارد ریاست‌جمهوری، در مقر این گارد در منطقه الجبسی، دستور داد به‌سرعت عملیات متقابلی را ترتیب دهد. اجرای این عملیات به لشکر ما و ۳ تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست‌جمهوری، تیپ ۶ پیاده گارد ریاست‌جمهوری و تیپ ۱۵ مکانیزه از لشکر ۵ پیاده مکانیزه واگذار شد. بدین ترتیب تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست‌جمهوری به فرماندهی سرهنگ ستاد ضیاء ماهر التکریتی که در روستای الجبسی در

رخ داد که فرمانده جایگزین هنوز درگیر کارهای اداری اش بود. در حادثه عجیب دیگری، شلیک تنها یک گلوله خمپاره ۱۳۰ میلی متری دشمن بیش از ۳۰ افسر و سرباز از نیروهای توپخانه ما را به خاک و خون کشید. این گروه از افسران و سربازان مشغول تعمیر و مرمت موقعیت یکی از توپخانه‌ها بودند که از مسیر خارج شده بود و به آرامی پشت سر تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری که در منطقه الجباسی بود، حرکت می کردند. پس از این حادثه، فرمانده تیپ ۱۵ پیاده مکانیزه هم مجروح شد و بعد از آن مشکلات یکی پس از دیگری شروع شد. فریاد نظامیان و درخواست کمک از طریق بی سیم ها و تلفن ها فرماندهان را به ستوه آورده بود. آن شب یکی از بدترین شب های لشکر شجاع ما بود. صبح روز بعد، تشکیلات نظامی ما آن طور که انتظار می رفت در خط مقدم حمله کامل نشده بود و در چنین شرایطی بود که اطلاع یافتیم که ارتباط ما با مقر برخی تیپ ها (از جمله تیپ ۴۵ از لشکر یازدهم، تیپ ۴۶ از لشکر ۱۲ زرهی، تیپ ۴۲۹ و تیپ ۶۶ نیروهای ویژه) قطع شده است. همچنین بسیاری از تیپ های زرهی از جمله تیپ ۳۷ زرهی به فرماندهی سرهنگ ستاد علی الشیخی در شب های گذشته منهدم شده بودند.

منطقه عملیاتی از سمت جنوب با تعداد زیادی درخت خرما پوشیده شده بود. موقعیت یگان های ما در سمت شرق هم هر لحظه بدتر می شد، زیرا با تعداد زیادی از نیروهای دشمن مواجه بودند.

صبح روز ۱۹۸۷/۱/۲۱ م (۱ بهمن ۱۳۶۵ ش) زمان شومی برای ما بود، زیرا بخش اعظمی از تیپ ۱۵ پیاده مکانیزه در بین راه در فاصله رودهای جاسم و دوعیج در هم کوبیده شد و تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری نیز در خط دفاعی اول ما به شدت توسط نیروهای اندک دشمن متلاشی شد. همچنین ارتباط ما با تیپ ۶ پیاده گارد ریاست جمهوری نیز که هنوز در نخلستان های اول مستقر بودند قطع شد.

حداصل التئومه و شلمچه در نزدیکی پل خالد در جاده متهی به بصره مستقر بود به همراه تیپ ۶ پیاده گارد ریاست جمهوری به فرماندهی سرهنگ ستاد غالب الشیخی و تیپ ۱۵ مکانیزه از لشکر ۵ پیاده مکانیزه (از جیش الشعبی) به فرماندهی سرهنگ ستاد یاسین از منطقه الزریجی در شرق بصره به ما ملحق شدند. زمان حمله رأس ساعت ۱۵:۰۰ همان روز تعیین شده بود و این در حالی بود که حرکت نیروها و تدارکات جنگی به علت ناهمواری منطقه عملیات به سختی انجام می شد. در این شرایط ورود این تجهیزات به نقطه آغاز عملیات (خط جاسم) تا پیش از غروب آفتاب هم به یک معجزه نیاز داشت، چه برسد به اینکه بخواهند خود را پیش از ساعت ۱۵:۰۰ که برای آغاز عملیات تعیین شده بود به منطقه عملیاتی برسانند! درواقع، این طرح از ابتدا بر اطلاعات غیر دقیقی بنا شده بود. شاید قرارگاه گارد ریاست جمهوری فکر می کرد این مسیر یک مسیر هموار است درحالی که کل محاسبات نقشه ها با واقعیت های میدان نبرد مغایرت داشت. محاسبات نادرست فرماندهی کل باعث شد تصویر درستی از مسئله به آنها منعکس نشود و در نتیجه آنها بخواهند عملیات تا قبل از طلوع آفتاب روز بعد تمام شود. در هر حال عملیاتی که فقط چند ساعت برای اجرای آن در نظر گرفته شده بود، چندین روز طول کشید و با حوادث ناخوشایندی همراه شد؛ حوادثی نظیر مجروح شدن فرمانده تیپ ۶ گارد ریاست جمهوری که فرماندهی یگان های خط مقدم را برعهده داشت؛ این حادثه درست زمانی

عراق در جریان پاتک هایش ۱۱۰
تیپ - از ۱۸۰ تیپ موجود
یعنی حدود دوسوم استعداد
کل ارتش بعثی - را وارد
منطقه عملیاتی کرد. حضور
نظامیانی از ۱۱۰ یگان و تیپ
مختلف ارتش بعثی عراق در
میان اسرا گواه این امر است.

در امان ماندن از آتشبارهای دشمن، خود را به پشت خاکریزهایی که در دو طرف جاده تعبیه شده بود، رساندم و پناه گرفتم در همین حال متوجه شدم نفربرهایی که در جاده در آمدوشد هستند علامت تیپ مورد نظر را دارند، لذا یکی از آنها را متوقف و خواهش کردم مرا به مقر فرمانده تیپ برساند. به این ترتیب، توانستم به سرعت خود را به خط اول دفاعی یعنی محل استقرار تیپ ۱۵ برسانم. مرا در فاصله ۳۰۰ متری از مقر پیاده کردند، چون پیشروی بیشتر از آن

درست در همین موقع بود که فرمانده لشکر ما فهمید دیگر امیدی به نجات و پیروزی نیست و این بار برخلاف دفعات گذشته بخت با ما سریاری ندارد و کمر ما خمیده تر و خمیده تر می شد. زنگ تلفن ها لحظه ای قطع نمی شد و یگان ها مرتب با ما تماس می گرفتند و می خواستند وضعیت را از فرمانده گارد ریاست جمهوری جویا شوند، می گفتند خیلی تأخیر کرده ایم، می خواستند بدانند چرا به آنها نمی رسیم، از ما می خواستند عجله کنیم، عاجزانه آخرین اخبار را از ما طلب می کردند و از موقعیت و محل استقرار تیپ ۱۵ پیاده مکانیزه و وضعیت آن پرس و جو می کردند.^(۱۵)

از طرفی دیگر ستاد مستقر در بغداد مرتب از ما می خواست که پیشروی کنیم و دشمن را تا مرز عقب برانیم. انتظارات فرماندهان مستقر در بغداد از آنچه در زمین و میدان جنگ رخ می داد، فراتر بود.^(۱۶)

در این شرایط بود که من به دو دلیل برای کمک به آنها داوطلب شدم. اول اینکه با خود عهد بسته بودم که فرمانده را تحت هر شرایطی و به هر قیمتی یاری کنم و دوم اینکه معتقد بودم اگر کسی در چنین شرایط سختی قرار بگیرد و از ما درخواست کمک کند حرام است که به ندای او پاسخ ندهیم. من آماده رفتن شده بودم که سرهنگ ستاد قیس الاعظمی رئیس ستاد لشکر، وارد شد و اعلام کرد که خط دفاعی نهر جاسم به جز چند نقطه محدود، سقوط کرده است و ما همچنان در تلاش هستیم که ارتباط خود را با آنها برقرار کنیم. وقتی از هدف فرمانده خود باخبر شدم، سعی کردم خود را به تیپ ۱۵ پیاده برسانم، زیرا این تیپ متحمل بیشترین صدمات شده بود و چون امکان تغییر در تصمیم فرمانده وجود نداشت، ناچار شدم او را در مقابل عمل انجام شده قرار دهم. بنابراین با توکل به خداوند با خودرو به سمت جاده منتهی به نهر جاسم و دو عیجی حرکت کردم. وقتی به محل تقاطع این مسیر رسیدم، متوجه شدم که درگیری با دشمن به شدت ادامه دارد و برای

حمدانی یکی از فرماندهان گارد ریاست جمهوری عراق: این نبرد بسیار شدید بود؛ بیش از ۵ هزار تانک و توپ در این منطقه کوچک به سمت یکدیگر آتش گشودند. بمباران این منطقه باورنکردنی بود و بر اثر آن همه چیز نابود شد. من شخصاً نام آن را قتلگاه جنگ ایران و عراق گذاشتم.

مرحله ای رسیده بودند که ترسی از مرگ یا اسارت نداشتند، بلکه ترسشان از این بود که مبادا من آنها را افراد بی کفایتی بدانم. من با ستایش روحیه قهرمانانه آنان، از کارشان تمجید کردم و گفتم که فقط برای اطمینان از سلامتشان به آنجا رفته ام. با صحبت کوتاهی که با آنها کردم متوجه شدم که چند استحکام دفاعی مناسب از تیپ ۴۵ پیاده لشکر ۱۱ هنوز پا برجا مانده که در فاصله نه چندان دوری در جناح چپ ما قرار دارند، لذا برای کسب اطلاع از آن مواضع،

و برای اینکه ادعای خود را بیشتر حقیقی جلوه دهم از همه آنها پیمان گرفتم که با تمام قوا و تا جایی که در توان دارند مقاومت کنند. از فرمانده هم خواستم که نقشه خود را برای مقاومت تا صبح ارائه دهد. ۴ فرمانده تیپ در آن سنگر تاریک حضور داشتند، من همه آنها را تحت فرماندهی فرمانده تیپ ۴۵ - که از همه مسن تر بود - قرار داده، قول مساعدت به آنها دادم. سپس از همان راه پرخطری که به مقر تیپ رفته بودم بازگشتم، چاره‌ای نداشتم جز اینکه خود را به خودرویی که مرا به مقر رسانده بود و ۳ تن مجروح را نیز حمل می‌کرد برسانم. در راه بازگشت بودیم که گلوله خمپاره‌ای در نزدیکی ما فرود آمد، ما با خاکریزهای ورودی جاده در خط جاسم چندان فاصله‌ای نداشتیم و ۴ فروند هواپیمای اف ۵ دشمن نیز مواضع ما را بمباران می‌کردند، در نتیجه ناچار به تغییر مسیر شدیم.^(۲۰)

از ساعت ۹ صبح تا ۶:۳۰ عصر، ۵ کیلومتر رفتیم و برگشتیم و در این مدت متوجه شدم که وضعیت چقدر وخیم است. تعدادی از زخمی‌ها را سوار کردیم، به محض اینکه به یک محوطه باز رسیدیم هدف آتش ایرانی‌ها قرار گرفتیم و بیشتر زخمی‌ها کشته شدند. هدفم از یادآوری این خاطره آن است که بخشی از آنچه رخ داده بود را تشریح کنم و بگویم که این حوادث چقدر شبیه به نبردهای جنگ جهانی اول بود که در جریان جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد.^(۲۱)

پس از بازگشت به مقر، فرمانده و افسران ستاد من باور نمی‌کردند که به آن منطقه رفته و برگشته‌ام و باز برایشان باورنکردنی بود که زمان رفت و برگشت من چندان طول نکشیده بود. (فرمانده من سرهنگ ستاد عبدالقادر یونس به همراه سرگرد ستاد سفیان عبدالله و نیز رئیس ستاد همگی در زمان اشغال کویت به اسارت درآمدند و به دست کویته‌ها اعدام شدند). هنگام غروب و پس از بازگشت به مقر نزد فرمانده

مسافت خطرناکی که بین ما تا آن مواضع بود را طی کردم. قرارگاه سپاه پنجم در اینجا قرار داشت. ده‌ها سرباز مجروح و خون‌آلود روی زمین افتاده بودند و خون روی در و دیوار دیده می‌شد. وارد قرارگاه شدم و دیدم که افراد روی هم افتاده‌اند. من این قضیه را با جزئیات در خاطراتم یادداشت کردم^(۱۹) ۳ دستگاه تانک دشمن با تیربارهای خود هر جنبه‌ای را هدف آتش مستقیم قرار می‌دادند. این تانک‌ها به حدی نزدیک بودند که من توانستم تشخیص بدهم ۲ دستگاه از آنها از نوع تی ۵۵ و یکی هم از نوع تی ۶۲ بود. واقعاً توصیف وضعیت رزمندگان در آن حالت دشوار بود؛ افرادی که نیمی از آنها مجروح بودند و با جسمی خسته در سنگرهای تودرتو و تاریک مقر خزیده بودند. در این میان، یکی از افراد گفت که در یکی از اتاق‌های سنگر که نورش با فانوس نفتی تأمین می‌شد تعداد فراوانی از افسران مستقر هستند. وقتی وارد آن اتاق شدم، بین دو فرمانده یعنی سرهنگ محمد سعید فرمانده تیپ ۴۵ و سرهنگ ستاد یعمر زکی الخیر فرمانده تیپ ۴۶ پیاده مکانیزه (که از دوستان قدیمی من بود) درگیری لفظی بسیار تند و شدیدی در گرفته بود و هر یک مسئولیت این شکست را به گردن دیگری می‌انداخت. برای پایان دادن به این غائله، با صدای بلند فریاد زدم که من نماینده وزیر دفاع و جانشین فرمانده کل قوا هستم و آمده‌ام از وضعیت مطلع شوم. همه برای شنیدن حرف‌های من ساکت شدند و جملگی تحت تأثیر این سخن که البته ادعای درستی نبود، قرار گرفتند. تصمیم گرفتم برای نشان دادن حقیقت ادعایم به سخنانم ادامه دهم، لذا به آنها گفتم که من از طرف ایشان [وزیر دفاع] مأموریت دارم از مقاومت دلاورانه شما تقدیر کنم و از شما بخواهم که تا امشب به مقاومت خود ادامه داده، دشمن را تا آن‌سوی نهر جاسم وادار به عقب‌نشینی کنید. سپس از یکی از آنها که سن و سال بیشتری داشت خواستم فرماندهی را بر عهده بگیرد

آتشبارها حدود ۳ هزار دستگاه تخمین زده بودم. در تاریخ ۱۹۸۷/۱/۲۷ م (۷ بهمن ۱۳۶۵ ش) دشمن موفق شد جناح راست خط دفاعی ما را (به طول بیش از ۳ کیلومتر) بشکند و در پی موفقیت‌های خود، در محور لشکر ۱۱، که در سمت راست ما مستقر بود، نیز به موفقیت نایل گردد. پس از این ماجرا، فرمانده ما، مرا موظف کرد به مقر تیپ ۱۰ زرهی بروم و برای اداره و هدایت یک حمله متقابل به فرمانده تیپ مزبور کمک کنم. به همین منظور، من به فرمانده تیپ پیشنهاد کردم برای سبک کردن آتش دشمن از دو جناح مختلف دست به حمله بزنیم. در طول این درگیری، فرمانده من در کنار سرتیپ ستاد احمد راکان الشمری فرمانده لشکر دوم (که لشکرش به لشکر ما مأمور شده بود) حاضر بود. ما طی یک درگیری سریع موفق شدیم مواضع هنگ دوم تیپ ۸۱ و هنگ یکم تیپ ۱۰۵ را که شب قبل از دست داده بودیم از دشمن بازپس گرفته، ۱۹ تن از سربازانش را هم اسیر کنیم. سرگرد ستاد عبدالحلیم کاظم فرمانده هنگ مکانیزه تیپ ۱۰ و فرمانده گروهان تکاوران این تیپ نقش مهمی در این پیروزی داشتند و من نیز

گارد ریاست جمهوری رفتم و از او خواش کردم به من کمک کند تا وعده‌ای را که به نیابت از وزیر دفاع به آن افراد داده بودم، عملی سازم، به همین منظور به او پیشنهاد دادم که افراد کارکشته‌ای را در قالب یک هنگ زرهی به منطقه بفرستد تا زمینه عقب‌نشینی دشمن را فراهم کنیم. این کار به شب آینده موکول شد، چون در آن شب وقت کافی برای اجرای آن نداشتیم و در نهایت این امر محقق شد و توانستیم همه آن افراد را از اسارت نجات دهیم.

نیروهای ما توانستند جلوی هجوم و پیشروی دشمن را گرفته و دایره منطقه عملیاتی را در محدوده‌ای به طول ۱۰ کیلومتر به سمت شلمچه و ۷ کیلومتر به سمت دریاچه ماهی با اعماق متفاوت محدود کنند. باوجود محدودیت منطقه عملیاتی، عملیات گسترده‌ای بود و ما وقتی بیشتر شگفت‌زده شدیم که نمی‌دانستیم دشمن با ایجاد رخنه در منطقه‌ای کوچک چه قصد و هدفی را دنبال می‌کند و تنها به چند خمپاره‌انداز و آتشبار سبک بسنده نکرده است. من تعداد دهانه‌های آتش در آن منطقه را برای هر دو طرف اعم از خمپاره‌انداز و تانک و دیگر



اسرای عراقی در عملیات کربلای ۵

پیشین بازگردد، زیرا اوضاع در آن منطقه متشنج بود. درگیری‌های تیپ ۲ زرهی گارد ریاست جمهوری و به‌ویژه هنگ ۱۶ مکانیزه به فرماندهی سرهنگ دوم ستاد عبدالرحیم المندلاوی، شکلی سرنوشت‌ساز به خود گرفته بود و در شرایطی به وقوع می‌پیوست که لشکر بغداد گارد ریاست جمهوری در محور دریاچه ماهی همچنان درگیر بود.

در فاصله روزهای ۲ تا ۱۹۸۷/۲/۴ م (۱۳ بهمن ۱۳۶۵ ش) فشار دشمن بر نیروهای ما از دو طرف افزایش یافت: یکی از سمت جنوب خط جاسم و دوم از دهانه دریاچه ماهی. دشمن با این فشارها توانست نیروهای ما را تا ۵۰۰ متر وادار به عقب‌نشینی کند. این درگیری‌ها در نوع خود بسیار خونبار بود و هر دو طرف متحمل خسارت‌های سنگینی شدند. این تهدیدات خونبار به سمت کانال التغذیه - که شط العرب (اروند رود) را به دریاچه ماهی متصل می‌کرد - همچنان ادامه داشت و نیروهای گارد ریاست جمهوری ناچار شدند در خاکریز تدافعی موسوم به "خاکریز ۱۰۰۰" موضع بگیرند. همه خاکریزهای ما از جمله همین خاکریز ۱۰۰۰، یکی پس از دیگری سقوط می‌کرد و دشمن با آتشی که از دهانه دریاچه ماهی بر سر ما می‌ریخت آنها را تصرف می‌کرد تا اینکه در شبانگاه ۱۹۸۷/۴/۷ م (۱۸ فروردین ۱۳۶۶ ش) نیروهای ما با یک حمله سریع و اجرای آتش پر حجم توانستند خاکریز ۱۰۰۰ را از دشمن بازپس بگیرند. هم‌زمان، فرماندهی کل قوای عراق با صدور بیانیه‌ای ضمن تقدیر از شجاعت و پایداری نیروها که روحیه آنها را دو چندان کرد، از آنها خواست عملیات را متوقف کنند تا خون‌های سربازان بیش از این ریخته نشود در تاریخ ۱۹۸۷/۴/۱۳ م (۲۴ فروردین ۱۳۶۶ ش) لشکر ما به منطقه قلعه صالح بازگشت.^(۲۲)

آنچه در میدان نبرد عملیات کربلای ۵ اتفاق افتاد به گفته مقامات عراقی فروپاشی بی‌سابقه ارتش این

باعث شدیم که فرمانده لشکر دوم از لحاظ روحی به آرامش و قوت قلب برسد.

در روزهای ۲۹ و ۱۹۸۷/۱/۳۰ م (۹ و ۱۰ بهمن ۱۳۶۵ ش) کار ادغام لشکر ما و لشکر دوم تکمیل شد و در همین حین موضع یک هنگ از تیپ ۳۶ به فرماندهی سرهنگ ستاد حسین الحلبوسی (که از افسران نیروهای مخصوص بود) سقوط کرد و تلاش فرمانده تیپ برای بازپس‌گیری موضع ازدست‌رفته، بالاینکه از آتش پشتیبانی بسیار خوبی نیز بهره‌مند بود، بر اثر مقاومت دشمن بی‌نتیجه ماند. در این میان حتی تلاش یگان‌های رسته مهندسی به فرماندهی سرهنگ دوم قاسم مجید - که به معنای واقعی کلمه سرباز مقاوم و شجاعی بود - نیز در زیر آتش دشمن فایده‌ای نداشت.

خارج‌شدن لشکر ما (لشکر مدینه منوره گارد ریاست جمهوری منهای تیپ ۲ زرهی) در منطقه الزریجی درحالی صورت گرفت که درگیری‌ها همچنان در محور دریاچه ماهی و به‌ویژه در منطقه المعبر ادامه داشت. در

محور عملیاتی جاسم در محل تلاقی مواضع لشکر ۱۱ در کرانه شط العرب (اروند رود) نیز درگیری‌ها ادامه داشت و خسارت‌های سنگینی به نیروهای خودی و دشمن وارد آمده بود. این درگیری‌ها به‌رغم اینکه در منطقه‌ای محدود صورت گرفت "حصادالاکبر" نام گرفت و به این نام معروف شد.

لشکر ما در تاریخ ۱۹۸۷/۲/۲۴ م (۵ اسفند ۱۳۶۵ ش) به طرف منطقه قلعه صالح در محور العماره حرکت کرد، ولی روز بعد مأموریت یافت به منطقه

حمدانی: مشکلات یکی پس از دیگری شروع شد. فریاد نظامیان و درخواست کمک از طریق بی‌سیم‌ها و تلفن‌ها فرماندهان را به ستوه آورده بود. آن شب یکی از بدترین شب‌های لشکر شجاع ما بود.

شب عملیات، فرصت رساندن خود به قرارگاه مربوطه را نیافتند. حتی برخی فرماندهان گردان‌های ارتش بعضی فرصت پوشیدن لباس نظامی خود را نیز نیافتند و با لباس شخصی به اسارت درآمدند. آنها می‌گفتند: ما در خانه بودیم که به ما خبر دادند بصره در تهدید است و ابلاغ کردند که خود را سریعاً به منطقه عملیاتی برسانیم. لذا فرصت آماده‌شدن پیدا نکردیم.

در دو روز اول به دلیل عدم آمادگی نیروهای دشمن، عملیات به‌خوبی پیش می‌رفت. رزمندگان

کشور؛ تلفات کم‌سابقه و عقب‌نشینی در مواضعشان در شرق بصره بود. انهدام ارتش عراق در این عملیات حتی وسیع‌تر از والفجر ۸ بود. تلفات سنگین عراق موجب عقب‌نشینی آنان از منطقه ارزشمند شلمچه شد و فرماندهان سپاه را به این نتیجه رساند که عراق نیروهای انسانی را بر حفظ زمین ترجیح می‌دهد.^(۳۳)

شرح مختصر عملیات کربلای ۵ به روایت یکی از فرماندهان ارشد ایران* (با تأکید بر سازمان رزم)

پس از توضیحات فرمانده سپاه دوم گارد ریاست جمهوری عراق، در این قسمت سردار حسین علایی فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه ایران باتوجه به سازمان رزم عملیات کربلای ۵، این عملیات را به این شکل توصیف می‌کند:

«اگرچه ارتش عراق قبل از شروع عملیات کربلای ۵ در بعضی مناطق مثل پنج‌ضلعی، آماده‌باش ۵۰ درصد اعلام کرده بود، ولی به دلیل اجرای عملیات کربلای ۴ و نیز استحکامات فوق‌العاده قوی در محور شلمچه، امکان عملیات در این منطقه را بعید و غیرممکن می‌دانست و لذا این عملیات در شرایط غافلگیری نسبی ارتش عراق اجرا شد. عراق در زمینه توانایی ایران برای عملیات در این منطقه و نیز زمان اجرای چنین عملیاتی تا حدودی غافلگیر شد. این عملیات درست دو هفته پس از ناکامی عملیات کربلای ۴ اجرا شد، درحالی‌که زمانی حدود یک ماه برای آمادگی رزمندگان اسلام ضروری بود. البته اگر چنین فرصتی به یگان‌های ارتش بعضی داده می‌شد، می‌توانستند بلافاصله نقاط ضعف خود را بپوشانند و ایران را از دستیابی به منطقه شلمچه بازدارند.

در حین عملیات کربلای ۵ و پس از به اسارت درآمدن تعدادی از نیروهای دشمن، مشخص شد که برخی فرماندهان ارتش بعضی چند روز پیش از آغاز این عملیات به مرخصی رفته بودند و برخی دیگر در

* سردار حسین علایی فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه.

سردار حسین علایی فرمانده وقت نیروی دریایی سپاه: اگرچه ارتش عراق قبل از شروع عملیات کربلای ۵ در بعضی مناطق مثل پنج‌ضلعی، آماده‌باش ۵۰ درصد اعلام کرده بود، ولی به دلیل اجرای عملیات کربلای ۴ و نیز استحکامات فوق‌العاده قوی در محور شلمچه، امکان عملیات در این منطقه را بعید و غیرممکن می‌دانست.

که در روز هفتم ارتش بعضی با تمام قدرت و توان خود سعی کرد تمام منطقه تصرف‌شده را بازپس بگیرد. تا این زمان رزمندگان اسلام توانسته بودند با عبور از محور شلمچه خود را به ۱۵ کیلومتری شهر بصره برسانند و با گذشتن از کانال ماهی‌گیری، در جنوب آن، یک خط پدافندی تشکیل دهند. در این شرایط شهر بصره و تأسیسات نظامی آن زیر برد آتش توپخانه کوتاه برد ایران قرار گرفت. از روز هفتم نبرد، دشمن پاتک‌های سنگین و جنگ بسیار



رزمندگان اسلام در خطوط مقدم عملیات کربلای ۵

حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار گلوله انواع خمپاره را به‌سوی مواضع ارتش عراق پرتاب کرد.

در جریان عملیات کربلای ۵، هوانیروز ۳ تیم پروازی شامل ۹ فروند بالگرد را به کار گرفت. از این سه تیم یک تیم درحال عملیات، یک تیم درحال سوخت‌گیری و تیم دیگر درحال رفتن به منطقه عملیات بود. درمجموع از ۴ پایگاه هوانیروز، تعداد ۱۳۰ فروند وسیله پروازی از بالگردهای ترابری و کبری در منطقه جنوب استقرار یافتند. به‌دلیل کمبود قطعات یدکی از این تعداد، فقط ۹ فروند بالگرد کبری و ۲۱۴ در روشنایی روز در جبهه فعال بودند. درمجموع، در عملیات کربلای ۵، این بالگردها بیش از ۴ هزار ساعت پرواز عملیاتی و ترابری در منطقه جنوب انجام دادند. در جریان عملیات یک فروند بالگرد کبری ساقط گردید و ۲ خلبان آن به شهادت رسیدند.

در عملیات کربلای ۵ ارتش عراق در پاتک‌هایش هرچه را که در توان داشت، به کار گرفت. واحدهای احتیاط دشمن که به منطقه عملیات بسیار نزدیک بودند، توانستند بدون نیاز به جابه‌جایی گسترده، از

شدیدی را آغاز کرد. این پاتک‌ها تا ۲۰ شبانه‌روز ادامه یافت. تقریباً هیچ نقطه‌ای از شلمچه و منطقه نبرد نبود که زیر آتش شدید و بسیار سنگین توپخانه و دیگر ادوات دشمن نباشد.

ارتش عراق توپخانه خود را دور از برد آتش توپخانه ایران در پشت نهر کتیبان سازمان داده بود و توپخانه ایران با ضدآتشبار نمی‌توانست توپخانه دشمن را از کار ببنداند. با این تاکتیک ارتش عراق پنج‌ضلعی را زیر آتش مداوم توپخانه قرار داده بود. همچنین با هواپیما محل استقرار واحدهای توپخانه ایران را مورد تهاجم قرار می‌داد. ارتش عراق می‌توانست از ابوالخصیب تا شعاع ۲۷۰ درجه، مواضع ایران را زیر آتش توپخانه بگیرد، درحالی‌که منطقه مانور توپخانه ایران تنها ۹۰ درجه بود.

البته سپاه هم پرچم‌ترین آتش توپخانه خود در دوران جنگ را با به‌کارگیری حدود ۷۰۰ عراده انواع توپ در این عملیات به کار گرفت. لذا نبرد توپخانه‌ها در این عملیات نسبت به دیگر نبردهای دوران دفاع مقدس گسترده‌تر بود. در این عملیات ایران حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار گلوله توپ و

پاتک‌های کربلای ۵ به حدی بود که هیچ شیئی بر روی زمین سالم نمی‌ماند. دود و گاز انفجار گلوله‌ها در صحنه نبرد، آنقدر زیاد بود که تنفس را برای رزمندگان مشکل می‌ساخت. صدام در این عملیات، فرمانده سپاه سوم خود را به دلیل شکست برکنار کرد. پس از ۲۰ روز پاتک مداوم، وقتی دشمن نتوانست منطقه را از تصرف رزمندگان اسلام خارج کند و این منطقه پس از یک مقاومت سرسختانه در اختیار ایران باقی ماند، دشمن دست از پاتک برداشت. در این

حداکثر توان خود برای اجرای آتش‌های سنگین و نیز پاتک‌های متوالی و شدید استفاده کنند. یکی از مهم‌ترین پاتک‌های عراق در ۱۳۶۵/۱۱/۱۰ صورت گرفت. عراق در این پاتک موفق شد نیروهای ایرانی را از جنوب کانال ماهی به عقب براند و در نتیجه ۲۰ روز جهاد و نبرد رزمندگان ما را خنثی کند. در ۱۳۶۵/۱۱/۱۲ نیز ارتش عراق موفق شد جزیره صالحیه را پس بگیرد.

با این همه، رزمندگان سپاه اسلام توانستند مرحله به مرحله تا خط نهر جاسم که آخرین رده دفاعی ارتش بعثی در منطقه عملیات بود پیشروی کنند. اما در نهایت به دلیل کمبود یگان‌های پیاده و واحدهای زرهی، این امکان برای رزمندگان اسلام میسر نشد که گام‌های بلندتری را برای پیروزی بردارند. سپاه پاسداران در این هنگام در نامه‌ای اضطراری به امام خمینی درخواست ۱۰۰ دستگاه تانک، ۱۰۰ دستگاه نفربر و ضد هوایی ۵۷ شنی‌دار و ۱۰ گردان توپخانه کرد. امام خمینی طی حکمی در ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ به آقایان خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی مرقوم فرمودند: با وضعیت بسیار خطیری که با آن مواجه هستیم، شراً و عقلاً لازم است برای رساندن مایحتاج رزمندگان جان به کف کربلای ۵ سریعاً اقدام شود. مسامحه در این امر یک فاجعه - خدای نخواسته - ممکن است به بار آورد.

البته لازم به ذکر است این امکانات به سپاه واگذار نشد و قرار شد اقلام درخواستی تنها ۵ هفته در کنترل عملیاتی سپاه قرار گیرد.

ارتش صدام در جریان پاتک‌هایش، از ۱۸۰ تیپ موجود خود، ۱۱۰ تیپ - یعنی حدود دو سوم استعداد ارتش بعثی - را وارد منطقه عملیات کرد. به طوری که در خلال این عملیات، نظامیان از ۱۱۰ یگان و تیپ مختلف ارتش بعثی عراق اسیر شدند. بنابراین می‌توان گفت که کربلای ۵ شدیدترین و گسترده‌ترین نبرد در تمام ۹۰ عملیات سپاه در طول دوران دفاع مقدس بود. شدت آتش دشمن در حین

حمدانی: نیروهای ما توانستند جلوی هجوم و پیشروی دشمن را گرفته و دایره منطقه عملیاتی را در محدوده‌ای به طول ۱۰ کیلومتر به سمت شلمچه و ۷ کیلومتر به سمت دریاچه ماهی با اعماق متفاوت محدود کنند

هنگام فضای منطقه به گونه‌ای آرام شد که رزمندگان اسلام توانستند پس از دو هفته آرامش منطقه، عملیات دیگری را با عنوان کربلای ۸ طراحی و اجرا کنند. رزمندگان اسلام در این عملیات توانستند با استفاده از یگان‌های زرهی خود ۲ کیلومتر دیگر در همین منطقه پیشروی و خطوط عملیاتی کربلای ۵ را تکمیل کنند. این نخستین بار بود که سپاه پاسداران از نیروی زرهی خود برای یک تک علیه دشمن استفاده کرد.^(۲۴)

بررسی تطبیقی توان نظامی ایران و عراق پس از عملیات کربلای ۵

الف) توان نظامی ایران

در عملیات کربلای ۵ سپاه پاسداران در مجموع، ۲۴ یگان شامل ۳۰۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰۰۰۰ بسیجی (در مجموع ۲۱۵۰۰۰ تن) در عملیات کربلای ۵ وارد عمل کرد. این در حالی بود که سپاه در این عملیات ۲۲۰ گردان نیرو را به کار گرفت و باتوجه به کل استعداد به کاررفته در این

عبدالله میثمی روحانی مجاهد و عارف (از دفتر نمایندگی امام^(ره) در سپاه) که در سخت‌ترین شرایط، رزمندگان و فرماندهان را یاری می‌کرد نیز از دیگر شهدای این عملیات بود.

علاوه‌براین در پشت جبهه جنگ شهرها به‌عنوان ابزار فشاری قوی و کارساز در طول جنگ تحمیلی بارها مورد استفاده عراق قرار گرفت. در مقطع سوم - یعنی بعد از عملیات بدر که در مقطع

دوم و در سال ۱۳۶۳ و ابتدای سال ۱۳۶۴ اجرا شد - دامنه و شدت جنگ شهرها و سلاح‌های جدیدی که به کار گرفته شد، در مقایسه با تمام دوران جنگ تحمیلی بی‌سابقه بود. برای نمونه، در ۱۵ روز نخست عملیات کربلای ۵، از ۱۹ دی تا ۳ بهمن ۱۳۶۵، نیروی هوایی ارتش عراق به ۴۱ شهر ایران، ۲۹۹ بار حمله هوایی کرد. بر اثر این حملات ضدانسانی، ۱۹۱۸ تن از مردم شهید و ۷۶۵۸ تن مجروح شدند. بیشترین حمله (۳۷ بار) به شهر قم و کمترین حمله (یک بار) به اندیمشک و ۱۱ شهر دیگر انجام گرفت. در بین شهرهایی که هدف حمله قرار گرفتند، سنندج - با آن که ۲ بار مورد حمله هوایی واقع شد - بیشترین شهید (۲۳۰ تن) را متحمل شد و پس از آن، شهرهای بروجرد (۲۰۰ تن) و خرم‌آباد (۱۹۱ تن) قرار دارند.^(۲۵)

همچنین براساس آمارهای مربوط به تعداد مجروحان، شهرهای همدان با ۷۵۰ تن، بروجرد با ۷۰۵ تن، باختران با ۶۴۰ تن، گیلان‌غرب با ۶۲۶ تن، خرم‌آباد با ۵۳۰ تن و نهاوند با ۵۰۳ تن بیشترین مجروح را داشتند.

به طور تقریبی، بیشتر حملات عراق در این زمان بر روی شهرهای استان خوزستان و استان مرکزی متمرکز بود. نکته قابل توجه آن است که تهران به‌عنوان پایتخت کشور، در این زمان، ۲ بار مورد حمله هوایی قرار گرفت که طی آن، ۳ تن شهید و ۳۰ تن مجروح شدند.

عملیات، گردان‌های سپاه استعدادی بین ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر داشتند.

در این عملیات آمار شهید، مجروحان و مفقودان در مقایسه با عملیات‌های پیشین قابل قیاس نبود از کل ضایعات انسانی یگان‌های سپاه در این عملیات که مشتمل بر ۶۴۴۷۹ تن می‌شد، ۷۶۵۱ تن شهید، ۵۳۲۹۹ تن مجروح و ۳۵۲۹ تن مفقود شدند.

همچنین در عملیات کربلای ۵ شهادت و

جراحات فرماندهان در صحنه نبرد بسیار قابل ملاحظه بود.

در این عملیات، ۳۰ فرمانده گردان و ۳۳ معاون گردان شهید و ۸۳ فرمانده گردان و ۱۶۲ معاون گردان مجروح شدند. در سطح گروهان، ۵۷ فرمانده و ۸۱ معاون به شهادت رسیدند و ۲۴۹ فرمانده و ۳۸۷ معاون دیگر نیز مجروح شدند. در سطح فرمانده دسته، ۱۲۰ فرمانده شهید و ۶۲۷ تن دیگر مجروح شده و همچنین از معاونان دسته ۸۲ تن شهید و ۴۲۶ تن مجروح شدند. در مجموع، در

این سطح (فرمانده گردان تا فرمانده دسته) ۴۰۳ تن شهید و ۱۹۴۳ تن مجروح شدند.

علاوه‌براین، در بین مسئولان واحدهای پشتیبانی‌کننده یگان‌های سپاه (واحد و قسمت) ۹۲ تن مسئول و معاون شهید و ۲۶۳ تن هم مجروح شدند. همچنین در این عملیات فرماندهان بزرگی همچون، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و شهید اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر بدر به شهادت رسیدند. حجت‌الاسلام

در عملیات کربلای ۵ سپاه پاسداران در مجموع، ۲۴ یگان شامل ۳۰۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰۰۰۰ بسیجی (در مجموع ۲۱۵۰۰۰ تن) وارد عمل کرد.

تیپ بیش از ۶۰ درصد منهدم شدند، و باقیمانده یگان‌ها نیز از ۱۰ تا ۶۰ درصد آسیب دیدند. حجم انهدام یگان‌های عراق نشان‌دهنده تلفات بالای نیروی انسانی دشمن در عملیات کربلای ۵ است. تلفات ارتش عراق در این عملیات تنها با عملیات رمضان و عملیات والفجر ۸ قابل مقایسه است. از جنبه فروپاشی ارتش عراق نیز، عملیات کربلای ۵ را می‌توان با عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس مقایسه کرد. تلفات ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ به اندازه‌ای بود که جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان گفت: «خبری به دست ما رسید که فرمانده سپاه یکم عراق گفته است: "ما در عملیات کربلای ۵ بیش از ۵۰ هزار تن تلفات داشته‌ایم"».^(۲۶)

در این بخش جداول زمان ورود و میزان انهدام یگان‌های ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ که بر مبنای اسناد معاونت اطلاعات نظامی قرارگاه کربلا تهیه شده است ارائه می‌گردد:

یکی دیگر از ویژگی‌های عملیات کربلای ۵ که در مقایسه با عملیات‌های پیشین ایران قابل قیاس نیست میزان مهمات مصرفی در آن است. در ۱۵ روز نخست عملیات (۱۸ دی تا ۲ بهمن ۱۳۶۵)، ۳۸۵۸۷۵ عدد انواع گلوله توپ روی مواضع دشمن شلیک شد. که ۶۵۹۵۶ عدد از آنها مربوط به توپخانه نیروی زمینی ارتش و ۳۱۹۹۱۹ عدد مربوط به توپخانه نیروی زمینی سپاه بود. همچنین، از این تعداد گلوله ۱۸۹۳۱۴ عدد در پنج روز نخست عملیات، ۱۱۲۹۴۸ عدد و در پنج روز دوم عملیات، و ۸۳۶۱۶ عدد نیز در پنج روز سوم عملیات مصرف شد. این آمار نشان می‌دهد مصرف مهمات در پنج روز دوم و سوم عملیات کاهش یافته است.

ب) توان نظامی عراق

در عملیات کربلای ۵ ارتش عراق از مجموع ۱۸۰ تیپ خود، ۱۱۰ تیپ را وارد عمل کرد. در این عملیات، ۱۶ تیپ به طور صددرصد و ۲۲

ردیف	نام یگان	زمان ورود به منطقه	میزان انهدام	ردیف	نام یگان	زمان ورود به منطقه	میزان انهدام
۱	تیپ ۴۲۲ پیاده	در منطقه بوده	٪۱۰۰	۹	تیپ ۶۶ نیروی مخصوص	۶۵/۱۰/۱۹	٪۱۰
۲	تیپ ۴۲۱	در منطقه بوده	٪۱۰۰	۱۰	تیپ ۳ گارد جمهوری	۶۵/۱۰/۱۹	٪۵۰
۳	تیپ ۴۲۹ پیاده	در منطقه بوده	٪۱۰۰	۱۱	تیپ ۲۰ مکانیزه	۶۵/۱۰/۱۹	٪۷۰
۴	تیپ ۴۵ پیاده	در منطقه بوده	٪۱۰۰	۱۲	تیپ ۸ مکانیزه	۶۵/۱۰/۱۹	٪۷۰
۵	تیپ ۲۳ پیاده	در منطقه بوده	٪۸۵	۱۳	تیپ ۱۲ زرهی	۶۵/۱۰/۱۹	٪۷۰
۶	تیپ ۴۷	در منطقه بوده	٪۱۰۰	۱۴	تیپ ۲۶ زرهی	۶۵/۱۰/۱۹	
۷	تیپ ۸۲ پیاده	در منطقه بوده		۱۵	تیپ ۶ زرهی	۶۵/۱۰/۱۹	٪۲۰
۸	گردان کماندویی ل ۱۱	در منطقه بوده	٪۹۵	۱۶	تیپ ۳۰ زرهی	۶۵/۱۰/۱۹	٪۴۰

۵۹	تیپ ۴۴ پیاده	۶۵/۱۰/۲۷	٪۸۵	۷۰	گردان کماندویی سپاه ۶		٪۳۵
۶۰	تیپ ۴۱۷ پیاده	۶۵/۱۰/۲۷	٪۶۰	۷۱	گردان کماندویی ل ۳۵	۶۵/۱۰/۲۵	٪۶۰
۶۱	تیپ ۱۸ پیاده	۶۵/۱۰/۲۸	٪۷۰	۷۲	تیپ ... پیاده	۶۵/۱۰/۲۵	٪۷۰
۶۲	تیپ ۸۰۵ پیاده			۷۳	تیپ ۱۲۰ پیاده	۶۵/۱۰/۲۵	٪۸۰
۶۳	تیپ ۶ گارد	۶۵/۱۱/۸	٪۶۰	۷۴	تیپ ۸۸ پیاده		
۶۴	تیپ ۱۰۹ پیاده	۶۵/۱۰/۲۰		۷۵	تیپ ۴۳۰ پیاده	۶۵/۱۱/۲	
۶۵	تیپ ۸۰۲ پیاده	۶۵/۱۰/۲۰		۷۶	تیپ ۱۱۹ پیاده		٪۶۰
۶۶	تیپ ۸۰۳ پیاده	۶۵/۱۰/۲۴	٪۶۰	۷۷	تیپ ۴۴۳ پیاده	۶۵/۱۱/۱۲	٪۹۰
۶۷	تیپ ۹۴ پیاده	۶۵/۱۰/۲۳	٪۹۰	۷۸	تیپ ۲۲۸ پیاده	۶۵/۱۱/۲۴	
۶۸	تیپ ۸۳ پیاده	۶۵/۱۰/۲۸		۷۹	تیپ ۵۰۳ پیاده ^(۲۷)		٪۴۰
۶۹	تیپ ۶۰ مختلط	۶۵/۱۰/۲۴					

ارزیابی عملیات کربلای ۵

در طرح ریزی و اجرا در منطقه عملیاتی مستقل تحقق یافت. طرح ریزی و اجرای این عملیات، نشان دهنده انعطاف پذیری سازمان سپاه و اوج خلاقیت و جسارت تصمیم گیری این نهاد در شرایط بحرانی و میزان بالای خطرپذیری آن بود عملیات در میان ناباوری و غافلگیری نسبی ارتش بعثی آغاز شد. عملیات کربلای ۵ نشان داد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، توانایی ارائه ابتکار عمل های مناسب در شرایط سخت و دشوار را دارد و از مزیت خلاقیت فرماندهان خود برای شکستن خطوط مستحکم دشمن سود می برد. عملیات کربلای ۵ نشان داد که ایران می تواند در سخت ترین شرایط و در مشکل ترین جبهه ها، از پیچیده ترین موانع عبور کند و به سوی اهداف مورد نظر خود پیشروی کند. از همین رو عملیات کربلای ۵ سخت ترین، پراضطراب ترین و

عملیات کربلای ۵ از جمله نبردهایی بود که در خاک عراق و در یکی از حساس ترین جبهه های جنوب انجام شد. در این عملیات، بصره در معرض خطر قرار گرفت. این عملیات حدود ۴ سال و نیم پس از فتح خرمشهر اجرا شد و یازدهمین عملیات پس از عملیات مهم بیت المقدس بود. عملیات کربلای ۵ از نظر شدت درگیری و عزم طرفین جنگ برای کسب موفقیت، از دشوارترین نبردهای جنگ به حساب می آید.

قرار بود به موازات این عملیات، ارتش نیز در جبهه های غرب کشور عملیات مستقلی انجام دهد که به دلایلی این کار صورت نگرفت. یگان های تک کننده در عملیات کربلای ۵ فقط از سپاه پاسداران بودند. در این عملیات، استقلال کامل سازمان سپاه از سازمان ارتش

سازمان رزم و شدت درگیری در عملیات کربلای ۵

تشکیلات و فرماندهان عملیات کربلا ۵

یک: فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌های عملیاتی

ردیف	نام	سمت	راوی قرارگاه یا یگان
۱	حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی	فرمانده عالی جنگ و فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا ^(ع)	-
۲	محسن رضایی	فرمانده عملیات و فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا ^(ع) ۱	محمد درودیان
۳	علی شمخانی	فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران	اسدالله احمدی
۴	سید رحیم صفوی	جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه	جواد زمانزاده
۵	حجت‌الاسلام عبدالله میثمی (شهید)	مسئول دفتر نمایندگی امام در قرارگاه خاتم‌الانبیا ^(ع) ۱	-
۶	احمد غلامپور	فرمانده قرارگاه کربلا	مجید مختاری
۷	محمدعلی (عزیز) جعفری	فرمانده قرارگاه قدس	علی فتحی (شهید)
۸	مصطفی ایزدی	فرمانده قرارگاه نجف	حسین اردستانی
۹	باقر قالیباف	فرمانده لشکر ۵ نصر	سید علی خاتمی
۱۰	عبدالمحمد رئوفی	فرمانده لشکر ۷ ولی عصر ^(عج)	حمیدرضا فراهانی
۱۱	احمد کاظمی (شهید)	فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف	مهدی انصاری
۱۲	اسماعیل دقایقی (شهید)	فرمانده لشکر ۹ بدر	-
۱۳	علی فضلی	فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا ^(ع)	یدالله ایزدی
۱۴	قدرت‌الله احمدی	فرمانده تیپ ۱۲ قائم ^(ع)	غلامرضا ثانی‌نژاد
۱۵	حسین خرازی (شهید)	فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین ^(ع)	سیدمحمداسحاقی (شهید)
۱۶	غلامرضا جعفری	فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب	مسعود سرمدی
۱۷	کاظم میرحسینی	فرمانده تیپ ۱۸ الغدير	مجید مرادی
۱۸	نبی رودکی	فرمانده لشکر ۱۹ فجر	علی مزدهی
۱۹	اسماعیل قآنی	فرمانده لشکر ۲۱ امام رضا ^(ع)	حسین الله‌داد (شهید)
۲۰	مرتضی قربانی	فرمانده لشکر ۲۵ کربلا	احمد نیک‌روش
۲۱	محمد کوثری	فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول ^(ص)	مهدی خداوردی
۲۲	امین شریعتی	فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا	علیرضا لطف‌الله‌زادگان و علی ایزدی
۲۳	مهدی کیانی	فرمانده تیپ ۳۲ انصارالحسین ^(ع)	حسن بیگدلی
۲۴	جعفر اسدی	فرمانده لشکر ۳۳ المهدی ^(عج)	مرتضی میناپرور
۲۵	قاسم سلیمانی	فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله	نادر نوروزشاد
۲۶	علی زاهدی	فرمانده تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم ^(ع)	حمید صالحی (شهید)
۲۷	سیف‌الله حیدرپور (شهید)	فرمانده تیپ ۴۸ فتح	-

منابع و مأخذ:

۱. حسین علایی، *روزند جنگ عراق/ایران و عراق*، جلد دوم، تهران: نشر مرز و بوم، ۱۳۹۱، ص ۲۹۵.
۲. محمد حسین جمشیدی، محمود یزدانفام، *روزشمار جنگ ایران و عراق* (جلد ۴۷: آخرین تلاش‌ها در جنوب، پیامدهای عملیات کربلای ۵ در منطقه و جهان - عملیات کربلای ۸)، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲.
۳. محمد درودیان، *نبرد در شرق بصره*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴.
۴. محمد حسین جمشیدی، محمود یزدانفام، *روزشمار جنگ ایران و عراق*، پیشین ص ۱۲۳.
۵. حسین علایی، *روزند جنگ عراق/ایران و عراق*، پیشین، ص ۳۱۳.
۶. حسین اردستانی، *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق* (تنبیه متجاوز)، جلد سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸.
۷. عبدالحلیم ابوغزاله؛ *جنگ عراق و ایران*، ترجمه نادر نوروزشاد، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، صص ۱۶۰ - ۱۵۹.
۸. حسین اردستانی، *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق*، پیشین، ص ۲۴۵.
۹. محمد درودیان، *نبرد در شرق بصره*، پیشین، ص ۷۰.
۱۰. حسین علایی، *روزند جنگ عراق/ایران و عراق*، پیشین، صص ۳۰۶ - ۳۰۵.
۱۱. محمد درودیان، "انتخاب منطقه عملیاتی کربلای ۵، چالش‌ها و تدبیرها"، فصلنامه *نگین/ایران*، زمستان ۱۳۸۵، ص ۵۳.
۱۲. محمد درودیان، *نبرد در شرق بصره*، پیشین، ص ۴۴.
۱۳. حسین اردستانی، *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق*، پیشین، ص ۲۵۱.
۱۴. کوین ام. وودز، ویلیامسون، موری، توماس هولادی، *جنگ صدام*، ترجمه داود علمایی، تهران: نشر مرزوبوم، ۱۳۹۰، صص ۱۶۴ - ۱۶۳.
۱۵. جنگ عراق و ایران، جنگ اول خلیج فارس، فصل «قبل از یغادرنا التاریخ»، سپهد ستاد رعد مجید رعدحمدانی، فرمانده سپاه دوم گارد ریاست جمهوری عراق، ۲۰۰۷ م. کتاب منتشر نشده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۱۱۰.
۱۶. مأخذ ۱۴، ص ۱۶۶.
۱۷. جنگ عراق و ایران، جنگ اول خلیج فارس، پیشین، ص ۱۱۱.
۱۸. مأخذ ۱۴، ص ۱۶۶.
۱۹. مأخذ ۱۴، ص ۱۶۷.
۲۰. جنگ عراق و ایران، جنگ اول خلیج فارس، پیشین، ص ۱۱۳.
۲۱. همان، ص ۱۶۸.
۲۲. همان، ص ۱۱۷.
۲۳. دکتر فرهاد درویشی *استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۳، ص ۴۸۰.
۲۴. حسین علایی، *روزند جنگ عراق/ایران و عراق*، پیشین، ص ۲۹۵.
۲۵. محمد درودیان، *نبرد در شرق بصره*، پیشین، صص ۲۰۶ - ۲۰۴.
۲۶. حسین اردستانی، *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق*، پیشین، صص ۲۸۸ - ۲۸۶.
۲۷. محمد درودیان، *نبرد در شرق بصره*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۹۲، صص ۲۱۷ - ۲۲۵.
۲۸. حسین علایی، *روزند جنگ عراق/ایران و عراق*، پیشین، صص ۳۲۰ - ۳۱۸.
۲۹. مأخذ ۷۲.

معرفی کتاب رابطه زهر آگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه

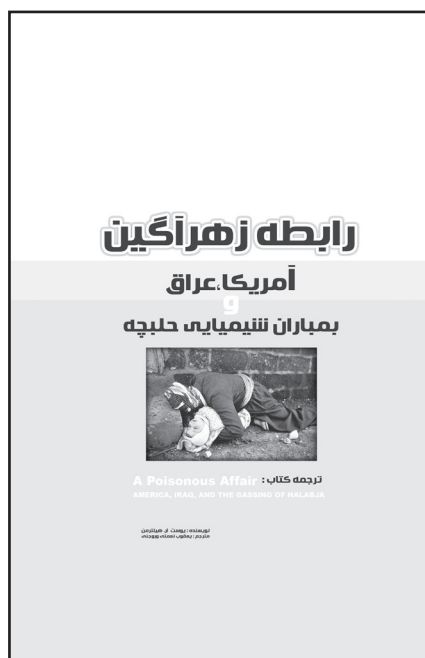
سجاد نخعی

مقدمه

«یوست هیلترمن، روایت معتبری از کاربرد واقعی سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه معاصر - دستیازی گسترده صدام حسین به تسلیحات شیمیایی علیه ایران در دهه ۱۹۸۰ میلادی - را به نگارش درآورده است. پژوهش وی نه تنها جنایات عراق بلکه خطاکاری کسانی در جامعه بین‌المللی که اقدامات رژیم بعثی عراق را نادیده گرفتند و یا تلویحاً با آن همدستی کردند را به‌طور مستند نشان می‌دهد».

مطلب فوق، اظهارنظر گری سیک، عضو سابق شورای امنیت ملی ایالات متحده و استاد کنونی دانشگاه کلمبیا درمورد کتاب رابطه زهرآگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه* اثر یوست آر. هیلترمن می‌باشد.

پژوهش آقای هیلترمن پژوهشگران دیگری را نیز به اظهارنظر درباره خود واداشته است: سامانتا پاور، استاد دانشگاه هاروارد راجع به کتاب مذکور می‌نویسد: «کتاب رابطه، علاوه بر نشان‌دادن بخشی از حمایت آمریکا از صدامی که حتی مردم خود را بمباران شیمیایی کرد، به تردید دیرین راجع به قابل



اعتماد بودن واشنگتن در منطقه خاورمیانه، دامن می‌زند.» آندره کوک بارن، تحلیل‌گر کهنه‌کار نیز در روزنامه «نیشن»** این کتاب را شرحی جامع و قوی از وقایع روز بمباران شیمیایی حلبچه و زمینه‌های منتهی به آن می‌داند و یکی از درونمایه‌های اصلی کتاب را همدستی ضمنی ایالات متحده در این

** A Poisonous Affair: America, Iraq, and the Gassing of Halabja
By Joost R. Hiltermann New York: Cambridge University Press, 2007

* The Nation

تحلیل گران کهنه کار خاورمیانه که هم اینک معاون مدیر برنامه خاورمیانه و افریقای شمالی گروه بحران بین المللی است، هنگام پژوهش برای تألیف این کتاب، به عنوان مدیر اجرایی بخش تسلیحات دیده بان حقوق بشر مشغول به کار بود.

آقای هیلترمن در مقدمه ای که برای ترجمه فارسی کتاب نگاشته است، اهداف خود را از نگارش این کتاب این گونه تشریح می کند: «مهم ترین هدفم از نگارش این کتاب آن بود که ماجرای [حلبچه] را از زبان کسانی که به طور مستقیم شاهد آن بوده اند برای مخاطبان غربی بازگو کنم: از زبان قربانیان جنگ شیمیایی، پزشکان معالج، افسران نظامی مطلع از کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی، عوامل اطلاعاتی و دیپلمات هایی که همواره با عباراتی از مواضع کشورهای متبوعشان دفاع می کنند. اما هدف مهم دیگرم این بود که ضمن روشن کردن علل بروز این رویداد برای مخاطبان گُرد و ایرانی، مشخص کنم که سیاستمداران غربی تصمیمات خود را در این زمینه براساس چه اطلاعاتی و چگونه اتخاذ کردند و با پیامدهای خواسته یا ناخواسته آن چه برخوردی کردند.» (هیلترمن، ۱۳۹۲: صص ۲۱ و ۲۲). نویسنده کتاب از این رهگذر چارچوب کلی پژوهش خود را براساس وقایع جنگ ایران و عراق و با تمرکز بر کاربرد تسلیحات شیمیایی پی ریزی کرده است، بنابراین و برحسب ضرورت نقطه آغاز این پژوهش به اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی یا دهه ۱۳۶۰ شمسی بازمی گردد.

موضوع اصلی کتاب رابطه زهرآگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه، بررسی واقعه حمله شیمیایی به شهر کُردنشین حلبچه در استان سلیمانیه عراق است و در کنار آن، مسائل مهمی همانند کمک های بین المللی برای توانمندسازی عراق در ساخت و کاربرد تسلیحات شیمیایی، سیر جنگ شیمیایی عراق علیه ایران از آغاز تا پایان و

جنایت برمی شمارد. همچنین در روزنامه *واشنگتن پست*،* کتاب رابطه زهرآگین، روایتی تکان دهنده از بمباران شیمیایی حلبچه و عملیات متعاقب آن یعنی "انفال" و کشتار ده ها هزار کُرد عراقی توسط رژیم بعثی عراق توصیف شده است. کارول براون در نشریه معتبر *فارین/نئیز*،** کتاب مذکور را الگویی برای گزارشگری کاوشگرانه می خواند؛ از نظر وی هیلترمن تقریباً با استفاده از تمامی منابع موجود، روایت بی طرفانه ای از این واقعه ارائه داده است. به نوشته مایکل روبین در نشریه *میدل/ایست کو/تریبی*،***

هیلترمن رویدادهای مربوط به کشتار حلبچه را با جزئیات کامل شرح داده است و مایک آمیتای در نشریه *میدل/ایست ژورنال*،**** کتاب رابطه زهرآگین را یک اثر پژوهشی بسیار دقیق توصیف می کند.

همان طور که از عنوان کتاب رابطه زهرآگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه برمی آید، این اثر به دنبال واکاوی واقعه ای است که طبق برآوردهای مختلف، طی آن حدود ۴ تا ۵ هزار نفر غیرنظامی کُرد عراقی

بر اثر یک بمباران شیمیایی گسترده توسط هواپیماهای ارتش بعثی عراق کشته و هزاران نفر دیگر نیز از خانه و کاشانه خود آواره شدند. این در حالی است که مصدومان این واقعه هنوز هم از آسیب های ناشی از عوامل شیمیایی رنج می برند.

نویسنده کتاب، یوست آر. هیلترمن یکی از

گری سیک: پژوهش هیلترمن نه تنها جنایات عراق بلکه خطاکاری کسانی در جامعه بین المللی که اقدامات رژیم بعثی عراق را نادیده گرفتند و یا تلویحاً با آن همدستی کردند را به طور مستند نشان می دهد.

* Washington Post
** Foreign Affairs
*** Middle East Quarterly
**** Middle East Journal

اسناد اطلاعاتی در دسترس و کارهای پژوهشی انجام شده در این زمینه.

• تلاش برای نگاه علمی به این ماجرا و ارائه برآوردی بی طرفانه و منصفانه از نقش طرف‌های دخیل در این قضیه.

• ارائه سند و مدرک برای مطالب و ادعاهای مطرح شده در کتاب تا حد امکان.

• مطابقت دادن اظهارات افراد مصاحبه‌شونده با اسناد و مدارک موجود.

مواضع سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای غربی در قبال این حملات، جزئیاتی از عملیات انفال ارتش عراق (علیه کردهای این کشور) و نسل‌کشی در عراق نیز مورد بررسی قرار گرفته است. یکی دیگر از درونمایه‌های اصلی کتاب، فراز و فرود رابطه ایالات متحده و عراق در دوران جنگ عراق و ایران است و همان‌طور که در این کتاب نشان داده شده است سیر رویدادها در بازه زمانی مذکور به نحوی پیش رفت که چشم‌پوشی تعمدی امریکا از اقدامات غیرقانونی عراق به‌ویژه در زمینه کاربرد تسلیحات شیمیایی را در پی داشت؛ این امر از کاربرد عوامل شیمیایی علیه نیروها و غیرنظامیان ایرانی آغاز و به فاجعه حلبچه، عملیات انفال عراق و کشتار غیرنظامیان کُرد عراقی با سلاح‌های شیمیایی منتهی گردید. به نوشته هیلترمن «تبانی دولت ریگان با عراق در دوران جنگ با ایران و سکوت عملی‌اش در مورد فاجعه حلبچه، زمینه نسل‌کشی در کردستان عراق، تکثیر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در خلیج [فارس] و حمله عراق به کویت را فراهم ساخت.» (هیلترمن، ۱۳۹۲: ص ۷۷).

برخی از ویژگی‌های بارز کتاب رابطه زهرآگین یا به تعبیری نقاط قوت این اثر پژوهشی چنین است:

- سفر نویسنده کتاب به کشورهای منطقه به‌ویژه ایران و عراق و منطقه کردستان عراق و شهر حلبچه.
- مصاحبه‌های دست اول و منحصربه‌فرد با افرادی از کشورهای مختلف درگیر در این قضیه اعم از مصدومان و بازماندگان واقعه حلبچه؛ بعضی رزمندگان، عکاسان و پزشکان ایرانی؛ شماری از نیروها و فرماندهان و مقامات عالی‌رتبه عراقی؛ کارشناسان بین‌المللی در زمینه جنگ شیمیایی؛ بازرسان سازمان ملل، مقامات اطلاعاتی ایالات متحده و...

• طیف وسیع منابع مورد استفاده اعم از اخبار خبرگزاری‌های مختلف، نشریات، کتاب‌های معتبر،

در روزنامه واشنگتن پست، کتاب رابطه زهرآگین، روایتی تکان‌دهنده از بمباران شیمیایی حلبچه و عملیات متعاقب آن یعنی "انفال" و کشتار ده‌ها هزار کُرد عراقی توسط رژیم بعثی عراق توصیف شده است.

کامل امانت‌داری قضاوت درباره این مسائل به کارشناسان و اهل فن واگذار گردیده است. کتاب ۵۲۰ صفحه‌ای رابطه زهرآگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه اثر یوست آر. هیلترمن، با ترجمه یعقوب نعمتی وروجنی و به‌همت نشر مرز و بوم، در اواخر زمستان ۱۳۹۲ روانه بازار کتاب شده است.

گزارش آیین رونمایی از کتاب

رابطه زهر آگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه

زهر ناظری

مقدمه

با حضور پژوهشگران، نویسندگان، اصحاب رسانه و مهمانان دیگر برگزار می‌گردد. آخرین مراسم رونمایی کتاب در زمستان سال ۱۳۹۲ که در ۲۷ اسفندماه و در موزه صلح تهران برگزار شد، به کتاب رونمایی کتاب *رابطه زهر آگین آمریکا، عراق و بمباران شیمیایی حلبچه* نوشته آقای دکتر هیلترمن و ترجمه آقای یعقوب نعمتی اختصاص داشت.

در این مراسم جناب آقای دکتر حسین اردستانی رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، آقای دکتر هیلترمن نویسنده محترم کتاب، آقای یعقوب نعمتی مترجم کتاب، آقای دکتر محمدرضا سروش مدیرعامل انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی و آقای علیرضا یزدان‌پناه از جانبازان شیمیایی که داوطلب فعالیت در موزه صلح هم هستند، به سخنرانی پرداختند. سپس، لوحی از طرف موزه صلح تهران و به نمایندگی از جانبازان شیمیایی به آقای دکتر هیلترمن اهدا شد و پس از آن رونمایی از این اثر گرانقدر با حضور آقای دکتر اردستانی، آقای دکتر فرجوند (از وزارت امور خارجه)، آقای دکتر هیلترمن، آقای یعقوب نعمتی و آقای دکتر سروش، انجام شد.

در بخشی از مقدمه این کتاب آمده است آقای دکتر هیلترمن، سال‌ها در نهادهای گوناگون بین‌المللی مثل

باوجود ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ، عراق بارها و بارها در تهاجم به ایران این تسلیحات را به کار برد و سبب شهادت یا مجروح شدن بیش از ۱۰۰ هزار نفر از هم‌وطنانمان شد. عراق علاوه بر رزمندگان و نظامیان، بارها مردم بی‌دفاع شهرها و روستاهای مرزی را هدف حملات شیمیایی قرار داد؛ این درحالی است که حمله به مناطق مسکونی و کاربرد سلاح شیمیایی با پروتکل ۱۹۲۵ ژنو آشکارا مغایرت دارد.

استفاده وسیع از سلاح‌های شیمیایی در جنگ، پس از جنگ جهانی اول، برای اولین بار توسط عراق و در جنگ تحمیلی رخ داد و جامعه جهانی و سازمان ملل نه تنها هیچ برخورد جدی و شدیدی با عراق نکردند، بلکه پس از گذشت چندین سال از به‌کارگیری این سلاح‌ها و بدون محکوم کردن عراق این موضوع را اعلام کردند. مهم‌ترین فجایعی که بر اثر حملات شیمیایی در جنگ عراق علیه ایران اتفاق افتاد؛ اول در حلبچه، دوم در جزایر مجنون و سوم در فاو بوده است.

طبق روال مرسوم در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، آیین رونمایی از کتاب‌های منتشرشده

چند نوشته و چند نکته آقای هیلترمن مطالبی را ارائه بکنم. پیدایش مسئله شیمیایی در جهان به جنگ جهانی اول و مصدوم شدن یک میلیون و سیصد هزار نفر و کشته شدن نود هزار نفر بازمی گردد و یک موضوع کوچک تر، شهر یا بخش پیریک در بلژیک است که ما می توانیم آن را با سردشت خودمان مقایسه کنیم. تکرار فاجعه شیمیایی در جنگ به دلیل حمایت رسانه ای قدرت های بزرگ و شورای امنیت در جنگ اتفاق افتاد. در واقع به نظر من مهم تر از قدرت ها و شورای امنیت، چتر رسانه ای و عدم ورود و نپرداختن به این مسئله در طول جنگ عراق و ایران، عراق را به این نقطه رساند که به چنین جنایتی دست بزند. تا قبل از حمله عراق در طول هفت و نیم سال جنگ عراق و ایران و به کار بردن سلاح های ممنوع یا جنایت های در شهرهای ایران در هنگام تجاوز همواره رسانه های غربی گفتند: ایران این را می گوید و عراق آن را می گوید و هیچ کس ورود به حقیقت نکرد.

جنایت های عراق؛ همچنان نامشکوف

مهم ترین فجایعی که به لحاظ شیمیایی در جنگ عراق علیه ایران اتفاق افتاد؛ اول در حلبچه، دوم در جزایر

سازمان دیده بان حقوق بشر و سپس بخش خاورمیانه و شمال آفریقای گروه بین المللی بحران فعالیت داشته اند. کتاب ایشان از زمان انتشار مورد استقبال گسترده پژوهشگران و علاقه مندان به موضوعات مربوط به خاورمیانه و سیاست بین المللی واقع شده است، زیرا که بسیاری از مسائل مطرح شده در آن به ویژه مصاحبه ها دست اول و منحصر به فرد بوده و برای اولین بار پشت پرده حملات شیمیایی عراق در دهه ۸۰ میلادی را آشکار کرده است.

خاطر نشان می شود که ترجمه فارسی کتاب *رابطه زهر آگین* به همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و نشر مرز و بوم منتشر شده است. اینک توجه شما را به مطالب مطرح شده در این جلسه جلب می کنم:

چتر رسانه و نپرداختن به مسئله؛ عامل اصلی جنایت

در ابتدای جلسه آقای دکتر حسین اردستانی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ضمن سخنانی یادآور شدند: «امروز رونمایی از کتابی را داریم که به یکی از موضوعات مهم قرن بیستم می پردازد. من در صحبت های کوتاه خود سعی می کنم که براساس



از راست به چپ محمدرضا سروش مدیر عامل انجمن حمایت از قربانیان سلاح های شیمیایی - هیلترمن نویسنده کتاب و نعمتی مترجم کتاب

شیمیایی مطلع بوده‌اند. همچنین ایشان در کتابشان به‌درستی اشاره کرده‌اند که این نوک پیکان حمله به حلبچه را متوجه ایران بکند و جناب هیلترمن باز اشاره دارند که مجمع عمومی سازمان ملل بیانیه ضعیفی منتشر کرد و شورای امنیت سازمان ملل هم بعد از مدتی که بیانیه یا قطعنامه‌ای منتشر کرد، در آن از عراق به‌عنوان حمله‌کننده نام نبرده [است]. این حمایت‌های بی‌دریغ سرانجام منجر شد که عراق که حافظ منافع غرب و آمریکا در طول یک دهه بود، به دشمن آنها

دکتر اردستانی:

تکرار فاجعه شیمیایی در
جنگ تحمیلی به دلیل حمایت
رسانه‌ای قدرت‌های بزرگ و
شورای امنیت اتفاق افتاد.

مبدل بشود که ایالات متحده و اروپا به‌رغم میلشان مجبور شدند که به حمایت [از] صدام خاتمه بدهند و صدام حسین و حزب بعث نیز مزد یک دهه خدمت به آمریکا و اروپا را لمس کردند و به حمایت خودشان خاتمه دادند.

ورق‌زدن فاجعه

کتاب جناب آقای هیلترمن ورق‌زدن فاجعه‌ای است که کمتر به آن پرداخته شده است و از این بابت ما از ایشان تشکر می‌کنیم. در مسئله هسته‌ای، همین فرافکنی و قلب واقعیت

درباره جمهوری اسلامی در سطح رسانه‌ای و بین‌المللی وجود دارد. ما برای یک جهان بدون سلاح و یک جهان توأم با صلح نیاز به محققینی داریم که به حقایق و واقعیت‌ها در حوزه جنایت علیه انسانیت بپردازند. در آخر اشاره کنم که برای زمان حضور آقای هیلترمن در ایران، ما پیشبرد این کتاب را در اولویت قرار دادیم که بتوانیم در آخر امسال، رونمایی داشته باشیم و مرکز ما بالینکه یک مرکز تألیفی است و اصولاً به ترجمه ورود نمی‌کند، اما به دلیل اهمیت و ارزش این کتاب به ترجمه آن مبادرت ورزید. یک بار دیگر از تلاش ایشان

مجنون و سوم در فاو بوده است. در حلبچه که بر اثر مساعی رسانه‌ای ایران و تلاش دولت ایران و ستاد تبلیغات جنگ در آن زمان به یک امر جهانی مبدل شد، اکنون تمام جهان آن را به‌عنوان یک فاجعه، دولت علیه ملت ارزیابی می‌کنند. اما جنایت‌های عراق علیه ملت ایران در زمان جنگ، همچنان در جهان و در سطح ملت‌ها، نام‌کشوف و پنهان مانده است.

جنایت‌های عراق به پشتیبانی قدرت‌های بزرگ

در جزایر مجنون در سال ۶۷، عراق از عامل سیانور استفاده کرد و ما به چشم دیدیم رزمنده‌ای را که پشت توپ ضدهوایی بود، تکان نمی‌خورد و ما هرچقدر به او گفتیم که برادر هواپیمای عراقی را بزن، او کاری نمی‌کرد و وقتی او را تکان دادیم، دیدیم که او افتاد و بر اثر بمباران‌ها درجا کشته شده بود. در عملیات والفجر ۸ و در فاو، عراق پس از ناتوانی در مقابله با ایران به حمله شیمیایی روی آورد و ظرف مدت یک هفته، از رزمندگان ایران حدود ۱۷ هزار [نفر] مصدوم شدند و از خطوط نبرد به عقب منتقل گردیدند و اگر بخواهم آمار دقیق ارائه کنم تعداد حدود بیش از ۱۰۰ نفر در این عملیات بر اثر حمله شیمیایی عراق شهید شدند. قبل از همه اینها عراق حمله شیمیایی را در سردشت، یکی از شهرهای مرزی و کردنشین ایران انجام داد. اما رسانه‌های بین‌المللی به آن ورود نکردند و هیچ موردتوجه قرار نگرفت. درحالی‌که کودکان، زنان و پیرمردان در سردشت شهید و مصدوم شدند و هنوز آثار آن فاجعه انسانی را ما در شهروندان سردشتی خودمان به‌عنوان یادگاری تلخ جنگ عراق علیه ایران می‌بینیم. گستاخی و جنایت عراق در چنین اعمالی مستظهر و به پشتیبانی قدرت‌های بزرگ بوده است، به‌خصوص دولت ایالات متحده آمریکا.

عاقبت حافظ منافع غرب و آمریکا

آقای هیلترمن به‌درستی اشاره کرده‌اند که سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای غربی از اقدامات عراق در زمینه

تشکر می‌کنم. نمی‌خواهم که طولانی صحبت بکنم، اما این فرصت وجود دارد که این کتاب را خودتان بخوانید و خودتان از آن نتیجه‌گیری بکنید.

و از حضور ایشان در ایران قدردانی و از موزه صلح و از حضار گرامی هم سپاسگزاری می‌کنم.»

خانواده بزرگ

نویسنده محترم کتاب، آقای دکتر هیلترمن، دومین سخنران این مراسم بودند. ایشان سخنان خود را این‌طور آغاز کردند: متأسفم از اینکه نمی‌توانم فارسی صحبت کنم و بسیار دوست داشتم که به زبان شما عزیزان صحبت می‌کردم. باعث افتخار است برای بنده که امروز در جمع شما هستم. من چهارده سال پیش یا حتی قبل از آن شروع به نوشتن این کتاب کردم. هفت سال پیش، این کتاب به انگلیسی چاپ شد. این کتاب به کردی، عربی و ترکی هم منتشر شده است. اما برای من خیلی اهمیت داشت که این کتاب به فارسی ترجمه بشود؛ بنابراین امروز برای من روز بزرگی است. امروز احساس می‌کنم که با خانواده خودم اینجا هستم. خیلی خوشحال هستم که دوستان قدیمی خودم را اینجا می‌بینم؛ آقای دکتر سروش، آقای دکتر فرجوند.

امروز همچنین برادر خانم کریم واحد - که دوازده سال پیش در بیمارستانی در تهران با ایشان مصاحبه کردم و ایشان از اهالی سردشت و از مصدومین شیمیایی بودند - را دیدم. بنابراین این یک خانواده‌ای است که امروز بزرگ‌تر شده است و همه می‌دانند که ما امروز می‌خواهیم راجع به چه چیزی صحبت کنیم. تشکر ویژه از آقای دکتر اردستانی و مرکزشان و همین‌طور از انتشارات مرز و بوم دارم. از آقای نعمتی که زحمت ترجمه کتاب را کشیدند و می‌دانم که بیشتر از یک سال این کار طول کشیده و به همین دلیل خیلی از ایشان

دکتر اردستانی: مهم‌ترین
فجایعی که به‌لحاظ
شیمیایی در جنگ عراق
علیه ایران اتفاق افتاد؛
اول در حلبچه، دوم در
جزایر مجنون و سوم در
فاو بوده است.

اقدام اولیه

به‌عنوان یک پژوهشگر برای من در دسترسی به منابع محدودیت‌هایی وجود داشت و به‌دلیل جنگی که بین ایران و عراق وجود داشت منابعی هنوز هستند که قابل دسترسی برای پژوهشگران نیستند، ولی پژوهش‌های بیشتری لازم است که انجام بشود و هنوز داستان‌های نگفته‌ای وجود دارد که باید درموردش کتاب‌هایی نوشته شود و بنابراین درواقع تألیف این کتاب یک اقدام اولیه بود که ما انجام دادیم.

سلاح شیمیایی علیه مردم

من می‌خواهم چهار سؤال مطرح کنم و جواب‌های کوتاهی به آنها بدهم: ۱. در این کتاب چه گفته شده است؟ ۲. این کتاب سعی دارد چه کار بکند؟ ۳. چه انگیزه‌ای باعث شد که من این کتاب را بنویسم؟ و ۴. اهداف نوشتن این کتاب چه بوده است؟ به زبان ساده این کتاب درمورد کاربرد سلاح‌های شیمیایی در طول جنگ ایران و عراق است. این کتاب به خودی‌خود درمورد جنگ نیست. به‌طور مشخص به این موضوع می‌پردازد: اولین حمله شیمیایی و اینکه چطور این حملات شیمیایی در طول جنگ ایران و عراق ادامه پیدا کرد و گسترده‌تر شد. در ابتدا از مواد شیمیایی ساده و خامی استفاده می‌شد مثل فوسژن و کلر و موادی مثل گاز خردل و سپس مواد شیمیایی پیچیده‌تری مثل تابون، سارین و سومان به‌کارگرفته شد و از حملات کوچک در جبهه‌های جنگ تا حملات وسیعی که در جبهه‌ها انجام شد و بعد نهایتاً حملاتی که علیه مردم غیرنظامی صورت گرفت. به یاد بیاوریم که در جنگ جهانی اول حملات گاز شیمیایی فقط در کانال‌ها و سنگرها استفاده شد و نه علیه مردم. عراق اولین کشوری بود که گاز شیمیایی را علیه مردم استفاده کرد.



نویسنده و مترجم کتاب رابطه زهرآگین - در مراسم رونمایی کتاب در موزه صلح تهران (۱۳۹۲/۱۲/۲۷)

شش سال از این سلاح‌ها استفاده نکند، بدون هیچ‌گونه واکنشی در مقابله با این اقدام از سوی جامعه بین‌المللی.

سکوت و مشارکت

آن چیزی که من خواستم در این کتاب بگویم این است که چطور سکوت و مشارکت کشورهای دیگر، عراق را قادر ساخت که حملات خودش را از مواد شیمیایی ساده به مواد شیمیایی پیچیده وسعت بخشد و گسترش بدهد و از حمله سربازان و رزمندگان به هدف گرفتن مردم غیرنظامی برسد.

همین‌طور خواستم که توضیح بدهم که چطور جنایت‌هایی مثل آنچه در حلبچه و سردشت اتفاق افتاد، امکان پیدا می‌کند.

نقش کلیدی

چرا من اقدام به نوشتن این کتاب و انجام دادن این تحقیق کردم؟ در دهه ۹۰ من برای سازمانی کار می‌کردم به نام "دیده‌بان حقوق بشر". در آن زمان من از طریق آن سازمان به کردستان عراق اعزام شدم برای پژوهش در مورد ناپدید شدن ده‌ها هزار شهروند کرد عراقی. من

نقش کاربرد سلاح شیمیایی در پایان دادن به جنگ، شیوه‌ای که عراق در حملات نهایی جنگ ایران و عراق استفاده کرد و اینکه چطور عراق تهدید کرد که با قراردادن کلاهک‌های شیمیایی روی موشک‌های اسکاد شهرهای ایران از جمله تهران را هدف قرار می‌دهد، موضوعاتی است که در این کتاب به آنها پرداخته‌ام.

۶ سال کاربرد سلاح‌های شیمیایی بدون واکنش مجامع جهانی

اهداف تحقیق من چه بود؟ من نه تنها می‌خواهم بگویم چطور از سلاح شیمیایی استفاده شد، بلکه می‌خواهم بگویم چطور این امکان پیدا شد که از این سلاح‌ها استفاده بشود. ما همه می‌دانیم که در جنگ‌ها از سلاح‌های زیادی استفاده می‌شود و از شروع خلقت بشر این داستان وجود داشته است. اما کاربرد سلاح‌های شیمیایی کشتار جمعی چیزی است که در قرن گذشته اتفاق افتاده است. جامعه بین‌المللی همیشه قول داده است که به کاربرد سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی پایان ببخشد. با وجود این، خیلی عجیب بود که در طول جنگ ایران و عراق، عراق توانست برای مدتی بیش از



— جانباز شیمیایی علیرضا یزدان پناه در مراسم رونمایی کتاب- از فعالین موزه صلح تهران

انجام دادم تا ببینم که داستان از چه قرار بوده است. در نتیجه عملاً وادار شدم که در مورد کل جنگ ایران و عراق تحقیقی را انجام بدهم و متوجه شدم که سلاح شیمیایی نقش مشابهی را در کل جنگ ایران و عراق داشته است به خصوص در سال آخر جنگ. اگر نگاه بکنیم به سال آخر جنگ متوجه می شویم که عراق به مقدار خیلی زیادی از سلاح شیمیایی استفاده کرد، به خصوص در روزهای اول پنج مرحله عملیات "توکلنا علی الله" که علیه نیروهای ایرانی انجام شد. برای تضعیف روحیه نیروهای ایرانی و مردم تهدید کرد که کلاهک های حاوی مواد شیمیایی را به وسیله موشک های اسکاد به طرف تهران شلیک خواهد کرد.

جلوگیری از تکرار

هدف اصلی من از انتشار کتاب چه بوده است؟ دو هدف عمده داشته ام: یکی اینکه تلاشی بکنم برای پیشگیری از تکرار کاربرد این سلاح ها در هر جای دنیا و در عین حال خیلی خوشحال هستم که اقداماتی انجام شد تا از تکرار کاربرد این سلاح ها جلوگیری شود و هدف دیگرم این بود که با بررسی این موارد در واقع یک دانش و آگاهی ای را ایجاد بکنم در مردم

با مردم زیادی صحبت کردم و اسناد بسیار زیادی را از پلیس امنیت عراق مطالبه کردم. بعد متوجه شدم که در سال ۱۹۸۸، حملاتی بر ضد شورش های کردهای عراق انجام شده است که تحت عنوان "عملیات انفال" از آن نام می بردند. متوجه شدیم که ده ها هزار تن از مردم در آن منطقه از خانه و کاشانه خودشان ربوده شده اند و به مناطقی برده شده اند که در آنجا اعدام شده اند. این یک نسل کشی واقعی بود. وقتی در سال ۱۹۹۳ ما این تحقیق را منتشر کردیم، اشخاص زیادی به آن توجه نکردند. فکر کردم که چطور ممکن است که این رژیم بتواند چنین جنایتی را انجام بدهد، ولی توجه زیادی در دنیا به این مسئله نشود. بنابراین پژوهشی را شروع کردم که نتیجه اش این کتاب شد و در جریان این تحقیق متوجه نقش کلیدی سلاح های شیمیایی در عملیات انفال و این نسل کشی شدم و اینکه سلاح شیمیایی فقط باعث کشته شدن مردم نمی شد بلکه باعث فرار آنها از خانه و کاشانه شان می شد و اینکه به راحتی به دست نظامیان بیفتند برای اعدام های بعدی. بعد متوجه شدم که این واقعه در سال ۱۹۸۸ اتفاق افتاده است و این احتمال وجود دارد که در جاهای دیگر هم از این سلاح استفاده شده باشد، بنابراین تحقیق بیشتری

به عهده مترجم است و لا غیر.

کار علمی بی طرفانه و رویکرد منصفانه

به طور کلی عرض می کنم که از نظر بنده به عنوان یک پژوهشگر، این کتاب کار علمی و پژوهش بی طرفانه و منصفانه ای است که کار دقیقی برای آن انجام شده است و این قابل تقدیر است. در این زمینه هم یکی دو نکته به صورت تیتروار عرض می کنم برای مثال، مصاحبه های دست اول

و منحصر به فرد؛ طیف وسیع منابع مورد استفاده؛ ارائه برآوردی بی طرفانه و منصفانه از نقش طرف های دخیل در این قضیه و تلاش برای اینکه هیچ حرف و ادعایی بدون سند و مدرک ارائه نشود جزو نقاط قوت این کتاب است. البته مواردی هم در متن انگلیسی وجود داشت که ما نیاز دانستیم که در پاورقی توضیحاتی درباره اش ارائه بدهیم. با این وجود هیچ گونه دخل و تصرفی در متن کتاب انجام نشده است و هرچه که نویسنده نوشته

است ما در ترجمه آورده ایم و حداکثر اینکه در پاورقی توضیحات لازم را آورده ایم.

روح انسان دوستانه و ناب

مسئله دیگری که دوست دارم به آن اشاره کنم و حیف است ناگفته بماند، روح انسان دوستانه و نابی است که بر سرتاسر این کتاب و نگرش جناب آقای هیلترمن حاکم است و بنده علاوه بر تلاش علمی ایشان به خاطر این مسئله هم به ایشان ادای احترام می کنم. از همه دست اندرکاران برگزاری این مراسم و تمام کسانی که

آن کشورهایی که در آن ماجرا درگیر بوده اند یا در این داستان نقشی داشته اند. در صورتی که مذاکراتی که اکنون در حال جریان است در خصوص موضوع هسته ای ایران و غرب به نتیجه برسد، این خیلی اهمیت دارد که مردم این کشورها بفهمند که در این داستان چه حقایقی وجود دارد. مردم ممکن است که همه چیز را در مورد تاریخ قبول نداشته باشند، اما اگر آگاهی داشته باشند از اینکه مردم آن طرف چطور فکر می کنند و چه حقایقی وجود دارد، ممکن است که کمکی بکند به تفاهم بیشتر و اگر کتاب من بتواند کمکی بکند به این روند من خیلی خوشحال خواهم شد. خوشحال هستم از اینکه به اینجا تشریف آوردید و امیدوارم که از خواندن این کتاب لذت ببرید، البته نه به خاطر اتفاقات تلخی که در آن افتاده است. بنده علاقه مندم نظرات و دیدگاه هایتان را در مورد این کتاب از طریق ایمیل به من منعکس بکنید. بسیار ممنون.

وسواس و دقت زیاد

پس از نویسنده محترم، مترجم کتاب آقای یعقوب نعمتی، دیدگاه هایشان را بیان کردند: «خداوند منان را سپاسگزارم که توفیق ترجمه این اثر وزین شامل حال بنده شد و همچنین خوشحالم که آقای هیلترمن را در بین خودمان می بینم. به خاطر مطالبی که توسط آقای دکتر اردستانی و آقای دکتر هیلترمن ارائه شد، بنده نمی خواهم زیاد مصدع اوقات شوم. فقط مطالبی را به صورت مختصر به دوستان ارائه خواهم کرد. به واسطه اشتغال اینجانب به تحصیل دوره دکتری و کارهای پژوهشی، ترجمه این اثر بیش از یک سال طول کشید. البته وسواس و دقت زیادی هم سعی کردم که در ترجمه آن به خرج بدهم. در این مدت هم، به طور مستقیم و غیرمستقیم از راهنمایی های ناظر محترم جناب آقای عبدالمجید حیدری، جناب آقای دکتر اردستانی و جناب آقای دکتر خاطری استفاده کردم. باز هم اگر ایرادی به متن فارسی کتاب وارد است مطمئناً مسئولیت آن صرفاً

دکتر هیلترمن: در جنگ جهانی اول حملات گاز شیمیایی فقط در کانال ها و سنگرها استفاده شد و نه علیه مردم. عراق اولین کشوری بود که گاز شیمیایی را علیه مردم استفاده کرد.

داستان حضور خیلی از کسانی که اینجا هستند و قربانی جنگ هستند این بوده است که می‌خواستند بر جنگ پیروز شوند و نه در جنگ. سلاح و موتور محرک این آدم‌ها، عشق بود و نه نفرت. زیرا که برای جنگیدن باید ابتدا نفرت داشت، تا اینکه بتوانی دیگران را بکشی و برای دوست داشتن و برای زندگی و پیروزی بر جنگ باید عاشق انسان‌ها باشی و این آدم‌ها عاشق بودند. امروز جنگ ایران و عراق تمام شده است و صدام هم نیست ولی این مبارزه هنوز هست و این آدم‌ها با زخم فراوان و با ریه‌های سوخته و چشم‌های بیمار هنوز هستند و می‌جنگند. درخشان‌ترین نقطه جنگ کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی بود و این آدم‌ها قربانیان این سلاح‌ها. چیزی که امروز می‌بینیم نقطه شروعی از آن قصه است و به ما می‌گوید که چرا این داستان اتفاق افتاد و چرا دنیا چشمان خود را بست بر روی این مسئله؟ چرا جان انسان در غرب و شرق یک قیمت نیست؟ چرا کسی که یازده سپتامبر کشته می‌شود و کسی که در افغانستان و عراق کشته می‌شود، ارزش یکسانی ندارد؟ و چرا با این همه پروتکل، کنوانسیون و قانون هنوز به راحتی سلاح‌های کشتار جمعی در دنیا استفاده می‌شوند؟ به نظر من مهم‌ترین دلیلش نه در عراق، نه در ایران و نه جغرافیا است، بلکه اینکه کرامت انسانی امروز در جهان ما مغفول مانده است و ما تلاش می‌کنیم برای کرامت انسان و ما ابزارمان روشنگری است و نزدیک کردن انسان‌ها به یکدیگر. همان‌طور که مولوی می‌گوید:

در کف هر کس اگر شمعی بُدی
اختلاف از گفتشان بیرون شُدی

کتاب دکتر هیلترمن به درستی این راه را به ما یاد می‌دهد و من افتخار می‌کنم که امروز در خدمت ایشان هستم و امروز در چنین جلسه‌ای هستم و دست رزمندگان برای پیروزی بر جنگ را می‌فشارم برای پایمردی در این راه.

در انتشار این کتاب به نحوی دخیل بوده‌اند هم بسیار متشکرم. در پایان باید بگویم که اگر بر تحقیقاتی که در مورد جنگ ایران و عراق انجام می‌شود روح بی‌طرفی حاکم باشد، خود به خود و فی‌نفسه به نوعی جانب‌داری از ایران محسوب می‌شود، در حالی که طرف نمی‌خواهد جانب‌داری کند. اگر واقعیت‌ها به صورت علمی بیان شود، نوعی جانب‌داری از ایران است و مظلومیت ایران و مظلومیت این قربانیان را به خوبی نشان می‌دهد و من دوست داشتم که این اثر و کار علمی خوب به فارسی ترجمه بشود و در اختیار هم‌وطنان ما هم قرار بگیرد و خود این قضیه هم به نظر من به نوعی قدردانی از زحمات نویسنده محترم است.»

به امید پیروزی، نه در جنگ که بر جنگ

پس از آن آقای دکتر محمدرضا سروش مدیرعامل انجمن حمایت از قربانیان سلاح‌های شیمیایی، صحبت‌هایشان را چنین آغاز کردند: «ابتدا تشکر می‌کنم از آقای دکتر هیلترمن و آقای دکتر اردستانی و همکارانشان در مرکز تحقیقات برای این کار بزرگ و در واقع

تشکر می‌کنم چون که آنها کاری را کردند که باید می‌شد. بنده چند جمله‌ای را خواهم گفت درباره اینکه کجا هستیم؟ چرا اینجا هستیم و باید چه کار کنیم؟ ما در حوزه یک بروشوری داریم و در این بروشور ما یک جمله الهام‌بخش داریم که این سرلوحه کار ما است در اینجا بنده می‌خوانم و این جمله از زنده‌یاد قیصر امین‌پور است: "شهیدی که بر خاک می‌خفت، سر انگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت دو، سه حرف بر سنگ؛ به امید پیروزی، نه در جنگ که بر جنگ."

یعقوب نعمتی: روح
انسان دوستانه بر سرتاسر
این کتاب و نگرش جناب
آقای هیلترمن حاکم است
و بنده علاوه بر تلاش
علمی ایشان به خاطر
این مسئله هم به ایشان
ادای احترام می‌کنم.

گل‌باران ما

حسن ختام این آیین، صحبت‌های زیبا و تأثیرگذار آقای علیرضا یزدان‌پناه، از جانبازان عزیز شیمیایی کشورمان بود که باهم می‌خوانیم:

«بنده چشم‌هایم خوب نمی‌بیند و نمی‌توانم از روی نوشته بخوانم و مجبورم در ذهنم مرور کنم، پس اگر کلمه‌ای جابه‌جا شد، عذر می‌خواهم، نزدیک شانزده سالم بود که شیمیایی شدم و بعد از گذشت ۲۶ سال، امروز در خدمت شما هستم. آقای هیلترمن مهمان ویژه ما هستند از کشور هلند. نزدیک به ۳۰ سال پیش یکی از هم‌وطنان آقای هیلترمن بازرگانی بود که به صدام مواد شیمیایی داد. کشور هلند، کشوری است پر از باغ‌های گل. من فکر می‌کنم اگر آن تاجر هلندی به جای مواد شیمیایی، گل به صدام داده بود، صدام شاید ما را گل‌باران می‌کرد. من و بیش از صد هزار نفر از هم‌وطنانم از این بوی عطر گل‌ها، شاداب، سرحال و لطیف می‌شدیم، ولی متأسفانه با این سلاح شیمیایی، ما بمباران شدیم. از عطر و بوی بمب‌ها ما آزرده شدیم، پژمرده شدیم و زخم بر چشم، ریه

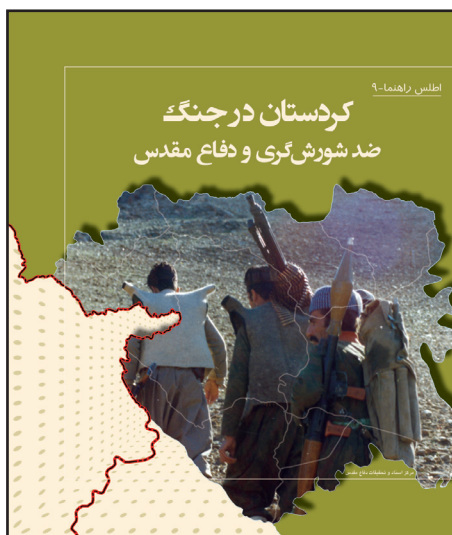
و پوست و جسم و جانمان، وارد شد. امروز مردی اینجا نشسته است به نام آقای هیلترمن از هلند که با کاری که انجام داد و نوشتن این کتاب انسان‌دوستانه ما را مجدداً گل‌باران کرد. قبل از اینکه فراموش بشویم و تبدیل به قصه بشویم دوباره مطرح شدیم و ایشان مظلومیت ما را به جهانیان ثابت می‌کند. امروز من و بیش از صد هزار نفر از مصدومین شیمیایی انرژی گرفتیم و پژمردگیمان فراموش می‌شود و قدرتمند می‌شویم و با قدم‌های محکم‌تر به‌سوی صلح جهانی می‌رویم. من و دوستانم در این موزه جمع شده‌ایم که بگوییم جهانی عاری از سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی می‌خواهیم. چون ما سختی و زجر این سلاح را به تن دیده‌ایم و چشیده‌ایم. امیدوارم که هیچ انسانی دچار این سلاح و این مشکلات نشود. من همهٔ انسان‌ها را دوست دارم و به همهٔ انسان‌ها احترام می‌گذارم. آقای هیلترمن مردی شجاع و انسان‌دوست است. من به ایشان افتخار می‌کنم و ایشان را دوست دارم. بازهم از شما عزیزان و از آقای هیلترمن بسیار متشکرم.»



دکتر حسین اردستانی رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، دکتر خاطری، هیلترمن و یدالله ایزدی در موزه صلح ۱۳۹۲/۱۲/۲۷

اطلس کردستان در جنگ ضدشورشگری و دفاع مقدس

سعید سرمدی*



موضوع، اطلاع از نحوه تدوین سیاست‌ها و آشنایی با فرماندهان اصلی عملیاتی آن منطقه ازجمله مزیت‌های ایشان است و امید این بود که این مزیت‌ها در کتاب نیز انعکاس یابد.

همان‌گونه‌که در پیشگفتار این کتاب در صفحه ۹ آمده است: «این اطلس نهمین کتاب از این مجموعه است که با بهره‌برداری از اسناد و اطلاعات موجود در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پروژه شهید بروجرودی تدوین شده است. این جلد به فعالیت‌های گسترده گروه‌های ضدانقلاب در استان

جنگ با مزدوران بعثی در مناطق شمال‌غرب و به‌ویژه کردستان آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته و به نوعی غریب واقع شده است. همان‌قدر که جنگ در آن دیار، مظلوم است نوشتن و ثبت حوادث جنگ در آن دیار نیز مظلوم و غریب است. غیر از کتاب‌های خاطراتی که در این زمینه نوشته شده و کتاب پژوهشی جناب آقای مجید نداف تحت عنوان ۲۲ روز حماسه و/یا ثار در سنندج، می‌توان گفت کتاب دیگری که به‌طور خاص به عملیات‌های اجرا شده در این سرزمین بپردازد، به نگارش درنیامده است. امیدوارم مسئولان و دست‌اندرکاران پژوهش، تحقیق و تبلیغ با عنایت به این دیار فراموش شده، به ثبت و ضبط حماسه‌های آن اقدام کنند.

باید به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و نویسنده محترم جناب آقای رضا صادقی تبریک گفت که پس از گذشت ۲۲ سال از پایان جنگ تحمیلی، به تألیف و چاپ اطلس راهنمای کردستان در جنگ ضدشورشگری و دفاع مقدس اقدام کردند. آقای رضا صادقی انصافاً یکی از کارشناسان مطلع، خبیر و باسابقه در خطه کردستان و شمال‌غرب می‌باشد که توانمندی‌های بسیاری دارد؛ احاطه بر

* راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پژوهشگر جنگ ایران و عراق

پیشان گشتن، به هیجان آمدن، شورش کردن. شورش: ۱ (اسم)، مص (مصدر) آشفتگی، هیجان، انقلاب، فتنه و غوغا (همان، صفحه ۸۶۰)
در فرهنگ معین آمده است: (ر) (امص). ۱. آشوب و غوغا کردن، ۲. هیجان، ۳. آشفتگی.

در فرهنگ دهخدا آمده است: شورش [ر] (امص). عمل شوریدن. (یادداشت مؤلف). از: شور + «ش»، علامت اسم مصدر، (از حاشیه برهان چ معین)، شوریدن، شور و غوغا کردن. (برهان) (آنندراج) (از ناظم الاطباء) (فرهنگ فارسی معین). غوغا و هنگامه. (ناظم الاطباء): مهوَع؛ شورش و بانگ در حرب. مهوَع؛ شورش و بانگ در حرب. (منتهی الارب). || فریاد و ناله، بانگ و فغان.

همان گونه که در تعاریف ذکر شده مشخص می شود این واژه بیش از آنکه بار خنثی داشته باشد، بار مثبت دارد تا آنجا که یکی از معانی شورش، واژه "انقلاب" می باشد و بعید می دانم که آقای صادقی معتقد باشند که بتوان افرادی را که دست به قیام مسلحانه علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی و غارت پادگان مهاباد* زدند، "انقلابی" و "شورشگر" نامید. همچنان که خود ایشان نیز در این کتاب موارد بسیار زیادی از اعمال غیرانسانی، زشت و شنیع این گروه ها را ذکر کرده است؛ از جمله اقدامات وحشیانه آنان در مثله کردن اعضای بدن نیروهای پاسدار، جهادسازندگی و مردم مسلمان منطقه یا برپایی آشوب های متعدد در منطقه. برای نمونه در صفحه ۲۹ این کتاب به ایجاد بحران توسط این گروه ها در ساعت ۲۳ روز ۱۲/۲۷/۱۳۵۷** و محاصره و نفوذ به پادگان لشکر ۲۸ سنندج و کشتار ۲۱ سرباز و گسترش دامنه بحران به داخل شهر، اشاره شده است.

* حمله به پادگان مهاباد در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱ یعنی دقیقاً ۹ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام شده است. (رضا صادقی، آذربایجان غربی در جنگ با صدام/انقلاب و دفاع مقدس، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۱، ص ۳۶).
** یک ماه و شش روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی

کردستان برای تجزیه کشور، اقدامات تروریستی و نظامی گروه های تجزیه طلب، تلاش امام، مسئولان، فرماندهان و رزمندگان برای حفظ امنیت مردم این منطقه و جلوگیری از درگیری و جنگ در آنجا و عملیات های پاک سازی و کنترل بحران که به همت رزمندگان انجام شده، اختصاص یافته است.»

در این اطلس در قالب متن های فشرده، نقشه ها، عکس ها، نمودارها و جدول ها تلاش شده است تا چگونگی بروز بحران در کردستان و حوادث حاصل از آن، اقدامات شورشگران گروه های تجزیه طلب، تسامح و ناکارآمدی دولت مرکزی در برابر بحران آفرینان، سرکوب شورشگران و آزادسازی مناطق مختلف کردستان از سلطه آنان، تأمین مرز بین المللی، دفع تجاوز ارتش بعث عراق به مناطق مرزی ایران و آزادسازی مناطقی از استان سلیمانیه عراق بیان و به تصویر کشیده شود.

نظر به اهدافی که در مقدمه کتاب ذکر شده است، نواقص و کمبودهای فراوانی در این اثر به چشم می خورد که لازم دانستم آنها را با نویسنده محترم و خوانندگان فرهیخته در میان بگذارم.

۱. تعریف واژه شورش

کتاب های لغت در تعریف واژه "شورش" چنین آورده اند:

شورش: ۱ (اسم)، مص (مصدر) نگاه کنید شوریدن. (فرهنگ عمید، صفحه ۸۵۹)
شوریدن: مص. ل (مصدر لازم) آشفتن شدن،

پس از گذشت ۲۲ سال از پایان جنگ تحمیلی، جنگ در مناطق شمال غرب و به ویژه کردستان آن طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته و به نوعی غریب واقع شده است.

در صفحه ۳۱ اطلس کردستان چنین آمده است:
«آشوب‌های جدید

هنوز اقدامات هیئت اعزامی به سنندج برای گنجانیدن متن توافقات انجام‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پایان نرسیده بود که گروه‌های شورشی از ۳۱ فروردین ۱۳۵۸* به مدت چهار روز، نقده را به آشوب کشیدند و در ۲۳ تیر ۱۳۵۸** آشوب جدیدی در مریوان ایجاد کردند. شورشگران با حمله به ساختمان سپاه پاسداران مریوان، ۱۷ نفر از پاسداران بومی را شهید و ۸ نفر را مجروح کردند. همچنین یک پاسدار مجروح را با موزاییک سر بریدند و بدین ترتیب ساختمان سپاه تازه تأسیس مریوان را تصرف کردند. همچنین گروه‌های تجزیه طلب ... در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸*** به شهر پاوه حمله کردند و در طول چند روز درگیری ۴۰ نفر از جمله گروهی از پاسداران بومی و اعزامی را به شهادت رساندند. آنها ۱۸ نفر از رزمندگان را سر بریدند، درحالی که تعدادی از آنها مجروح و در بیمارستان بستری بودند.»

در صفحه ۳۶ آمده است:

«در همان دوره‌ای که به درخواست سران گروه‌های ضدانقلاب مبنی بر حل مسالمت‌آمیز بحران کردستان، مذاکرات سیاسی ادامه یافت و عملیات نظامی نیروهای خودی در کردستان به دستور هیئت دولت در ۷ آبان ۱۳۵۸، متوقف شد، احزاب و گروه‌های شورشی، به‌ویژه دو گروه مارکسیستی کومه‌له و چریک‌های فدایی خلق، لحظه‌ای از شرارت و ایجاد غائله در کردستان دست نکشیدند و پی‌درپی به مراکز جمعیتی، پادگان‌ها و ستون‌های درحال حرکت ارتش، سپاه پاسداران و ژاندارمری حمله کردند و با گروگان‌گیری مردم و سایر نیروها، به ناآرامی و آشوب دامن زدند. برخی از اقدامات

* دو ماه و ده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی
** چهار ماه و دو روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی
*** شش ماه و چهار روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آنها عبارت بودند از:

- حمله به ستون نیروهای ارتش در ورودی شهر بانه در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ که در نتیجه آن ۳۳ نفر شهید، ۷۰ نفر مجروح و ۶۰ نفر مفقود شدند.
- حمله به بالگرد حامل داریوش فروهر**** در سردشت در ۱۳ آبان ۱۳۵۸.
- ربودن رئیس گمرک مریوان در ۲۳ آبان ۱۳۵۸.
- حمله به دو خودروی سپاه در سنندج در ۲۵ آذر ۱۳۵۸ که بر اثر آن ۲ پاسدار شهید و ۳ پاسدار دیگر مجروح شدند.

- گروگان‌گیری رئیس شهربانی بانه در ۷ دی ۱۳۵۸.
در صفحه ۲۱ آمده است:
حزب دمکرات کردستان با بهره‌گیری از خلاء قدرت در کشور، به مراکز نظامی حمله و با غارت سلاح و تجهیزات پادگان‌ها و مراکز ژاندارمری، نیروهای حزب را مجهز کردند. حزب دمکرات با شعار "دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان" جنگی را آغاز کرد که به تضعیف نیروهای نظامی در سال‌های اولیه انقلاب

انجامید و حمله سراسری ارتش عراق به سرزمین ایران اسلامی در شهریور ۱۳۵۹ را آسان کرد.

حزب دمکرات برخلاف شعارهای استقلال‌طلبانه، در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روابط سیاسی نزدیک خود را با صدام نشان داد و با دامن‌زدن به بحران و جنگ در مناطق کردنشین و درگیر کردن حدود صدهزار رزمنده ایرانی، خدمت بزرگی به حزب

**** وزیر کار دولت موقت

چگونگی بروز بحران در کردستان و حوادث حاصل از آن، اقدامات شورشگرانه گروه‌های تجزیه طلب، تسامح دولت مرکزی در برابر بحران‌آفرینان، سرکوب شورشگران و آزادسازی مناطق مختلف کردستان از سلطه آنان، تأمین مرز بین‌المللی و ... در این اطلس تصویر شده است.

"ضدشورشگری" ترسیم کرد. نمی‌دانم برادر محترم آقای صادقی که این واقعیات را با گوشت و پوست خود لمس کرده و بهترین دوستانش در این مسیر شربت شهادت نوشیده یا به‌دست این گروه‌های ضداخلاقی و ضدانسانی، بدترین نوع شکنجه‌ها را متحمل شده‌اند چگونه نام آن را "جنگ ضدشورشگری" می‌گذارد!! قطعاً ایشان نحوه تعامل این گروه‌های ضدانسانی را با یکدیگر به یاد دارند که چگونه به‌خاطر قدرت‌طلبی و تکبر حتی دست به قتل و غارت افراد یکدیگر می‌زدند، چه رسد به نیروهای مسلمان و مبارز کرد و نیروهای آموزش‌وپرورش، ارتش، سپاه، جهاد و.

۲. تبیین‌نشدن سیاست‌های کلان گروه‌ها و سازمان‌های ضدانقلاب در کردستان

درست است که در اطلس باید به‌صورت مختصر و کلی مباحث را مطرح کرد و جای شرح و بسط مطالب نیست، ولی نکته‌ای که در این کتاب مغفول مانده و هیچ توضیحی درمورد آن داده نشده است، راهبرد یا سیاست کلان حزب دمکرات و گروه‌های کومه‌له، خبات و رزگاری می‌باشد، به‌گونه‌ای که دلیل و هدف آنها از حمله به پادگان مهاباد در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱ (فقط ۹ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی) یا تصرف شهرها و روستاها و خارج کردن آنها از تحت اختیار دولت مرکزی مشخص نگردیده است.

چگونه قاسملو و تعدادی از افراد کادر حزب دمکرات که در کردستان عراق زندگی می‌کردند، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران می‌آیند و فقط ظرف ۹ روز پس از پیروزی انقلاب، دست به چنین کار خطرناکی می‌زنند؟ قاسملو که در وزارت برنامه و بودجه عراق خدمت می‌کرده است و در بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ نتوانسته حرکت مؤثری را در کردستان ایران و علیه سلطنت

بعث عراق کرد. این در حالی بود که ارتش عراق بارها در طول جنگ، مناطق کردنشین را هدف گلوله و بمباران قرار داد و در حادثه‌ای فجیع، سردشت را بمباران شیمیایی کرد. صدها مورد از دنائت، خشونت و قساوت قلب این گروه‌ها در کردستان و آذربایجان غربی - که در این اطلس و اطلس آذربایجان غربی نوشته شده - و هزاران مورد دیگری که در این کتاب نیامده است، همگی دلالت بر این دارند که آنها، شورشی و انقلابی و مبارز نیستند، بلکه افرادی فاقد ابتدایی‌ترین خصوصیات اخلاقی و انسانی می‌باشند؛ کسانی که حتی از بریدن سر مجروحان با موزاییک و تیغ موکت‌بری نیز ابایی ندارند و دست به اقداماتی زده‌اند که روی مغولان را در تاریخ سفید کرده‌اند. این افراد با اعمالشان زمینه هجوم ارتش بعثی صدام

را فراهم آورده و خدمات فراوانی به آنها کرده‌اند. هرگز نباید چنین افرادی را "شورشگر" نامید. شورش و شورشگری معنا و مفهوم خاص خود را دارد و با این اعمال زشت و پلید، هیچ سنخیتی ندارد. در نتیجه به نظر بنده، دادن لقب "شورشگر" به این افراد، بی‌انصافی و خارج از ابتدایی‌ترین مبانی لغت‌شناسی می‌باشد و مبارزه با آنها را نیز نباید به‌عنوان مبارزه

بعید می‌دانم آقای صادقی معتقد باشند که بتوان افرادی را که دست به قیام مسلحانه علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی و غارت پادگان مهاباد زدند، "انقلابی" و "شورشگر" نامید.

۴. اشاره‌نشدن به نقش مستقیم عراق در حوادث کردستان

در چندین جای کتاب از همکاری گروه‌های ضدانقلاب موجود در کردستان با عراق و استخبارات این کشور سخن به میان آمده است، ولی درخصوص نقش عراق در حوادث کردستان و طراحی‌های عملیاتی، پشتیبانی‌های مالی و تبلیغاتی، آموزش نیروها، تأمین سلاح و مهمات و مواد انفجاری موردنیاز، واگذاری پایگاه به

گروه‌های ضدانقلاب در نزدیکی مرز ایران و... به‌طور مستقل بحث نشده است. سرلشکر عراقی و فیک السامرای مسؤل اطلاعات ارتش عراق در زمان صدام، در کتاب *روزنامه شرق* می‌نویسد:

«رژیم بغداد چنین احساس می‌کرد که با سرنگونی رژیم دیکتاتوری در ایران، رژیم دیکتاتور ظالم‌تر و جنایتکارتر عراق نیز سرنگون خواهد شد و یا مناطق جنوبی عراق تحت تأثیر شدید رویدادهای ایران قرار خواهد گرفت. بنابراین

اگر تشنجات و بحران حاکم بر روابط عراق و رژیم انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود، این بحران به داخل عراق سرایت خواهد کرد. رژیم عراق به این نتیجه رسیده بود که فرصت طلایی لازم برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه‌های لازم برای ابطال معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و بازگرداندن حاکمیت و سلطه کامل بر اروندرود، بر مبنای معاهده ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی و پشتیبانی از عرب‌های اهواز به‌منظور شروع یک انقلاب و آزادشدن از تابعیت

پهلوی انجام دهد، چگونه ظرف ۹ روز دست به چنین حرکت نظامی می‌زند؟ آیا این برنامه‌ها تحت حمایت دولت عراق برای بحران‌آفرینی برای حکومت جدید ایران نبوده است؟

حزبی که عملاً مجری سیاست‌های ابرقدرت شرق (اتحاد جماهیر شوروی) بوده، چگونه برای سرسخت‌ترین حکومت ضدامپریالیستی - که یکی از ستون‌های اصلی سیاست دو جانبه امریکا در منطقه یعنی حکومت پهلوی را سرنگون می‌سازد - بحران‌آفرینی و تشنج‌زایی می‌کند؟

در کل کتاب، فقط به اقدامات نظامی و حرکت‌های تشنج‌آفرین این گروه‌ها اشاره شده و مطلبی درمورد سیاست‌های کلان و راهبردهای آنها در مناطق کردنشین نیامده است درحالی‌که ضرورت دارد دراین خصوص هرچند به اختصار مطالب متقن و دقیقی آورده شود.

۳. معرفی نکردن همه سازمان‌های سیاسی مؤثر در کردستان

در فصل اول کتاب با عنوان "وضعیت عمومی"، فقط از حزب دمکرات کردستان، کومه‌له، گروه خبات و سپاه رزگاری (رستگاری) یاد شده و در حد یک یا دو صفحه، مطالبی درمورد تاریخچه و اقدامات آنها آمده است، اما به سازمان فدائیان خلق ایران که بعد از مدتی به دو گروه اقلیت و اکثریت تبدیل شد و گروه اقلیت آن به رهبری اشرف دهقان با ارتکاب جنایت‌های بسیار زشت و غیرانسانی نقش فراوانی در دامن‌زدن به تشنج‌های کردستان داشت، اشاره نشده است. همچنین از گروه‌های مسلمانی که بعد از پیروزی انقلاب تشکیل شدند مانند سازمان پیش‌مرگان مسلمان کرد و مکتب قرآن نیز هیچ اسمی برده نشده و درمورد نقش آنها در مسائل کردستان مطلبی نیامده است. نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز در این فصل مورد بررسی قرار نگرفته است.

وقایع این اطلس همگی دلالت بر این دارند که آنها، شورشی و انقلابی و مبارز نیستند، بلکه افرادی فاقد ابتدایی‌ترین خصوصیات اخلاقی و انسانی می‌باشند.

در پی مسائل مطرح شده نتیجه‌گیری کرد که: ما به‌عنوان نماینده طبقه کارگر مجاز هستیم که از تضاد میان دو کشور بورژوازی و متخاصم به نفع طبقه کارگر بهره‌برداری نماییم. کنفرانس، عراق را تنها کشور مناسبی دانست که کومه‌له باید با آن ارتباط برقرار کند.

... در پی این تصمیم، سیل کمک‌های مالی و تدارکاتی عراق به مقرهای گروهک کومه‌له سرازیر شد و مقر روابط خارجی سازمان در منطقه آلان سردشت و دفتر آن در سلیمانیه دایر شد و روابط با استخبارات (سازمان جاسوسی عراق) برقرار گشت و نماینده کومه‌له در عراق به‌طور مداوم مستقر شد. (نخعی و یکتا، ۱۳۷۵: صص ۶ - ۱۷۵)

۵. اشاره نکردن به نقش امریکا و شوروی در حوادث کردستان

نویسنده محترم در مقدمه کتاب (صفحه ۱۰) به زیبایی و اختصار می‌نویسد:

«انقلاب اسلامی بلافاصله بعد از پیروزی با دو طیف از دشمنان مواجه شد: طیف اول، دشمنان داخلی بودند که تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی دو بلوک شرق و غرب قرار داشتند، همواره خود را مستحق رهبری مردم می‌دانستند و برای تحقق خواسته‌هایشان اقدامات فراوانی انجام می‌دادند، ... طیف دوم، دشمنان خارجی بودند که با پیروزی انقلاب اسلامی از یک‌سو، منافع آنان به خطر افتاده بود و از سوی دیگر، با معرفی چهره جدیدی از اسلام، ایدئولوژی آنان متزلزل شده بود و شعارهایشان دیگر نزد ملت‌ها جذابیت نداشت. با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، این دو طیف نقش مؤثری در بی‌ثبات جلوه‌دادن نظام ایفا کردند ... طیف دشمنان خارجی نیز با حضور در کشورهای عراق و ترکیه، در عمل صحنه‌گردان بحران‌های سیاسی و امنیتی داخل ایران بودند و کشورهایمانند شوروی،

ایرانی و برانگیختن آتش فتنه‌های قومی در بلوچستان و کردستان و آذربایجان، به‌منظور سرنگونی رژیم جدید ایران و ازهم‌پاشیدن دولت ایران فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می‌داد.» (السامری، ۱۳۸۸: ص ۵۷)

همچنین یکی از اعضای سازمان کومه‌له در این باره می‌گوید: «کومه‌له برای ادامه حیات خود به کمک‌های مالی و تسلیحاتی خارجی نیاز داشت. در سال‌های ۹ - ۵۸ باتوجه‌به سفرهای که عراق برای گروهک‌ها و سازمان‌های مخالف انقلاب اسلامی گسترده بود، از کومه‌له نیز دعوت به عمل آورد تا از پشتیبانی آن کشور بر ضد جمهوری اسلامی برخوردار شود، اما کومه‌له برای حفظ پرستیژ خود این دعوت را رسماً نپذیرفت، ولی از طریق عزالدین حسینی چند فقره اسلحه و مهمات تحت نام اینکه تسلیحات را عزالدین حسینی دریافت کرده است و ما از او گرفته‌ایم و نه از عراق؛ دریافت کرد.

تا اینکه از سال ۱۳۶۰ و از کنگره دوم به بعد، این مسئله در کمیته مرکزی مطرح شد که بالاخره ما باید تکلیفمان را با عراق روشن کنیم. از طریق عزالدین حسینی کمک‌ها بسیار محدود و ناچیز است و باتوجه‌به اوضاع، به کمک‌های بیشتری نیاز داریم. این بود که در یکی از جلسات کنفرانس ششم در شهریور ۱۳۶۰، بحثی از جانب محسن رحیمی عنصر کمیته مرکزی و مسئول تدارکات فنی سازمان مطرح شد که ما به‌مثابه سازمانی که دارای سیاستی مستقل و طرف‌دار رهایی طبقه کارگر هستیم و برای کسب قدرت سیاسی در حال مبارزه‌ایم، بایستی سیاست خارجی خود را نیز تعیین کنیم. وی سپس وضعیت نابسامان تدارکاتی و کمبودهای مالی سازمان را برشمرد و گفت که واقعاً در حال ازبین‌رفتن هستیم و بایستی برای این مسئله چاره‌ای اندیشید. کنفرانس

ضدانقلابی در حوادث کردستان اشاره نکرده است. درمورد نقش این افراد در جلد اول *روزشمار جنگ/ایران و عراق* آمده است:

«سپهد پالیزبان (آخرین استاندار کرمانشاه در رژیم پهلوی) عده زیادی از بارزانی‌ها را جمع‌آوری کرده و با دادن اسلحه و پرداخت ماهیانه سه الی شش هزار تومان حقوق به آنان قصد ایجاد یک نیروی چریکی ضدانقلاب و ایجاد اغتشاش در مناطق کردنشین ایران را دارد و هدف اصلی او

تصرف پاوه و احتمالاً حمله به دیگر نقاط است. ... از سوی دیگر در کردستان شایع شد که ارتشبد غلامعلی اویسی (فرمانده سابق نیروی زمینی رژیم منفور شاهنشاهی و جلاد اصلی کشتار جمعه سیاه تهران) در مرز ایران و ترکیه در اختفا به سر می‌برد و در تدارک تلاش علیه انقلاب اسلامی ایران است.» (همان: صص ۵۷۲ - ۵۷۱)

«سپهد پالیزبان و ارتشبد اویسی با برقراری ارتباط با یکدیگر و توسل به افراد فراری ساواک درصدد وارد

آوردن صدمه به انقلاب مردم مبارز ایران هستند. سپهد پالیزبان به همراه سرهنگ ایوبی در کوت سورین واقع بین دزلی و نوسود، همچنین سرتیپ نصرتی (رئیس ساواک کردستان) در سیدصادق و ساواکی‌های فراری مناطق قصرشیرین، کرمانشاه، سنندج، مریوان، سقز، بانه، سردشت و مهاباد از منطقه مرزی مریوان به عراق رفته‌اند و در یک محل اجتماع کرده‌اند. هدف از این اجتماع، مبادرت به خرابکاری و ایجاد ناامنی و اغتشاش است. ...

امریکا، فرانسه و حکومت صهیونیستی با حمایت‌های خود از گروه‌های ضدانقلاب، بحران‌های داخلی را تشدید و نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی ایران را تضعیف می‌کردند. آنها با راه‌انداختن جنگ داخلی می‌کوشیدند از قوام دولت مرکزی و استقرار ثبات سیاسی در کشور جلوگیری کنند.»

با این حال در ۱۳۸ صفحه دیگر کتاب، اصلاً توضیحی درمورد نقش دشمنان خارجی و در رأس آنها امریکا، شوروی، فرانسه و رژیم صهیونیستی در آموزش، سازماندهی، تجهیز تسلیحاتی، پشتیبانی مالی و طراحی بحران‌ها و حمله‌های ناجوانمردانه در کردستان به چشم نمی‌خورد و حتی در مطالبی که درباره معرفی گروه‌های حزب دمکرات کردستان، کومه‌له، گروه خبات، سپاه رزگاری (رستگاری) آمده نیز هیچ اشاره‌ای به پشتیبانان خارجی آنها نشده است. یقیناً نویسنده محترم و کارشناس خبره مسائل کردستان، جناب آقای رضا صادقی، که در مقدمه به زیبایی به این نکته اشاره کرده‌اند، در ادامه آن‌قدر با مسائل تاکتیکی و عملیاتی مواجه شده که فراموش کرده است ریشه اصلی بحران‌زایی در کردستان را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. امید است در چاپ دوم این اطلس، این نقیصه و نقایص دیگر مرتفع شوند.

۶. اشاره نکردن به نقش فرماندهان ارتش پهلوی در حوادث کردستان

پیروزی خارق‌العاده و باور نکردنی مردم مسلمان و انقلابی ایران بر پنجمین ارتش دنیا، اضمحلال حکومت دوهزاروپانصد ساله شاهنشاهی و سرنگونی حکومت پلیسی پهلوی برای وابستگان و سردمداران نظامی رژیم پهلوی بسیار گران بود و آنها حاضر نبودند که تاج و تخت حکومت و موقعیت خود را به راحتی از دست بدهند. با این حال، نویسنده محترم حتی در حد یک جمله به نقش فرماندهان نظامی ارتش پهلوی در بحران‌سازی و مدیریت گروه‌های

در این اطلس هیچ توضیحی درمورد راهبرد یا سیاست کلان حزب دمکرات و گروه‌های کومه‌له، خبات و رزگاری داده نشده است.

مرزی، در منطقه سرشیو استان کردستان در اسفند ۱۳۵۷، ثبت شده و تا آغاز تجاوز سراسری به مرزهای ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۸، ادامه داشته است. مهم‌ترین فعالیت‌ها و اقدامات تجاوزکارانه عراق در مرزهای استان کردستان عبارت بودند از:

۱. اعزام افسران و درجه‌داران ارتش عراق به مناطق مرزی و شهرهای استان کردستان برای جمع‌آوری اطلاعات

۲. حمله هواپیماها و بالگردهای عراق به نوار

مرزی ایران

۳. شلیک توپ و خمپاره به روستاها و

پاسگاه‌های مرزی

۴. ارسال سلاح، تجهیزات و مهمات برای گروه‌های شورشی و تجزیه‌طلب

۵. حمایت و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از گروه‌ها و جریان‌های ضدانقلاب

۶. ایجاد شبکه اطلاعاتی منسجم بین نیروهای ضدانقلاب و استخبارات ارتش عراق.»

این جمع‌بندی، مختصر و دقیق نوشته شده است، ولی اگر نویسنده محترم می‌توانست با مراجعه به منابع موجود در مرکز یا *اطلس کارنامه نبردهای زمینی*، اقدامات غیرقانونی و تجاوزگرانه رژیم صدام را در استان کردستان از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی با استناد به آمار و ارقام بیان کند. در *اطلس کارنامه نبردهای زمینی* (صفحات ۴۲ تا ۴۳) جمع‌بندی دقیق و مختصری از ۸۲ مورد تحرکات مرزی زمینی عراق علیه ایران، ۸ مورد عملیات زمینی، ۴ مورد تحرکات مرزی هوایی و ۱۵ مورد عملیات هوایی، آمار عملیات‌های نامنظم و ایزابی عراق علیه ایران از اسفند ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۹ و نیز آمار شهدا، مجروحان و اسرای ایرانی در این مدت آمده است برای اطلاع بیشتر مطالب ذکر شده در صفحات ۴۲ و ۴۳ *اطلس کارنامه نبردهای زمینی* چاپ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ آورده می‌شود.

خبر دیگری نیز حاکی است که ارتشبد اویسی در مناطق مرزی ایران و ترکیه مستقر شده و فرماندهی ساواکی‌های فراری آذربایجان را به عهده گرفته است. در ادامه همین گزارش آمده است که سازمان سیای امریکا، اسلحه و کمک‌های مالی در اختیار اویسی و ساواکی‌ها می‌گذارد. علاوه بر این، سردار جاف و بعضی از افراد جوانرود نیز اتحادیه‌ای برای استخدام افراد چریک به منظور مبارزه با دولت ایران تشکیل داده‌اند.» (همان: صص ۶۰۹ - ۶۰۸)

«به نوشته روزنامه آلمانی *عصر ما*، یک طرح کودتا ضد نظام اسلامی با همکاری امریکا و ارتشبد اویسی در دست تهیه است. ... از سوی دیگر سرگرد پرویز تاجیک (افسر ژاندارمری ایران) در ضمن مصاحبه‌ای با سردبیران روزنامه‌های آلمانی *لان* و *عصر ما* گفته است: ... هشتاد درصد افسران ایران با او همفکر هستند و فقط به امریکا و ژنرال اویسی که در امریکا سرگرم تدارکات کودتا است، امید بسته‌اند.» (همان: صص ۶۷۸ - ۶۷۷)

بدون تبیین سیاست‌های کلان و راهبردهای گروه‌های ضدانقلاب موجود در کردستان؛ بدون اشاره به سیاست‌ها و اقدامات سازمان چریک‌های فدایی خلق اعم از اقلیت و اکثریت؛ بدون پرداختن به نقش مستقیم عراق، امریکا، شوروی، فرانسه، رژیم اشغالگر قدس و نیز نقش ژنرال‌های فراری ارتش رژیم پهلوی و سران ساواک در بحران‌ها و آشوب‌های کردستان نمی‌توان به جمع‌بندی و نتیجه دقیق و صحیح رسید.

۷. اشاره نکردن به تجاوزات هوایی و زمینی ارتش عراق قبل از شروع جنگ در کردستان

نویسنده در صفحه ۱۲۰ در مورد اقدامات تجاوزکارانه عراق قبل از شروع رسمی جنگ در استان کردستان آورده است:

«اولین اقدام تجاوزکارانه ارتش عراق در مناطق

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس
(۱۳۹۲/۱/۷۵ تا ۱۳۹۲/۱/۷۵)

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس
(۱۳۹۲/۱/۷۵ تا ۱۳۹۲/۱/۷۵)

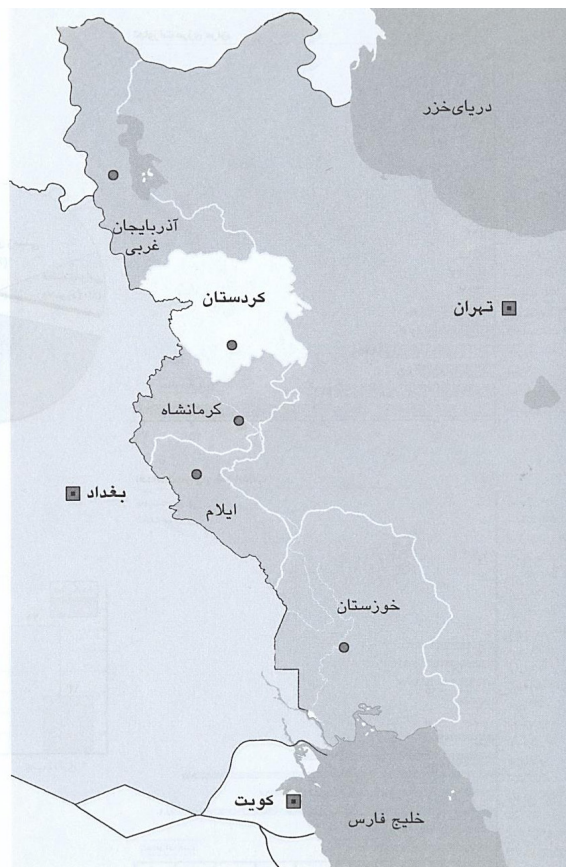
فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس
(۱۳۹۲/۱/۷۵ تا ۱۳۹۲/۱/۷۵)

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس
(۱۳۹۲/۱/۷۵ تا ۱۳۹۲/۱/۷۵)

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس
(۱۳۹۲/۱/۷۵ تا ۱۳۹۲/۱/۷۵)

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس
(۱۳۹۲/۱/۷۵ تا ۱۳۹۲/۱/۷۵)

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس
(۱۳۹۲/۱/۷۵ تا ۱۳۹۲/۱/۷۵)



ضایعات انسانی در تجاوزات مرزی (نفر)

شهادت	مجرور	اسیر
۱۳	-	-

ضایعات انسانی در اقدامات نامنظم (نفر)

شهادت	مجرور	اسیر
۵۸۶	۷۵۲	۲۱۵

۸. متنوع نبودن منابع مورد استفاده

کردستان از دیگر منابعی است که جا داشت نویسنده در پژوهش خود مورداستفاده قرار می‌داد. نکته دیگر اینکه منابع استفاده شده در مورد تاریخ کردستان در منابع کتاب ذکر نشده است.

نویسنده محترم به‌خوبی می‌داند که استفاده از منابع مرتبط و دست اول موجب غنای متن شده و بر اعتبار و وزانت می‌افزاید. باوجوداین و درحالی‌که احزاب و گروه‌ها دارای وبگاه می‌باشند، از این منابع هیچ استفاده‌ای نشده است.

۹. نپرداختن به نقش قراگاه‌ها و ستادهای

تصمیم‌گیرنده

شرح عملیات‌های آزادسازی به گونه‌ای مطرح شده است که گویا افراد، یگان‌ها یا سپاه شهرها هرکدام

در فهرست منابع ذکر شده در صفحه ۱۴۸ کتاب، از اسناد پروژه شهید بروجردی در مورد شهرستان‌های سنندج، سقز، بانه، مریوان، کامیاران، دیواندره، آزادسازی محورهای مواصلاتی و مناطق بینابینی و مرزی یاد شده است. قاعدتاً اسناد فراوان و متنوعی در این پروژه جمع‌آوری شده است، ولی نکته‌ای که نمی‌توان از نظر دور داشت این است که چرا نویسنده محترم از اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه در مورد کردستان هیچ استفاده‌ای نکرده یا اگر استفاده نموده، چرا آنها را ذکر نکرده است. اسناد گروه‌ها و احزاب ضدانقلاب موجود در کردستان، کتاب خاطرات آنها و روزنامه‌ها و نشریه‌هایشان و همچنین اسناد لانه جاسوسی امریکا در مورد

مسئول در کردستان از نویسنده محترم که خود یکی از کارشناسان زبده و خبره در امور کردستان می‌باشد، پذیرفتنی نیست؛ چراکه ایشان مدت فراوانی از دوران خدمت خود را در ستادهای قرارگاه‌ها گذرانده و از نزدیک شاهد بوده است که شهید بزرگوار محمد

بروجردی به‌عنوان فرمانده ستاد غرب کشور، سپس فرمانده منطقه ۷ سپاه در غرب کشور و شهید بزرگوار ناصر کاظمی به‌عنوان فرمانده سپاه پاسداران کردستان و شهید بزرگوار صیادشیرازی و سایر مسئولان این ستادها در کلیه تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته و ایفای نقش کرده‌اند. امکان دارد نویسنده تحقیقات میدانی این کار را به افرادی که تخصص و تجربه‌ای در امور کردستان ندارند واگذار کرده و شخصاً نظارت کافی و کاملی بر آنها نداشته است و همین امر باعث شده تا یک جمع‌بندی و تحلیل ساده‌انگارانه و خلاف واقع ارائه شود.

این مشکل در شرح آزادسازی کامیاران در صفحه ۴۲، شرح آزادسازی سنندج در صفحه ۴۴، آزادسازی محورهای مواصلاتی در صفحه ۵۸، آزادسازی جاده سنندج - دهگلان در صفحه ۶۰، آزادسازی جاده سقز - دیواندره در صفحه ۷۰، آزادسازی جاده سقز - بوکان در صفحه ۷۲ و آزادسازی جاده سقز - مریوان در صفحه ۷۴ به چشم می‌خورد. در صفحه ۸۲ درمورد آزادسازی مناطق بینابینی به‌صورت بسیار ابتدایی و ساده‌باورانه آمده است: «به همین دلیل پاک‌سازی مناطق بینابینی که از چندین آبادی تشکیل شده‌اند ضروری بود و ازجمله اهداف مهم رزمندگان قرار گرفت. این مناطق در چندین عملیات بزرگ و محدود پاک‌سازی شدند، طوری که جای امن دیگری برای شورشیان باقی نماند و آنان به حاشیه مرز رانده شدند.»

واقعاً بسیار عجیب است و بعید می‌دانم که در تاریخ جنگ‌های دنیا هم چنین چیزی وجود داشته باشد که رزمندگان هم به تدوین راهبرد آزادسازی

به‌طور مستقل و بدون هماهنگی و تصویب طرح عملیاتی آنها در سپاه استان یا ستاد منطقه ۷ یا قرارگاه حمزه^(۲) به اجرای عملیات می‌پرداختند و سازمانی که طرح‌های آنها را هماهنگ و تصویب کند، وجود نداشته است.

برای نمونه در صفحه ۴۰ مبحث آزادسازی شهرها - دور دوم چنین آمده است:

«بنابراین، پاک‌سازی شهرها به دو روش انجام شد: روش اول: رزمندگان در شهرهای کوچکی چون کامیاران و دیواندره که در آنها پایگاه و مقر مهمی نداشتند، ابتدا جاده ورودی به شهر را در اختیار می‌گرفتند، سپس با استقرار در دروازه‌های شهر و محاصره شورشگران، شهر را آزاد می‌کردند.

روش دوم: رزمندگان در شهرهایی چون سنندج، سقز، مریوان و بانه که ارتش در آنها پادگان داشت و پادگان‌های ارتش پایگاه‌های مهمی محسوب می‌شدند، پس از استقرار در پادگان شهر، با همکاری نیروهای داوطلب داخل پادگان و بهره‌گیری از امکانات پشتیبانی آن پادگان، عملیات آزادسازی شهر را اجرا می‌کردند.»

متأسفانه این بی‌توجهی آن‌قدر گسترش یافته که در پایان همین صفحه چنین نتیجه‌گیری شده است: «به این ترتیب با تدبیر رزمندگان و پیش‌مرگان مسلمان کرد، شهرهای کردستان در مدت شش ماه از ۱۰ بهمن ۱۳۵۸ تا ۳ تیر ۱۳۵۹ از اشغال نیروهای ضدانقلاب خارج شدند.» چنین نتیجه‌گیری و کم‌لطفی در حق قرارگاه‌های

از نقش گروه‌هایی مانند سازمان پیش‌مرگان مسلمان کرد، مکتب قرآن و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در مسائل کردستان مطلبی نیامده است.

محورهای مواصلاتی در دستور کار نیروهای خودی قرار گرفت. در این عملیات‌ها که به‌طور سنجیده‌ای گاهی از دو جهت مخالف و گاه در چند مرحله اجرا می‌شد، بعد از پاک‌سازی کامل جاده‌ها، پاک‌سازی روستاهای اطراف جاده‌ها در دستور کار قرار می‌گرفت و با اجرای موفق هر مرحله، پایگاه ثابتی در روستاهای پاک‌سازی‌شده و در نقاط مهم اطراف جاده ایجاد می‌شد. بدین‌ترتیب، امنیت جاده‌ها افزایش می‌یافت و شورشیان نمی‌توانستند در مسیر تردد خودروها، کمین اجرا کنند.

در مطالبی که درباره معرفی گروه‌های حزب دمکرات کردستان، کومه‌له، گروه خبات، سپاه رزگاری (رستگاری) آمده هیچ اشاره‌ای به پشتیبانان خارجی آنها نشده است.

همچنین با آوردن جدول عملیات‌های پاک‌سازی جاده‌های ارتباطی از ۱۳۵۹/۲/۱۷ تا ۱۳۶۱/۲/۲۴، گویی به خواننده القا می‌شود که همه این عملیات‌ها را نیروهای خودی - و نه فرماندهان و مسئولان تصمیم‌گیرنده - در مرحله دوم راهبرد توسعه امنیت پایدار به‌ترتیب و براساس برنامه زمان‌بندی شده(!!!) اجرا کرده‌اند.

قطعاً هنگام اجرای آن عملیات‌ها هیچ‌کس عبارت "راهبرد توسعه امنیت پایدار" به گوشش نخورده بود و از وجود چنین راهبردی خبر نداشت. استفاده از چنین واژه‌ها و اصطلاحاتی باعث می‌شود که خواننده امروزی تصور کند که «نیروهای خودی عمل‌کننده در این عملیات‌ها» همگی دوره‌های تخصصی نظامی و دانشکده‌های فرماندهی و ستاد را طی کرده بودند و اجرای این عملیات‌ها برای آنها یک کار معمولی و ساده بوده است.

مناطق بینابینی پیردازند و هم عهده‌دار طراحی این‌گونه عملیات‌ها و هماهنگی با سازمان‌های پشتیبانی‌کننده و جمع‌آوری و سازماندهی نیرو و اجرای عملیات شوند. بسیاری دیگر از عملیات‌های ذکرشده در کتاب از صفحه ۸۴ تا انتها نیز دارای همین اشکال اساسی می‌باشند.

نظارت کافی و کامل نداشتن نویسنده محترم و سایر ناظران مرکز بر این پروژه باعث شده است که چنین اشتباهات غیرقابل‌باوری در این کتاب پدید آید.

۱۰. فضا سازی ناصحیح و غیر قابل باور

نویسنده در سرتاسر کتاب به‌گونه‌ای به بیان حوادث مربوط به کردستان و نحوه اجرای عملیات در این استان پرداخته که گویا از ابتدا تا انتها همه چیز براساس راهبرد و برنامه‌های درازمدت و طرح‌های از پیش تعریف‌شده انجام گرفته و از روز اول مشخص بوده که کارها در چه تاریخ و در چه مکانی انجام شوند. خواننده اصلاً از مشکلات، سختی‌ها و کمبود نیرو، امکانات، تجهیزات، مهمات و... مطلع نمی‌شود و فکر می‌کند که همه کارها براساس برنامه‌های بسیار منظم و مدون پیش رفته‌اند.

نپرداختن به دشواری‌های اجرای عملیات‌ها و مرارت‌های فراوانی که فرماندهان و رزمندگان برای طراحی، سازماندهی، جذب نیرو، تهیه و تأمین امکانات، هماهنگی با سازمان‌های مربوطه و... انجام می‌دادند، باعث می‌شود که نتوانیم ابعاد حقیقی آن وقایع را به خواننده و نسل امروزی منتقل کنیم و آنها تصور می‌کنند که این حماسه‌ها بسیار عادی و ساده انجام شده‌اند.

برای نمونه به مقدمه‌ای که در صفحه ۵۸ در فصل ۴ آزادسازی محورهای مواصلاتی آمده توجه فرمایید:

«بنابراین، مرحله دوم استراتژی توسعه امنیت پایدار در قالب اجرای عملیات‌های پاک‌سازی

نیروها به یک مانور آموزشی رفته و خیلی ساده و معمولی به اجرای عملیات پرداخته، موفق به تصرف اهداف خود می‌شوند.

یا در تشریح عملیات آزادسازی سقز در صفحه ۵۰ چنین آمده است:

«قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش در اواخر اردیبهشت ۱۳۵۹، یک تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک گردان ضربت از نیروهای سپاه پاسداران را برای شکستن محاصره پادگان سقز و اجرای عملیات پاک‌سازی، به این شهر اعزام کرد. این ستون در ۲ خرداد ۱۳۵۹، به سقز رسید و با صدور اطلاعیه‌ای از شورشیان خواست تا سلاح‌هایشان را تحویل دهند و مورد عفو قرار گیرند، اما گروه‌های تجزیه‌طلب با حمله به ستون اعزامی، درصدد مقاومت برآمدند. بدین ترتیب، درگیری آغاز شد و عملیات پاک‌سازی تا ۷ خرداد ادامه یافت. در این درگیری‌ها ۳۰ نفر از شورشیان کشته شدند، همچنین ۱۲ نفر از مردم مظلوم سقز و ۳۸ نفر از نیروهای خودی شهید و ۱۱ نفر مجروح گردیدند.»

همان‌گونه که مشاهده می‌شود عملیات شش روزه در یک جمله بیان می‌شود: «درگیری آغاز شد و عملیات پاک‌سازی تا ۷ خرداد ادامه یافت.» انصافاً مختصرتر و موجزتر از این می‌توان به تبیین نقش نیروهای مسلح در عملیات آزادسازی سقز پرداخت؟!

یا در تشریح آزادسازی مریوان در صفحه ۵۴ آمده است:

«نیروهای سپاه پس از شناسایی منطقه، ابتدا تپه‌های اطراف پادگان از جمله ارتفاع موسک را تصرف و سپس از سه محور (دارسیران، محور میانی شهر و محور منتهی به پادگان) پاک‌سازی شهر را آغاز کردند. بدین ترتیب، تا ۳ تیر ۱۳۵۹، درحالی که گروه‌های ضدانقلاب همه وسایل و امکانات اداره‌ها، سازمان‌های دولتی و حتی مراکز خدمات‌رسانی، نظیر درمانگاه‌ها را

بیان واقعیت‌های موجود و تبیین شرایط بسیار دشوار اجرای عملیات در کردستان، منطقی‌تر و منصفانه‌تر است تا چنین نگارش‌هایی.

۱۱. بسیار آسان و ساده جلوه‌دادن عملیات‌ها

اشکال عمده دیگری که در این کتاب به چشم می‌خورد این است که نویسنده محترم برای رعایت اختصار، دشواری‌ها و سختی‌های عملیات‌ها و مراحل مختلف آن را بیان نکرده و فقط به صورت بسیار کلی به آنها اشاره کرده است. برای نمونه توجه شما را به چند مورد از این نوع نگارش جلب می‌کنم. در شرح عملیات آزادسازی سنندج در صفحه ۴۶ چنین آمده است:

«محور سوم

در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، دو گردان از تیپ ۳ زرهی همدان از لشکر ۱۶ قزوین، حدود ۱۰۰ نفر از پاسداران همدان، قروه و دهگلان و حدود ۶۰ نفر از پیش‌مرگان مسلمان کرد به فرماندهی سرگرد علی صیادشیرازی

پاک‌سازی جاده دهگلان - سنندج را آغاز کردند تا پس از نزدیک شدن به شهر، محور سوم عملیات را برای پاک‌سازی سنندج باز کنند. این نیروها در روز بعد با اجرای عملیات هلی‌برن، گردنه صلوات‌آباد را تصرف کردند و در همان روز (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹) به سیلو و پل قشلاق سنندج رسیدند و شهر را که پیش از این از شمال و جنوب محاصره شده بود، از سمت شرق نیز محاصره کردند.» این مطالب طوری نگارش یافته که گویی این

بدون پرداختن به نقش مستقیم عراق، امریکا، شوروی، فرانسه، رژیم اشغالگر قدس و نیز نقش ژنرال‌های فراری ارتش رژیم پهلوی و سران ساواک در بحران‌ها و آشوب‌های کردستان نمی‌توان به جمع‌بندی و نتیجه دقیق و صحیح رسید.

۱۴. فراموش کردن نقش ارگان‌های غیرنظامی

نقش اصلی و اساسی ارتش جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، بسیج، ژاندارمری، شهربانی، پیش‌مرگان مسلمان کرد، کمیته انقلاب اسلامی و... به‌عنوان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در آزادسازی کردستان انکارناپذیر است و نویسنده محترم توانسته گوشه‌ای از این رشادت‌ها را به تصویر بکشد، اما در کتاب هیچ اشاره‌ای به نقش جهادسازندگی،

غارت کرده بودند، مریوان پاک‌سازی شد.»

بقیه عملیات‌های ذکرشده در قسمت‌های دیگر کتاب نیز وضعیت مشابهی دارند و معلوم نیست این جمله‌های کلی و بدون روح چه تأثیری می‌تواند بر فرماندهان و رزمندگان حاضر در آن صحنه‌ها بگذارد، چه رسد به نسل جوان و خوانندگانی که آن فضا را لمس نکرده و با آن آشنایی ندارند.

۱۲. نداشتن جمع‌بندی در پایان هر فصل

فصل‌های هفت‌گانه کتاب فاقد یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی درمورد هر فصل و ارائه آمار کلی درمورد محدوده آزادسازی‌ها، تعداد عملیات‌ها، تعداد شهدا، مجروحان و اسرا، تلفات گروه‌های ضدانقلاب و... می‌باشد و خواننده نتیجه‌گیری کاملی از حوادث و وقایع آن دوره را به دست نمی‌آورد. بهتر است که در پایان هر فصل یک جمع‌بندی کلی از وقایع و آمار کلی آن برهه نیز ذکر شود.

۱۳. یکسان یادشدن از تمام عملیات‌ها

به تمامی عملیات‌های ذکرشده در این اطلس به یک چشم نگاه شده و نویسنده تفاوتی میان آنها از نظر اهمیت و حساسیت قائل نشده است و این نقص بزرگی برای این کتاب می‌باشد. خوب بود این عملیات‌ها دسته‌بندی و به‌صورت "محدود، متوسط و بزرگ" یا "حساس، حیاتی و عادی" بیان می‌شد که خواننده متوجه تفاوت میان آنها بشود.

برای نمونه عملیات آزادسازی جاده سنندج - دهگلان در صفحه ۶۰ همان‌گونه مطرح شده است که عملیات آزادسازی سقز در صفحه ۵۰، یا عملیات آزادسازی بانه در صفحه ۵۲ و... تفاوت اهمیت این عملیات‌ها و حساسیت هریک از آنها و نقش و تأثیری که هرکدام از این آزادسازی‌ها در برقراری امنیت در کردستان داشته است، باید به‌خوبی برای خواننده تبیین شوند.

اسناد گروه‌ها و احزاب
ضدانقلاب در کردستان، کتاب
خاطرات آنها و روزنامه‌ها و
نشریه‌هایشان و همچنین اسناد
لانه جاسوسی امریکا درمورد
کردستان از دیگر منابعی
است که جا داشت نویسنده
در پژوهش خود مورداستفاده
قرار می‌داد.

آموزش و پرورش، دفتر تبلیغات، استانداری و... در جهت خدمت‌رسانی به مردم و گسترش خدمات عمومی و رفاه اجتماعی و رفع محرومیت از مردم کردستان نشده است و انصافاً در این زمینه کوتاهی شده است.

نویسنده محترم به‌خوبی می‌داند که توسعه امنیت پایدار در هر منطقه نیاز به همکاری و حضور صمیمانه و متعهدانه تمامی سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و خدماتی دارد و اشاره‌نکردن به نقش مهم این

نهاده‌ها در تغییر ذهنیت مردم و جلب حمایت آنها به جمهوری اسلامی، کار خطا و اشتباهی است.

۱۵. این اطلس اشکال‌های فراوان دیگری نیز از حیث نگارشی، ویرایشی، تصویری، کالک‌ها، نقشه‌ها، طراحی و... دارد که در قبال اشکال‌های اساسی و عمده‌ای که بیان شد، قابل ذکر نیستند و بیان آنها به مقاله مفصل دیگری نیاز دارد که از حوصله خوانندگان محترم خارج است.

فهرست بخشی از اسناد عملیات کربلای ۵

ردیف	یگان یا قرارگاه	نوار صوتی	دفترچه راوی	گزارش عملیات	کالک	فیش	اسامی راویان
۱	قرارگاه خاتم	۱۳۳	۱۰	۰	۵۲	۱۷۳	محمد درودیان، حسین اردستانی
۲	ستاد خاتم	۰	-	-	-	-	محمدزاده، لطف‌الله زادگان، سنحقی
۳	مرکز زرهي خاتم	۱۱	-	۱	-	-	سیدمحمد بطحائی، صباغ
۴	نیروی هوایی سپاه	۶	۱	۰	۲۳	۰	حسین سعادت
۵	قرارگاه نیروی زمینی	۱۴۷	۱	۱	۶	۲۶۳	رخصت‌طلب، احمدی، نداف
۶	قرارگاه قدس	۵۳	۲	۱	۷	-	شهید فتحي، ظریفیان، شفیعی
۷	قرارگاه کربلا	۷۱	۴	۱	۵۹	۲۶۸	مختاری، درویشی
۸	قرارگاه تاکتیکی کربلا ۲	۵۸	۲	-	-	۳	زمانزاده
۹	قرارگاه نجف	۵۷	۴	-	۳۹	۷۶	اردستانی، انصاری
۱۰	قرارگاه نصر				۱		
۱۱	قرارگاه نوح		۱		۵	۱۶	الیاس حضرتی
۱۲	قرارگاه مرکزی				۱۴		
۱۳	لشکر ۷ ولی عصر (عج)	۳۵	۱	۱	۹	-	حمید فراهانی
۱۴	لشکر ۱۹ فجر	۱۳	۱	-	۵	-	چراغی - مژدهی
۱۵	لشکر ۱۴ امام حسین (ع)	۳۶	۲	۱	۴	-	محمد ساجدی، اسحاقی
۱۶	لشکر ۳۳ المهدی (عج)	۱۳	۱	۱	۸	۱۲	مینا پرور
۱۷	لشکر ۲۱ امام رضا (ع)	۳۱	۱	۱	۱۳	-	حسین اله‌داد
۱۸	لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع)	۶۵	۱	۱	۶۵	۴۴	محمد رضا افخم، حسن بیگدلی
۱۹	لشکر ۴۱ ثارالله	۴۱	۱	-	۱۰	-	رزاق‌زاده، نوروزشاد
۲۰	لشکر ۱۰ سیدالشهدا	۹۲	۲	۱	۶	۱۰۵	یدالله ایزدی، خداوردی
۲۱	لشکر ۳۱ عاشورا	۳۵	۱	۱	۳	-	لطف‌اله زادگان، علیرضا ایزدی
۲۲	لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)	۶۵	۲	-	۸۷	۱۴۹	سرمدی، محمد امیری مقدم
۲۳	لشکر ۲۵ کربلا	۴۵	۱	۱	۱	۲۵	احمد نیکروش، توفیقی
۲۴	لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)	۴۰	۱	۱	۱۷	۹	احمد نیکروش، خداوردی
۲۵	لشکر ۵ نصر و تکمیلی کربلای ۵	۳۰	۱	-	۱۸	۲	سیدعلی خاتمی، ثانی‌نژاد
۲۶	لشکر ۸ نجف	۴۱	۱	-	۱	-	مسعود سرمدی، انصاری
۲۷	تیپ ۱۸ الغدير	۱۰	۱	۱	۳	۳۸	مرادی
۲۸	تیپ ۱۲ قائم	۳۹	۲	۱	۱	۱۸۳	ثانی‌نژاد
۲۹	لشکر ۱۰۵ قدس	۲۱	-	-	۱	۲	علیزاده، رضا افشارمقدم
۳۰	تیپ ۲۴ امام سجاد (ع)	۱	-	-	۳	۰	بصری

3. Along with Ahmed Gholampour in Operation Karbala-5

Majid Mokhtari

Abstract:

Immediately after the failure of Operation Karbala-4, the then IRGC Chief commander Mohsen Rezaei called upon the commanders of the subordinate units and headquarters to come to the main headquarters to make one of the most critical decisions during the course of war. He announced clearly and frankly his decision to plan and prepare a major operation in Shalamchah area using the remained strength of the IRGC from the operation launched within the past 48 hours (Karbala-4) to compensate the previous failure of the IRGC. He informed the acting commander-in-chief of the war Hojatoleslam Hashemi Rafsanjani from his decision and ordered Karbala Headquarters commander Ahmad Gholampour to establish his subordinate headquarters in the Shalamchah area and be ready for the new operation. After briefing the operational elements of the Karbala Headquarters, Ahmad Gholampour was deployed in the area swiftly and without delay to begin its activities and finished the mission within two weeks using the units handed over to his subordinate headquarters.

The Ups and downs, hardships, discussions, and events which came about during the two-week process of preparation for Operation Karbala-5 are full of bittersweet memories that are mentioned in this article.



4. The Battle Report of 10th Sayyid al-Shuhada Division in Operation Karbala-5

Yadollah Izadi

Abstract:

Operation Karbala-5 is one of the Major operations of the IRGC during the eight years of imposed war which was implemented in the general area of Shalamchah and eastern Basra and caused the Iraqi army to be fallen on the eve of collapse. As a result of this operation, global powers adopted the Resolution 598 in the UN Security Council to save the Iraqi Baathist regime.

The 10th Sayyid al-Shuhada Division was one of the units participating in the operation which achieved a considerable success in breaking the Iraqi strong fortresses. What is ahead is a detailed description of the battle of 10th Sayyid al-Shuhada Division in Operation Karbala-5 written based upon the reports of the Narrator (Ravi) of the Center for Holy Defense Documentation and Research (formerly Office of the Center for Research and Studies of War) during this operation (Yadollah Izadi) and the original report is available in the Archive of the Center.



[illegible]

1. Tactical Characteristics and Strategic Impacts of Operation Karbala-5

A Speech of the IRGC Major General Gholam Ali Rashid Addressing the War Veterans in the Vali-ye Asr Mosque

Abstract:

The Years of 1364 and 1365 (1985 to 1987) are considered as one of the most important sections of the Iran-Iraq war. This means that after a period of frustration, the planning and implementing the Operation Valfajr-8 in the strategic region of Faw Peninsula shifted the balance in war in favor of the Islamic Republic of Iran. Despite all various dimensions, the conquest of Faw could not pave the way for Iran to realize her conditions and demands for termination of the war. In such circumstances, the implementation of another successful operation could provide the possibility of realizing Iran's demands. Accordingly, after naming year 1365 (1986-87) as the "year of destiny", Operation Karbala-4 as a decisive battle was placed at the agenda of the IRGC commanders, but since the favorable results were not obtained in this operation, the consequences of continuing this process could pose a threat to the outcomes of the previous victories.

Accordingly, executing the Operation Karbala-5 in Basra, which led to the liberation of Shalamchah region and posed a threat on Basra as well, revealed the Islamic Republic ability to fulfill her will to end the war to the world again. This article has been extracted from a speech of Deputy Chief of the Iranian Armed Forces General Staff (AFGS) the IRGC Major General Gholam Ali Rashid delivered about the tactical characteristics and strategic impacts of Operation Karbala-5. During the course of this speech, the Major General Rashid has examined the trend of decision-making of the IRGC commanders for the implementation the decisive operations and using some 500 combat battalions against the enemy forces in a 14-month period from February 1986 till March 1987. With emphasis on the process of planning and executing Operation Karbala-5, he tried to answer two basic questions about the characteristics of Operation Karbala-5 and the impacts of this operation on the strategic developments of the war. Addressing the war veterans, this lecture has been delivered on February 25, 2014 in Vali-ye Asr Mosque.



2. A Few Questions about Operation Karbala-5; Interview with the Then Commander of Karbala Headquarters the IRGC Brigadier General Ahmad Gholampour

Majid Mokhtari

Abstract:

Abstract: Preparing for Operation Karbala-5 only within fifteen days after the Operation Karbala-4 which was realized upon the efforts and dedication of the IRGC and Basij commanders, authorities and combatants as well as the implementation of this difficult operation in Shalamchah region which had contained the Iraqi strongest defensive lines is considered as one of the unique and unprecedented scene in the war history. The IRGC and Basij forces could compensate the failure of Operation Karbala-4 which was heavy for the country, the Iranian officials and the commanders of the war, and succeeded to realize the objectives predicted for that decisive year of the war. The Then Commander of Karbala Headquarters the IRGC Brigadier General Ahmad Gholampour who had the main responsibility for preparing and implementing the first phase of the operation, entered into Shalamchah region along with the main elements of the Headquarters within forty-eight hours after Operation Karbala-4 and started the preparations to launch the Operation Karbala-5. A certain events came about during the process of preparation and implementation of this operation in the operational zone of Shalamchah which reading them as narrated by the IRGC Brigadier General Gholampour will be so sweet and charming. This article is a product of a two-hour interview with the IRGC Brigadier General Gholampour which was done in the late of winter 1981.

[illegible]

Contents

dialog

Tactical Characteristics and Strategic Impacts of Operation Karbala-5

5

✉ the IRGC Major General
Gholam Ali RashidA Few Questions about Operation Karbala-5; Interview with the Then Commander
of Karbala Headquarters the IRGC Brigadier General Ahmad Gholampour

15

✉ Majid Mokhtari

Articles

Along with Ahmed Gholampour in Operation Karbala-5

41

✉ Majid Mokhtari

The Battle Report of 10th Sayyid al-Shuhada Division in Operation Karbala-5

87

✉ Yadollah Izadi

The Battle Report of the 31st Ashura Division in Operation Karbala-5

121

✉ Mohammad Allahyari

The Combat Organization and Intensity of Engagements in Operation Karbala-5

147

✉ Nader Zarezadeh

Book Review

A Poisonous Affair; America, Iraq and the Gassing of Halabja

173

✉ Sajad Nakhaei

Conference

A Poisonous Affair; America, Iraq and the Gassing of Halabja

177

✉ Zahra Nazeri

Book Review and Study

Atlas of Kurdistan in an Counter-insurgency War and Holy Defense

187

✉ Saeid Sarmadi



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.12 □ No.47 □ winter 2014

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head and Executive Editor	Dr. Hussein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hussein Alaei Hamid Aslani
Executive Manager	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Hanieh Morshedi
Publishing Supervisor	Muhammad Behrozi
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi) Zafar (Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909522
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	80,000 R